

پنیدار نیک
سوددهد سود

گفتار نیک
سوددهد سود

کردار نیک
سوددهد سود

مینا

۱۳۵۱/۱۱/۳
۱-۱۲-۲۲۰

(جلد اول)

جزوی از نامه مینوی

اوستا

تفسیر و تألیف

پور داود

از سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی

و
ایران لیگ بمبئی

از نفقه پشوتن مارکر

حق طبع محفوظ است

قیمت ۳۰ ریال



THE LATE SETH MERWANJI M. CAMA

295
AVE
V. 1
3745

گزارش نامه مینوی اوستا گزارش پورداود

۱ گاتها سرودهای پیغمبر پاک ایران زرتشت سیمتیهان انوشه روان بامتن اوستاست

گاتها نیز بقطع کوچک (بغلی) بدون متن اوستا و مقالات و توضیحات چاپ شده است

۲ یشتها جلد اول از هرمزد یشت تا خودرشن یشت بامتن اوستاست

۳ یشتها جلد دوم از فروردین یشت تا خودزامیادیشت

۴ خرده اوستا برامون یشت؛ نیرنگ کشتی بستن؛ سروش باز؛ هوشیام؛ پنج نیایش؛ پنجگاه؛ چهار آفرینگان؛ دو سیزده در آن تفسیر شده و دارای مقالات و حواشی و توضیحات است

۵ یسنا جلد اول از سرآغاز یسنا تا خودها (فصل) بیست و هفتم از یسنا

۶ یسنا جلد دوم تا انجام یسنا در کار فراهم شدن است

این نخستین تفسیر فارسی اوستا با مقالات دینی و تاریخی و لغوی و با حواشی و توضیحات فراوان، با نضام فرهنگ لغات اوستا، و بهلوی و فارسی و فهرست اسماء خاص درمیان کلیه تفاسیر موجوده چه بزبان گجراتی و چه بزبانهای اروپائی بزرگ ترین و مشروح ترین گزارش نامه مقدس ایران است مجلدات دیگر این گزارش: ویرانه و برخی از فصول و اندیاد بهمین رویه فراهم خواهد شد

(تألیفات دیگر پورداود)

ایران شاه تاریخچه مهاجرت زرتشتیان به هند با ۵۷ تصویر

خرم شاه نطقهائی است راجع بآئین و تاریخ و زبان ایران قدیم

پوراندهخت نامه دیوان اشعار با ترجمه انگلیسی دینشاه ایرانی (سلیسیتر)

سوشیانس رساله است در خصوص سوشیانس = سوشیانت، موعود زرتشتی

گفت و شنود فارسی دروسی است که از برای مدارس هند نوشته شده

Dedicated
TO
THE SACRED MEMORY
OF
SETH MERWANJI MANCHERJI CAMA
WHO THROUGHOUT HIS LONG AND HIS TRULY ZOROASTRIAN LIFE HELD
ALOFT THE IDEALS OF THE MAZDAYASNA RELIGION, AND WHO
BY HIS PRINCELY GIFT OF THE M. F. CAMA ATHORNAN INSTI-
TUTE LAID THE FOUNDATION FOR A BETTER AND
NOMLER TYPE OF PRIESTS FOR HIS COMMUNITY,
AND THUS PROVED HIMSELF TO BE THE
TRUE FOLLOWER AND DEVOTEE
OF
THE GREAT WORLD-TEACHER,
THE PROPHET OF IRAN,
LORD ZARATHUSHTRA.

غلطنامه

✍ در صفحه ۵۲ سطر ۱۰ این کتاب يك غلط مطبعی روی داده که بواسطه اهمیت لازم آمد جداگانه توجه خوانندگان را کشیده باصلاح کردن آن خواهش کنیم آن غلط در کلمه «بدر رود» است باید «بد رود» اصلاح شود

صفحه	سطر	نا درست	درست
۸۱	۲۳	از آنجمله است	از آنجمله است
۲۰	۱۳	ز گذشته	از گذشته
۲۳	۵	بد و بدی	بد و بدی
۲۳	۵	آپایز	آپایز
۲۴	۱	و بد و بدی	و بد و بدی
۲۶	۲	م بد و بدی	م بد و بدی
۳۲	۹	این	این
۳۲	۱۴	ز ایزدان است	از ایزدان است
۳۴	۲	اقوم	اقوام
۳۷	۳	Risi	Risi
۳۸	۸	فاد و بدی	فاد و بدی
۳۸	۹	Vajrah	Vajrah
۴۰	۱۱	آ آب کر	آ آب کر
۴۱	۱۱ پاورقی	van	von
۵۲	۱۰	بدر رود	بد رود
۵۷	۱۸	ثر تشون	ثر تشون
۵۸	۳	خونیرث	خوانیرث

**P. D. MARKER AVESTAN SERIES,
VOL. V.**

Published under the joint auspices of the
“ Iranian Zoroastrian Anjuman ” and the
“ Iran League,” Bombay.

—:0:—

Sept. 1938.

صفحه	سطر	نا درست	درست
۶۱	۸	شعه	شعبه
۶۴	۴	وند رمنیش	وند ر منیش
۶۷	۶ پاورقی	آهوم	آهوم
۷۰	۱۰	نموتیریه	نموتیریه
۷۱	۲ پاورقی	تورشکه	تور و شکه
۷۳	۲	وطن اصل	وطن اصلی
۷۳	۳	اندیشه	اندیشه
۷۳	۲۰	منسوب است	منسوب اند
۷۳	۲۲	حق دارند	حق دارند
۸۲	۱۱ پاورقی	انا بازیش	انا بازیس
۸۲	۱۲ پاورقی	Kyorpadiē	Kyropadiē
۸۳	۸	Pharons	Pharnos
۸۴	۹	از ی رانده	از یی رانده
۸۵	۴	برسیمان	برسیمان
۸۸	۱۸	ابو بجان	ابور بجان
۸۹	۱۹	Rammanirari	Rammān.nirāri
۹۰	۸	مطالبس	مطالبش
۱۰۳	۳	میلای	میلادی
۱۰۳	۵	Zulian	Julian
۱۰۴	۲ پاورقی	ساتراب	ساتراپ
۱۰۷	۲۵	گجستک	گجستک
۱۰۱۱	۵ پاورقی	فقره	و فقره
۱۱۲	۱۱	میکن دارم	میکنزارم

غلطنامه

صفحه	سطر	نا درست	درست
۱۷۰	۴ پاورقی	گرفته	گرفته اند
۱۷۲	۲ پاورقی	کله	کلمه
۱۷۶	۱۶	ارجندی	ارجمندی
۱۸۰	۱۶ پاورقی	هکذا در دست اوست	هکذا در دست اوست
۱۹۱	۱۵	که زوت	که او زوت
۱۹۲	۴	میشناسم	میشناسد
۱۹۲	۱۵ پاورقی	آذر	آذر
۱۹۲	۱۴ پاورقی	سوم اوست	سوم اوست
۱۹۵	۴	هکذا اوست	هکذا اوست
۱۹۹	۳	بخشنده را	بخشنده را
۲۰۱	۱ پاورقی	دوم سپهرم در دست اوست	دوم سپهرم در دست اوست
۲۰۴	۱۱	وستا	اوستا
۲۰۹	۱۰	گرفته شود	گرفته شود
۲۲۰	۷	وید در دست	وید در دست



۱۶۹-۱۵۸	<u>یسنا، ها ۹</u> (هوم یشت)
۱۵۹	کلمات دور؛ هوش (مرگ)؛ خوردن
۱۶۲-۱۶۱	کلمات زفر؛ مارشیا؛ گیسو؛ سرو (شاخ)
۱۶۷-۱۶۶	کریسانی و و و و یکی از شهریاران دشمن مردیسنا
۱۷۷-۱۷۰	<u>یسنا، ها ۱۰</u> (هوم یشت)
۱۷۲-۱۷۱	کلمات تر (نازه)؛ ترانه؛ توله؛ توره
۱۷۴-۱۷۲	اسامی چند کوه در فقرة ۱۱ یسنا ۱۰
۱۷۵	گاو درفش، درفش کاویان
۱۸۳-۱۷۸	<u>یسنا، ها ۱۱</u> (هوم یشت)
۱۸۰-۱۷۹	لغت ارواره و کلمات دَهکَت و مُورک و ورش
۱۸۵-۱۸۴	<u>یسنا، ها ۱۲</u> اعتراف دین مردیسنا
۱۸۸-۱۶۶	<u>تفسیر ها ۱۲</u>
۱۹۰-۱۸۹	<u>یسنا، ها ۱۳</u>
۱۹۱	<u>یسنا، ها ۱۴</u>
۱۹۲	<u>یسنا، ها ۱۵</u>
۱۹۵-۱۹۳	<u>یسنا، ها ۱۶</u>
۱۹۹-۱۹۶	<u>یسنا، ها ۱۷</u>
۲۰۱-۲۰۰	<u>یسنا، ها ۱۸</u>
۲۱۶-۲۰۲	<u>یسنا، ها ۱۹-۲۱</u> (بغان یشت)
۲۱۲-۲۰۷	<u>تفسیر ها ۱۹</u>
۲۱۱	طبقات چهارگانه مردم در ایران قدیم
۲۱۴-۲۱۳	<u>تفسیر ها ۲۰</u>
۲۱۶-۲۱۵	<u>تفسیر ها ۲۱</u>

صفحه

۱۱۰-۷۵	زمان زرتشت (اخبار مورخين يونان و روم راجع بپيغمبر ايران)
۷۹-۷۵	منع
۸۱-۷۹	خسانتوس Xantus
۹۱-۸۱	کتزیاس Ktesian (لینوس و سمیرامیس)
۹۴-۹۱	افلاطون Platon
۹۸-۹۴	بروسوس Berossos (شوش = عیلام)
۱۰۲-۹۸	فیثاغورس Pythagoras
۱۰۵-۱۰۳	امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus
۱۰۶-۱۰۵	آگاسیاس Agathias
۱۰۷-۱۰۶	سوئیداس Suidas
۱۱۰-۱۰۷	تاریخ سنتی زمان زرتشت
۱۱۴-۱۱۱	<u>تفسیر یسنا، سرآغاز</u>
۱۲۴-۱۱۵	<u>یسنا، ها ۱</u>
۱۲۰-۱۱۹	سی و سه ردان
۱۲۲	کلمات جا و روستا و چراگاه و میهن و آبخور
۱۳۰-۱۲۵	<u>یسنا، ها ۲</u>
۱۲۶-۱۲۵	لغات یا سه، ایاسه؛ زور؛ زور
۱۳۷-۱۳۱	<u>یسنا، ها ۳</u>
۱۴۴-۱۳۸	<u>یسنا، ها ۴</u>
۱۴۵	<u>یسنا، ها ۵</u>
۱۴۹-۱۴۶	<u>یسنا، ها ۶</u>
۱۵۵-۱۵۰	<u>یسنا، ها ۷</u>
۱۵۷-۱۵۶	<u>یسنا، ها ۸</u>

کتابهایی که استفاده شده است

از برای تألیف و تفسیر جلد دوم یسنا برخی از کتابهایی که در مجلدات دیگر این تفسیر مورد استفاده بوده نیز استفاده شده چنانکه هر يك بجای خود در یادورقیهای این جلد یاد گردیده است در این فهرست، از برای اختصار، فقط اسامی کتبی درج شده که در مجلدات دیگر مورد استفاده نبوده است از برای فهرست کامل رجوع شود به فهرست کتب در مجلدات دیگر اوستا، تفسیر نگارنده: گاتها؛ یشتها جلد اول و دوم؛ خُرده اوستا

- 1 Bang, Guillaume; Yasna XII: Petite Étude de Philologie iranienne, Bruxelles 1889.
- 2 Bartholomae, Christian: Handbuch der Altiranischen Dialekt; Leipzig 1883.
- 3 „ „ Awestasprache und Altpersisch, im Grundriss der Iranischen Philologie, 1 Band 1, Abteilung, herausgegeben von Wilh. Geiger und Ernst Kuhn; Strassburg 1895-1901.
- 4 Bréal, Michel: Fragments de critique Zend. De la Géographie de l'Avesta; Le Brahma Tchengrenghâtchab, Extrait No. 6 de l'année 1862 du Journal Asiatique.
- 5 Brockhaus, Hermann: Vendidad Sado nach den Litographirten Ausgabe von Paris und Bombay; Leipzig 1850.
- 6 Brunnhofer, Hermann: Ursprung der Arier, Bd. 1 Iran und Turan, Leipzig 1889.
- 7 Burnouf, Eugène: Vendidad Sado l'un des Livres de Zoroaster lithographié d'après le manuscrit Zend de la Bibliothèque Royal; Paris 1829-1843.
- 8 Ciccotti, Ettore: Griechische Geschichte. Weltgeschichte, herausgegeben von L. M. Hartmann, 2 Band; Gotha 1920.

صفحه

۲۱۹-۲۱۷	<u>یستنا، ها ۲۲</u>
۲۲۱-۲۲۰	<u>یستنا، ها ۲۳</u>
۲۲۴-۲۲۲	<u>یستنا، ها ۲۴</u>
۲۲۶-۲۲۵	<u>یستنا، ها ۲۵</u>
۲۲۹-۲۲۷	<u>یستنا، ها ۲۶</u>
۲۳۲-۲۳۰	<u>یستنا، ها ۲۷</u>
۲۳۸-۲۳۳	لغات ایزدی و اهریمنی در اوستا
۲۵۵-۲۳۹	فرهنگ لغات اوستا
۲۵۷-۲۵۶	فرهنگ لغات بهاولی
۲۵۹-۲۵۸	فهرست برخی از لغات
۲۶۷-۲۶۰	فهرست اسامی قبایل و اشخاص و کتب و اماکن و بلاد



- 24 Marquart, Josef : Die Assyria des Ktesias, Philologus Supplement Band VI 2. Hälfte S. 503-658. Doktordissertation vorgelegt im Jahre, 1892.
- 25 " " : Chronologische Untersuchungen. Aus dem VII Supplement bande des "Philologus" besonders abgedruckt; Leipzig 1899.
- 26 " " : A Catalogue of the Provincial capitals of Ērānshahr (Pahlavi text, version and commentary) edited by G. Messina; Roma 1931.
- 27 Messina, Giuseppe : Der Ursprung der Magier und die Zarathustrische Religion, Roma 1930.
- 28 Mills, Lawrence : Avesta, Pahlavi, Sanskrit and Persian Texts of Yasna I, Leipzig 1910.
- 29 Moulton, James Hope : Early Zoroastrianism; London 1926.
- 30 Radhakrishnan, S. Lebensanschauung des Hindu, übersetzt von H. V. Schomerus; Leipzig 1928.
- 31 Rosenberg, Frédéric. Notice de Littérature Parsie; St. Pétersburg 1909.
- 32 Sanjana, Darab Dastur P.: Zarathushtra in the Gatha; Leipzig 1897.
- 33 Spiegel Memorial Volume, Bombay 1908.
- 34 شهرستانی (محمد بن عبد الکرم) کتاب الملل والنحل چاپ ۱۲۱۴
- 35 Unvala, Jamshedji Maneckji Noryosang's Sanskrit version of the Hōm Yašt (Yasna IX-XI, translated, Vienna 1924.
- 36 " " " - Observation on the Religion of the Parthians; Bombay 1925.
- 37 " " " - The Translation of an extract from Maḥāṭih al Ulum of Al-Khwarazmī (separate print) from the Journal of K. R. Cama Oriental Institute, No. 11, Bombay 1928.
- 38 Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft; Leipzig 26, 56.

- 9 Davar, Manekji Damanji · The Pahlavi version of Yasna IX, edited and translated; Leipzig 1904.
- 10 Delitzsch, Friedrich: Die Sprache der Kossäer; Leipzig 1884.
- 11 Dhabhar, Ervad Bamanji Nasarvanji: The Pahlavi Rivāyat accompanying the Dādistan-i-Dīnīk; Bombay 1913.
- 12 Harlez, C. de De l'Exégèse et de la correction des textes avestiques; Leipzig 1883.
- 13 Hastings, J. · Encyclopaedia of Religion and Ethics, edited by J. H.; Vol. VIII; New York 1915.
- 14 Hofer, M. Ferd.: L'Univers, Histoire et Description de tous les peuples, Caldée, Assyrie, Médie, Babylonie, Mésopotamie, Phénicie, Palmyrène; Paris 1852.
- 15 Hoshang Memorial Volume, 1918.
- 16 Jackson, A. V. Williams. On the Date of Zoroaster, Journal of American Oriental Society, Vol. XVII, 1896.
- 17 " " : Yasna II Notes; Avesta Reader, First Series; Stuttgart 1896.
- 18 Journal of the American Oriental Society, New York, XXIII and XXIV.
- 19 Journal of the Royal Asiatic Society; London 1900 and 1903 and 1904.
- 20 Journal of the K. R. Cama Oriental Institute No. 14: Passages in Greek and Latin Literature relating to Zoroaster and Zoroastrianism; Bombay 1929.
- 21 Justi, Ferdinand: Geschichte der orientalische Völker im Altertum; Berlin.
- 22 Kiepert, H.: Über die geographische Anordnung der Namen arischer Landschaften in ersten Fargard des Vendidad: Monatsber. der K. Acad. der Wiss. vom 15 Dezember 1856.
- 23 Kleuker, J. F.: Anhang zum Zend-Avesta, Bd. II, 3ter Teil: Riga 1783.



دیباچه

بنام ایزد بخشنده بخشایشر مهربان

که ما راست گشتیم و هم دین پرست کنوت زند زر دشت زی مافرست^۱
 بگ و زر زک اهور مزدا، هیه ایم بویم آدا، هیه اوم آسمانم
 آدا، هیه مریم آدا، هیه شیائیم آدا مریمها = بگ بزرگ است اهورا مزدا،
 کسی که این (بوم) زمین (داد) آفرید، کسی که آن آسمان آفرید، کسی که مردم
 آفرید، کسی که از برای مردم شادمانی آفرید^۲

(درود) زرتشت پاک که برویه دین اندیشید، برویه دین سخن گفت،
 برویه دین رفتار کرد، آنچنان که او در سراسر گیتی در راستی راست ترس،
 در پادشاهی بهترین شهر یار، در شکوه شکوهمند ترین، در قر فرهمند ترین،
 در پیروزی پیروزمند ترین بود^۳

پس از سپاس و درود چنین گوید گزارنده این نامه هینوی ابراهیم
 پور داود پور باقر پور محمد حسین رشتی: این نامه که پنجمین جلد از تفسیر
 اوستای نگارنده^۴ و نامزد است به یسنا مانند جلد دوم یشتها و خرده اوستا در

۱ دقیقای در شاهنامه

۲ املاء کلمات 'وس هجامنشی که در جرو کتبه های اسحر از دارپوش بررکت ر

خشیارشا بیادگار مانده چنین است: *Buga vuzarka Ahuramazdā, hya imām būmim adā, hya avam azmānam adā, hya martiyam adā, hya Šiyatim adā martiyahyā.*

۳ زامیاد یشت فقره ۷۹ رجوع بجلد دوم یشتها تفسیر نگارنده س ۳۴۷

۴ مجلدات اوستا تفسیر نگارنده. (۱) گاتها در خرداد ماه ار سال ۱۳۰۵ شمسی

منتشر گردید؛ (۲) جلد اول یشتها در فروردین ماه ۱۳۰۷؛ (۳) جلد دوم یشتها در

فروردین ماه ۱۳۱۰؛ (۴) خرده اوستا در مهر ماه ۱۳۱۰

جهان پاك و ارمغان ایزدی است و از آفریدگار مهربان جز خوبی و ایمنی نباید؛ گزند و آزار از خرد خبیثی است که باقتضای سرشت و نهاد گیتی سایه تاریکی است برابر روشنائی؛ سر نوشت آدمی در دست خود اوست قضا و قدر که مایه بدبختی و افتادگی بیشتر اقوام مشرفی است و آنان را برده و بنده مغربیان ساخته در فلسفه شریف مزدیسنا راه ندارد نثار بهمین مسائل است که نگارنده خود را در شرح و بسط دادن جملات اوستا ناچار دید و گناه شمرد مطلبی را پیچیده و پوشیده بحال خود بگدارد گرچه در هیچیک از مسائل مباحثه فلسفی بمیان نیاورد ولی باندازه بذکر اسناد پرداخت که خواننده خود بتواند از وفور شواهد باثرات تعالیم زرتشتی در اخلاق و کردار ایرانیان قدیم بر خورد و جنبه عملی آیین باستان را که روزی از پرتو آن ایرانیان یارسانا و توانا و کوشا بودند دریابد اوستا که در پارینه سر چشمه سر افرازی و بزرگی ایران باستان بوده پیش از انتشارات نگارنده در سر زمین اصلی خود کتابی بوده مجهول کسی از آن نامه که در زیر حاکستر نادانی و تعصب پوشیده مانده بود خبری نداشت چون بخواست خداوند توفیق بر افشاندن گرد از روی آن با نگارنده بوده بر خود واجب شمرده آنچه آن که باید زنگ از روی این آئینه ایران نها بر گیرد تا پرتوی از ایران باستان بدل فرزندان ایران کنونی افتد در سالهای بلند در سر این کار رنجهایی که کشیده ام و زیانهایی که برده ام در مقابل نمودن این گنج شایگان مینوی هیچ است زیرا که ممکن است آیین پاك نیاگان نامور ما در ردیف تاریخ درخشان و ادبیات دلپذیر ما یکی از اسباب غرور ملی ما گردد و بیش از بیش در ما حس و طنپرسی تولید کند غرور ملی یگانه مایه رستگاری هر قومی است دین سه هزار ساله و تاریخ دو هزار و ششصد و پنجاه ساله و ادبیات هزار و صد ساله ما هر سه اسنادی است معتبر و ما را بکار و کوشش و بدست آوردن فرو شکوه دیرین میخواند و يك غرور نجیب و شریف در ما میدهد نه يك غرور هرزه و ساختگی که مایه سرنگونی و تیره بختی است

برلین فراهم شده اما پیش از انجام آن بامر دولت ما رهسپار هند شدم تا در مدت يك سال و اندی در ویسوا بهارتی (Visva-Bharati) مؤسسه شاعر و فیلسوف نامور بنگالی دکتر رابیندرانات تاگور Dr. Rabindranath Tagore راجع بتمدن ایران قدیم تدریس نمایم بواسطه این مسافرت و انجام وظیفه خود در دارالفنون مذکور انتشار این نامه بتأخیر افتاد و نیز مختصر تر از آنچه اساساً خیال داشتم گردید چون در اینجا بکتابهایی که لازم است دسترس نداشتم نتوانستم یاد داشتهای خود را کامل نموده مقالات دیگری باین نامه بیفزایم نظر باینکه گفته اند در تأخیر آفات است نتوانستم انتشار این نامه بیش از این بتأخیر افتد آنچه فراهم بوده در این جلد مرتب ساختم پس از برگشت از هند در بهار سال آینده در تفسیر فصول دیگر یسنا از آنچه ناگفته مانده سخن خواهد رفت یسنا که شرح آن در مقاله جداگانه بیاید مهم ترین جزء اوستا و دارای هفتاد و دو فصل است این جلد تفسیر نخستین فصل تا خود فصل بیست و هفتم است از فصل ۲۸ تا خود فصل ۵۳ باستثنای فصول ۳۵-۴۲ و فصل ۵۲ متعلق است بگانه‌ها که از سرودهای مقدس خود پیغمبر ایران اشو زرتشت است امید است بیاری خداوند بتواند همه اجزاء نامه دینی ایرانیان را در هشت جلد بمطالعه هموطنان رسانم و در آنها مسائل عمده آیین کهن گفته آید چنانکه مجلدات تفسیر نگارنده بمنظر خوانندگان رسیده ممکن بوده تفسیر متون اوستا را بی مقالات و توضیحات در يك جلد بگنجانم و زحمات چندین ساله را بر خود هموار سازم ولی از چنین تفسیری استفاده محال بود چه از دین چندین هزار ساله بیش از هزار سال است که ایرانیان بیگانه شده اند و پی بردن بطرز خیال پیشینیان آسان نیست و بخصوصه که برخی از تعلیمات دینی ایران قدیم یکسره برخلاف ادیان سامی است از آجمله است در ادیان سامی خوار و زبون شمردن جهان و مصدر خیر و شر دانستن خداوند نوش و نیش هر دو را از او شمردن و همه رنج و آسیب آدمی را سر نوشت ازلی خواندن اما بنا بآموزش مزدیسنا

اگر نگاهی بادوار گذشته نینداخته وطن خود را همیشه توده خاکی مانند دوره قجر بپنداریم همانا باید اقرار کنیم که ایران و مثنی مردمش را جز ویرانی و پریشانی شاید و بخصوصه اگر بیاوه گوش فرا داده جهان را سرائی سپنج و کلخنی پر از آزار و رنج انگاریم آنگاه همین ویرانی و پریشانی را مایه رستگاری روز واپسین شمرده دست روی دست گذاشته بانتظار دیو مرگ خواهیم نشست دین و تاریخ و زبانی که در ما غروری بشزا ایجاد کند هر سه مقدس است چرا نباشد تاریخ کدام سر زمین درخشان تر از تاریخ وطن ماست در میان اقوام معروف بهند و اروپائی کیست جز از زرتشت که نخستین بار بستایش و پرستش آفریدگار یگانه زبان گشود و مردم را بکشت و کار و راستی رهنمون گشت آثار ادبی کدام یک از ملتها فراوان تر و دلکش تر از ادبیات فارسی است

وظیفه وجدانی هر یک از نویسندگان و دانشمندان ماست که ارزش آنها را بشناسانند و تکلیف همه ایرانیان است که بفراخور خود از گذشته مرز و بوم خویش آگاهی یابند هر آن روزی که آن را شناختند بیاد پارینه خواهند سر بر افراشت جرأت و جسارت خواهند یافت آنچه اسباب پستی و خواری است از خود دور خواهند کرد و بشرافت زندگی برخوردار خواهند شد و خواهند داست نیاگانیشان که آنهمه خدمت به جامعه بشر کرده و یکی از عوامل مهم تمدن بوده باز ماندگانیشان امروزه لا اقل باید جز و بشر شمرده بشوند و مورد سرزنش جهانیان نگردند

چه فرخنده شراره ایست شور و غرور ملی که خرقه پوشیده درویشی و قلندری را بسوزد و ریسمانی را که سر عرب مآبان را با آخر آخرت بسته از هم بگسلد تا عشق و علاقه بوطن نداریم و بشرافت زندگی معتقد نیستیم از برای آبادی مرز و بوم و بهبودی حال خود نخواهیم کوشید

بی شک ایمان بدینا یکی از اسباب آبادی ایران قدیم بوده است بنا بسنت

سنا

در اوستا یسنَ *yasnā* در سانسکریت यज्ञः در *yajñah*
 کلمه یسنا و مشتقات آن
 ۱۵۷۳ بمعنی ستایش و پرستش است فعل از *yas*
 در سانسکریت यज् و در فارس هخامنشی ياج و شاپور *yazd*
 یشتن *yashn* گویند بنیان کلمه یسنَ و هدیه شدت آن *yasnā*
 بسا با ضائم از این قبیل آیز *yay* آیا نیز *yay* و *yay*
 در اوستا بسیار آمده است *yay*

کلمات یشتی *yašti* که نیز بمعنی ستایش و پرستش است و در پهلوی یشت درج شده و بیشتر *yaotar* در پهلوی یشتی و *yaōthra* که صفت است بمعنی در خور ستایش از جمله مشتقات یز میباشد فرقی که میان کلمه یسنا و یشت میتوان قرار داد این است که یسنا بمعنی ستایش و پرستش است بطور عموم و از این لغت مطابق آنچه داخل عبادت است از نذر و قربانی و مدیحه و غیره اراده کنند یشت نیز بمعنی معافی است اما از آن ستایش و نیایش آفریدگار بخصوصه یا بدی از امشاسپندان و فرشتگان مخصوص اراده کنند بیست و یک یشت اوستا چون هر مزد یشت و اردیبهشت یشت و مهر یشت و غیره نیز چنین چیزی است^۲ صفاتی که از کلمه یسن آمده نیز در کتاب مقدس بسیار مورد استعمال دارد چون یسوبرت *yauborot* که با کلمه زور (زئوتر *zaothra*) آمده یعنی تقدیمی یا نذر برآورده زور چنانکه در فقره ۹ هر مزد یشت و در فقره ۷ از یرینگاه

۱ کلمه ید در کتیبه داریوش بزرگ در بهستان (یسون) آمده و در جزو پاک یادی
Bāgnyādi که نام یکی از ماههای فرس است و بمعنی ستایش بخ است و بعدها مهر ماه بجای آن گرفته
نیز دیده میشود رجوع شود به Sp. 952 Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch,
بمقاله تقویم مزدیسنا در جلد خرد اوسا نیز نگاه کنید

۲ رجوع شود بحد اول پشتها من ۱۴

و نو دنیا است در کمال فروتنی از دست هر که باشد باید بپذیریم و خود را فرزند
برازنده و حق شناس این میراث بشر بشناسانیم اما برسیدن این میراث نباید
چشم ماخیره گشته دیگر ملیّت خود را نینیم و از میراث مقدسی که مستقیماً
از نیاکان پارسا و دلیر و سخنور ما با اسم آیین و تاریخ و ادبیات از برای ما بجا
مانده روی گردانیم و چیزی شویم مصداق گفته فردوسی:

از ایران و از ترك و از تازیان نژادی پدید آید اندر میان
نه دهقان و نه ترك و تازی بود سخنها بکردار بازی بود

پور دارد

۷ بهمن ۱۳۱۲ شمسی = ۲۷ ژانویه ۱۹۳۴

شانتی نیکتان Santiniketan

دارالفنون ویسو بهارتی Visva-Bharati University

بنگاله، هند



هر آنکه در خور ستایش و نیایش است در ذات او که آفریننده همه است تمرکز دارد از این جهت او را بصیغه جمع یزدان نامیده اند. لغت جشن نیز در فارسی از لغت یسن اوستائی پیادگار مانده است چون اصلاً تمام اعیاد دینی بوده مانند عید فروردگان و عید مهرگان و در این اوقات بخصوصه بستیایش و پرستش و مراسم دینی میپرداختند یا بعبارت دیگر یزشنه میکردند از این جهت روزهای مترك را جشن خوانده اند

در انجام یادآور مشویم که اسامی گروهی از ناموران عهد کهن که در تاریخ ما بجا مانده از همین لغت اوستائی است سه تن از شاهنشاهان ساسانی نامزد بوده اند به یزد کرد این اسم بایستی در اوستا یز تو کرت yazatō.kereta باشد یعنی کرده یا آفریده ایزد در میان ناموران عهد ساسانی از این قبیل نامها بسیار است چون یزدان کرت، یزدان داد، یزدان بخش، یزدان پناه، یزدان بوخت، یزدان دخت و غیره همچنین قطعه ای از وطن ما، یزد، که امروزه بیشتر مزدیسنان ایران در آنجا بسر میبرد دارای اسم مقدس اوستائی است

هر يك از هفتاد و دو فصل یسنّا را در فارسی ها گوئیم در اوستا هایتی هایتی (hāiti) بمعنی باب و فصل مطابق کلمه سائی sāti هایتی سانسکریت میباشد در پهلوی هات هات گفته اند اصلاً این کلمه بمعنی پیوند و بستگی است مشتق از فعل ها هه (hā) که بمعنی بهم پیوستن و بستن است^۱ و در سانسکریت syāti در هر جا که کلمه ها آمده از آن فصل یسنّا اراده کرده اند چنانکه کلمه کرده از برای تعیین فصل ویسپرد و فرکرد از برای تعیین فصل وندیداد اختصاص یافته است کلمه ها بخصوصه بهر يك از هفده فصل گاتها که جزو یسنّا است و شرحش بیاید اطلاق میشود مثلاً هر يك از فصول گاتها بکلمه یا بکلمات اولی خود اهیا س هایتی (syāti) ^۱ کالگا و مدی کلمه هه hā را بمعنی بریدن و جدا کردن گرفته اند

یسنیه yasnyā یعنی در خور ستایش و سزاوار پرستش در
 سانسکریت یجنیه yajñīya همیشه با صفت وهمیه vahmīya (از کلمه
 واهم وادهد نیایش) که بمعنی در خور نیایش و سزاوار نیایش است یکجا آمده
 است همین صفت مصدر به س که از ادوات نفی است آیسنیه yasniya
 یعنی غیر قابل ستایش، در سانسکریت آیجنیه yajñīya، نیز همیشه با کلمه
 آوهمیه avahmīya که بمعنی غیر قابل نیایش است یکجا دیده میشود
 چنانکه در فروردین یشت فقره ۹۰ و در زامیاد یشت فقره ۸۲ مزد یسن
 mazdayasna یعنی پرستنده آفریدگار یگانه مزدا در مقابل
 دئو یسن daēvayasna یا دئوین و دئوین (دئوین) چنانکه
 در فقره ۶ سروش یشت و در فقره ۵۴ بهرام یشت بمعنی ستاینده دیو
 یا پروردگار آریائی است

هیچیک از لغات مذکور در فارسی مورد استعمال ندارد گذشته از اینکه
 یسنا و یشت اسم دو جزء اوستا و در فارسی بهمین اسم نامیده میشود و یزشنه
 در ادبیات زرتشتیان بمعنی تشریفات دینی و مراسم مذهبی است و مزدیسنی
 و جمع آن مزدیسنان اسمی است که زرتشتیان میدهیم

لغائی از ماده یز و یسن که از زمان قدیم تا با امروز در فارسی رواج
 داشته باشد همان لغات ایزد و جشن میباشد: ایزد در اوستا یزت و یس
 yazata در سانسکریت یجت yajata صفت است یعنی در خور ستایش غالباً در
 اوستا از ایزدان مینوی و از ایزدان جهانی یاد شده اهورا مزدا در سر ایزدان
 مینوی و زرتشت در سر ایزدان جهانی شمرده شده اند^۱

بسا از این کلمه در خود اوستا کلیه فرشتگان اراده کرده اند در پهلوی
 یزد ییژ و یزدان ییژ گویند کلمه اخیر که در فارسی باقیانده جمع یزد
 میباشد که در فارسی چنانکه در پهلوی بهمین هیأت جمع بمعنی خداوند گرفته
 اند نظر باینکه اهورا مزدا سرور و بزرگ مینویان است و در عالم روحانی

۱. رجوع شود بخُرده اوستا تفسیر نگارنده ص ۱۸۵-۱۸۶

و در طی سرودن آنها آداب آب‌روزی و برسم و هوم و درون (نان مقدس) بجای می‌آورند^۱

پنج گاتها که مجموعاً دارای هفده ها میباشند و از سرودهای خود پیغمبر زرتشت سپیتمان است در میان یسنا جای داده شده است از این قرار:

نخستین گات: اهنود دارای هشت ها میباشند از ها ۲۸ شروع شده بخود ها ۳۴ انجام میباید;

دومین گات: اشتود دارای چهار ها میباشند از ها ۴۳ شروع شده بخود ها ۴۶ انجام میپذیرد;

سومین گات: سپنتمدیر دارای چهار ها میباشند از ها ۴۷ شروع شده بخود ها ۵۰ تمام میشود;

چهارمین گات: وهوحشر فقط دارای يك ها میباشند و آن عبارت است از ها ۵۱

پنجمین گات: وهیشتواشت نیز دارای يك ها میباشند که ها ۵۳ باشد^۲ چنانکه ملاحظه میشود در میان نخستین گات و دومین گات هشت ها فاصله است و این فصول را که در صفحه پیش اشاره بآن کردیم مجموعاً هشتتک هایتی (هفت ها) نامیده اند. نظر باین اسم هفت ها عبارت است از ها ۳۵-۴۱ اما ها ۴۲ نیز در جزو آن شمرده شده و آن را در واقع متمم فصول قبل

۱ در اینجا یاد آور میشویم که وندیداد ساده عبارت است از همین فصول یسنا که بایست و چهار کرده (فصل) و سپرد و نایست و دو فرگرد (فصل) وندیداد توام نوشته شده باشد صفت ساده در این جا یعنی بدون ترجمه پهلوی (زند) وندیداد ساده مجموعه ایست از سه جزء اوستا، یسنا و سپرد و وندیداد که بترتیب مخصوصی فصول هر جزء تواماً با فصول دو جزء دیگر بیاید وندیداد ساده از برای مراسم بزرگ فراهم شده است در دو نسخه وندیداد ساده نیز باهتمام مستشرقین اروپا بطبع رسیده است. Vendidad Sade l'un des livres de Zoroastre lithographié d'après le manuscrit Zend de la Bibliothèque Royale et publié, par Burnouf; Paris 1829-1848;

۲ Vendidad Sade. Die heiligen schriften Zoroaster's, Yaçna, Vispered und Vendidad, nach den lithographirten Ausgabe von Paris und Bombay, herausgegeben von Hermann Brockhaus, Leipzig 1850.

میوه و غیره در مقابل زور^۱ که از نذورات مایع است^۱ بنا بر این درون
شانه ایست از برای کلبه میزد در هنگام سرودن آخرین های سرودن درون
این نان مقدس خورده میشود

ها ۹-۱۱ باین سه ها هوم یشت نام داده اند. هندرجات این فصول
راجع است بگیاه و فشرده هوم و در تأثیر و فصیلت آن در هنگام سرودن این
فصول چند قطره فشرده هوم که پیش از مراسم تهیه شده بوده نوشیده میشود
ها ۱۲ چنانکه در جرو کلمه «ها» گفتیم این فصل که در اعتراف
بدین مزدیسی است فرّ اورتی نام دارد پس از اینکه در هنگام سرودن فصول
قبل نان درون و فشرده هوم خورده شده این اعتراف خوانده میشود

ها ۱۳-۱۸ پس از اقرار بدین زرتشتی فصول ۱۳-۱۸ که در
نسبیج و تحلیل و استمداد و استغاثه است سروده میشود

ها ۱۹-۲۱ بمجموع این سه ها بغان یشت نام داده اند وجه تسمیه
آنها در مقاله راجع بآنها ذکر خواهد شد این سه ها مرتباً در تفسیر سه
دعای معروف: یتا هو . . . ، اشم و هو . . . ، ینکبه هاتم . . . میباشد
ها ۲۲-۲۷ با سرودن ها ۲۲ زوت و راسی بتهیه نمودن هوم
شروع میکنند و تا پایان فصول مذکور بانجام میرسانند فشرده این هوم در
هنگام مراسم نوشیده نمیشود

ها ۲۸-۵۳ این فصول متعلق بینج گاتها و هفت ها میباشد که ذکرش گذشت
ها ۵۴ این های کوچک که فقط دارای دو فقره است باولین کلمات خود:
ایرین ایشیه *Airyaman.itya* نامیده شده و از ادعیه معروف
و بسیار شریف است^۲ در یکی از قطعات اوستا که در متن اوستای وسترگارد
Westergaard ضبط شده در تأثیر ایریمین ایشیه میباشد^۳

۱ رجوع شود یاورتی آخرین *منجّه آفرینگان* و *بقره ۳ آفرینگان* که در *خرد* در *جلد*
اوستا ص ۲۲۸ و ص ۲۳۹

۲ توضیحات *فقره ۶* ها و نگاه در *جلد خرد* اوستا ص ۱۵۱-۱۵۵ ملاحظه شود

۳ رجوع شود به *Zendavesta edited by Westergaard; Fragments IV, p. 832*

راجع بنسخه این قطعه رجوع شود به *Zend-Avesta par Darmostoler, Vol. III p. 4*

دانسته اند بعد از گانهای منظوم هفت ها که نثر است قدیم ترین جزء کتاب مقدس بشمار است از حیث انشاء و مطالب نزدیک بگانهاست ها ۴۲ که گفتیم متمم هفت ها دانسته شده از حیث انشاء و مندرجات با فصول ما قبل خود تفاوت کلی دارد و باید آن را متأخر تر تصور کرد^۱

همچنین در میان چهارمین گات و پنجمین گات يك ها فاصله است و این عبارت است از ها ۵۲ که فقرات «هوشبام» نمازی که در بامداد خوانند از همین ها میباشد^۲

هر يك از هفتاد و دو های یسنّا را بجای خود شرح خواهیم داد در این جا مختصراً اسامی که به برخی از این ها داده شده متذکر میشویم و ضمناً بآداب عمده که در طی سرودن آنها بجای آورده میشود اشاره میکنیم:

ها ۱ مراسم دینی با سرودن این ها که در آن اهورامزدا و امشاسپندان و ایزدان و فرشتگان موکل اعیاد دینی و اوقات سال و ماه و شب و روز از برای پذیرفتن ستایش و نذورات خوانده شده اند شروع میشود

ها ۲ در این ها که همان ایزدان های اول خوانده شده اند بخصوصه باندوز آب زور و برسم یاد گردیده اند

ها ۳-۸ این پنج ها مجموعاً سروش درون نامیده شده است درون در اوستا درَئُون وِیِسْطَاس draona (یا درئونه وِیِسْطَاس) در پهلوی درُون درُون عبارت است از نان کوچک سفید گرد بدون خیر مایه که بسروش نذر میشود این نان مقدس فقط علامتی است و اشاره است بنذورات و خیرات در فصول مذکور از این نان اسم برده نشده ولی در فقره اول از ها ۳ میزد (میزد مَیْسَکَوَس myazda) ذکر شده است این لغت که در ادبیات فارسی هم موجود است عبارت است از نذورات و خیرات غیر مایع مثل نان و گوشت و

۱ رجوع کنید مجلد اول یسنّا ص ۱۱۰-۱۱۱ و مجلد خرده اوستا ص ۱۵۴ راجع
بآغاز و انجام هفت ها رجوع شود به
Studien von Baunack, S. 342

۲ مجلد خرده اوستا ص ۹۸-۱۰۲ نگاه کنید

جزو ستوت یسنه دایسته است. بنابر تارا پور والا *Taraporewala* همین فصول از یسنا را که بارتواومه ذکر کرده و ملازمه سه بار معروف یسنا هو ... اشم و هو ... و ینگه هاتم جزو ستوت یسنه دایسته است. بنابر *Bulawa* ستوت یسنه را عبارت دانسته از یسنا ۱۴ و ۱۶ و ۱۷ و یسنا ۲۲ و ۲۳ و ۲۸-۲۹ و ۴۳-۵۵ و ۵۸^۱

ها ۵۶-۵۷ این دو ها در ستایش سروش است؛ ها ۵۶ سروش یشت هادخت نامیده شده. بنابر این اسم این ها از هادخت نسک که بیستمین نسک اوستا بوده باقی مانده است؛ ها ۵۷ سروش یشت بزرگ است. بمناسبت اینکه این ها دعائی ست که در شب خرداند آن را سروش یشت سرشته گویند^۲ ها ۵۸ از این ها که فشووشومتر *فوشوشومتر* *Puō monthan fushushumtra* نامیده شده مکرراً در خود اوستا یاد کرده است در فقرة ۳۳ از یسنا ۵۹ قید شده که فشووشومتر متعاقب هادخت نسک است^۳

ها ۵۹ فقرات ۱-۱۷ این ها مطابق فقرات ۱-۱۷ ها ۱۷ و فقرات ۱۸-۲۷ آن مطابق فقرات ۱-۱۰ ها ۲۶ و فقرة ۲۹ آن مطابق فقرة ۱۹ ها ۱۷ میباشد بنابر این های ۵۹ دارای خصایصی نیست

۱ راجع به ستوت یسنه به توضیحات فقرة ۸ اردویسور ناو نایش در جلد خرده اوستا ص ۱۲۸ ملاحظه شود بکتاب ذیل نیز نگاه کنید، *Sacred Books of the East, Vol. XXXVII, by West, p. 169*;
Zend-Avesta par Darmesteter, Vol I, p. LXXXIII,
Awestaliteratur von Geldner im Grundriss der Iran. Philologie, II Band, S. 25-26;
The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees, by Modi, pp. 327 and 300;
Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae, Sp. 1580;
Selections from Avesta and Old Persian by I. J. S. Taniaporewala, Part I, p. 212;
Aērpatastān and Nīrangastān, by S. J. Bulsara, p. 47-49.

۲ رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۲۳

۳ رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۴۹ و بجلد خرده اوستا ص ۱۵۸

ها ۵۵ در این ها گاتها و ستوت یسنیه ستوده شده است گاتها معلوم است که همان پنج سرود پیغمبر ایران است اما ستوت یسنیه در دسترس نیست. *Stavla yasnaya* این کلمه که بصیغه جمع مکرراً در اوستا آمده یعنی یسناهای ستایش از این کلمه فصول مخصوصی از یسنا اراده کرده اند بطور تحقیق نمیدانیم که کدام فصول مقصود است شکی نیست که مهمترین قسمت یسناست در کتاب دینکرد ستوت یشت که همان ستوت یسنیه باشد نسا بیست و یکم شمرده شده اما نخستین نسا گاسا نیک دانسته شده است چنانکه میدانیم از نسکهای گاسا نیک که مجموعاً هفت نسا است نسکهای اراده کنند که در ردیف گاتهاست در مقابل هفت نسا ها تک مانسر یک و هفت نسا داتیک بنا بر این ستوت نسا در دینکرد آخرین نسا شمرده شده و بنا بتقسیم دیگر در سر نسا های گاسا نیک ذکر شده است در کتب روایات ستود یشت نخستین نسا و دارای ۳۳ کرده یا فصل است در سر تعیین این فصول اختلاف بسیار کرده اند نظر بمندرجات فصل ۱۳ شایست لا شایست در فقره ۱ که میگوید ستوت یسنیه با کلمات «ویسائی و امشا سپنتا *vīraṇ vā amēša spentā*» شروع میشود هیچ شکی نمیاند که ها ۱۴ آغاز فصول ستوت یسنیه باشد زیرا که این ها با کلمات «ویسائی و امشا سپنتا *vīraṇ vā amēša spentā*» شروع میشود متأسفانه در فقره مذکور شایست لا شایست ذکر نشده که ستوت یسنیه بکجا ختم میگردد وست West سی و سه فصل ستوت یسنیه را عبارت دانسته است از: ها ۱۴-۱۸، ها ۲۲-۳۴، ها ۳۵-۴۲ (ها ۳۵-۴۲ که هفت ها باشد بنا بمندرجات کتاب نهم دینکرد مجموعاً یک فصل شمرده شده است)، ها ۴۳-۵۱، ها ۵۳-۵۵، ها ۵۸، ها ۵۹ بحساب دارمستتر Darmesteter ستوت یسنیه از ها ۱۴ آغاز یافته با ها ۵۹ انجام مییابد گلدن Geldner فصولی از یسنا را که در لهجه مثل گاتها باشد فصول ستوت یسنیه دانسته است مدی Modi تمام یسنا را عبارت از ستوت یسنیه گرفته است بارتولومه Bartholomae هفده فصل گاتها و هفت ها و یسنا ۱۴ و ۱۵ و ۵۴ و ۵۶ و ۵۸ را محققاً

آریا ئیها

(ایران و یج)

در اوستا چنانك در كتب پهلوی غالباً بكلمه ایران و یج بر میخوریم راجع بحدود این مرز و بوم آراء مختلف است پیش از داخل شدن در این مبحث لازم است از آریائیها که این سر زمین با اسم این قوم نامزد گردیده مختصراً صحبت بداریم

در میان اقوام هند و اروپائی دو دسته از همین نژاد که هندوان و ایرانیان باشند بسیار بهمدیگر نزدیک و هر دو آریائی نامیده شده اند آثار کتبی که از آریائیها در دست است قدیمترین اسناد اقوام هند و اروپائی است وید هندوان و اوستای ایرانیان از برای اقوام هند و اروپائی چنانك توراۃ از برای اقوام سامی کهن ترین آثار کتبی دنیا بشمار است ریگ وید Rigveda قدیمترین قسمت کتاب دینی برهمنان در دو هزار و پانصد سال پیش از مسیح بوجود آمده و قدمت گاتها قدیمترین قسمت نامه مقدس مزدیسنان بهزار و صد سال پیش از مسیح میرسد^۱ ایرانیان و هندوان هر دو خود را آریائی نامیده اند یعنی شریف در سرودهای ریگ وید هندوان از سیاه پوستها و ساکنین اصلی سند و پنجاب با اسم آریائی امتیاز داده شده اند در مقابل مردمان اصلی آن سر زمین که داس dasa دشمن نامیده شده و رفته رفته خاکشان بدست آریائیها در آمد^۲ همچنین غالباً در اوستا از قوم آریائی یا ایران و خاکشان یاد شده است^۳ داریوش بزرگ در قرن

۱ رجوع شود بمقاله « زمان زرتشت » در همین جلد

۲ رجوع شود به Ostiränische Kultur Von Geiger S. 170

۳ رجوع شود به آبان یشت فقرات ۴۹، ۵۸، ۶۹ و ۱۱۷ و تیر یشت فقرات ۶، ۳۶، ۵۸، ۶۱ و مهر یشت فقرات ۴، ۱۳ و فروردین یشت فقره ۱۴۳ و زاماد یشت فقرات ۵۶، ۶۹ و وندیداد فرگرد ۱۹ فقره ۳۹

ها ۶۰ این ها به دهم آفریتی و سه دهم و سه دهم *dahma.āfriti* نامزد گردیده و معمولاً تندرستی نامیده میشود در این ها بخاندان پاکدین و پارسا درود فرستاده میشود^۱

ها ۶۱ در این ها از این سخن رفته که از تأثیر سه دعای یتا هو . . . اشم وهو . . . ینکبه هاتم . . . در مقابل ستیزه اهریمن و همه کسان آزار دهنده و زشت کردار ایستادگی توان نمود

ها ۶۲ فقرات ۷-۱۶ آتش نیایش از فقرات ۱-۱۰ این ها میباشد بنا بر این در این ها آذر ستوده شده است^۲

ها ۶۳-۶۹ همه این هفت ها را که در تقدیس آب است آب زور نامیده اند: فقرت ۲-۷ ها ۶۴ از گاتها، یسنا ۵۰ قطعات ۶-۱۱ میباشد؛ قسمت عمده ارد و یسور بانو نیایش (آبان نیایش) از ها ۶۵ میباشد^۳

ها ۷۰-۷۲ با سرودن این سه ها مراسم دینی انجام میدهد راجع باین سه ها که در ستایش امشاسپندان و آفرینشهای نیک اهورامزدا و گروهی ر ایزدان است مطالبی که در این جا لازم بذکر باشد نیست جز اینکه در یک نسخه خطی (P₄) یسنا ۷۱ و یسپ یشت نامزد گردیده یعنی در ستایش همگان؛ ها ۷۲ که آخرین فصل یسناست مطابق ها ۶۱ میباشد



۱ رجوع شود بمقاله آفرینگان دهان در جلد خرد اوستا ۲۳۰

۲ بجلد خرد اوستا ص ۱۰۵ ملاحظه شود

۳ بجلد خرد اوستا ص ۱۰۴ ملاحظه کنید

گفتیم از مملکت آریائی یا ایران و از قوم آن ائیریه *airya* که در فرس و در سانسکریت نیز اریه *arya* گفته میشود غالباً در اوستا یاد شده است از آنجمله در فروردین یشت فقره ۸۷ گَبّه مرتن *gaya. marotan* که در فارسی کیو مرث گوئیم و در اوستا نخستین بشر شمرده شده، مانند آدم در ادیان سامی، نخستین کسی است که منش و آموزش اهورا مزدا را دریافت، اهورا مزدا از او نافع (دودمان) ممالك ایران و نژاد ممالك ایران پدید آورد. آن اریه *airya* یعنی غیر آریائی یا غیر ایرانی و خارجه و بېگانه در مقابل کلمه اریه در اوستا بسیار آمده است.

هر چند که در تحقیقات راجع بهندوان و ایرانیان دور تر رویم و بقدم ترین آثار آنان که وید و اوستا باشد ملاحظه کنیم بیش از پیش شباهتی میان زبان و دین و طرز خیال و عادات و رسوم آنان کشف خواهیم کرد بطوری که ابداً شکی نمی ماند که این دو قوم از يك نژاد بوده و روزی در يك سر زمین بسر میبرد و داراي يك زبان و يك خصلت بوده اند. زبان اوستا و زبان وید فقط تفاوت لهجه بهمدیگر دارند میان زبان اوستا و زبان فرس که در کتیبه پادشاهان هخامنشی نمونه از آن بجا مانده نیز همین تفاوت لهجه را باید قائل شد. گذشته از کلمات ترکیب جملات زبان اوستا^۱ و قواعد صرف و نحوی آن با اندازه سانسکریت نزدیک است که بسا از فقرات اوستا را بعینه کلمه بکلمه بزبان سانسکریت میتوان برگردانید^۲ استرابون *Strabon* جغرافیا نویس یونانی در يك قرن پیش از میلاد زبانهای کلیه اقوام آریائی را یکی دانسته و فقط فرق لهجه درمیان آنها قائل شده است^۳ بیشك اگر سانسکریت و ادبیات فراوان آن نبود هرآینه قسمتی از ادبیات

۱ رجوع شود به Handbuch der Altiranischen Dialekte Von Ohr. Bartholomae; Leipzig 1883 S. V.

۲ Urgeschichte der Arier Bd. I Iran und Turan Von Brunhofer; Leipzig 1889 S. 202.

ششم پیش از مسیح در کتیبه نقش رستم خود را چنین خوانده: «من داریوش
هشتم، پادشاه بزرگ، پادشاه پادشاهان، پادشاه ممالك اقوام بسیار، پادشاه این
زمین بزرگ دورکرانه، پسر ویشتاسپ (گشتاسپ) هخامنشی، يك پارسى، پسر
يك پارسى، يك آریائی و از نژاد آریائی» بنا به خبر هرودت مادها، ایرانیان
مغرب زمین که در اواخر قرن هشتم پیش از مسیح نخستین سلطنت ایران را
تشکیل دادند، در زمان قدیم عموماً آریائی نامیده میشدند^۱ ایرانیان اسم
خود را بر زمینهای که بدست آوردند داده ائیرین سدرسدس Airyana
نامیده اند اسمی که امروزه ایران گفته میشود و تا با صد و پنجاه سال پیش از این
ایران Iran تلفظ میشده است هندوان نیز بر زمینهای که بآنجا مهاجرت
کرده اسم خود داده آریا ورت Aryavartta نامیده اند همچنین آن را
بهارت ورش Bhāratavarṣa یا بهارت. رومی Bhāratabhumi خوانده اند
اسم هند یا هندوستان که هندیها نیز بهین اسم وطن خود را مینامند
از ایرانیان گرفته شده است چهار بار در اوستا با اسم هند بر میخوریم:
فرگرد اول و دیداد فقره ۱۸؛ یسنا ۵۷ (سروش یشت سرشب)
فقره ۲۹؛ تیر یشت فقره ۳۲؛ مهر یشت فقره ۱۰۴ در این فقرات هندو
هندو (در نسخه بدل هندو Hindu) آمده و در فرس هخامنشی
نیز هندو میباشد داریوش بزرگ در نقش رستم از آن در جزو ممالك
دیگر که در تصرف وی بوده یاد میکنند در سانسکریت سندهو Sindhu
و در یونانی اندوس Indus میباشد و این اسمی است که برود سند
داده شده است بطر باینکه هندوان نخست در سواحل رود سند
جای گزیده و ممالك پنجاب را بدست آورده از آنجا رفته رفته بکنار رود
گنگ و نقاط دیگر هند نفوذ کردند اسم مملکت آنان نزد ایرانیان هند
نامیده شده است^۲

^۱ Herodotus 7. 62

^۲ رجوع شود به Lebensanschauung des Hindu Von S. Radhakrishnan
übersetzt Von H. W. Schomerus, Leipzig 1928, S. 6.

لحاظ علم اشتقاق و خواص از لحاظ معانی و محتویات گذشته از این بنا
بتحقیقات مستشرقین قسمتی از کتب وید در ایران زمین نوشته شده و برخی از
ریشی Rishi یا سرود گویان وید ایرانی بوده اند و بسا در این سرودها
روح ایرانی حکمفرماست

وید و اوستا آثاری است از برادران آریائی که امروزه پس از گذشتن
چندین هزار سال میتوانیم، معاونت این دو میراث مقدس احساسات و خیالات
نیاکان نامور خود را دریابیم جز از همین دو کتاب دینی آثار دیگری که گویای
روابط دیرین آریائیهایی ایرانیان و هندوان باشد در دست نداریم این
دو کتاب لفظاً و معنأً دلیل است که ایرانیان و هندوان از هر حیث بهمديگر
نزدیک بوده اند امروزه بطور تحقیق نمیدانیم که آنان در کدام سرزمین با هم
بسر میبردند و کی از همدیگر جدا شده اند و سبب جدائی آنان چه بوده است
در این موضوع نمیخواهیم داخل مباحثه شده يك مشت حدس و احتمال بخروار
احتمالات محققین بیفزائیم برخی از مورخین تصور کرده اند که ظهور زرتشت
و توسط او بوجود آمدن دین نو سبب جدائی ایرانیان و هندوان شده باشد
این حدس بی اساس بهیچ وجه قابل توجه نیست بدون شك مدتها پس از
جدا شدن این دو دسته از همدیگر و مهاجرت نمودن ایرانیان بسر زمین ایران
پیغمبر ظهور نمود

نظر بقدم ترین آثار آریائیهایی شباهت تأملی از هر حیث میان ایرانیان
و هندوان موجود است همانطوری که وید و اوستا نمودار قرابت زبان آنان است
در خصایص ملی نیز نمودار خویشی آنان است بهمدیگر اما نظر بتاریخ آنان
در قرون بعد تفاوت فاحشی در خصایل آنان دیده میشود هندوان گوشه گیر
و فیلسوف و اهل فکر اند ایرانیان جهانگیر و پهلوان و بیباک اند این تفاوت
را باید از تسلط آب و هوای اوطان آنان دانست هندوان در مهاجرت خود
بکنار سندها و دشتهای پنجاب رسیده در آن سرزمین بسیار گرم و پر آب
بآسانی در روزی بروی خود گشوده دیدند از این رو از بکوشش باز ماندند

مزدیسنا مجهول میماند دانشمند فرانسه برنوف Burnouf بتوسط سانسکریت یسنا را که پنج فصل گاتها در جزو آن است و از مشکل ترین قسمت نامه مقدس است بفرانسه ترجمه نموده در سال ۱۸۳۳ میلادی منتشر ساخت از این روز بعد از پرنو سانسکریت تحصیل اوستا پایه علمی گرفت و بواسطه ترقی علم اشتقاق در اروپا و بخصوصه بواسطه متوجه شدن دانشمندان بادییات قدیم هند مندرجات اوستا متدرجاً روشن شد تفسیر پهلوی اوستا که آن را زنده نامند تفسیر سنتی است نسبت بتفسیری که از روی علم اشتقاق است کمتر قابل اعتماد است ولی باوجود این کلید فهم اوستاست و در برخی از مواضع یگانه وسیله ایست از برای رسیدن بمعانی تقریبی آنها زبان اوستا در عهد ساسانیان که تفسیر آن در آن عهد نوشته شده متروک بوده مفسرین آن زمان بایستی بناچار بتفسیر سنتی کتاب مقدس که از پشت به پشت بآنان رسیده بوده اکتفاء کنند بخصوصه تفسیر پهلوی گاتها که از قدیم ترین و مشکل ترین اجزاء اوستاست دور از معانی حقیقی سرودهای پیغمبر ایران است اما تفسیر و ترجمه پهلوی سایر قسمتهای اوستا کم و بیش نزدیک بمعنای آن است

نه اینکه فقط از برای نمودن معانی حقیقی کلمات و جملات اوستا محتاج بسانسکریت هستیم بلکه از برای دریابیدن مطالب اوستا غیر از گاتها نیز نیازمند ادبیات قدیم هند هستیم يك رشته از مندرجات اوستای متأخر بواسطه وید و کتاب رزمی هندوان مهابهارتا حل گردید چنانکه میدانیم زرتشت اصول کیش کهن آریائی را تغییر داده ایرانیان را بپرستش آفریدگار یگانه رهنمون گشت و گاتها که از سرودهای خود پیغمبر ایران و حاوی تعلیمات اوست گویای این تجدید و تغییر است اما قسمتهای دیگر اوستا با اینکه دارای اصول زرتشتی است بخوبی یاد آور کیش کهن آریائی است و گروهی از ایزدان یا فرشتگان و بسا از دیوهای آن همان پروردگاران آریائی هستند و در کتب دینی برهمنان نیز دارای نام و نشان میباشند شکی نیست که دانشمندان وید نیز از کتب دینی قدیم ایرانیان بی نیاز نیستند خواه از

منتقل گردید^۱ اما امروزه کسی را شکی نیست که ایرین وئجه اسم يك مرز و بوم واقعی است فقط بواسطه فقدان وسایل و طول زمان بطور تحقیق نمیتوانیم محل آن رامعین کنیم در اوستا اسامی بسیاری از ایالتها و کوهها و رودهای ایران زمین قدیم محفوظ مانده در سر تعیین برخی از آنها که مورخین و جغرافیون قدیم یونان و روم نیز از آنها ذکر کرده و در کتیبه شاهنشاهان هخامنشی هم یاد گردیده و یا اینکه اسامی قدیم آنها هنوز مطابق نامهای کنونی آنهاست اشکالی نداریم و برخی دیگر از آنها که فقط يك یا چندین بار در کتاب مقدس آمده و در کتب پهلوی بدون هیچ قسم توضیحی تکرار شده و دیگر در هیچ جا اثر و خبری از آنها نیست نمیتوان از روی یقین حدودی از برای آنها معین نمود اشکالی که ما امروزه راجع بچنین اسماء خاص اوستا داریم در هزار و سیصد سال پیش از این هم یعنی پیش از استیلای عرب بایران در عهد ساسانیان نیز داشته اند زیرا که در آن از منتهای عهد ظهور مزدیسنا و تألیف اجزاء اوستا دور بوده اند و مسائل سالخورده رنگ و آب داستانی گرفته طور دیگر جلوه مینمود راجع بیک دسته از اسماء خاص اوستا بسا تعریف نقیض کتب پهلوی که آبشخور آنها روایات و سنن عهد ساسانی است و بسا تعریف شکفت آمیز کتب مذکور پیش از پیش ما را امروز بر رسیدن حقیقت مطلب دور داشته و مایه اشتباه میشود از آنجمله در کتاب پهلوی دین آگاسی (آگاهی) معروف به بندهش در فصل ۲۹ فقره ۱۲ صراحتاً آمده "ایران و یج در طرف آذر با بجان است" از چندین موضع دیگر همین کتاب بر میآید که مؤلف بندهش ایرین وئجه را در مغرب شالی ایران می پنداشته است نظر بهمین تعریف بندهش است که يك دسته از مستشرقین، مغرب شالی ایران متوجه شده در آن حدود مملکتی را جستند که همسایه آذر با بجان است و این مملکت اران است که بزعم

۱ رجوع شود به Fragments de Critique Zend. De la Géographie de l'Avesta; Le Brahma Tchengrengghâtchah par Michel Bréal Extrait No. 6 de l'année 1862 du Journal Asiatique p. 10.

اما ایرانیان که با آسیای مرکزی روی نهاده بدشتم‌های سیحون و جیحون درآمدند و رفته رفته سراسر ایران زمین را فرا گرفتند بخاك كم آب و خشك رسیدند و بتابستان بسیار گرم و زمستان سخت برخوردند ناگزیر از برای زندگی بکار و کوشش درآمدند عوارض طبیعی سرکش آنان را مرد میدان و درمقابل آنچه بدو زشت است دلیر و پایدار ساخت

اینك ببینیم که ایرانیان پس از مهاجرت خود در مرکز آسیا بکجا بار اقامت افکندند و نخستین سر منزل خود را چگونه نامیده اند ایران و بیج این سر زمین در اوستا غالباً ایرین و ئجه بدلدسرد و ایرین و ئجه Airyana va^ejah نامیده شده است جزء اول این اسم همان است که گفتیم امروزه ایران گوئیم معنی لفظی و ئجه درست معلوم نیست اما در سانسکریت کلمه bija موجود و بمعنی تخم میباشد بهمین مناسبت مستشرقین ایرین و ئجه را بمعنی سر زمین تخمه و نژاد آریائی گرفته اند البته از برای این اسم مرکب چنین معنی یا معانی دیگر از همین قبیل باید تصور نمود و عقیده برخی که این کلمه را با کلمه بیج که در سر زبان عامیان ایران است مربوط دانسته اند قابل توجه نیست زیرا که از برای صحت لغت مذکور شاهی در ادبیات فارسی در دست نداریم

ایرین و ئجه بسرا سر ایران زمین بزرگ اطلاق نمیشده بلکه اسم قطعه خاکی است که نخست ایرانیان بآنجا بار اقامت افکندند و از آنجا متدرجاً پیشتر رفته سراسر ایران زمین را فرا گرفتند و بعدها همه ممالکی که در تصرف آنان بوده ایرین یا ایران نامیده شده است

ولی همیشه اقامتگاه اولی خود را بنیکی یاد کردند بمرور زمان آن مرز و بوم کهن نزد آنان جنبه مینوی گرفته يك قسم بهشت روی زمین تعریف شده است و چون روزگار دراز بر آن بگذشت و تارهای افسانه دور این مهمل را بگرفت در سر تعیین آن تردید پیدا کردند برخی از مستشرقین که اسم این مملکت را با آن همه داستان آمیخته دیدند ذهن آنان بیک کشور مینوی

سرزمین مهد نخستین تمدن ایران تصور شود^۱ گروهی از مستشرقین بنا بر صواب از برای تعیین ایران و یج به شرق ایران متوجه شده اند کیپرت Kiepert آن را در سرزمین جنوب شرقی فرغانه احتمال داده است^۲ دیگر Geiger را عقیده بر این است که ایران و یج در مشرق شمالی است حدود فرغانه، کوهستان حالیه محل آن است و رود دایتی که در اوستا رود ایران و یج است عبارت است از زر افشان^۳ دانشمند مذکور پس از چهارده سال دیگر در سر عقیده خود ثابت مانده مینویسد: بطور حتم ایران و یج در اقصی حدود مشرق شمالی ایران زمین است و ممکن نیست که اران باشد^۴

تیل Tiele ایران و یج را در مشرق شمالی دانسته مینویسد: ایران و یج بنا بر تئیهی که در فرگرد اول و نیدیداد آمده نخستین اقامتگاه ایرانیان است که از آنجا رفته رفته بسغد و مرو و بلخ و نیسایه Nisāya و هرات و کابل و هلمند دست اندازی کردند و پس از آن بممالک شمالی ایران روی آوردند بنا بر تقریر دانشمند هلا ندی ایران و یج را باید سرزمین خوارزم یا خيوه حالیه بدانیم^۵

۱ یکی از شهرهای بزرگ و معروف اران که امروزه دهی است در میان خرابه، در کنار رود ترتر موسوم است به بردع (برذه - بردع) این اسم مهر پرتو Partav میباشد نویسندگان ارمنی نیز اسم این شهر را چنین ضبط کرده اند یاقوت در معجم البلدان نقل از حزه نموده مینویسد: «برذه معرب از کلمه فارسی برده دار میباشد یعنی جایی که برده (اسیر) نگاه میداشتند» لابد این وجه اشتقاق بازاری است بردع در داستان ملی ما نیز دارای نام و نشانی است بگفته شاهنامه افراسیاب از بیم کیخسرو از گنگ دژ گریخته در غاری در بالای کوه نزدیک بردع پنهان شد هوم باید در همان کوه منزوی بوده او را دستگیر کرد و کیخسرو از خون پدرش سیاوش انتقام کشیده او را کشت رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۲۰۹-۲۱۰ و بجلد دوم ص ۲۵۳

۲ Über die geographische Anordnung der Namen arischer Landschaften in ersten Fargard des Vendidad van H. Kiepert: Monatsber. der K. Acad. der Wiss. vom 15 Dezember 1866. S. 621-647

۳ Ostiranische kultur von Geiger; Erlangen 1882 S. 80-84

۴ Geographie von Iran Von Geiger im Grundriss der iranischen Philologie II B. Strassburg 1896-1904 S. 389

۵ Geschichte der Religion in Altertum II B. Die Religion bei iranischen Völkern von Tiele, Deutsche Ausgabe von Gehrich; Göttingen 1908 S. 55-56.

آنان همان ایرین و توجه اوستاست در کتب جغرافیون ایرانی و عرب این مملکت اران ضبط شده و آن عبارت است از البان قدیم نزد قدماء یونان و روم اسطخری که در نیمه اولی قرن چهارم هجری میزیسته این مملکت را از طرف شمال شرقی به در بند و از طرف مغرب به تفلیس و از طرف جنوب و جنوب غربی رود ارس محدود کرده است یاقوت که در سال ۵۷۴ تولد یافته و در ۶۲۶ در گذشت اران را بواسطه رود ارس از آذر بایجان منفصل کرده تمام اراضی را که از این رود از طرف شمال و مغرب مشروب میشود ایالت اران دانسته است در يك قرن بعد حداله مستوفی در کتاب نزّهة القلوب که در سال ۷۴۰ هجری نوشته شده میگوید: «دیار اران و موغان با ولایت ارمن و شیروان و آذر بایجان و بحر خزر پیوسته است» در جای دیگر گوید: «از کنار آب ارس آب کرین النهرین اران است» پس از استیلای مغول قسمت جنوبی اران قدیم با اسم نیم ترکی و نیم ایرانی قرا باغ نامیده شده که تا کنون هم بهمین اسم خوانده میشود چیزی که مستشرقین را باین ایالت مغرب شمالی، بغاک اران متوجه ساخته نخست همان فقره ۱۲ از فصل ۲۹ بندش است که گفتیم ایران و یج را از طرف (کستیک) آذربایجان پنداشته است دوم اسم خود این ایالت است که از زمان قدیم با اسم ایرانی خود «اران» نامزد بوده است و آن را از کلمه ایرین *Airya-na* دانسته اند ولی هیچیک از این دو دلیل را اعتباری نیست زیرا که مندرجات بندش راجع با سامی جغرافیائی بی اساس است اشتباهات جغرافیائی در این کتاب که در قرن هشتم میلادی تألیف یافته نظیر بسیار دارد همچنین هیأت کلمه اران قابل توجه است زیرا که کلمه ایرین معمولاً بایستی ایران شده باشد چنانکه شده و وطن ما چنین خوانده شده است باین دلایل و بدلیل اینکه ارات همیشه يك ایالت غیر آریائی بوده و مندرجات استرابون *Strabon* راجع بر رسوم و عادات اهالی اران = البانیا غیر ایرانی بودن آرات را ثابت میسازد و ابدأً منطقی نیست که این

من آن جای رامش ندهنده را شادمانی بخش هم نمیآفریدم هرآینه همه
مردمان جهان بایران و یج روی میآوردند °

۲ نخستین و بهترین جا و سرزمینی که من اهورامزدا بیافریدم ایران و یج
است آنجائی که (رود) دایقی نیک میباشد اما اهریمن پرآسیب در
آنجا بیپیارگی مار سرخ و زمستان دیوداده بکار آورد °

۳ ده ماه در آنجا زمستان است، دو ماه تابستان و این (دو ماه نیز) سرد است
از برای آب، سرد از برای زمین، سرد از برای گیاه، اینجا ست
میان (مرکز) زمستان، اینجا دل زمستان، آنگاه که زمستان پایان
رسد سیلاب آید °°

پس از ذکر ایرین و ثجه در فقرات بعد از ممالك شمال شرقی و شرقی
ایران از سغد و مرو و بلخ و نيسايه (میان مرو و بلخ) و هرات
و کابل و غیره اسم برده شده است ^۱ در تفسیر پهلوی (زند) این فقرات
مطالبی راجع به ایران و یج و رود دایقی نیامده همیشه نقد در ذکر شده که
زمستان در این مملکت بسیار سخت است و رود آن پر از حشرات است و راجع
بفقره سوم اختلاف آراء مفسرین ذکر شده از اینکه برخی ده ماه زمستان را
از برای آب و زمین و گیاه سرد مقصود دانسته و برخی دیگر این دو ماه

۱ راجع به نيسايه Nisaya در تفسیر فردگرد اول و نديداد در جلدی
جدایگانه مفصلاً صحبت خواهیم داشت در اینجا مختصراً مینگاریم: در تفسیر پهلوی
(زند) راجع بآن آمده: «از اینکه نيسايه میان مرو و بلخ قید شده برای این است که مملکت
دیگری هم همین اسم است» در ایران زمین قدیم چندین محل چنین نامزد بوده از
آنجهله دار یوش بزرگ در کتیبه یستون از يك نيسايه دیگر اسم برده گوید: «گائای م»
را که با اسم بردیا سر کورش سلطنت را غصب کرده بود من او را در دهم ماه باک یادى
(مطابق ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ پیش از مسیح) با چند تن از پیروان بزرگش در قلعه موسوم
به سیکووتی Sikyauvati در مملکت نيسايه که در ماد (مد = مملکت غربی ایران) واقع
است کشتیم» نيسايه که موضوع ماست در پهلوی نساميانك خوانده شده است.

Eranšahr Von Marquart S. 78

رجوع شود به

Ammianus Marcellinus XXIII, 520

و به

Kulturpflanzen und Haustieren Von Hehn S. 82.

و به

یوستی Yusti نیز احتمال داده که ایران ویج همان خیوه حالیه یا خوارزم قدیم باشد^۱ گروهی از دانشمندان دیگر هر يك بدلیلی بهمین نتیجه رسیده ایران ویج را همان خوارزم دانسته اند از آنجمله دانشمند معروف اندرآس Androns^۲ بعقیده استاد مارکوارت Marquart^۳ که از بزرگان مستشرقین و بخصوصه در جغرافیای ایران قدیم از موثقین بوده ایران ویج همان خوارزم است باین دانشمند مرحوم ثابت بوده که خاک توران (توئریه توریس Tūirya) پیوسته بخوارزم بوده است^۳ از خود اوستا نیز بخوبی برمیآید که از ایرین وئجه همان خوارزم اراده شده بخصوصه سه فقره از فرگرد اول وندیداد راجع باین موضوع بسیار در خور دقت است در این فرگرد از شانزده مملکت نام برده شده آسیب و آفتی که اهریمن در هر يك از آن ممالك در مقابل آفرینش يك اهورا مزدا پدید آورده ذکر گردیده است در سر این ممالك ایرین وئجه جای داده شده است معنی سه فقره اولی این است:

۱ اهورا مزدا بسپیمان زرتشت گفت ای سپیمان زرتشت هر آنجائی را هم که رامش دهند نیست من آنجا را شادمانی بخش آفریدم زیرا که اگر

۱ Grundriss der iranischen Philologie II B. S. 401

۲ بعقیده دانشمند آلمانی اندرآس Andreas که در اوایل ماه اکتوبر ۱۹۳۰ در سن هشتاد و چهار سالگی برحت ایزدی پیوست فرگرد اول وندیداد در عهد مهرداد اول آشکانی (۴۷۱-۱۳۶ پیش از مسیح) انشاء شده بمناسبت اینکه خوارزم وطن اصلی اشکانیان بوده ایران ویج قدیم را که از آن همان خوارزم اراده شده در سر ممالك دیگر جای داده اند بنظر نگارنده دلیلی که دانشمند مرحوم از برای ثبوت عقیده خود آورده قابل تردید است هر چند که خود مسئله درست و امروزه بیشتر دانشمندان ایرین وئجه و خوارزم را یکی میدانند در زمینه اوستا این گونه دلایل تاریخی شبیه بدلیل اندرآس ذکر کردن بسته بهجرات شخصی است

۳ Erānšahr Von Marquart, Berlin 1901 S.

بکتاب ذیل نیز ملاحظه شود: Quelques notices sur les plus anciennes périodes du Zoroastrisme par Arthur Christensen: Ex Actorum Orientalum Volumine IV excerptum p. 82; Etudes sur le Zoroastrisme de la Perse antique; Kobenhavén 1928 p. 42-4-4. Altiranisches Wörterbuch Von Bartholomae; Strassburg 1904 S. 1818.

Avesta Reader Von Reichelt; Strassburg 1911 p. 97-8 L'article "Khvarizm" par W. Barthold, dans Encyclopédie de l'Islām, Tome II p. 961. Religion des Buddha Von Koeppen; II B. Berlin 1906 S. 1.

بوده است بهبارت دیگر تأسیس عمارت خوارزم را که در نهمصد و هشتاد سال پیش اسکندر میدانستند مبداء تاریخ می‌شمردند در صورتی که دست یافتن اسکندر را عمالک شرقی ایران و کشته شدن داریوش سوم آخرین پادشاه سلسله هخامنشی را که در سال ۳۳۰ پیش از مسیح واقع شده بشمار آوریم تمدن خوارزم به هزار و سیصد و ده (۱۳۱۰) سال پیش از مسیح می‌رسد در اوستا و در کتب دینی پهلوی غالباً بفقرانی برمی‌خوریم که گویای جنبه تقدس ایران ویج و رود آن دایتی می‌باشد خاکی است محل نزول پرتو جلال اهورا مزدا و ایزدان، مهد تمدن و دین ایران است، پیغمبر در کنار رود این سرزمین بالهام غیبی رسید، یلان و ناموران در کنار آب این خاک ایزدان را ستوده و نذر نموده رستگاری و کامیابی در خواستند از آنجمله در فرگرد ۲ وندیداد در فقرات ۳۱-۲۰ آمده: «انجمن کرد اهورا مزدا با ایزدان مینوی در ایران ویج مشهور (در آنجائی که رود) نیک دایتی است» انجمن کرد جمشید دارندۀ زمه خوب با بهترین مردمان در ایران ویج مشهور (در آنجائی که رود) نیک دایتی است.»

باین انجمن در آمد دادار اهورا مزدا با ایزدان مینوی در ایران ویج مشهور (در آنجائی که رود) نیک دایتی است «باین انجمن در آمد جمشید دارندۀ زمه خوب با بهترین مردمان در ایران ویج مشهور (در آنجائی که رود) نیک دایتی است»

در فقرات بعد آمده که اهورامزدا جمشید را از زمستان سخت آینده و آسیب یافتن جهان از آن آگاه ساخت و با دستور داد که از برای نجات یافتن از بلا و رهاییدن آفریدگان ایزدی ورجکرد (وَ رَ وَا سَلَمَ Varā) بسازد و با چند تن از یاران و با زمه از چارپایان نیک در آن باغ شود آتش و تخم گیاهها و روئیدنیها را نیز بآنجا برده نگاهدارد در سنت ایرانیان

۱ راجع بدیو ملکوش (مهرکوش مهرکوش Mahrkūša یا دیو زمستان که بمنزله طوفان نوح است و باغ معروف ورجکرد که بجای کشتی نوح است بجلد اول یشتها تفسیر نگارنده بصفحات ۱۸۲-۱۸۵ ملاحظه شود

تابستان را نیز از برای آب و زمین و گیاه سرد مقصود دانسته اند مندرجات مینوخرده عقیده اخیر مفسرین پهلوی عهد ساسانیان را تقویت میکند زیرا که در فصل ۴۴ در فقرات ۱۷-۲۰ مندرج است: "و دیو زمستان در ایران و پنج توانا تر است و در دین پیدا است که در ایران و پنج ده ماه زمستان و دو ماه تابستان است و این دو ماه تابستان هم سرد است از برای آب و زمین و گیاه"

در فقرات مذکور بسیار عریب بنظر میرسد که در ردیف ممالك از خوارزم مملکت بسیار قدیم و مشهور یادی نشده باشد در صورتی که از ممالك همسایه آن مانند سغد و مرو و بلخ و غیره يك يك نام برده شده است بطور حتم میتوان گفت که در فقره مذکور از ایرین و نجه همان خوارزم که خیره حالیه باشد اراده کرده اند اما چون این مملکت نخستین اقامتگاه ایرانیان بوده با سمی که یادآور روزگار کهن آن مرزو بوم بوده نامیده شده است در خود اوستا نیز این مملکت با اسم معروف خود خوارزم *Xvairizam* سرداریه نامیده شده و با مرو و سغد دو مملکت همسایه اش یکجا آمده چنانکه در فقره ۱۴ مهریشت و در فقره پیش از آن یعنی در فقره ۱۳ همان یشت خوارزم و مرو و سغد ابریشین *airyo āvāna* سرداریه یعنی خان و مان یا اقامتگاه ایرانیان شمرده شده اند

گذشته از اوستا دلایل تاریخی نیز در دست است که خوارزم از زمان بسیار کهن از ممالك مشهور ایران زمین و مرکز تمدن آسیای مرکزی بوده است بنا بمندرجات هرودت (Hero. 8, 117) پیش از تأسیس سلطنت هخامنشیان یعنی پیش از سال پانصد و پنجاه و نه (۵۵۹ پیش از مسیح) خوارزم دارای نام و نشان و اهمیت بوده است راجع با اهمیت و شهرت و قدمت تمدن خوارزم از کتب دینی ایرانیان و مندرجات مورخین قدیم یونان شواهد زیاد میتوان اقامه نمود در این جا موقع ذکر تاریخ این سرزمین نیست

راجع بقدمت خوارزم سنتی ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه (ص ۳۵) ذکر میکند از اینکه نزد خوارزمیان و رود سیاوش پسر کیکاوس مبداء تاریخ

چارپایان سودمند درواسپ درخواست که هوس نیک و آزاده زن کی گشتاسب را بدین مزدیسنا در آورد و پندار و گفتار و کردارش را مطابق اصول دین کند^۱ زربسر پسر لهراسب برادر کی گشتاسب و خود کی گشتاسب در فقرات ۱۱۲-۱۱۳ آبان یشت و در فقرات ۲۹-۳۰ گوش یشت در کنار آب دایستی فرشتگان یشتهای مذکور را ستوده و نذر تقدیم کرده درخواستند که بهما وردان خود ارجاسب پادشاه توران و بناموران دیگر نورانی دیو یسنا دست یابند و در پیکار آنان پیروزمند بدر آیند^۲ از فقرات فوق تعظیم و تکریم ایرانیان نسبت بایران و یج پیدا است همچنین از فقرات فوق قهراً ذهن ما بمشرق ایران زمین منتقل میشود این مملکت و رودش را در همان حدودی که سرزمین داستان ملی و دین مزدیسنی است باید تصور کرد ممالکی که امروزه ترکستان روسیه نامیده میشود و کلیه ممالک شمال شرقی و شرقی ایران و در جزو آن قسمتی از خاك افغانستان سر زمین نشو و نهای دین زرتشتی است و همین ممالک نیز سر زمین داستان ملی ما و میدان کار زار یلان و ناموران است شمال ایران بخصوصه ایالتهای کیلان و مازندران در تاریخ دینی ایران مسکن دیوها نامیده شده است زیرا که در این سر زمینها چنانک در اران پیش از مهاجرت ایرانیان بآنجا اقامتگاه اقوام غیر آریائی بوده و چون بدین زرتشتی نبوده اند نزد مزدیسنان دروغپرستان و پیروان دیو خوانده میشده اند

در تاریخ دینی از جنوب ایران اصلاً صحبتی نیست از هیچیک از ایالتها و کوهها و رودهای آن سامان در کتب مقدس نام و نشانی نیست در اینجا باید متذکر شویم که از فقرات مذکور نباید چنین پنداشت که خود بیغمبر از مشرق ایران باشد چنانک در سنت است و دلایلی هم در دست است زرتشت از مغرب ایران بوده و طرف مشرق سرزمین انجام مقاصد رسالت اوست و در واپسین نیز سوشیانتها یعنی هوعودهای زرتشتی از مشرق ایران از کنار دریاچه هامون در سیستان ظهور خواهند نمود

۱. بقرة ۴۵ ارت یشت نیز ملاحظه شود

۲. بقرة ۶۱ ارت یشت نیز ملاحظه شود

این باغ در همانجائی که اهورامزدا جمشید را از طوفان آینده آگاه نموده ساخته شده است در مینوخرود در فصل ۶۲ فقره ۱۵ آمده «وَرَجکرد بایران ویج در زیر زمین است» در یسنا ۹ فقره ۱۴ آمده: «نخست زرتشت نامدار در ایران ویج چهار بار یتاهاو بسرود» چنانکه از این فقره پیدا است پیغمبر در ایران ویج مشهور بوده و نخست در آنجا بسرودن نماز معروف یتاهاو که از ادعیه بسیار شریفه است لب بگشود

همچنین در فرگرد ۱۹ وادیداد در فقرات ۱-۲ آمده که اهریمن تبه کار دیو دروغ را به همراهی چند دیو دیگر از برای کشتن زرتشت برانگیخت زرتشت در مقابل آنان لب بستایش گشود یتاهاو بسرود و آبهای نیک دایتی را بستود و بدین مزدیسنا اعتراف نمود، دیو دروغ و همراهانش شکست یافته برگشتند^۱ در بندهش در فصل ۳۲ فقره ۳ مندرج است: آنگاه که زرتشت دین خود آورد نخست در ایران ویج مراسم ستایش بجای آورد و مدیو ماه از او دین پذیرفت^۲

در آبان یشت در فقرات ۱۷-۱۸ آفریدگار اهورامزدا در ایران ویج در کنار رود نیک دایتی بایزد آب ناهید درود و آفرین خوانده درخواست که زرتشت پسر پوروشسپ را در پندار و گفتار و کردار دیندار سازد همچنین در فقرات ۲-۳ رام یشت آفریدگار اهورامزدا در ایران ویج در کنار رود نیک دایتی بایزد هوا «اندروای» درود و آفرین خوانده خواستار شد که بپیر شدن اهریمن کامروا گردد در آبان یشت در فقرات ۱۰۴-۱۰۵ زرتشت پس از بجای آوردن مراسم ستایش در ایران ویج در کنار رود دایتی نیک درخواست که بدین در آوردن کی گشتاسب پسر لهراسب کامیاب گردد

در فقرات ۲۵-۲۶ گوش یشت پیغمبر ایران پس از تقدیم نمودن نذورات مادی و معنوی خود در ایران ویج در کنار رود نیک دایتی از فرشته موکل

۱ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۳۷-۳۸

۲ مدیوماه پسر عموی زرتشت است و نخستین کسی است که پیغمبر ایمان آورد رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۸۰

گفتیم برخلاف مجموع این قرائن که همه ما را بمشرق ایران متوجه میسازد در بندهش صراحةً ایران و یج در طرف آذربایجان است. بنا به مندرجات همین کتاب هم در فصل ۲۰ فقره ۳۲ رود دارجه Darja، مانند رود دایتی، در ایران و یج است در کنار آن خانه پوروشسپ پدر زرتشت بود و باز در فصل ۲۴ فقره ۱۵ همان کتاب آمده: "رود دارجه رد" (بزرگ و سرور) رود باران است زیرا که خان و مان پدر زرتشت در کنار آن بود و زرتشت در آنجا زائیده شد. از رود دارجه در خود اوستا و کتب دیگر بهلوی یاد شده اما ذکر نشده که رود ایران و یج است. در فرگرد ۱۹ و دیداد در فقرات ۴ و ۱۱ ابن رود در جا و نامیده شده و رودی است که بر زبر یا بر پشته و بلندی آن خانه پوروشسپ پدر زرتشت بود کلمه اوستائی زبره *zbarah* است که در وندیداد در فقرات مذکور بمعنی پشته و بلندی است در بندهش بار شده که بمعنی کنار و ساحل است. در فصل ۲۲ زاد سپرم از مکالمه هفت امشاسپند با زرتشت سخن رفته که هر يك نوبه بنوبه با پیغمبر گفت و شنید داشتند در فقره ۲ آن آمده که نخستین مکالمه زرتشت با اهورا مزدا در کنار آب دایتی بوده است. در فقرات بعد از مکالمه امشاسپندان: بهمن و اردیبهشت و شهریور و سپندارمذو خرداد که هر یک در جای معینی صورت گرفته ذکر شده است. در فقره ۱۲ از مکالمه آخرین امشاسپند امرداد یاد شده مندرج است: «امرداد در کنار رود دارجه و در کنار آب دایتی و در جاهای دیگر با زرتشت گفتگو نمود» نظر باینکه در سنت که متگی بدلائل لغوی هم میباشد زرتشت از آذربایجان بوده باید دارجه را که در جوار آن پوروشسپ پدر زرتشت منزل داشته یکی از رودهای آن سامان بدانیم^۱

اما رود دایتی که غالباً در اوستا و در کتب بهلوی رود ایران و یج قید شده نزد دانشمندانی که ایران و یج با ایران یکی دانسته شده آن را به تفاوت آراء

۱ رود دارجه معلوم نیست که کدام يك از رودهای آذربایجان است حدسی که چکن

در خصوص آن زده رجوع شود به

Zoroaster, the Prophet of Ancient Iran by Jackson p. 194-195;

Persia Past and Present by Jackson; New York 1906 p. 860-861.

از يك رشته مندرجات کتب پهلوی و پازند نیز برمیآید که ایران و بیج در مشرق ایران زمین است از انجمله در مینو خرد فصل ۶۲ در فقرات ۱۲- ۱۴ آمده: «گنگ دژ در سرحد (ویمند) ایران و بیج است» چنانکه میدانیم گنگ دژ بنا بد استان ملّی ما ساخته سیاهوش پسر کیکاوس و داماد افراسیاب است و با خوارزم و پیرامون آن ارتباطی دارد^۱ در فصل ۶۲ مینو خرد در فقره ۳۱ مندرج است: «گویت شاه در ایران و بیج اندر کشور خوئیرس (کشور مرکزی) است» در دادستان دینیک در فصل ۹۰ فقره ۴ آمده: «سلطنت گویت شاه در مملکت گویت مجاور ایران و بیج در کنار آب دایتی میباشد» در دینکرد در کتاب نهم در فصل ۱۶ فقره ۱۴ آمده: «گوکیت (Gokpat) در مملکت خارجه است» لابد از مملکت خارجه خاک توران اراده شده که در بالای خوارزم واقع است زیرا گویت شاه عنوان اغریث و پسرش میباشد چنانکه میدانیم اغریث پسر پشنک برادر افراسیاب و کرسیوز سپهبد توران بوده و از نیکان شمرده شده محبت مخصوصی با ایرانیان داشت و بهمین جرم افراسیاب او را کشت بگفته بندهش در فصل ۳۱ فقره ۲۰ «از اغریث گویت شاه بوجود آمد»

در فقره ۲۲ فصل مذکور بندهش مندرج است: «افراسیاب اغریث را

از برای خطایش کشت در یاداش خداوند پسر ی چون گویت شاه باو داد»

خاک گویت شاه در کتاب بندهش سوکوستان Saukavastān نامزد گردیده

در فصل ۲۹ فقره ۵ آن مندرج است: «اغریث پسر پشنک در مملکت

سوکوستان است و او را گویت شاه خوانند» ولی بندهش این مملکت را طوری

تعریف کرده که با کتب دیگر مذکور موافق است چه در فصل ۲۹ فقره ۱۳

مینویسد: «مملکت سوکوستان در سز راه ترکستان بطرف چین واقع است»

بنا بفقرات فوق ایران و بیج در اقصی بلاد ایران زمین مجاور خاک توران است

و ذوق سلیم نیز چنین حکم میکند که این مملکت در همان سامان باشد نه

در جای دیگر

۱ رجوع شود بجلد اول پشته‌ها ص ۲۱۹-۲۲۰

و ترقی کردن در اوستا بسیار استعمال شده است در سانسکریت^۱ اوخشینت و Uxšayantia و در پهلوی و خشیتن میباشد کلمه اکسوس Oxsus که نزد جغرافیون قدیم یونان و روم ذکر شده از همین کلمه ایرانی است نزد جغرافیون ایرانی و عرب و خش سرزمینی است در کنار جیحون و و خشاب رود باری است از شعبات جیحون ابو ریحان بیرونی در ذکر ماهها و جشنهای خوارزمیان مینویسد: "روز دهم اسفند ماه نزد خوارزمیان جشنی است نامزد به و خشنگام و و خش اسم فرشته ایست که نگهبانی آب با او است بخصوصه اسم فرشته موکل رود جیحون است"^۲ اما اسم آمو (آمو دریا = آب آمویه) که اسم دیگری است از برای رود جیحون^۳ آمو یا آموی یا آمل اسم يك قبیله غیر آریائی بوده در طبرستان، مازندران، حالیه، شهر آمل با اسم همین قبیله نامزد گردیده است اصلاً اسم این قبیله در فرس مَرْدَ Marda یا آ مَرْدَ Amarda بوده که نزد مورخین قدیم یونان و روم Mardoi یا Amardoi نامیده شده است این کلمه لفظاً یعنی مضر و مخرب و زیان رسان یا بسیار مضر و بسیار مخرب اسکندر بزرگ چندین بار با آنان در زد و خورد بوده تا اینکه آنان را رام کرد بعد پادشاه اشکانی فرادات اول آنان را از آنجا مهاجرت داده در قفقاز جای داد يك قبیله دیگر غیر آریائی موسوم به تاپور از ناحیه طابران (توس = مشهد) آمده جای آنان را بگرفت و اسم خود را بآن سر زمین داده طبرستان نامید اسمی که بعدها در روی مسکوکات تاپورستان^۴ ضرب شده است شعبه از قبیله آ مَرْدَ از مصب رود جیحون و بالا تر بطرف شرقی ساکن بود شهر آمل یا آموی در قرون وسطی که امروزه آن محل چارجوی نامیده میشود نیز با اسم این قبیله نامزد گردیده و رود جیحون باین مناسبت آمو دریا خوانده شده است تاپورها و قفقازیها در جزو آنان مردمان اران و آ مَرْدَها از

۱ واليوم العاشر منه (ای اسبندار بجی = اسفند ماه) عید لهم یسمی و خشنگام و و خش مو اسم الملك الموکل بالماء و خاصة بشهر جیحون آثار الباقیه ص ۲۳۷

۲ ریگ آموی و درشتی راه او زیر بیایم پرنیات آید همی
آب جیحون از نشاط روی دوست خنگ مارا تانیات آید همی رودکی

رود ارس یا کُر و یا سفید رود دانسته اند^۱ و آنانی که بفرغانه متوجه شده با رود زر افشان یکی دانسته اند در صورتی که ایران و یج همان خوارزم یا خیوه حالیه باشد باید دایتی را رود با شکوه آمو دریا که جیحون هم گفته میشود بدانیم این رود در ایران و یج بمنزله رود اردن است در فلسطین چون پیغمبر در کنار این رود مقدس بالهام رسیده^۲ از این جهت آن را باسم دینی نامیده اند دایتیا و *Dāityā* از ریشه کلمه دات و *dāta* (داد = قانون) بمعنی موافق قاعده و مطابق قانون است و بهمین معنی در تذکر دایتیه و *Dāitya* که صفت است خود جدا گانه بسیار در اوستا استعمال شده است این رود در پهلوی دایتیک یا دایتی و سپس گردیده است دایتی مکرراً در اوستا با مملکت ایران و یج ذکر شده و بساهم بدون آن آمده است گاهی با صفت و نگوهی و *vanguhi* که بمعنی وه (به) و نیک است آمده است و گاهی هم آب دایتی نامیده شده است از همین صفت و نگوهی است که این رود در قرون وسطی در کتب پهلوی وه روت (بهرود) نیز نامیده شده و نزد چینیان نیز چنین خوانده میشده است

اسم اصلی و ایرانی این رود باید و خوشو *vaخش* باشد^۳ که بمعنی فزاینده و بالنده است از فعل و خوش و *vaخش* که بمعنی افزودن و بالیدن

۱ بکتاب ذیل ملاحظه شود: Commentar über das Avesta von Spiegel I Band;

Wien 1864 s. 10-12 ;

Iranische Alterthumskunde I Band s. 211 u. 688 u. 695.

Zend-Avesta par Darmosteter vol. II p. 5-6.

Zoroaster, the Prophet of Ancient Iran by Jackson p. 41 and 198-197 and 211.

Avestaliteratur von Goldner im Grundriss der iranischen Philologie II B. s. 88

Geschichte Irans von Justi, ibid. s. 402.

Die Iranische Religion von Jackson ibid. s. 628.

۲ رجوع به دینکرد کتاب ۷ فصل ۳ فقره ۱۵ و زادسپرم فصل ۲۱ فقره ۵

۳ رجوع شود به Ostiranische kultur von Geiger s. 45

۴ L'article Amū-Daryā par Barthold dans Encyclopédie de l'Islām,

Tome I

توران

پس از ذکر اقامتگاه اصلی ایرانیان مناسب است که از توران مسکن
تورانیان رقیب دیرین ایرانیان سخن بداریم

شناختن این قوم از برای تاریخ دینی ایرانیان چنانکه از برای تاریخ
دینی برهمنان کمال اهمیت را دارد همانطوری که در اوستا از این قوم یاد شده
و همه ناموران داستان ملی ما با ناموران توران سروکاری داشته همانطور
در طیّ معالمة کتب راجع بدین برهمنی غالباً باسم تورانیان برمیخوریم يك دسته
از سرودگویان (Rishis) ريك ودا (Rig Veda) را از تورانیان یا از ساکها و
پارتها دانسته اند و انشاء بسا از این سرودها را نیز در سر زمین ایران و
توران یا در آسیای مرکزی نوشته اند^۱ نگارنده در این مقاله از تورانیان از
نقطه نظر ایرانیان و آنچه در اوستا راجع بآنان آمده صحبت میدارم و مختصراً
از برای روشن نمودن مطالب بداستان ملی ایران میپردازم و باسناد تاریخی
متوسل میشوم

تور تورا Tūra بهیأت صفت در اوستا اسم قوم تورانی است توئیریه
Tuirya تورییه نیز صفت است یعنی متعلق بتوران یا تورانی کلمه تور را بمعنی
دلیر و پهلوان گرفته اند مطابق کلمه سانسکریت که نیز بهمین معنی است در
فرهنگهای فارسی نیز بهمین معنی است چنانک نویسندگان ما هم بمعنی دلاور
و پهلوان گرفته اند حکیم قطران گفته:

هیچ توری را نفرماید فلک بیکار تو ور بفرماید بخاک اندر شود مستور تور
معنی اصلی تور لابد چنین چیزی است ولی چون تورانیان دشمن ایرانیان بوده
اند بعدها از این کلمه دیوانه و وحشی اراده کرده اند چنانک در لهجه کردی

Urgeschichte der Arier Bd I. Iran und Turan von Brunhofer ; Leipzig ۱
1898, p. 149-156.

ساکنین اصلی آن سر زمینها و غیر آریائی بودند و پس از مهاجرت ایرانیان بآن حدود تمدن ایرانی گرفتند و بدین زرتشتی درآمدند^۱

بگفته یاقوت جیحون با اسم شهر جیحان نامزد گردیده که بنا به عادت ایرانیان، در این کلمه الف منقلب بواو شده است گفتیم در قرون وسطی نهر جیحون را نیز به رود مینا میدند و این اسم صفت اوستائی و نکوهی که غالباً از برای رود دایته آمده است میباشد در بندهش مکرراً و ه روت (هرود) ذکر شده است^۲ یاقوت نقل از حمزده مینویسد: اسم اصلی جیحون در فارسی هرون میباشد لابد این کلمه باید تحریف شده و هرود (به رود) باشد در نسخ معجم البلدان یاقوت چندین اسم خاص دیگر راجع بهمین جیحون خراب شده است نزد مشقی اسم این نهر بدرود نوشته شده شکی نیست که این کلمه همان به رود است^۳ در انجام مقال افزوده گوئیم از مجموع آنچه راجع به ایران و یج ذکر کردیم بخوبی پیداست که این مملکت همان خوارزم یا خیوه حالیه و رود دایته همان جیحون است در فقره ۲ از فرگرد اول و ندیداد که ذکرش گذشت در ردیف شانزده مملکت ایران شرقی که در آن فرگرد آمده خوارزم با اسم دینی خود ایرین و ئجه (ایران و یج) یاد شده است داریوش بزرگ در سه کتیبه خود یکی در بیستون و دو تای دیگر در فارس: در تخت جمشید و در نقش رستم، در جزو ممالك شمال شرقی و شرقی که در تصرف او بوده شبیه بفرگرد اول و ندیداد از هرات و خوارزم و بلخ و سغد یکجا نام میبرد همانطوری که در و ندیداد از زمستان بسیار سخت ایران و یج سخن رفته اسطخری نیز خوارزم را سرد ترین ایالت خوارزم نوشته و ابن الفقیه آن خاک را سرد ترین ممالك ایران زمین قید کرده است

۱ رجوع شود بآلیفات مارکوآرت؛ Berlin 1901 s. 129; Transahr von Marquart; u. 186 u. 311;

Untersuchungen zur Geschichte von Iran II Heft; Leipzig 1905 s. 57; Šāhrestānīhā i Irān; Roma 1931 p. 110.

۲ رجوع شود به بندهش فصل ۷ فقرات ۱۵ و ۱۷؛ فصل ۲۰ فقرات ۱ و ۳ و ۵-۸ و ۹ و ۲۲ و ۲۸ و ۳۰؛ فصل ۲۱ فقره ۳

Transahr von Marquart s. 147-148.

کنگ مقدس صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند (Amurruya wadad) چارپایان خرد) قربانی نموده که بتوس سپهبد ایران ظفر یا بند و ممالك ایران را پنجاهها صدها، صدها هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صد هزارها براندازد. در فقرات مذکور بخصوصه باید بنظر داشت که سپهبد ایران پیش از آنکه بجنگ رود بر پشت اسب خود ستایش نموده درخواست که تورانیان را در خاکشان نزدیک کنگ شکست دهد سپهبدان توران هم لابد در محاسن خودشان در کنگ در قربانی نموده خواستار شکست ایرانیان شدند.

از گذرگاه خشروسوك كه لفظاً بمعنی روشنی شهر است جز از دو فقره مذکور دیگر در هیچ جا اسمی نیست اما کنگ که در اوستا کنگه و سوسو Kauiha نامیده شده در آئین مزدیسنا و در داستان ملی ما معروف است و آن شهری است که سیاوش (کوی سیاورشن و سوسو، سوسو، سوسو، سوسو) پسر کیکاوس (کوی اوسدن و سوسو، سوسو، سوسو) در مدت مهاجرت خود از ایران در توران زمین ساخت چنانکه در داستان معروف است سیاوش از سلوک بدسودابه نامادر خود بتوران رفت و در آنجا فرنگیز دختر افراسیاب را بزنی گرفت پس از چندی سیاوش را نزد افراسیاب متهم ساختند از اینکه او خیال تصرف نمودن توران دارد افراسیاب داماد خود را بکشت کیخسرو پسر سیاوش از خون پدر انتقام کشید در اوستا مکرراً باین جنگ اشاره شده بزودی ذکرش بیاید.

در فصل ۲۹ بندهش در فقره ۱۰ مندرج است کنگ دیز در طرف مشرق چندین فرسنگ دور از دریای فراخکرت است ظاهراً از دریای فراخکرت که در اوستا و روکش و طردوس و آمده و لفظاً بمعنی فراخ کش یا فراخ کنار است همان دریای خزر داده شده است بنا بمندرجات کتب تواریخ و ادبیات ما کنگ در همسایگی خوارزم (خیوه) واقع است مینو خرد در فصل ۶۲ در فقرات ۱۳-۱۴ مینویسد کنگ دیز در طرف مشرق در سرحد ایران و یج است فرّخی گفته

ز کوه کیلان او راست تابدان سوی بر ز آب خوارزم او راست تابدان سوی کنگ

ایران بتفاوت آراء مرو و فرغانه و کنار جیحون ذکر کرده اند^۱ بهر حال آماجگاه
تیر را همان در حدود سفید یا سمرقند باید تصور نمود

بطليموس جغرافيا نويس يونانی قرن دوم میلادی تور را ناحیه خوارزم
دانسته است^۲ ابو عبدالله محمد بن يوسف الخوارزمی که در نیمه دوم از قرن
چهارم هجری میزیسته در کتاب مفاتیح العلوم (۱۱۴) می نویسد: سرز توران
معمولاً نزد ایرانیان ممالك مجاور جیحون است در شاهنامه توران مملکت
ترکها و چینیهاست که بواسطه جیحون از ایران منفصل میشود بهر يك از
کتب ایرانی و عرب قرون وسطی که مراجعه کنیم تمایل مخصوصی مشاهده
خواهیم کرد که کلیه توران را سرزمین ماوراءالنهر میدانند

نزد دانشمندان مستشرقین تورانیان طوایفی بوده در دشتهای روسیه،
در مستملکات آسیای روس حالبه یا طوایف چادر نشین که از دریای قفقاز گرفته
تا رود سیحون (سیر دریا) پراکنده بوده اند

اینک ببینیم که تورانیان از چه نژاد بوده اند؟

از اوستا و کلیه کتب دینی پهلوی و داستان ملی و مورخین قدیم ابدأ
شکی نمیاند که ایرانیان و تورانیان هر دو از يك نژاد بوده جز اینکه ایرانیان
زود تر شهر نشین و دارای تمدن گردیدند و تورانیان بهمان وضع بیابان نوردی
و چادر نشینی خود باقی ماندند

در داستان ملی ما فریدون (در اوستا ترئشون Thrasthaona
در سانسکریت Trita) پسر آبتین (در اوستا آئویه Athwya در سانسکریت
(آبتیه Āptyā) ممالك خود را در میان سه پسرش سرم و تور و ایرج تقسیم کرد
هر یک از این سه پسر اسم خود را بقلمرو خاك خود داده سرمان و توران

۱ نخلالدین کرگانی در داستان ویس و رامین گوید:

اگر خوانند آرش را کاکبر که از ساری بهرو انداخت يك تیر

توانداری بجان من بگوراب همی هر ساعتی صد تیر یرتاب

بجلد اول یشتها ص ۳۳۴-۳۳۶ نیز ملاحظه شود

Eransahr von Marquart; Berlin 1901 s. 141

مارکوارت Marquart کنگ را سمرقند که پایتخت سغد است دانسته است^۱

دیگر از جاهائی که در اوستا بخاك توران اشاره شده در فقرات ۳۷-۳۸ یشت هشتم است که متعلق است به تیشتر (تیر) یا تیشتریه *Tištrya* فرشته باران از این قرار: «تیشتر ستاره رابومند و فرهمند را میستائیم که شتابان بدان سوی پرواز کند، بسوی دریای فراخکرت پرواز کند مانند تیر ارخش (*Eraxša* = آرش) بهترین تیر انداز ایرانی که از کوه اثیریو خشوت (*Airyō Xsutha*) بطرف کوه خوانونت (*Xvanvant*) پرتاب گردید که اهورامزدا نقه بآب بدمید و مهر دارند دشتهای فراخ از برای آن راه مهبطا ساخت و از بی آن (تیر) اشی نیک بزرگوار و پاردی سبک گردونه پرواز در آمدند تا اینکه آن تیر پروازکنان در کوه خوانونت بزمین فرو نشست» در این فقرات که اهورامزدا و مهر (میشتر *Mithra*) فرشته فروغ راه تیر یل ایرانی را مهیا میسازند و اشی (*Asi*) فرشته ثروت و پاردی (*Pārendi*) فرشته نعمت و فراوانی تیر را بآماجگاه میرسانند اشاره است بچنگ ایرانیان و تورانیان و تعیین سرحد توران

در داستان ما چنانک در کلیه کتب تواریخ مندرج است یادشاه توران افراسیاب بیادشاه ایران منوچهر (منوش چیثر *Manuš Ōithra*) در طبرستان غلبه نموده بنای صلح نهادند از برای تعیین حدود ایران و توران بر آن قرار دادند که تیر ارخش (آرش) کاکیر معروف بهرجا که فرود آید همان موضع سرحد باشد کوه اثیریو خشوت از آنجائی که بنا باوستا تیر پرتاب گردید و کوه خوانونت در آنجائی که تیر فرو نشست امروزه نمیدانیم در کجاست اولی که کوهی است در طبرستان نزد برخی ساری و برخی دیگر رویان و برخی دیگر تل بلندی در آن حدود ذکر گردیده و دومی را در مشرق

^۱ Catalogue of the Provincial Capitals of Erānshahr edited by Messia; Roma 1991 p. 26-27

سیریم در دودلده Sairima همان قوم سرم یا سلم است^۱ که باسم Sarmat یا Sauramat غالباً نزد قدماء ذکر شده است. خاك آنان از شمال شرقی دریایچه آرال تا رود ولگا Volga امتداد داشته است. بنا بر اندراجات نویسندگان رُم دیودوروس Diodorus و پلینیوس Plinius مآدها خود را از خرویشان سرمتها میدانسته اند^۲. تعیین مملکت سائینی در دودلده که در فروردین یشت فقره ۱۴۴ آمده بکلی غیر ممکن است حدس و احتمال دانشمندان راجع بقوم این سر زمین مبنی بر اساسی نیست. بهتر است در سرآن وقت تلف نکنیم اما مملکت داهه و سوس Dāha مطابق این کلمه در سانسکریت داس Dāsa آمده که در ریک ودا Rig-veda بمعنی اهریمنی و وحشی است در مقابل آریائی Arya.

قوم داهه در طرف شرقی دریای خزر سکنی داشتند دهستان یعنی مملکت داهه در طرف شمال گرگان بهمین قوم منسوب است بقول بروکس Βοροχον پیشوای دینی و مورخ کلدیه که در قرن سوم پیش از مسیح میزیسته کورش بزرگ در آخرین جنگهای خود با داهه ها در زدر خورد بوده است ارین Ariēn مورخ یونانی قرن اول میلادی در جزو لشکریان داریوش سوم در جنگ اسکندر از سواران تیر انداز داهه اسم میبرد بعدها آنان نیز جزو سواران تیر انداز لشکر اسکندر و آنطیوخس بوده قسمتی از لشکریان اشکائیان هم از همین قبیله بوده اند دومین پادشاه اشکانی تیردات (۲۴۸-۲۱۴ پیش از مسیح) بتوسط پارتها که شعبه از داهه ها بودند بشکست دادن سلوکیدها موفق شد بهر حال از ارمنه بسیار قدیم تا هنگام استیلای عرب در تاریخ ایران راجع بوقایع سر زمین میان رود جیحون و دریای خزر غالباً باسم این قوم دلیر برمیخوریم^۳.

۱ در الفبای پهلوی راه و لام هر دو دارای يك علامت (𐬨) است از این جهت در کتب مورخین گاهی سرم و گاهی سلم نوشته شده است.

۲ Diod. II, 48; Plin. IV, 19.

۳ بیافوت نیز ملاحظه شود که دهستان را شهری در مازندران و دهستان دیگری در کرمان ذکر کرده و دهستان سومی در هرات نوشته است مقدسی نیز دهستانی در کرمان ذکر کرده همچنین يك دهستان در بادغیس ضبط کرده اند در کتاب پهلوی شهرستانهای ایران در فقره ۱۷ آمده: در گرگان شهرستانی که دهستان خوانند ساخته نرسی اشکانی است.

بخصوصه اسامی و عادات و رسوم که بتوسط نویسندگان قدیم بما رسیده
 ابداً شبهه در آریائی بودن آنان نمیگذارد زیرا که در جمیع خصایص با مادها
 و یاروسها شرکت داشتند. داریوش در کتیبه های خود از مملکتی که با اسم قوم
 ساک سکستان نامیده شده و امروزه سیستان گوئیم اسم نمیبرد اما این سرزمین
 را با اسمی که پیش از مهاجرت ساکها داشته زرنک Zaranka مینامد و نویسندگان
 قدیم زرنکوئی Zarangoi یا درنگین Drangiana نامیده اند^۱ ساکها در اواخر
 قرن پیش از میلاد به زرنک مهاجرت کرده اسم خود را بمسکن خود داده
 سکستان = سیستان نامیده اند. شعبه دیگری از تورانیان در خود اوستا دانو
 Danu خوانده شده: در فقرات ۷۲-۷۳ آبان یشت چند تن از پارسایان
 ایرانی از برای فرشته آب ناهید نذر نموده درخواستند که بشکست دادن دانوهای
 تورانی کامیاب گردند همچنین در فقرات ۳۷-۳۸ فروردین یشت آمده:
 فروهرها بودند که سابقاً سلاح بسته با درفشهای برافراشته درخشان (از برای
 ناری ایرانیان) فرا رسیدند در آن هنگامی که خشتاوی ها بوسیله دلیز بضد
 دانوها میجنگیدند، آنان بودند که سابقاً حمله دانوهای تورانی را در هم شکستند
 آنان بودند که سابقاً ستیزه دانوهای تورانی را در هم شکستند... از پرتو آنان
 بوده که منارل هولناک ده هزار از امرای دانوها ویران گردید.

همچنین در فقره ۴۱ زامیاد یشت در جزو نامدارانی که بدست یل
 کرشاسپ (کرشاسپ و دایوسداسپ Keresāspa) کشته شدند از يك و ریشو و دایوسداسپ
 (Varesava) از خاندان دایین و دایوسداسپ Dānayana اسم برده
 شده است لابد این کس هم از تورانیان دانو بوده است
 در ریک ودا Rigveda دانو Danu اسم غولی است که اندرا Indra بضدوی جنگید
 لابد همین کلمه که نزد هندوان اسم غولها و دشمنان پروردگاران بوده
 ایرانیان بدشمنان و رقبای تورانی خود داده اند و از همین قبیل است داهه
 Dāha یا داس Dāsa هندیان که بعدها نزد ایرانیان اسم شعبه دیگری از
 طوایف توران گردید و ذکرش گذشت قبیله ای در اوستا خیون (خیون و دایوسداسپ)

هرودت در کتاب اول در فقره ۱۲۵ که از کورش بزرگ سخن میدارد از چند قبیله ایرانی فارس که کورش میخواست آنان را بضد استیاج پادشاه ماد بشوراند در جزو از قبیله داهه اسم میبرد که چادر نشین و چوپان بودند از این خبر معلوم است که داهه ها در نقاط مختلف ایران زمین منتشر بودند داهه ها و سرمتها و ماساگتها Massagetes که قبایلی بوده در حدود دریاچه آرال و نزد یونانیان با اسم بومی خود Massagete یعنی ماهیخوار نامیده شده همه از طوایف چادر نشین بوده که یونانیان آنان را و بسا از طوایف دیگر را با اسم جمع اسکیت Scyth نامیده اند پارتها و شعبه از آنان پارتها (Parians) را نیز باید جزو همین قبایل صحرا نورد شمرد و همه را جزو قبایل تورانی دانست یا مثل نویسندگان قدیم همه را در تحت اسم اسکیت نامید هرودت در کتاب ۷ فقره ۶۴ که لشکریان ایران را در جنگ یونان دسته بدسته شرح میدهد و لباس و اسلحه آنان را تعریف میکند ضمناً مینویسد: ساکها که ملت اسکیت باشند کلاهی سر نیزه نوک بلند داشتند آنان را ساک مینامیدند اگرچه آنان Amyrgioi و از اسکیت ها بودند زیرا ایرانیان اسکیت را ساک مینامند

ساکها و یا اسکیت ها را اگر اسم دیگری از برای تورانیان بدانیم بخطا نرفته ایم داریوش بزرگ در کتیبه بیستون چنانکه در تحت جمشید در جزو ممالکی که در تحت فرمان وی بوده از توران اسم نمیرد ولی از سه فرقه ساکها نام برده: نخست سکا هومورک Sakā haumavarka یعنی ساکهای برک هومی، این قبیله شاید ساکهای بوده که استعمال هوم یا سوم هندوان نزد آنان معمول بوده و از این اسم تمدن آریائی آنان مفهوم میشود؛ دوم سکا تیکرخود Sakā-tigraxauda یعنی ساکهای خود سرتیز این قبیله از ساکها لابد همان Amyrgioi هرودت است که ذکرش گذشت؛ سوم سکا تر دریه Sakā tara draya یعنی ساکهای آن طرف دریا بقول ویسباخ Weissbach این قوم ساکهای بوسفور و دریای سیاه بوده اند

فصل ۹ شاپور دوم در اقصی حدود مملکت خود (در بلخ) در سال ۳۵۶ با خیونیت Ohionitae و با کوسنی Ouseni (کوشان) در جنگ بوده است^۱ پس از چندی و بنا به مندرجات او در کتاب ۱۷ شاپور با خیونیت ها و گیلانیها آشتی نموده معاهده دوستانه بست باز بنا به مندرجات همین مورخ در کتاب ۱۸ فصل ۶ در موقع لشکر کشی شاپور دوم بصد رُم پادشاه خیونیتها موسوم به گرومباتس Grumbates از طرف دست چپ شاپور میراند و پادشاه البان از طرف راست وی گرومباتس مردی میانه ساله بود ولی شکسته بنظر میرسید مردی عاقل و بواسطه چند فتوحاتش دارای شهرت و نامی بود امیانوس در کتاب نهم خود در فصل اول مفصلاً از جنگ مذکور و محاصره نمودن ایرانیان قلعه امیدا Amida (دیار بکر حالیه) سخن میدارد در این محاصره تیری از قلعه بپسر جوان و بسیار خوش سیمای گرومباتس پادشاه خیونیت رسید و او را از پای برداخت امیانوس شرحی از زیبایی این پسر و شرحی از سوکواری لشکر در مرگ او مینویسد پس از چندی سوکواری لاشه آن پسر را سوزانیدند

از این خبر معلوم است که خیونیتها بدین زرتشتی نبوده و بر خلاف آئین عهد ساسانیان مرده را میسوزانیدند این خیونیتها همان خیونها اوستا باشند یا نه بهر حال بعدها آنان را نیز ایرانیان از ترکها شمردند چنانکه خواهیم دید کلیه اقوام تورانی در از منه متأخر نزد ایرانیان از ترکها و چینیهها بشمار رفتند گفتیم در اوستا ارجاسب خیون خوانده شده است از آنجمله در فقرات ۸۳-۸۷ زامیادیش آمده است: «قر چندی یکی کشتاسب تعلق

۱ Ouseni باید همان قوم کوشان باشد که در بلخ بودند رجوع شود به

Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden aus dem Chronik des Tabari, übersetzt von Nöldeke S. 17

Eränasahr von Marquart S. 88 u. 90

و به

Encyclopédie de l'Islām p. 686

و به

X^vyaona) نامیده شده است این قبیله هم باید از تورانیان باشند پس از افراسیاب (فرنگرستن) (Frānrasyan) که مکرراً در خود اوستا تورانی خوانده شده ارجاسب (ارجت اسپ) (Arejat-aspa) که لفظاً بمعنی دارنده اسب با ارزش (ارجند) میباشد و در شاهنامه پادشاه توران و برادرزاده افراسیاب است غالباً در کتاب مقدس یاد گردیده است اما مانند افراسیاب تورانی خوانده نشده بلکه بقبیله خیون X^vyaona منسوب شده است همچنین در کتب پهلوی مانند دینکرد کتاب هفتم فصل ۴ در فقرات ۸۷-۸۹ و در یادگار زریران و در کتاب شهرستانهای ایران فقره ۹ ارجاسب بقبیله خیون منسوب است دائره اطلاعات ما راجع به خیون بسیار تنگ است این قبیله باید همان هون Hun یا هیتال باشد بنا بر این باید چنین تصور نمود که این کلمه بعدها باوستا افزوده شده باشد یعنی در قرن چهارم میلادی زیرا Ammianus که ذکرش بیاید از چنین قومی اسم میبرد که با شاپور دوم در زد و خورد بوده است احتمال دارد همانطوری که بعدها کلیه دشمنان ایران از هر نژادی که بوده تورانیان نامیده شده همانطور ارجاسب پادشاه تورانی رقیب قدیم ایران را با اسم خیون قبیله که در قرن چهارم میلادی بایران خصومت میورزیده نامزد کرده باشند^۱

در شاهنامه و در کتب دیگر داستان ملی ما از خیون اسم برده نشده است در میان مورخین قدیم فقط امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus که در سال ۳۳۰ تولد یافته و در سال ۳۹۰ در حیات بوده قومی را در لاتینی خیونیت Obionitae ضبط کرده است این مورخ که در جنگ رُم بضد شاپور دوم با قیصر ژولیانوس Julianus همراه و خود نگاهبان وقایع آن جنگ بوده مکرراً از خیونیت اسم میبرد بنا بمندرجات این مورخ در کتاب ۱۶

Frānšahr von Marquart S. 50

۱ رجوع شود به

Zoroaster, The Prophet of Ancient Iran, p. 104, 218

وبه

ZDMG. 42. 96

وبه

قدیم ذکر شده بسیار دشوار است چه این طوایف بیابان نورد و چادر نشین که پای بند فلاح و آبادانی نبوده در هر عهده مقتضای پیش آمدی بجائی سردر میآورده و بسا شعبه از آنان در سرزمینی و شعبه دیگر در سرزمین دیگری بودند

نظر باعصار مختلف سراسر شمال و مشرق ایران میدان تاخت و تاز آنان است

پارتها نیز از اقوام تورانی بوده دسته از آنان در خراسان حالیه اقامت گزیده اسم خود را بآن سرزمین داده اند داریوش بزرگ در کتیبه بهستان و در نقش رستم در جزو ممالك خود چندین بار خاك آنان را باسم پرتو Parthava یاد میکنند و بعلاوه در کتیبه بهستان میگوید که يك بار پرتو و ورکان Varkana ارمن سر پیچیدند پدرم گشتاسب (ویشتاسپ Vistāspa) آنان را در ۲۲ ماه و یخن Viyakhna (مطابق ۵ فوریه ۵۲۱ پیش از مسیح) شکست داد^۱

سلسله اشکانیان که بعدها در ایران و شعبه از آنان در ارمنستان و شعبه دیگری در ارغنداب و در سیستان سلطنت یافتند همان پارتها هستند

۱ کلمه پهلو Pahlav از کلمه پرتو Parthava آمده است زبان پهلوی یا پهلوانی چنانکه فردوسی گوید اگر پهلوانی ندانی بزبان بتازی تو ارونه را دچله دان زبانی است منسوب بقوم پرتو یا پهلوان نیز که معنی دلیر و نامور است از همین قوم مانده است یوستی Justi خود کلمه پرتو را معنی پهلو و کسار گرفته باعتبار اینکه مسکن اصلی پارتها در کنار کوهی بوده است (Grund Iran. Phil. B. II S. 481) اما خراسان اسمی که مملکت پرتو داده شده لفظاً معنی خور آسان میباشد یعنی برخاستن خورشید یا مشرق این اسم در قدیم بکلیه ممالك شرقی ایران تا بانهما حدود ترکسان حالیه روس اطلاق میشده است

فخر گرگانی در داستان وپس و رامین گوید:

خراسان آن بود کمزوی خور آید	بلفظ پهلوی هر کس سراید
عراق و یارس راز و خور برآمد	خراسان پهلوی باشد خور آمد
کجا زو خور برآید سوي ایران	خراسان است معنی خور آسان

در عهد هخامنشیان پس از افتادن خوارزم بدست ایرانیان و برهم خوردن سلطنت قدیم آن سرزمین بلخ یا بنخت خراسان و مقر خشرپاون (Xsathrapāvan) یعنی شهرپات یا سرزبان که نزد یونانیان ساتراپ شده گردید

داشت و از پر توآن دیوهای دشمن را از پاکان براند و باگز خویش از برای راستی راه آزاد جست بازو پناه این دین زرتشتی بود و دین را که در بند بود از بند برهائید و آن را در سر جای داد و به تشریه و نت بد آئین و به پشن دیویسنا و بارجاسب در غیروست و بخونهای دیگر چیر شد و ندرمئیش واپروند؛ Vandaremainiš برادر ارجاسب نیز در اوستا، در آبان یشت فقره ۱۱۶ ذکر شده که خواستار است کی گشتاسب و برادرش زریر (زئیری وئیری) را شکست دهد^۱ گذشته از ارجاسب پادشاه توران و اندریمان و تشریه و نت و پشن ناموران دیگری که در فقرات مختلف اوستا ذکر شده و از خیونها بقلم رفته از این قرار اند:

هو^۲میک Humayaka؛ آشت ا^۳تورونت

Asta.aurvant؛ پسر ویسپ ثورواشتی واپروند؛ Vispa.thaurva,asti

در شینیک واپروند؛ Daršnika؛ سپینج^۴ اورو شک

Spinja.uruska^۲ این اسماء کلیته آریائی و معانی لفظی آنها معلوم بطوری که

ابدأ شکی در آریائی بودن آنان نمیکندارد این ناموران بمناسبت جنگ دینی که در سر دین زرتشت در میان ایرانیان و توراییان در گرفته بود در کتاب مقدس یاد شده اند همچنین اسامی سرداران این جنگ که در کتاب پهلوی یادگار زیربان و شاهنامه و کتب تواریخ ضبط شده همه آریائی است از آنجمله اند کهرم و نامخواست و بیدرفش و گرکسار و غیره در شاهنامه میدان این جنگ دینی در حدود جیحون قرار داده شده اما در یادگار زیربان در فقره ۱۲ سرو میدان این کارزار دانسته شده است در اینجا یاد آور میشویم که نظر بتاریخ تعیین مسکن تورانیان که هر شعبه و قبیله از آنان باسم مخصوصی نزد نویسندگان

۱ اندریان یا اندرین یا اندیرمان در شاهنامه تحریف شده باید وندریان باشد همان اندریمان یل شیرگیر که بگداشتی یزه برکوه و تیر در جاه دیگر گوید، برادر بد^۵ اورا دو اهریتان یکی کهرم و دیگر اندیرمان

۲ راجع باین اسماء بفقرات دیل ملاحظه شود، آبان یشت فقرات ۱۰۹ و ۱۱۳ و ۱۱۶ و گوش (درواسپ) یشت فقرات ۳۰ - ۳۱ و ارت یشت فقرات ۵۰ - ۵۱ و زامیاد یشت فقره ۸۷

در آغاز مقاله گفتیم که خاک توران از طرف مشرق بخوارزم متصل بوده مورخ و جغرافیا نویس قرن ششم پیش از مسیح هکاتئوس (Hecataeus - ۵۵۰ - ۴۷۶ پیش از میلاد) مینویسد که مملکت خوارزم در طرف شرقی پارثا بوده است^۱ لابد این قبایل پارت آثانی بودند که در دشتهای آسیای مرکزی باقیانده بودند پارثا و کلیه شعبات این قوم در هر جا که بوده همان قوم سکا Saka یا اسکیت Scyth قدماء یونان و روم هستند یا بعبارت دیگر متعلق اند بهلویف آریائی بیابان نورد و صحرا نشین یعنی تورانیان در مقابل طوایف دیگر آریائی برزیکر و شهر نشین که ایرانیان باشند

عادات و رسومی که از کلیه اقوام سکا Saka ذکر شده مشعر بر این است که با آریائیها همدین بوده اند از داستان ملی ما نیز چنین برمیآید که تورانیان و ایرانیان پیش از ظهور حضرت زرتشت دارای يك دین بوده و جنگ ارجاسب پادشاه تورانی بضد ایرانیان از این بوده که کی گشتاسب از آئین کهن روی گردانیده بدین نو در آمده بود

در کتاب بهلوی یادگار زیران که راجع بهمین جنگ دینی است ارجاسب بگشتاسب نامه نوشته باو میگوید از دین نو دست بردار و با ما یکدین باش همچنین در شاهنامه کاغذی که ارجاسب بگشتاسب نوشته دین قبل از زرتشت را بنیکی یاد میکند و افسوس دارد از اینکه بواسطه دین نو قرّه ایزدی از ایران زمین روی بتافت

خود این جنگ دینی و کلیه آنچه راجع بآن ذکر شده دلیل است که ایرانیان و تورانیان هر دو دارای يك دین و پیرو آئین آریائی بودند اگر نه جنگ با آن همه غیرت دینی معنی ندارد از خود اوستا بر میآید که در همان آغاز ظهور دین زرتشتی در میان تورانیان بودند کسانی که بدین نو مهر میورزیدند زیرا که پیغمبر ایران خود درگاهها، یسنا ۴۶، در قطعه ۱۲ میگوید «هنگامی که از کوشش (از پرتو) ارمیتی جهان افزا، راستی (اشا) بنییرگان و خاندان

قصیده رزمی ایران شمرده شود و موضوعش همان فرّکیانی است در فقرات ۵۶-۶۴ از این سخن رفته که چگونه افراسیاب تورانی نابکار از برای بدست آوردن فرّ سلطنت که حالیه و بعد بممالک ایران و زرتشت پاک متعلق است سه بار خود را بدرباری فراخکرت انداخت و هر چند کوشید و شنا نمود نتوانست آن را بدست آورد و هر سه بار نومید از دریا بدر آمده از خشم ناسزاهائی بزبان راند^۱ از فقره ۹۳ زامیادیشتم برمیآید که یکبار موقتاً افراسیاب بفر رسید و آن از برای این بود که بایستی زکیاب (زئینیگاو 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀 Zainigao) که یکی از دشمنان ایران بوده بدست او کشته شود یکی از جنگهای معروف ایران و توران جنگی است که در میان کیخسرو و افراسیاب در گرفت و بکشته شدن افراسیاب انجام یافت این جنگ را کیخسرو از برای انتقام کشیدن از خون پدرش سیاوش که بنا حق بدست افراسیاب کشته شده بود برانگیخت مکرراً در اوستا از آن یاد شده است چنانکه در یسنا ۱۱ فقره ۷ و در گوش (درواسپ) یشت فقرات ۱۷-۱۸ و ۲۱-۲۲ و در زامیاد یشت فقرات ۷۷-۹۳

اسامی دو برادر افراسیاب که کرسوزد 𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀 Kerosavazda و اغریث 𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀 Aghraitha باشند و در فارسی کرسوز و اغریث گوئیم نیز در خود اوستا محفوظ مانده است کرسیوز چنانک در فقره ۷۷ زامیاد یشت آمده با برادرش افراسیاب بفرهان کیخسرو گشته کردید اما اغریث در مزدیسنا از نیکان است و بجرم اینکه دوست ایرانیان بوده بحکم افراسیاب کشته شد کیخسرو از خون او نیز انتقام کشیده افراسیاب را کشت غالباً در اوستا سیاوش و اغریث یکجا ذکر شده اند در فقره ۱۳۱ فروردین یشت فروهر اغریث در ردیف پاکدینان دیگر ستوده شده است در اینجا یادآور میشویم که افراسیاب و کرسیوز و اغریث هر سه از نامهای آریائی است^۲ گذشته از اینکه این اسامی آریائی بودن این دسته از تورانیان را ثابت میکند

۱ فقره ۸۲ زامیاد یشت نیز ملاحظه شود

۲ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲۵۷-۲۵۸

ایران داشتند نیز زرتشتی بودند مگر اینکه پادشاهان اولیه این سلسله کم و بیش در زیر نفوذ یونانیها یعنی سلوکبدها که از سال ۳۲۳ تا ۲۵۰ پیش از مسیح در ممالك هخامنشی سلطنت کردند رفته بودند ولی محققاً زرتشتی بودند رفته رفته از نفوذ یونانیها بیرون آمده از عهد بلاش اول که در میان سنوات ۷۸-۵۱ میلادی سلطنت کرد بیحد در روی مسکوکات آنان بجای خط یونانی خط آرامی دیده میشود و دیگر خود را دوستار یونانیان Philhellènes نمیخوانند بنا بمندرجات دینکرد در کتاب سوم نخستین پادشاه ایرانی که پس از استیلاي اسکندر و پراکنده شدن اوستا بگرد آوردن اوستا همت گماشت و لحش اشکانی است این و لحش باید همان بلاش اول باشد که بخصوصه در تاریخ ایران خدا پرست و پرهیزگار تعریف شده است^۱

همچنین زرتشتی بودن کلیه اشکانیان چه آذانی که در ارمنستان سلطنت داشتند و چه آذانی که در سواحل سند بشهریاری رسیدند و پادشاهان هندو پارت معروف بودند در تاریخ ثابت است^۲

منازعه ایرانیان و تورانیان فقط منازعه دینی نبوده است پیش از ظهور حضرت زرتشت ستیزه افراسیاب پادشاه تورانی با پادشاهان پیشدادی و پس از آن با پادشاهان کیانی معروف است مکرراً در اوستا از رقابت افراسیاب و کوشیدن وی ار برای بدست آوردن فر *Xvarənah* یا شکوه سلطنت ایران سخن رفته است

در آبان یشت در فقرات ۴۱-۴۳ آمده: « افراسیاب تورانی نابکار (هسداسد) از برای ناهید فرشته آب صد اسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی نموده درخواست، بآن قری که در روی دریای فراخکرت شناور است، آن قری که اکنون و در آینده بممالك ایرانی و بزرشت پاک متعلق است نایل گردد اما ناهید او را کامروا نساخت » در زامیاد یشت که باید قدیمترین

۱ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲۴۸

۲ در خصوص دین پارتها رجوع شود به Observations on the Religion of the Parthians by Jamshedji Manekji Unvala Bombay 1925.

ناگزیر فرشتهٔ ثروت را از پناگاههای خود رانده باز بجنگ دائمی دلخوش داشتند» این است آنچه در اوستا راجع بتورانیان آمده است گمان میکنیم کلیه اسامی ناموران این قوم را که در کتاب مقدس یاد شده در این مقاله آورده باشیم چنانکه دیدیم تورانیان در همه جای اوستا از طوایف آریائی بشمار رفته اند جز اینکه از حیث تمدن پست تر از ایرانیان بودند کمتر بآبادانی و زراعت اعتناء داشتند، دیرتر از رسوم و عاداتی که مختص بقبایل بیابان تورد و چادر نشین است دست کشیدند، بدین زرتشتی که بخصوصه بکشت و کار توصیه میکند دشمنی ورزیدند همچنین دیدیم که بنا بسنت بسیار کهن ایرانیان و تورانیان هر دو از يك دودمان اند و سلسلهٔ نسب پادشاهان توران بفریدون پیشدادی پیوسته است دیگر اینکه اسامی کلیه نامداران توران چه آنانی که در اوستا ذکر شده و چه آنانی که در شاهنامه و در کتب تاریخ یاد شده همه آریائی است و معنی لفظی آنها معلوم است بطوری که علم اشتقاق امروزه بهرچ وجه شکی در آریائی بودن دارندگان این نامها نمیگذارد اخبار مورخین قدیم یونان و روم راجع بقبایل مختلف اسکیت ها یا ساکها که همان تورانیان اند و عادات و رسوم که از آنان ذکر شده نیز شاهد آریائی بودن آنان است باوجود همه اینها در نوشتههای متأخر مانند شاهنامه و کلیه کتب تواریخ و کتب پهلوی قرون وسطی که آبشخور همه آنها روایات عهد ساسانی است و همه متگی بسنت آن عهد است تورانیان و ترکها و چینبها بدون امتیاز در ردیف هم شمرده شده اند در صورتی که در کتب دینی و داستان ملی ما در هرجائی که از تورانیان یاد شده سخن از عهدی است که هنوز ترکها و کلیه مغولها بسرزمین توران نرسیده بودند داسمند آلمانی مرحوم پروفیسور مارکوارت که از بزرگان مستشرقین و بخصوصه در جغرافیا و تاریخ ایران قدیم از موثقین است در این موضوع مینویسد: "دلایلی در دست است که از زمان بسیار کهن ایرانیان شهر

۱ نریوسنگ Neryosang دستور پارسیان در سنجان از بلاد هند در قرن دوازدهم میلادی در ترجمهٔ ساسکریت اوستا کلمه تور را تورشکه Turushkah ترجمه کرده است یعنی ترک

در سنت هم افراسیاب از نژاد آریائی دانسته شده است در شاهنامه چنانکه در کتب پهلوی و در کلیه کتب تواریخ سلسله نسب افراسیاب پس از چند پشت بتور پسر فریدون پادشاه پیشدادی میرسد که گفتیم ممالك خود را در میان سه پسرش سلم و تور و ایرج تقسیم کرده بود و هر يك از این سه پسر اسم خود را بقلمرو خاک خود داده سرمان یا سلمان و توران و ایران نامیده اند سبب دیگر ستیزه ایرانیان و تورانیان همان تتمدن روی نمودن ایرانیان و بوضع چادر نشینی باقیباندن تورانیان است ایرانیان شهر نشین و برزیگر همیشه دچار غارت و دستبرد تورانیان بیابان نورد و راهزن بودند در ارت نشت که متعلق به اشی *Asi* یعنی فرشته ثروت است فقرات بسیار دلکشی راجع به ستیزه تورانیان و نوذریان (نوئیتریه *Naotairya*) یعنی کیانیان محفوظ مانده است در فقرات ۵۵ و ۵۶ فرشته توانگری چنین گوید: در هنگامی که تورانیان و نوذریان دارند اسبهای تند مرا تعاقب کردند من خود را بزیر پای گاونری پنهان کردم آنگاه کودکان نابالغ و دختران هنوز بمرد نرسیده مرا برانندند ۵۵

در هنگامی که تورانیان و نوذریان دارند اسبهای تند مرا تعاقب کردند من خود را بزیر گلوئی يك میش گشن از يك گله مرکب از صد (گوسفند) پنهان کردم آنگاه کودکان نابالغ و دختران هنوز بمرد نرسیده مرا برانندند ۵۵

دانشمند آلمانی ریختل *Reichel* ما را بمعانی بسیار دلکشر و نغز این دو فقره که اشاره است بر قامت نوذریان یعنی پادشاهان کیانی و تورانیان منتقل ساخته مینویسد: «چنگ دائمی میان تورانیان و ایرانیان ثروت را از مملکت بیرون کشید فرشته توانگری ارت بگاو و گوسفند که کنایه از مایه ثروت قومی است که هنوز در درجه پائین تمدن است پناه برد اما ملتی که نظر بخامی و بی تجربه گی بکودکان و دختران خردسال تشبیه شده بمعنی التجاء فرشته ثروت بر نخورده از اینکه دولت و ثروت بسته به پرورش چاربايان و ستوران است

نتیجه این اختلاط این شده که امروزه ترکهای عثمانی یعنی مغول نژادها خود را تورانی میدانند و توران را وطن اصل خود می پندارند شاید در این کلمه يك 'اندیشه سیاسی نهفته باشد یعنی یکی شدن کلیه اقوام ترك زبان چنانك پیش از جنگ بزرگ و در اوقات آن جنگ نیز از ناحیه ترکها هیاهوی اتحاد اسلامی برخاست نتیجه اندیشه گذشته را دیدیم و ثمر اندیشه کنونی را در آینده خواهیم دید

کلمه تور که با کلمه ترك اندك شباهت لفظی دارد و بخصوصه که قسمتی از ایالتهای شرقی ایران زمین قدیم و در جزو آن خاک توران بعدها ترکستان روسیه نامیده شده و خلط نویسندگان قدیم ما، همه اینها سبب شده که ترکها خود را از تورانیان قدیم پندارند گروهی از پیشروان و نویسندگان آنان شورشی اساسی از برای قوم توران در میان هموطنان خود برانگیخته اند از آنجمله یکی از رجز خوانان آنان موسوم به ضیا گوک الب که در سال ۱۳۴۰ هجری درگذشت گوید: "ای فرزندان او قوز خان هرگز این کشوری که توران نام دارد از یاد مدهید" در جای دیگر گوید: "وطن ترکها به ترکیه است و نه ترکستان بلکه وطن آنان مملکت بزرگ و جاودانی توران است" بعقیده این گونه نویسندگان ترك آنان نارماندگان تورانیان اند از این جهت بطرز بسیار عجیبی فضایی از برای تورانیان قائل شده اند خلاصه کتابی موسوم به "آریائی و تورانی" این است "ملل هندو اروپائی اصلاً شعبه از ترکها هستند و از آسیای مرکزی که سرزمین نژاد ترك است بجای دیگر مهاجرت کردند ملل سامی نیز بهمین نژاد منسوب است آریائیه و تورانیان را دو نژاد مختلف دانستن بکلی غلط است در صورتی که سراسر دنیا تمدن را مدیون اقوام تورانی باشد اقوام آریائی نیز حق دارند که خود را شريك این افتخار بدانند زیرا که آنان

۱ مقاله واضلانه مینورسکی در ذکر عقاید سیاسی ترکهای عثمانی در تحت عنوان توران بسیار خواندنی و خندیدنی است.

Pan-turkisme=Pan-touranisme, L'article Turān par Minorsky. dans Encyclopédie de l'Islām, livraison N. p. 924-930

نشین شده بزراعت و کشت و کار پرداختند گاهای زرتشت که قدیمترین اسناد کتبی ایرانیان است بهترین دلیلی است که ایرانیان برخلاف همسایگان و همشرادان خود میل مخصوصی بآبادانی و فلاحیت داشتند از این جهت بجاه و جلال خود افزوده محسود تورانیان گردیدند. غالباً تورانیان بیابان نورد و چادر نشین سرزمین ایران هجوم آورده دستبرد می نمودند رفته رفته بایه تمدن ایرانیان بجائی رسیده که تورانیان غارتگر را بیگانه خواندند و تنگ داشتند که آنان را نیز مانند خود باسم شرافتمند آریائی (ایرانی) نامزد سازند بالاخره بنژادشان داع باطله زده آنان را آن ائیریه *anairya* یعنی غیر ایرانی و خارجه نامیدند دست اندازی اقوام بیگانه در سرزمین تورانیان در حدود سال ۱۲۶ یا ۱۴۰ پیش از مسیح روی داد افتادن بلخ و سغد بدست بیگانگان و متواری شدن ایرانی نژادان آن سامان و یا در تحت فرمان خارجه در آمدن آنان مندرجاً امتیاز و تشخیص را از میان برد ایرانیان که از زمان قدیم همسایگان مشرقی خود را تورانی و دشمن می نامیده بعدها اقوام بیابان نورد و چادر نشین وحشی را که بر سرزمین قدیم توران آمده بغارت و یغما پرداختند تورانی نام دادند اعم از اینکه آنان حقیقه تورانی باشند یا از نژاد دیگر سواحل سیحون و جیحون که از يك قرن پیش از مسیح تا استیلای مغول محل تاخت و تاز طوایف مختلفه بوده همیشه بنظر ایرانیان داستان عهد کهن و ستیزه تورانیان اصلی و دشمنان دیرین را محسوم می نمود نوبه بنوبه هر قبیله مهاجر که بآن سرزمینها میرسد بنای کشتار و غارت می گذاشتند نزد ایرانیان از تورانیان بشمار می رفتند خواه آن قبیله آریائی بوده خواه مغول و هیتال و ترك و تتر و غیره^۱ در واقع میتوان گفت که بعدها ایرانیان کله تور را مثل کله *Barbaros* نزد یونانیها استعمال کردند در کتب متأخر هرجائی که سخن از ستیزه ایران و توران است بسا يك شخص گاهی تورانی و گاهی ترك و چینی و پیغو و غیره خوانده شده است یعنی که همه این کلمات مترادف همدیگر بکار رفته است

زمان زرتشت

از آن بدیر مغان عزیز میدارند
که آتشی که نمبرد همیشه در دل ماست

حافظ

(مغ)

راجع بزمان پیغمبر ایران زرتشت سپیتمان اخبار نویسندگان قدیم یونان و روم با تاریخ سنتی که در کتب نسبتاً متأخر ایرانیان ضبط شده تفاوت بسیار دارد

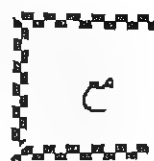
بنا بتاریخ سنتی که بتوسط کتب پهلوی بما رسیده حضرت زرتشت در نیمه دومی از قرن هفتم و آغاز قرن ششم پیش از مسیح میزیسته است اما نویسندگان یونان و روم زمان بسیار قدیمتری از برای مؤسس دین ایران قائل شده اند

پیش از اینکه بذکر اخبار مورخین پردازیم لازم است یاد آور شویم که بیشتر این نویسندگان در طی سخن از آئین مغ ذکری از زمان زرتشت کرده اند نگارنده در این مقاله فقط آن قسمتی از مندرجات این نویسندگان را متذکر میشود که مستقیماً راجع است بزمان زرتشت از برای روشن نمودن مسئله ناگزیریم که مختصراً از آئین مغ سخن بداریم تا در جای دیگر مفصلاً از آن بحث کنیم

زرد نویسندگان قدیم از کلمه مغ (Mágos, Mágoi) پیشوای دینی زرتشتی

اراده شده است همین کلمه است که در همه السنه اروپائی Mage

موجود است



مؤلفین از نویسندگان قدیم میان مغهای ایرانی و مغهای کلدانی فرق گذاشته اند مغان ایران کسانی هستند که بفلسفه و تعلیم زرتشت آشنا هستند

نیز نظر بنژاد و زبان از تورانیان هستند قبیله آر (Ar) يك قبیله ترك است^۱ هر يك از اقوام تورانی در ایجاد تمدن بشر ذی حق است کسی حق ندارد که این شرف را تنها بخود مختص داند این تمدن از سبیریة برخاست و از آنجا بهمه آسیا و اروپا سرایت کرد بعبارت دیگر این تمدن از مردمان سبیریة یعنی از تورانیان است آری همین تمدن است که بچین و هند و بابل و مصر و بسواحل دریای سفید (مدتیرانه) رسیده



۱ نگارنده اصل کتاب را که ۵۴۶ صفحه است ندیده ام فقط خلاصه مندرجات آن را خوانده ام نمیدانم مؤلف این کتاب از برای کلمه آر (Ar) که بیشک از آن آریا اراده کرده در ترکی چه معنی مناسبی پیدا کرده است بهر حال پس از دیدن این کلمه ذهنم بآنچه دانشمند آلمانی پروفیسور لیتمان Lattmann در یکی از تألیفاتش راجع بلغت ساری یکی از همین قبیل اشخاص نوشته منتقل گردید از این قرار: «در سال ۱۹۰۰ میلادی در حلی صاحب منصب ترکی اصلاً عرب نژاد خواست بمن ثابت کنند که زبان آلمانی و عربی را يك ریشه و بنیان است اتفاقاً لغت تخم مرغ را که در آلمانی ای E۱ گویند یاد گرفته بود از برای اثبات عقیده خود مثال آورده گفت «ای» در عربی کلمه است که در هنگام حس در دو المی بزبان رانند چون مرغ در وقت تخم گذاری در دیگر د بمناسبت همین درد «ای» در زبان آلمانی اسم تخم مرغ گردید» رجوع شود به Morgenländische Wörter im Deutschen von Enno Littmann; Berlin 1920 S. 4

دانشمندان بشمار اند کسی پیش از آموختن تعالیم مغان بیادشاهی ایراب
 نمیرسد^۱ نیکولائوس Nikolaos ار شهر دمشق نوشته. کورش دادگری و راستی
 را از مغان آموخت همچنین حکم و قضاء در محاکمات با مغان بوده است در تاریخ
 چینی که در سال ۵۷۲ میلادی نوشته شده موسوم به وی شو Wei-Shu که در
 تاریخ سلسله وی Wei میباشد و از وقایع سنوات ۳۸۶-۵۳۵ میلادی صحبت
 میدارد در ضمن در فصل ۱۰۲ شرحی راجع بایران (پوسی Po-sai) عهد ساسانیان
 مینویسد از آنجمله از مو هو Mo-hu که در زبان چینی بمعنی مغ است اسم برده
 میگوید آنان در جز و اشخاص بزرگ رسمی هستند که امور محاکمه جنائی و
 قضائی را اداره میکنند^۲ در مآخذ خودمان نیز همین مشاغل از برای آنان معین
 شده است موبد اسمی که امروزه هم به پیشوایان زرتشتی داده میشود همان
 کلمه مغ است غالباً در شاهنامه آمده که کار نویسنده گی و پیشگوئی و تعبیر
 خواب و اختر شناسی و پند و اندرز با موبدان است بسا هم طرف شور
 پادشاه اند

در کتیبه داریوش بزرگ در بهستان مکرراً بکلمه mogu (مغ) بر
 میخوریم گمانا که با اسم برد یا برادر کمبوجیا و پسر کورش سلطنت هخامنشیان
 را غصب نموده خود را پادشاه خواند يك مغ بوده است^۳ در توراف و انجیل نیز
 چندین بار باین اسم بر میخوریم: در کتاب ارمیاء باب سی و نهم در فقره ۳
 راجع بلشکر کشی بخت نصر (نبوکد نزر ۶۰۵-۵۶۲ پیش از مسیح)
 باور شلیم در جزو سران و خواجه سرایان و سرداران بزرگ مغان (rab mag)
 نیز همراه پادشاه بابل بود در انجیل متی در آغاز باب دوم مندرج است سه
 تن از مغان در مشرق ستاره ای دیده از آن تولد عیسی را در اورشلیم دریافتند
 و برهنمائی آن ستاره از برای ستایش عیسی به بیت لحم آمدند در قرآن نیز

^۱ Cicero, De Divinatione I, 23, 46; I, 41, 90

^۲ رجوع شود به Kentok Hori's article "A Chinese Account of Persia in the sixth Century" in Spiegel Memorial Volume; Bombay 1908 p. 248

^۳ Keilinschriften der Achämeniden von Weissbach, S. 17-18

مغان کلمه در ضمن تعلیم دینی خود از جادو و طلسم و شعبده نیز بهره‌ای دارند چنانکه میدانیم در سراسر اوستا جادو و جادوگری نگوئیده شده است^۱

نظر باینکه این کلمه بکلدانیان نیز اطلاق شده برخی از مستشرقین پنداشته‌اند که این لغت اصلاً از آشور و بابل باشد ولی امروزه شکی نداریم که این کلمه ایرانی است و از ایران بخاک بابل و آشور رسیده است باید بخاطر داشت که بابل در سال ۵۳۹ پیش از مسیح بدست کورش هخامنشی فتح گردید و از همان عهد دین زرتشتی در آن سرزمین و بمالک بالاتر شرقی نفوذ داشته است ابدأً غریب نیست که کلمه مغ را نویسندگان خارجه ناآتر بانان ایرانی و پیشوایان کلدانی داده باشند و سا هم نزد برخی از آنان این دو گروه بهم‌دیگر تخلیط شده باشند در اوستا یکبار در جزو یک کلمه مرکبه کلمه موغو Moghu ذکر شده است^۲ اما کلمات دیگری که از ریشه همین کلمه است مکرراً در خود گاتها آمده است از آنجمله است کلمه مگه مگه و مگه که در یسنا ۲۹ قطعه ۱۱ یسنا ۴۶ قطعه ۱۴؛ یسنا ۵۱ قطعه ۱۱، Maga که در یسنا ۲۹ قطعه ۱۱ یسنا ۴۶ قطعه ۱۴؛ یسنا ۵۱ قطعه ۱۱، ۱۶؛ یسنا ۵۳ قطعه ۷

مفسرین اروپائی اوستا این کلمه را بمعانی مختلف گرفته‌اند اگر این کلمه را بالغت سانسکریت مگه Magha که بمعنی ثروت و پاداش و دهش است مربوط دانسته بمعنی دهشن و بخشش بداییم مقرون تر بصواب است^۳

کار مغان ایران همان اجرای مراسم دینی بوده است امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus مورخ رومی که در قرن چهارم میلادی میزیسته مفصلاً از مغهای ایران صحبت میدارد در ضمن مینویسد از زمان زرتشت تا با امروز مغان بخدمت دینی گماشته هستند^۴ سیسرو Cicero خطیب رومی که در یک قرن پیش از میلاد میزیسته مینویسد: «مغان نزد ایرانیان از فرزندان و

۱ رجوع شود به یسنا ۸ فقره ۳ و یسنا ۹ فقره ۱۸ و یسنا ۱۲ فقره ۴ و غیره

۲ موعوتیش Moghu tibis در یسنا ۶۵ فقره ۷

۳ رجوع شود به Der Ursprung der Magier von Messina Roma 1930 S. 67 ff.

Ammianus Marcellinus XXII, 6, 84

یونان رواج داشته و تابعه اندازه نفوذ مزدیسنی بدین یهود و بعدها بدین عیسی^۱ آسان بوده است عَجَالَةً بهمینقدر اکتفاء کرده راجع بمفها بمطالعه کتب ذیل توصیه میکنیم^۲

اینک پس از ذکر مغ رسیدیم بمندرجات نویسندگانی که کم و بیش از زرتشت سخن داشته و از زمان وی یاد کرده اند در ضمن از برخی نویسندگان متأخر که از قداماء نقل قول کرده اند نیز اسم میبریم

قدیمترین مورخ یونانی که از زرتشت اسم برده و زمانش را معین کرده

خسانتوس میباشد گذشته از قدمت وی تناسبت اینکه او از	خسانتوس Xantus
آسیای صغیر بوده خبرش بسیار قابل توجه است این مورخ	در حدود ۴۶۵-۴۷۵ پیش از مسیح نوشته
از شهر سارد (Sardes) پایتخت لیدیا (Lidia) که در سال	

پانصد و چهل و هفت (۵۴۷) یا پانصد و چهل و شش (۵۴۶) پیش از مسیح بدست کورش بزرگ افتاده در قرن پنجم پیش از مسیح میزیسته است از حیث زمان مقدم بر هرودت و معاصر خشیارشا (۴۸۵-۴۶۴ پیش از مسیح) چهارمین پادشاه سلسله هخامنشی میباشد نظرباینکه لیدیا از زمان قدیم جزو قلمرو پادشاهان هخامنشی و اقامتگاه مهاجرین ایرانی بوده و جغرافی نویسان قرن پیش از مسیح و قرن دوم میلادی چون استرابون Strabon و پوزانیاس Pausanias, هردو نیز از یونانیان آسیای صغیر از آشکدهای آنجا و ممالک مجاور سخن داشته اند میتوان احتمال داد که خسانتوس با مغان آشنا بوده،

Franklin's article: Allusion to the Persian Magi in Classical

Latin writers, in the Hoshang Memorial Vol., Bombay 1918 p. 520-534.

Die Griechische und lateinischen Nachrichten über die Persische Religion von Carl Olemen. Giessen 1920, S. 205-223.

Early Zoroastrianism by J. H. Moulton, London 1926 p. 182-258 and 332.

Der Ursprung der Magier und die Zarathustrische Religion von Giuseppe Messina. Roma 1930.

Encyclopaedia of Religion and Ethics, edit. by J. Hastings, Vol. VIII, New York 1915, p. 242 ff.

Haug's Essays, p. 8-18.

یکبار کلمه مجوس که باین هیأت از زبان ارامی بعربها رسیده ذکر شده است^۱
این کلمه در زبان عربی بمعنی مطلق زرتشتی است

موغو در اوستا موکو در فرس و موک در پهلوی و مغ در فارسی
و هیأت دیگر این کلمه موید از زمان بسیار قدیم تا با امروز اسمی است که
پیشوایان دین زرتشتی داده شده و داده میشود مغ اسم قبیله مخصوص، آئینچنان
که هرودت، نوشته نبوده است^۲ چنانک میدانیم نزد زرتشتیان از قدیم تا
با امروز مقام پیشوائی میرائی بوده و هست بنابر این مغان قدیم چنانک امروزه
از خاندان مخصوصی بوده و هستند یعنی از خاندانی که از پشت به پشت سمت
پیشوائی دین داشته اند

متفقاً نویسندگان قدیم زرتشت را مؤسس آئین مغ یا بعبارت دیگر
آورنده دین مزدیسنی دانسته اند پرفیریوس Porphyrios فیلسوف قرن سوم
میلادی مینویسد: «مغ magos بزبان بومی کسی است که از علم الهی مطلع
و ستاینده پروردگار است»^۳ دیو کریسوس توموس Dio Chrysostomos فیلسوف
یونانی قرن اول میلادی مینویسد: مغان مردمانی هستند که بخصوصه
براستگویی امتیاز پیدا کرده اند و برا زندگی خاصی از برای ستایش ایزدان
و اجرای مراسم آنان دارند توده مردم از نادانی جادوگران را چنین
مینامند^۴ افلاطون فیلسوف معروف یونانی و بسا بزرگان دیگر که از
زرتشت ذکری کرده اند او را موجد فلسفه مغ و نخستین مغ دانسته اند و برخی
دیگر از نویسندگان مغان را پیرو آئین زرتشت نوشته اند کلیه مندرجات
نویسندگان قدیم راجع بتعالیم مغها بسیار مفید است و از برای تاریخ مذاهب
دیگر کمال اهمیت را دارد از شهرت و نفوذی که دین ایران در قدیم داشته
بخوبی میتوان دریافت که تاچه انداز فلسفه دین زرتشتی در میان فلاسفه قدیم

۱ قرآن سورة الحج آیه ۸۱ (سوره ۲۲) رجوع شود به

Encyclopédie de l'Islām, Livraison 88, p. 101 ff.

Herodotos I, 101; 140

Porphyrios, De abstinentia ab esu animalium IV 4, 16.

Dio Chrysostomos Borysthenica orat. 88, 40-41

پس از خسائتوس قدیمترین مورخی که از زرتشت ذکری کرده کتزیاس
 میباشد کتزیاس طبیب اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۸ پیش از مسیح^۱)
 بوده بنا بر خبری که ذکرش بیاید هفده سال در دربار ایران زیسته است
 قسمتی از مطالبش راجع باوضاع آن عهد بسیار مفید است چنانکه خود گفته مأخذش
 اسناد دولتی ایران بوده است کتابش در عهد قدیم مورد توجه عام بوده تا اینکه
 در قرون وسطی مانند بسیاری از آثار کتبی یونانیان از دست رفته است اما پیش
 از اینکه از دست برود فوتیوس Photios بطرک قسطنطنیه (۸۷۵-۸۷۹
 بعد از مسیح) یاد داشتهایی از آن برداشته که اینک موجود است فوتیوس
 در زمان خود که قرن نهم میلادی باشد مرد بسیار دانشمندی بوده خوش بختانه
 عادتش بر این بوده هر کتابی که میخوانده خلاصه از آن یادداشت میکرده است
 از آنجمله راجع بکتاب کتزیاس موسوم به پرسیکا (Persika ایران) چنین
 یادداشت کرده است: «کتاب کتزیاس از شهر کنیدوس (Onidus) عبارت
 است از ۲۳ جزو در شش جزو اولی از تاریخ آشور و از تاریخ باستان ایران
 سخن رفته در جزو هفتم و هشتم [و نهم] و دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم
 از کورش و کبوجیا و مغ (گاما Gaumata) و داریوش و خشیارشا بحث شده
 است تقریباً در تمام مسائل مطالبش بر خلاف مندرجات هرودت است کتزیاس
 در بسیاری از موارد هرودت را دروغگو و افسانه ساز نامیده است و میگوید
 آنچه را که خود نقل میکند بیشتر را بچشم خویش دیده است و در جاهایی که
 مشاهدات شخصی ممکن نبوده مستقیماً از خود ایرانیان شنیده و از روی چنین
 مدارکی تاریخ خود را تألیف کرده است نه اینکه کتزیاس بر خلاف هرودت
 میباشد بلکه در بسیاری از مواقع با کزنفون Xenophon پسر گریلوس Gryllus نیز

۱ سال وفات اردشیر دوم مختلف ذکر شده بنا بر اصح روایات در سال ۳۵۸ پیش از
 مسیح پس از چهل و شش سال پادشاهی و بنا بر خبری در سن هشتاد و شش سالگی و بنا بر خبر
 دیگر در سن نو و دو چهار سالگی در گذشت رجوع شود به Aufsätze zur Persischen
 Geschichte von Noldeke, Leipzig 1897 S. 74.
 و به Geschichte Irans* von Justi im Grundriss der Iran. Philologie,
 Band II S. 466.

سنت و آئین زرتشتی را از آنان شنیده بوده است از اینکه او بسیار سفر کرده بوده و بخصوصه آسیای صغیر را تا دریاچه ارمیه خوب میشناخته از قطعاتی که از او مانده بخوبی پیدا است^۱ بیشك كتاب او در تاريخ مملكتش و مطالب وی راجع بمغان بسیار نفیس بوده که بدبختانه از دست رفته است

قسمتی از مندرجات هرودت راجع بدین ایران ظاهراً از کتاب خساتوس برداشته شده است مورخ دیگر یونانی نیکولاوس Nikolaos از شهر دمشق (Damascus) که در يك قرن پیش از مسیح میزیسته مطالبی از خساتوس راجع بدین ایران در تاریخ خود ذکر کرده است همچنین دیوژنس لرتیوس Diogenes Laertius از نویسندگان یونانی در حدود ۲۱۰ میلادی مطالبی از خساتوس ذکر کرده مینویسد: زرتشت ششصد (۶۰۰) سال پیش از لشکر کشی خشیارشا بطرف یونان بسر میبرده است^۲

چنانکه میدانیم لشکریان خشیارشا که در سارد (Sardes) جمع شده بودند در بهار سال ۵۸۰ پیش از مسیح یونان روی آوردند بنا بر این خساتوس زمان زرتشت را در حدود هزار و هشتاد (۱۰۸۰) سال پیش از مسیح نوشته است در این جایاد آور میشویم که بهترین نسخ خطی دیوژنس لرتیوس ششصد (۶۰۰) پیش از لشکر کشی خشیارشا ضبط شده فقط در دو نسخه غیر معتبرش هزار (۶۰۰۰) سال پیش از لشکر کشی مذکور نوشته شده است گذشته از دلایل تاریخی که درست بودن عدد ششصد را تقویت میکند انتقاداتی که بدو نسخه مذکور نوشته اند ثابت داشته که عدد شش هزار بکلی بی اصل است^۳ اگر عدد شش هزار سهو کاتب نباشد حکماً خواسته اند که با این عدد میان خبر خساتوس و اخبار نویسندگان دیگر که بعدد شش هزار متوجه شده اند و ذکر شان بیاید توافقی بدهند

Ursprung der Magier von Messina S. 36-37

۱ رجوع شود به

Diogenes Laertius, Prooem. 2

۲

Ursprung der Magier von Messina S. 41

۳

زمان قدیم در آنها ضبط میشده است از روی چنین اسنادی او کتاب خود را بزبان یونانی گرد آورده است^۱ « اقامت هفده ساله کتزیاس در دربار ایران، چنانکه ملاحظه میشود بنا بنخبر دیود^۲ روس میباشد نظر بوقایعی که در پرسیکا Persika ذکر شده اقامت او اقل از سال ۴۰۱ تا ۳۹۸ پیش از مسیح یقینی است^۳ دیود^۲ روس نقل از کتزیاس نموده زرتشت را پادشاه بلخ رقیب و معاصر پادشاه آشور نینوس Ninus و زنش سمیرامیس Semiramis دانسته است خلاصه داستان این است: « پس از آن که نینوس پادشاه آشور مملکت بابل و ارمنستان را بگرفت بکشور ماد روی آورد پادشاه ماد فرنوس Pharon (فرن) بالشکر بزرگی بچنگ همآورد در آمد اما دیری نگذشت که لشکرش پراکنده و خود پادشاه و زنش و هفت فرزندش اسیر شدند و پادشاه ماد را بفرمان نینوس بدار آویختند این پیروزی نینوس را باندیشه جهانگیری انداخت که از رود دون (Don) تا رود نیل را بتصرف خود درآورد یکی از دوستانش را بمرزبانی ماد گماشت و خود بفتح ممالک پرداخت رفته رفته ممالک آسیا را باستانهای هند و بلخ در مدت هفده سال بچنگ درآورد مصر و فینیقیه و سوریه و همه سرزمینهای آسیای صغیر بفرمان نینوس درآمدند گیلانیان و طبرستانیان و مردمان کنار دریای خزر و پارتها و گرگانها و خوارزمیان و کرمانیان و سیستانیان همه را شکست داد فارس و شوش (خوزستان) نیز بفرمان آشور درآمدند تسلط آشور تا بآنکه کوه قفقاز کشید بسا اقوام دیگر را نیز منهدم ساخت کوششهای نینوس از برای بچنگ آوردن مملکت بلخ بیهوده ماند راه دشوار این سرزمین و مردمان جنگاورش او را نومید ساخته چندی دست از جنگ برداشت لشکریانش را بسوریه برگردانید در آنجا زمین مناسبی جسته شهر بزرگی بنا نهاد پس از انجام ساختمان شهر نینوی دیگر باره نینوس بیاد بلخ افتاد از سراسر ممالک قلمرو خود سپاه گردآورد چون از نخستین لشکرکشی

Diodorus Siculus, Bibliotheca Historica I. 82, 4

۱

Ogden's article: The Story of Cambyses and the Magus, رجوع شود به

as told in the Fragments of Otesias, in the Sir Jamsetjee Jejeebhoy Madressa Jubilee Volume, Bombay 1917 p. 282.

اختلاف دارد کتزیاس در عهد کورش (صغیر) پسر داریوش (دوم) و پریزاتیس Parysatis^۱ و برادرش اردشیر (دوم) که پیادشاهی ایران رسیده میزیسته است^۲

قسمتی از مطالب کتزیاس را نیز دیودوروس سیکولوس Diodorus Siculus^۳ ذکر کرده راجع با و چنین مینویسد: «کتزیاس از شهر کنیدوس Onidus در زمان لشکر کشی کورش (صغیر) بضد برادر خود اردشیر (دوم) اسیر شده بدست ایرانیان افتاد چون طبیب بود بخدمت شاه پیوست و در مدت هفده سال طرف توجه پادشاه بوده است^۴ چنانکه خود او گوید مطالب کتاب تاریخش از روی دفترهای پوستی سلطنتی برداشته شده است^۵ که بنا برسم ایرانیان وقایع از

۱ پریزاتیس Parysatis زن داریوش دوم و مادر اردشیر دوم و کورش صغیر در عهد خود امپتی داشته مایل بوده که کورش با سلطنت ایران برسد این اسم که بهیات یونانی در آمده بایستی در فرس پروشیاتی Poru-Šiyati باشد مطابق پشوروشیانی 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎹 و پشوروشیانی Pouru-Šyati در اوستا یعنی یرشادی

۲ دیودوروس مورخ یونانی از جزیره سیسیل Sicile معاصر بوده باقیصر روم اوگوستوس Augustus که در سال ۶۳ پیش از مسیح تولد یافت و در سال ۱۴ میلادی در گذشت
۳ چنانکه میدانیم در جزو لشکریان کورش صغیر که از برای بدست آوردن تاج و تخت در سال ۴۰۱ پیش از مسیح بضد برادر خود اردشیر دوم جنگیده گشته شد تقریباً سیزده هزار تن یونانی بودند کزنفون Xenophon مورخ معروف یونانی که کتزیاس بسیاری از مندرجات او را نیز نادرست میداند یکی از سرداران همین لشکر یونانی کورش بوده کتابش انابازیس Anabasis در وقایع همین جنگ است و کتاب دیگرش کورش نامه Kyropädie داستانی است راجع بکورش بزرگ بنا ببحر فوق بایستی کتزیاس در جزو همین لشکریان یونانی بوده باشد که اسیر شده و بعد بخدمت پادشاه گماشته شده باشد بهر حال از زمان قدیم طبای مصری و بعد طبای یونانی در دربار پادشاهان هخامنشی بودند از آنجمله است طبیب معروف یونانی دیموکدس Demokedes که طبیب داریوش بزرگ بوده و بخصوصه در دربار مقامی داشته و طرف اعتقاد شاه بوده است (رجوع شود بکتاب سوم هرودت فقره ۱۲۰ و فقره ۱۳۹ بعد)

۴ کافند پوستی یعنی پوست دباغی شده که در قدیم بجای کافند بکار میرفته و امروزه پوست آهو گوئیم در ایران قدیم معمول بوده در آغاز فصل اول ارداویرافنامه و در کاغذی که تنس هیربدان میربد زمان اردشیر پایکان پیادشاه طبرستان جسنفشاه نوشته و در کتاب التنبیه والا شراف تألیف مسعودی و در فارسنامه تألیف ابن البلخی و غیره مندرج است که اوستا در روی دوازده هزار پوست گاو بخط زر نوشته شده بوده است (رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲۱۰ و ص ۲۴۹ و ص ۲۸۷)

که زن خویش بدورها کند و در عوض دختر خود لوزان *Lozano* بوی بخشد شوهر بچنین سودائی تن در داد

پادشاه او را بترسانید از اینکه چشانش را خواهد در آورد اگر فوراً سر تسلیم فرود نیاورد شوهر بیچاره از بیم و اندوه خود برسیان آویخت نینوس پادشاه آشور سمیرامیس را بزنی گرفت سیم وزر فراوان خزینه بلخ بدست نینوس افتاد از سمیرامیس پسری آمده نیناس *Ninyas* نامزد گردید پس از چندی نینوس بمرد چوب پسرش خرد سال بود خود سمیرامیس بساطنت رسید . . . ۱

داستانی که کتزیاس راجع به نینوس و زرش سمیرامیس ذکر میکند شاید در ایران شنیده باشد هرچند که این داستان اساساً سامی است ولی ضمناً یاد آور داستانهای رزمی شاهنامه است ۲ چنانکه ملاحظه میشود در کتاب دیود^۱ روس *Diodorus* نقل از کتاب کتزیاس پادشاه بلخ اوخسپارتس *Oxyartes* ضبط شده ولی شکی نیست که این پادشاه را اصلاً کتزیاس در کتاب خود زرتشت نامیده است زیرا در کتب گروهی از مورخین دیگر که مأخذ همه آنان کتزیاس میباشد این پادشاه زرتشت نامیده شده است نه اوخسپارتس کفالئون *Kephalion* مورخ یونانی که در نیمه اولی از قرن دوم میلادی میزیسته و بتصریح خودش مأخذش کتاب کتزیاس بوده این اسم را زرتشت نوشته است خبر کفالئون در کتاب ازبیوس *Eusebius* اُسقف که در حدود سال ۲۶۴ در قیساریه از بلاد فلسطین تولد یافت و در سال ۳۴۰ در گذشت نقل گردیده است ۳ همین خبر نیز در کتاب گورگبوس سنکوس *Georgios*

^۱ *Diodorus Siculus, Bibliotheca Historica II. 6.*

و رجوع شود به *L'Univers, Histoire et Description de tous les Peuples. Caldée, Assyrie, Médie, Babylonie, Mésopotamie, Phénicie, Palmyrène, par M. Ferd. Hoefel, Paris 1852 p. 397-402.*

^۲ رجوع شود به *Iranische Nationalepos von Noldeke im Grundriss der iranischen Philologie Band II S. 132*

^۳ سال ولادت ازبیوس ۲۶۰ و ۲۶۷ نیز نوشته شده *Eusebius, Chronicon, edit. Karts. 29,1*

خود آزموده شده و از راه دشوار بلخ و مردان جنگی آنجا آگاه بود لشکر بزرگی بیار است: بایک هزار هزار و هفتصد هزار (۱,۷۰۰,۰۰۰) پیاده و بیشتر از دویست و ده هزار (۲۱۰,۰۰۰) سواره و با ده هزار و ششصد (۱۰۶۰۰) گردونه زره پوش و هسپار دیار بلخ گردید در میات چندین شهرهای بزرگ پایتخت آن باختر (شهر بلخ) بواسطه بزرگی و برج و بارو از همه امتیاز داشت پادشاه بلخ اوخسپارتس Oxyartes همه جوانان کشور خود بجنک خوانده چهار صد هزار (۴۰۰,۰۰۰) تن جنگی بیار است راه مملکت بروی دشمن بست پس از پیکار سختی آشوریها روی بگریز نهادند بلخیها مابکوههای مجاور از بی رانده صد هزار (۱۰۰,۰۰۰) تن از دشمنان از پای در آوردند اما در مقابل لشکر انبوه هم آورد خودداری نتوانستند تاگزیر قدم واپس کشیدند و هریک ب فکر نگهداری خانمان خود بر آمدند کشور بلخ رفته رفته بدست آشوریها افتاد اما خود شهر بلخ از یر تو برجها و باروها و بازارهای جنگی خود بیشتر پایداری کرد آشوریها شهر را محاصره نموده در مدت این محاصره طولانی مردی از سپاهیان آشور آرزومند دیدار زنش گردید کسی از بی او فرستاد این زن زیبا و باهوش و دلیر سمیرامیس نام داشت از برای سفر چند روزه خود از آشور ببلخ رختی تهیه نموده در بر کرد که کسی نمیتوانست امتیاز دهد او مرد است یازن این جامه که بدن را از آفتاب حفظ مینمود و باعضاء در هنگام حرکت زحمتی وارد نمیآورد باندازه زیبنده و برازنده بود که بعد مآدها در هنگام فتح آسیا و پس از آن پارسها از برای خود برگزیدند سمیرامیس چون ببلخ رسید وضع محاصره شهر را بیازمود و دریافت که از کدام طرف قلعه استحکامات کمتر و دفاع اهل قلعه سست تر است آنگاه باچندتن از جنگاوران از همان طرف بحصار شهر در آمده اشاره به هجوم نمود نگهبانان قلعه بهراس افتاده دست امید بستند شهر بدست آشوریها افتاد نینوس برشادت و تدبیر سمیرامیس آفرینها خواند و بدو ارغانهای گرانها بخشید پس از آن شیفته محسن جمالش شده از شوهرش ممونس Memones درخواست

از وفور این اخبار که گفتیم مأخذ همه کتزیاس میباشد ابداً جای تردید نیست که کتزیاس پادشاه بلخ را زرتشت نامیده باشد برخی از مستشرقین این زرتشت را بملاحظه اینکه پادشاه بلخ خوانده شده غیر از زرتشت پیغمبر پنداشته اند ولی هیچ جای شک نیست که مقصود کتزیاس و کلیه مورخین مذکور همان زرتشت پیغمبر بوده است در میان مورخین مذکور که برخی نینوس و برخی دیگر سمیرامیس را رقیب زرتشت نوشته اند صراحهً اُزیبوس Eusebius و کورگیوس Georgios زرتشت را مغ و پادشاه بلخ دانسته اند اُرژیوس Orosius مانند یوس تینوس که ذکرش گذشته مینویسد نینوس بلخ را فتح کرد و زرتشت مغ در آن جنگ کشته گردید موسی خورونجی نیز این زرتشت را مغ دانسته چنین مینویسد: "وقتی که سمیرامیس (زن نینوس) تابستان را در ارمنستان گذراند زرتشت مغ و امیر مادران مرزبان آشور و نینوی نمود پس از چندی از همدیگر کینه گرفتند سمیرامیس از بیم زرتشت روی بگریز نهاد نیناس Ninyas پسر سمیرامیس مادرش را در ارمنستان دستگیر نموده کشت و تاج و تخت آشور را بدست آورد" اما اینکه در کتاب دیودوروس Diodorus برخلاف کتب دیگر اوخسیارتس Oxyartes بجای زرتشت ضبط شده سهوی است که وقوعش چندان دشوار نبوده است این اسم در برخی از نسخ نیز Exaortes نوشته شده و در دو نسخه هم Zaortes مندرج است این هیأت اخیر با اسم پیغمبر ایران زرتشت که معمولاً نزد یونانیان Zoroastres گفته شده بسیار نزدیک است و گذشته از این در جای دیگر کتاب دیودوروس و در موضوع دیگر باز اسم اوخسیارتس موجود است این اسم از اسامی معروف ایرانی بوده در تاریخ مکرراً با شخصی که چنین نامزد بوده اند بر میخوریم بخصوصه در اخبار راجع ببلخ Oxyartes یا Oxathres هیأت یونانی است بجای کلمه فرس هخامنشی و اوستائی هوخشتر Huxšathra در کتب یونانی که لفظاً بمعنی شهر یار خوب میباشد در عهد هخامنشیان بسا اشخاص نامی باین اسم نامزد بوده اند از آن جمله اند پسر داریوش دوم و برادر داریوش سوم و دیگر یکی از سرداران داریوش سوم و غیره همچنین زن ایرانی که اسکندر پس از فتح بلخ در آنجا اختیار کرده اسم او را

Synkellos که در حدود ۷۷۵-۸۰۰ میلادی میزیسته نقل شده است^۱
 ژوس-تینوس Justinus مورخ رومی که در سال ۱۲ میلادی بسر میبرده در
 تاریخ خود از آشور و تینوس و زرش سمیرامیس و پسرش نینیاس Ninyas مفصلاً
 صحبت داشته ضمناً مینویسد: تینوس پس از رام ساختن آسیا آخرین جنگش
 بضد زرتشت پادشاه بلخ بوده است میگویند که او آئین مغ آورده و از اصول
 کائنات و سیراختران بحث نموده است زرتشت در این جنگ کشته گردید
 و تینوس نیز پس از آن در گذشت^۲ همچنین کلیه نویسندگانی که از داستان
 تینوس و لشکر کشی وی بسوی بلخ ذکری کرده اند پادشاه همآورد او را زرتشت
 نوشته اند از آنجمله اند تئون Theon یونانی، دانشمند بیان و معانی که ظاهراً
 در سال ۱۲۵ میلادی میزیسته^۳

و ارنوبیوس Arnobius رومی، عالم بیان و معانی، که در حدود ۲۹۵ نوشته^۴
 و اگوستینوس Augustinus کشیش رومی که در ۱۳ نوامبر ۳۴۵ تولد یافت
 و در ۲۸ اوت ۴۳۰ درگذشت^۵ و مورخ ارمنی موسی خورنوبجی Moses Xorono'i
 که در سال ۴۰۷ تولد یافت و در ۴۹۲ درگذشت^۶ و اُرزیوس Orosius نویسنده
 که در اسپانیا تولد یافت و کتابش در ۴۱۷ میلادی نوشته شده^۷ و ایزیدوروس
 Isidorus اسقف اسپانیولی که در حدود ۵۶۰-۶۳۶ میلادی میزیسته^۸ و غیره

۱ Georgios Synkellos, Ohro. edit, Dindorf I, 815

رجوع شود به Die Fragmente der griechischen Historiker von Felix Jacoby, Zweiter Teil, Zeitgeschichte A; Berlin 1926 S. 486-445

۲ Marcus Junianus Justinus, Historiae Philippicae I. 1.9-10

۳ Aillios Theon, Progymnasmata, 9.

۴ Arnobius, Adversus Gentes I, 5

۵ Aurelius Augustinus, De Civitate dei libri XXI, 14

۶ Collection des Historiens Anciens et Modernes de l'Armenie, Paris 1867-1869, Tome II p. 59, 69.

۷ Paulus Orosius, Historiarum adversus paganos libri I, 4, 1. 3

۸ Isidorus Hispalensis, Etymologiarum libri VIII, 9, Ohronichon magn. 12

در سال ولادت اسقف فوق اختلاف کرده اند

(ابراهیم) در همین سن مهاجرت اختیار نمود^۱ شکی نیست که در جدول مذکور نینوس همان نمرود است که بنا بمندرجات توراہ معاصر ابراهیم بوده است^۲ داستان نمرود و ابراهیم پسر آذر در کلبه کتب تواریخ مشروحاً ذکر شده بخصوصه در تاریخ طبری که جامع داستان یهودی و اسلامی این دو است کلمت Olement که کتاب خود درمیان سنوات ۳۵۰-۴۰۰ میلادی نوشته مینویسد نمرود همان کسی است که یونانیان نینوس مینامند^۳

زمان ابراهیم معاصر نمرود نظر بمندرجات توراہ در حدود هزار و نهصد (۱۹۰۰) پیش از مسیح برآورد شده در صورتی که زمان نینوس معاصر زرتشت در خبر کتزیاس در حدود سال هزار و دویست (۱۲۰۰) پیش از مسیح پنداشته شده است اُرُزیوس Orosius که ذکرش گذشت زمان نینوس را هزار و سیصد (۱۳۰۰) پیش از بنای شهر رُم دانسته است چنانکه میدانیم بنابست مشهور شهر رُم در سال هفتصد و پنجاه و سه (۷۵۳ یا ۷۵۰) بنا نهاده شده نظر باین نینوس در دو هزار و پنجاه و سه (۲۰۵۳) سال پیش از مسیح بسر میبرده است دوم اینکه سمیرامیس معاصر زرتشت که در داستان بابلی نامی تر از شوهر خویش نینوس میباشد در تاریخ بابل و آشور زنی باین نام و نشان سراغ نداریم مگر سمورمت Sammuramat که زمانش بسیار متأخر تر از زمان نینوس است نزد جمعی از دانشمندان همین سمورمت است که رنگ و آب داستان گرفته زن نینوس و ملکه زبردست و جهانگشا تعریف شده است سمورمت زن پادشاه واقعی آشور رمان نیراری Rammanirari سوم بوده که در سنوات ۷۸۳-۸۱۱ پیش از مسیح سلطنت نمود این زن لابد در عهد مذکور مقام بزرگی در سیاست مملکت داشته که اسمش با اهمیت مخصوصی با اسم

۱ رجوع شود بتوراہ سفر پیدایش باب ۱۲ فقره ۵

۲ رجوع شود بتوراہ سفر پیدایش باب ۱۰ فقره ۸ و بابهای ۱۱-۱۳

Journal of the Cama Oriental Institute, No. 14

۳

ایپفانوس Epiphanius که در سال ۳۱۵ میلادی در فلسطین تولد یافت و در ۴۰۳

در گذشت زرتشت را همان نمرود دانسته که بمشرق ایراب زمین آمده در آنجا شهر بلخ

بنا نهاد Adv. haerisis I. 1. 6

روخسن Roxano نوشته اند دختر هوخشتر Oxyartes بوده است Roxane نیز هیأت یونانی است بجای کلمه رتوخشن Raouxšna یعنی روشن چنانکه ملاحظه میشود انداً بعید نیست که در کتاب دیودُروس در خبری راجع ببلخ اوخسپارتس بجای زرتشت آمده باشد لابد مدتها پس از زمان کتزیاس این اسم از تاریخ اسکندر برداشته شده است^۱

بنا بخیبر کتزیاس بایستی زرتشت در نیمهٔ دومی از قرن سیزدهم پیش از مسیح زیسته باشد زیرا که فتح بلخ بدست نینوس در سال ۱۲۰۰ پیش از مسیح روی داد هر چند که کتزیاس راجع بزمان زرتشت بعهدی نپرداخته که بتوان پذیرفت تقریباً یکصد سال باخبر خستانتوس Xantus فرق دارد و این دو خیر قهراً ما را در خصوص زمان پیغمبر بهمین حدود متوجه میسازد اما این خبر کتزیاس در طی داستانی با این همه رنگ و آب قابل تأمل است نخست اینکه پادشاه داستانی نینوس همان نمرود معاصر ابراهیم است و باید از داستانی بداستانهای دیگر در آئیم و بیش از بیش از زمینهٔ تاریخ دور شویم

ابوریحان بیرونی در جدول پادشاهان ائور (آشور) از نینوس بهمین املاء اسم برده مدت سلطنت او را شصت و دو (۶۲) سال نوشته و او را بانی شهر نینوی دانسته میگوید ابراهیم در سال چهل و سوم پادشاهی وی متولد شد اُزیوس Eusebius که ذکرش گذشته مدت پادشاهی نینوس را پنجاه و دو سال (۵۲) نوشته است زن نینوس که گفتیم سمیرامیس نامزد بوده نزد ابوریحان اشهرم شده و او بانی شهر سامره است و مدت سلطنت وی چهل و دو (۴۲) سال بوده است پسر نینوس که گفتیم نینیاس Ninias نام داشته نزد ابوریحان زامیس قید گردیده و مدت سی و هشت (۳۸) سال پادشاهی داشته و ابراهیم از قهر و سخت وی گریخته بفلسطین رفت^۲ بنا بخیبر ابوریحان ابراهیم در سن هفتاد و دو (۷۲) سالگی از بابل مهاجرت کرده است در توراۃ نیز ابرام

Geschichte Irans von Justi im Grundriss der Iranischen Philologie

B. II, S. 204.

۲ رجو شود بآثار الباقیه ص ۸۵ بجدول ملوک بابل بصنحه ۸۷ آثار الباقیه نیز ملاحظه شود

شکی در این نیست که پیش از سرکار آمدن دولت ماد در مغرب ایران در مشرق دولتی کم و بیش مهم وجود داشته است. سرودهای مقدس پیغمبر که گاتها باشد بوجود چنین سلطنتی در ممالك شرقی ایران دلالت دارد چنانکه میدانیم در سنت هم معروف است که پیغمبر یکی گشتاسب پادشاه بلخ پناه برد و دین خود بدو نمود در خود گاتها پیغمبر او را دوست و حامی خود خوانده است چهارم اینکه از خبر کتزیاس برمیآید که در آغاز قرن چهارم پیش از مسیح که کتزیاس کتاب خود مینوشته هنوز سنتی که پیغمبر را از قرن هفتم پیش از مسیح بداند وجود نداشته است

در انجام یادآور میشویم نویسندگانی که در جزو خبر کتزیاس از آنان اسم بردیم و نوشته اند که زرتشت در جنگ نینوس در بلخ کشته شد یاد آور يك سنت دیگر قدیم ایرانیان است و آن شهادت یافتن پیغمبر است در بلخ در هنگام لشکر کشی پادشاه توران ارجاسب بصد کی گشتاسب

پس از کتزیاس شاگردان افلاطون قدیمترین نویسندگانی هستند که ذکری از زمان زرتشت کرده اند افلاطون فیلسوف معروف یونانی که افلاطون
Platon در سال ۴۲۷ تولد یافت و در ۳۴۷ پیش از مسیح درگذشت زرتشت را مؤسس آئین مغ دانسته است این آئین بعقیده او بهترین طرز ستایش پروردگاران و دارای افکار عالی است فلسفه افلاطون در بسیاری از موارد با تعالیم دین زرتشتی توافق دارد بخوبی پیداست که این فیلسوف یونانی از مزدیسنا اطلاع خوبی داشته است در ضمن توضیحات و حواشی که بعدها به الکی بیادس Alkibiades کتابی که با افلاطون منسوب است نوشته اند، زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از وفات افلاطون یاد داشت کرده اند^۱

در کلیه اخباری که راجع بزمان زرتشت از شاگردان افلاطون بهارسیده سخن از عهدی است که دست انتقاد تاریخی بآن حدود نمیرسد این شاگردان

شوهرش در يك كتيبه ذكر شده است^۱ بهر حال داستان نینوس و زرش
سمیرامیس یا قصه نمرود و معاصرش ابراهیم در هر کجا که ذکر شده باشد
طوری نیست که بتوان از آن بوقایع تاریخی رسید و از آن نتیجه گرفته زمانی
از برای زرتشت که بگفته کتزیاس همآورد نینوس بوده معین نمود گذشته از
این کلیه مطالب تاریخی که از ماخذ کتزیاس بهار سیده بيك طرز شگفت آمیز
ذكر شده است این طبیب که بگفته خودش بسیار طرف توجه پادشاه ایران
بوده و بسا هم در امور كشوری سمت رسالت و سفارت داشته بيك راوی
راستگویی معروف نیست بیشتر مطالبش را نادرست و برخلاف واقع دانسته
اند^۲ با اینکه مکرراً به هرودت و کزنفون نسبت دروغ داده معلوم نیست
که خود ناچه اندازه پای بند راستی و درستی بوده است و اسناد دولتی ایران
را که میگوید مورد استفاده اش بوده بدرستی نقل کرده باشد^۳ کتزیاس
باوضاع درباری ایران یعنی دسایس زنان خانواده اردشیر دوم اهمیت مخصوصی
داده ولی بآنها هم باید در کمال احتیاط تکیه و تکیه و تکیه نباید بآنها داد
باوجود اینها بسیار جای افسوس است که کتاب کتزیاس از میان رفته فقط
قطعاتی از آن در کتب نویسندگان متأخر بهجامانده است چون او مدتی در
ایران و در دربار زیسته میتوان گفت که يك رشته از سنت و روایت قدیم را
شنیده و یادداشت کرده بوده است اما مطالبی که راجع بزرتشت نوشته از چند
جهت قابل توجه است نخست، چنانکه گفتیم، بعدی نپرداخته که نتوان
پذیرفت دوم اینکه زرتشت را از بلخ دانسته است در سنت مزدیسنان
این قسمت از ایران زمین یعنی مشرق وطن زرتشت دانسته شده و بنا بر سنت دیگر
مغرب، آذربایجان، وطن اصلی پیغمبر است سوم اینکه بوجود سلطنتی در بلخ
قائل شده و این ابدأ مخالف تاریخ نیست

۱ رجوع شود به Chronologische Untersuchungen von Marquart : Leipzig 1899 S. 642

۲ رجوع شود به Die Assyriaka des Ktesias, Philologus Supplement Band VI 2. Hälfte S. 503-658, Doktordissertation Vorgelegt im Jahre 1892.

۳ Das Iranische Nationalepos von Noldeke im Grundriss der Irânischen Philologie B. II, S. 132.

چندین هزار سال پیش از زرتشت پسر میبرده است^۱ همچنین پلینیوس در انجام این مبحث از معنی موسوم به اوستانس (astans) که در هنگام لشکر کشی خشایارشا بطرف یونان با او همراه بوده اسم برده می نویسد: زرتشت دیگری اندکی پیش از اوستانس میزیسته است^۲ پلینیوس مأخذ این خبر اخیر را ذکر نمکند بطور باینکه لشکر کشی خشایارشا بطرف یونان در سال ۴۸۰ پیش از مسیح بوده و شهادت زرتشت بنا بر سنت در سال ۵۸۳ پیش از مسیح اتفاق افتاده فقط صد و سه (۱۰۳) سال میان این دو واقعه فاصله است و میتوان گفت که میان این خبر اخیر پلینیوس و تاریخ سنتی که از برای زرتشت قائل شده اند ارتباطی است بنا بر این تاریخ سنتی زرتشتیان در خصوص زمان پیغمبر در عهد پلینیوس که قرن اول میلادی است موجود بوده است خبری که پلینیوس از هرمیپوس Hermippus نقل کرده از اینکه زرتشت پنج هزار سال پیش از جنگ ترویا Troia میزیسته بابتی از مأخذ قدیمی و بشکرت موسی افلاطون هرمدروس Hermodorus منسوب باشد هرمیپوس خود نیز برکان فلاسفه یونان از شهر ار میر بوده در سال ۲۵۰ پیش از مسیح پسر میبرده است راجع بمنع کتابی داشته که بدیختانه از دست رفته است مأخذش در این موضوع همان مندرجات ارسطاطالیس و اُدُکسوس بوده است خبرش راجع^۳ بزمان زرتشت باید از هرمدروس باشد که در قرن چهارم پیش از مسیح میزیسته است زیرا که دیوژنس ارنیوس Diogenes Laertius (در حدود ۲۱۰ میلادی) که ذکرش گذشت از همین هرمدروس نقل کرده می نویسد زرتشت پنج هزار (۵۰۰۰) سال پیش از جنگ ترویا پسر میبرده است^۴ همچنین بعقیده پلوتارخس Plutarchos مورخ و نویسنده یونانی که در سال ۴۶ میلادی تولد یافت و در ۱۲۵ در گذشت زمان زرتشت پنج هزار سال پیش از جنگ ترویا بوده است^۵

- | | |
|---|--|
| ۱ | زمان موسی پیغمبر بی اسرائیل در قرن یازدهم پیش از مسیح معین شده است |
| ۲ | Plinius (Major), Naturalis Historia XXX, 2. 1 |
| ۳ | Diogenes Laertius, Proem, 2 |
| ۴ | Plutarchos de Isid. et Osm. XLVI |

عبارت اند از ارسطاطاليس *Aristoteles* فیلسوف معروف یونانی از مقدونیه که در سال ۳۸۴ پیش از مسیح تولد یافت و در سال ۳۲۲ در گذشت، دوست و مربی اسکندر بوده است؛ دومی اُدُکسوس *Eudoxus* همشهری کتزیاس از شهر کنیدوس (*Cnidus*) سومی هرمدُرس *Hermodorus* معاصر دوفیلسوف اولی اخبار حکماء مذکور در کتب نویسندگان دیگر بجای مانده است پلینیوس را *Plinius* را باید در سر این نویسندگان شمرد پلینیوس رومی که از برای امتیاز پلینیوس بزرگ نامیده میشود در سال ۲۳ میلادی تولد یافت و در ۷۹ در هنگام آتش فشانی کوه وزو *Vésuve* هلاک گردید از این دانشمند کتاب بسیار بزرگی موسوم بتاریخ طبیعی *Naturalis Historia* مشتمل بر ۳۷ جزو بجا مانده است در این کتاب که يك قسم دائرة المعارفی است از جغرافیا و ملل و اقوام و آدمی و جانور و گیاه و انواع داروهای نباتی و حیوانی و معادن و غیره سخن رفته است در ضمن مکرراً از ایران یاد شده است در جزو بیست و نهم (۲۹) این کتاب از داروهای حیوانی و نباتی سخن رفته است استخراج برخی از آن ادویه بمغان نسبت داده شده است باین مناسبت پلینیوس در جزو سی ام کتاب خود از مغان و مؤسس اصلی این آئین زرتشت صحبت میدارد پلینیوس در مندرجات خود مغان ایران و پیروان آئین زرتشت را از مغان کلدانی که بهمین اسم بساحری و جادوگری شهرت داشته امتیاز داده مینویسند: اُدُکسوس *Eudoxus* و ارسطاطاليس زمان زرتشت آورنده آئین مغ را که عالی ترین و مفید ترین فلسفه است شش هزار (۶۰۰۰) سال پیش از مرگ افلاطون دانسته اند و بعد مینویسد: بگفته هرمیپوس *Hermippus* زرتشت پنج هزار (۵۰۰۰) سال پیش از جنگ ترویا *Trōia* میزیسته است^۱ پلینیوس نظر باین دو خبر میافزاید: موسی^۱

۱ ترویا *Trōia* (Troie=Troya) امروزه حصار لبق نامیده میشود، در آسیای صغیر، مسافت يك کیلومتر از کنار دریا آثار آن موجود است جنگ ده ساله یونان که موضوع اشعار رزمی هومر *Homer* میباشد معروف است

رجوع شود به: Griechische Geschichte von Ettore Ciccotti, Gotha 1920 S. 22—27.

و پیشوای معروف بابل در قرن سوم پیش از مسیح میزیسته تاریخ بابل و آشور او که قدماء خلدئیکا *Xaldaiká* یا بابیلونیکا *Babyloniaká* نامیده اند در عهد سلطنت انتیوخس اول *Antiochos Soter* (۲۸۰-۲۶۱ پیش از مسیح) تألیف شده است چون بروسوس پیشوای معبد بل، پروردگار بزرگ بابل، بوده بکتابخانه پرستشگاه راه داشته و اسناد بسیار قدیمی در دست داشته است این کتاب نفیس بدبختانه از میان رفته فقط قطعاتی از آن در کتب مؤلفین بعد بجا مانده است از جمله نویسندگانی که از کتاب مذکور مطالبی حفظ کرده بوده الکساندر پولی هیستور *Alexandor polybistor* بوده است که در قرن اول پیش از مسیح میزیسته و از یونانیان آسیای صغیر از شهر میله *Milet* بوده است از این مورخ قطعاتی در کتب نویسندگان دیگر مانده است؛ یکی از آنان ازبیوس *Eusebius* است که معروف فلسطین است که در سنوات ۲۶۴-۳۴۰ میلادی میزیسته و دیگری گئورگیوس سینکلوس *Georgios Synkellos* که در حدود ۷۷۵-۸۰۰ میلادی بسر میبرده است اینک شرح این خبر بنا بمندرجات ازبیوس: بروس در کتاب مذکور خود از آغاز آفرینش سخن رانده از اینکه در جهان نخست جانوران میزیستند از این دوره گذشته از پادشاهان داستانی یاد کرده است نخستین خدیو روی زمین الاروس *Alaros* بوده ۴۳۲۰۰ سال پادشاهی کرد پس ار او ده پادشاه دیگر در مدت ۴۳۲۰۰۰ شهریاری داشتند در عهد خیستروس *Xisthrus* آخرین پادشاه این دوره طوفان روی داد بل، پروردگار بزرگ جهان را نابود کرد چون خیستروس خسروی خدا پرست بود پیش از طوفان از عالم غیب بدو دستور رسید که چگونه کشتی سازد، خود و زنان و فرزندان و کسان و جانوران از آسیب برهاند طوفان خیستروس با تمام جزئیاتش یاد آور طوفان نوح است که در تورات از آن سخن رفته است بنا بتاریخی که بعد ذکر خواهد شد این طوفان در سال ۳۵۰۳ پیش از مسیح روی داد، طوفان نوح بنا بمندرجات تورات در سال ۲۵۰۰ پیش از مسیح واقع گشت الاروس در داستان بابلی بجای هوشنگ پیشدادی ایرانیان

بنا بخبری که زرتشت شش هزار سال پیش از وفات افلاطون میزیسته زمان پیغمبر ایران بسال ۶۳۴۷ پیش از مسیح میافتد در صورتی که بنا بخبر دیگر عهد پیغمبر را پنج هزار پیش از جنگ ترویا بدانیم زمان وی بسال ۶۱۸۴ پیش از مسیح میافتد زیرا که معمولاً فتح ترویا Troia را بدست یونانیان در سال ۱۱۸۴ دانسته اند چنانکه ملاحظه میشود تفاوت این دو خبر از همدیگر فقط صد و شصت سه (۱۶۳) سال میباشد این تفاوت نظر باین اعداد گراف بسیار نیست میتوان گفت که مأخذ هر دو خبر یکی بوده است نگفته خود پیداست که اخبار فیلسوفهای مذکور در خصوص زمان زرتشت ارزش تاریخی ندارد یقین است در عهد آنان هم اسنادی که گویای تاریخی باین همه قدمت باشد در دست نبوده است همیشه در میدانسته اند که زرتشت در يك عهد بسیار کهنی میزیسته وفات استاد خود افلاطون را شش هزار سال پس از ظهور زرتشت نوشته اند بدون اینکه نظری ببیان واقعه ای تاریخی داشته باشند هر چند آنان از بزرگان حکماء هستند و آنچه از آنان در کتب نویسندگان یونان و روم راجع بآئین مغ یا مزدیسنا نقل شده بهترین دلیل اطلاع آنان است بکیش ایران اما از خبر آنان راجع بزمان مؤسس این دین جز از این نتیجه نمیتوان گرفت: که تاریخ سنتی در زمان آنان هنوز وجود نداشته و زمان پیغمبر را در قرن چهارم پیش از مسیح بالآخر از قرن هفتم میدانستند قرنی که بعدها در سنت از برای زرتشت قائل شده اند شکی نیست که فیلسوفهای مذکور از خود چنین عهدی از برای زرتشت نساخته اند بلکه سنت ایرانیان را راجع بطول زمان که مدت ۱۲,۰۰۰ سال باشد شنیده بودند و فروهر زرتشت را در نیمه این عهد قرار دادند^۱

اخباری که نویسندگان در کتب خود از بروسوس Berossus نقل کرده اند

پس از اخبار شاگردان افلاطون قدیمترین مأخذی است که در آنها از زرتشت و زمان وی یاد شده است بروسوس مورخ

بروسوس
Berossus

حدود دو هزار و سیصد (۲۳۰۰) سال پیش از مسیح بابل را فتح کرده و در جزو عنائم مجسمهٔ الاله ننا Nanā را از شهر معروف اُوروک Uruk که امروزه خرابه اش ورکه (Varka) نامیده میشود از معبد اِآنه 𐎠𐎡𐎴 بر گرفته بشوش برده است^۱ آشوربانیپال در کتیبهٔ خود گوید مجسمه ننا را که در هزار و ششصد و سی و پنج (۱۶۳۵) سال پیش از این بغارت رفته بود من از شوش برگردانیده به اُروک آوردم

چنانکه در تاریخ پیدا است آشوربانیپال در سال ششصد و چهل و پنج (۶۴۵) پیش از مسیح بطرف شوش لشکر کشید و پادشاه شوش ته اومانی Te-umman را شکست داده کشت و سراسر مملکت را غارت و ویران کرد و سلطنت دیرین آن سر زمین قدیم انجام گرفت سال هزار و ششصد و سی و پنج (۱۶۳۵) پیش از شکست یافتن مملکت شوش بدست پادشاه آشور مطابق میافتد بسال دو هزار و دویست و هشتاد (۲۲۸۰) پیش از مسیح بنا بر این زرتشت که نقل از بروسوس مؤسس سلطنت خاندان ماد (عیلام) بوده در بابل بیست و سه قرن پیش از مسیح میزیسته است اسامی پنج تن از این خاندان که بگفتهٔ بروسوس مجموعاً هشت پادشاه بوده اند بتوسط خطوط میخی و تورات بهار سیده است^۲

۱ ننا Nanā الاله توالد و تناسل را دورهٔ زندگی و مرگ میبود مانند طبیعت گاهی بهار بر از جان و زندگی داشت و گاهی چون زمسان با مرگ و نیستی هم آغوش بود تموز پروردگار بهار یار و یاشوهرش دانسته شده همان است که در جزو ماههای سریانی میشاریم: عمر برف است و آفتاب تموز اندکی مانده خواجه نقره هنوز رجوع شود به
Geschichte der Religion im Altertum; von Tiele, Deutsche Ausgabe von Gehrich; Gotha 1896 S. 159 und 170—171; Geschichte des Alten Orient von E. G. Klauber in der Welt Geschichte, hg von Hartmann B. I. Gotha 1919 S. 43.

Geschichte der Orientalische Völker im Altertum von Justi; Berlin S. 327—328

۲

و باز از همین مؤلف Geschichte Irans im Grundriss der Iranischen Philologie B. II S. 402

و به Die Sprache der Kossäer von Friedrich Delitzsch; Leipzig 1884 S. 5 und 68

و به Aufsätze zur Persischen Geschichte von Noldeke; Leipzig 1887 S. 1

است که نخستین پادشاه بود و یا بجای کیومرث است که در شاهنامه نخستین خدیو خوانده شده است.^۱ بروسوس پس از ذکر طوفان و دیگر باره آباد گردیدن جهان از عهدهای داستانی گذشته از دوره‌های تاریخی وطن خود خبر میدهد از این قرار: پس از طوفان خیستروس هشتاد و شش پادشاه که از همه نام برده در مدت ۳۳۰۹۱ شهریاران بابل بودند پس از آن مادها این مملکت را گرفتند هشت تن از پادشاهان این سلسله که نیز از همه نام برده شده در مدت ۲۲۴ سال در بابل پادشاهی کردند پس از سپری شدن این دوره چهل و نه پادشاه کلدانی بسرکار آمدند و طول سلطنت آنان مجموعاً ۴۵۸ سال بوده است....^۲

گئورگیوس Georgios که نیز خبرش مستند بمندرجات الکساندر پولی هیستور میباشند مینویسد: متوسس این خاندان ماد که ببابل دست یافته در آنجا پادشاهی کردند زرتشت بوده است.^۳ مقصود از ذکر این خلاصه همان اسم زرتشت است که بنا بنخبر مذکور سر سلسله پادشاهان ماد بوده در بابل این خبر مطابق وقایع تاریخی است باین معنی که در حدود دو هزار و سیصد سال (۲۳۰۰) سال پیش از مسیح عیلامیها از کوههای ماد و عیلام یا شوش و خوزستان حالیه گذشته مملکت بابل را در تصرف خویش در آوردند و مدتها در آن سر زمین فرمانفرما بودند.^۴ نقوش و خطوطی که از آشوربانیپال Asurbanipal (۶۶۸-۶۲۶ پیش از مسیح) پادشاه آشور مانده ابدأ شکی نمیکند ارد که خبر بروسوس بیان واقعه تاریخی است از اینکه پادشاه عیلامی (خوزستانی) کودورناخوندی Kudur-Nakhundi (یا کورناخوندی) در

۱ رجوع شود بمقاله هوشنگ در جلد اول یشتها ص ۱۷۸-۱۷۹ و بمقاله کیومرث در جلد دوم یشتها ص ۴۱-۴۵

۲ Eusebius, Chronikon, hg. von Schoene, S. 25 تولد آزیوس بنا باختلاف در سال ۲۶۰ یا ۲۶۴ میلادی در قیساریه از بلاد فلسطین بوده است

۳ Georgios Synkellos, Chronikon ed. Dindorf I. 147f.

۴ از برای مطابق نمودن مندرجات بروسوس Berosos با ادوار تاریخی بابل رجوع شود به Chronologische Untersuchungen von Marquart in Philologus Supplement VII (1899) S. 637-720

در زمان تولد و وفات فیثاغورس اختلاف کرده اند ظاهراً تولد او در سال ۵۸۳ پیش از مسیح در جزیره ساموس Samos بوده است و در پایان همین قرن در گذشته است

دوره فعالیت او بعهد کورش سر سلسله هخامنشیان (۵۵۹-۵۳۰ پیش از مسیح) و پسر و جانشین وی کمبوجیا (۵۲۹-۵۲۲) میافتد در قرون بعد اعجاز و کراماتی از برای این فیلسوف و ریاضی دان که از بزرگان دانایان یونان است درست کرده اند سیرت و زندگانی وی آمیخته بیک مشت داستانهاست در خصوص او چنانکه از برای بسیاری از مردان بزرگ عهد کهن حکایات و روایات شگفت آمیز در دست است عموماً نوشته اند که او در میان مغان تعلیم یافته است برخی نوشته اند که او در هنگام لشکر کشی کمبوجیا بمصر در بهار سال ۵۲۵ پیش از مسیح در مصر بوده و در آنجا اسیر شده با سپاهیان ایران بیابل آمد و مدت دوازده سال در میان کلدانیان و مغها بسر برد و وقتی که به ساموس Samos برگشت پنجاه و شش ساله بوده است^۱ سفر مصر فیثاغورس یقینی است و از خبر هرودت و ایسکرائس Isokrates (۴۳۶-۳۳۸ پیش از مسیح) نیز بثبوت پیوسته است سفر ایران او تحقیقاً معلوم نیست اما چندان هم دور نغیناید که فیثاغورس کسی که بخصوصه تشنه علم و معرفت بوده و در مسائل دینی بسیار کنجکا و بیابل مرکز علوم شرقی آن عهد رفته باشد و با مغان آشنا گشته بدستیاری آنان از آئین ایران آگاه شده باشد نظر باینکه تعلیمات فلسفی فیثاغورس در بسیاری از موارد مطابق تعلیمات دین زرتشتی است میتوان گفت که این فیلسوف خواه بواسطه کتب

Theologoumena Arithmetika, p. 40 ed. Ast; Jamblichus, Vita Pythagorae 19

ژامبلیخوس فیلسوف، شاگرد پرفیروبوس Porphyrius که ذکرش بیاید بوده در سال ۳۳۳ میلادی در گذشت کتابی داشته مشتمل برده جزو پنج جزو از آن باقیانده است جزو اول در شرح زندگانی فیثاغورس میباشد

و رجوع شود به Zoroastrische Studien von Windischmann, herausgegeben von Spiegel, Berlin 1863, S. 260.

از اینکه بروسوس یا ناقلین روایات او که زرتشت را پادشاهی دانسته مؤسس خاندان عیلام در بابل چنانك كتزياس Ktesias او را پادشاه بلخ دانسته نباید مایه تعجب ما شود زیرا در سر چنین واقعه مهمی یعنی فتح بابل بدست عیلامیها یا بعقیده خود بروسوس مادها بنا مورترین مرد مملکت ماد که زرتشت باشد متوجه شده اند لابد جز از زرتشت در چنین عهد کهن مردی مشهور تر در ماد سراغ نداشته اند از اینکه بروسوس فاتحین بابل را از ماد دانسته نه از عیلام برای این است که پس از شکست شوش بدست آشوربانیپال و از دست رفتن استقلال دیرین آن سر زمین و بلافاصله باسم انشان Anshan در تصرف اجداد کورش هخامنشی در آمدن و در جزو ممالك قلمرو پادشاهان ماد بشمار رفتن آن خاک امتیاز از میان رفته بوده و سراسر ایران زمین قدیم ماد نامیده میشده است چنانك پس از سپری شدن سلطنت ماد و سرکار آمدن هخامنشیان از فارس سراسر کشور ایران زمین بدون امتیاز پارس خوانده میشده است اسمی که هنوز درالسنه اروپائی بایران داده میشود

چنانکه ملاحظه میشود در خبری که از مأخذ بروسوس Berossos میباشد زرتشت پادشاه ماد دانسته شده همانطوری که كتزياس او را پادشاه بلخ خوانده است . فی شك در هر دو خبر همان زرتشت پیغمبر ایران مقصود است که بواسطه قدمت زمان در هر عهده نزد نویسندگان بشکلی جلوه کرده است گذشته از اینکه خبر مذکور مارا بزمانی قدیمتر از زمان سنتی پیغمبر منتقل میسازد نیز به ماد بودن پیغمبر دلالت میکند در سنت مشهور هم که مٔکی بدلائل تاریخی و لغوی نیز میباشد زرتشت از ماد یعنی از مغرب ایران بوده و بخصوصه آذر بایجان وطن اصلی وی دانسته شده ولی دینش در مشرق ایران زمین بخصوصه از بلخ پر و بال یافته بنقاط دیگر رسید

در میان نویسندگان قدیم برخی زرتشت را معاصر فیثاغورس دانسته اند

و باین ترتیب زمان پیغمبر بسیار متأخر تر از عهدهایی است که نویسندگان پیش از مسیح از برای پیغمبر قائل شده اند

فیثاغورس
Pythagoras

الکساندرینوس Clemens Alexandrinus (در میان سنوات ۲۱۱-۲۱۸ میلادی در گذشت)^۱ و هیپولیتوس Hippolytos (اسقف رومی در قرن سوم میلادی)^۲ و پرفیریوس Porphyrios (در میان سنوات ۲۳۳-۳۰۴ میلادی میزیسته)^۳ و کیریلوس Kyrillos (در حدود ۳۷۶-۴۴۴ میلادی میزیسته)^۴ و در توضیح و حاشیه که به «رپوبلیک» کتاب افلاطون نوشته شده است^۵ و سوئیداس Suidas (در نیمه دوم قرن دهم میلادی بسر میبرده)^۶ در میان این نویسندگان اپولئیوس Apuleius با تردید نوشته: «هستند کسانی که میگویند فیثاغورس از مغال و بخصوصه از خود زرتشت تعلیم یافت» پرفیریوس Porphyrios فیلسوف قرن سوم میلادی که در سوریه تولد یافته و در رم در گذشت در کتابش «تاریخ فلسفه» در شرح زندگانی فیثاغورس مینویسد: «فیثاغورس پیش از همه چیز بر است بودن توصیه نمود از اینکه فقط آدمی بواسطه راستی ممکن است مانند خداوند گردد زیرا چنانکه او از مغال آموخته، خداوند را که آنان هرمزد (Oromazes) مینامند بیکری است. بسان فروغ و روانی است چون راستی» باز پرفیریوس مینویسد: «فیثاغورس با کلدانیان در آمیزش بود همچنان او نزد زرتشت رفت از پرتو او از گناهان زندگی پیش خویش پاک گشت و از او بیاموخت که چگونه باید پیروان خود را بآلایش نگاهدارند و نیز تعالیم راجع بطبیعت و مسبب ازلی موجودات را او از آنجا شنید»^۷ در میان این نویسندگان گفتیم که هیپولیتوس Hippolytos نیز زرتشت را استاد فیثاغورس دانسته است

Clemens Alexandrinus, Stromata I, 15, 69. 6 f

۱

Hippolytos, Refut. I, 2. VI, 23

۲

Porphyrios, Vita Pythagorae 12.

۳

Kyrillos Alexandrinus, Contra Julian III, 87. IV, 133.

۴

Scholast zu Platons Republik 600 B.

۵

Suidas. S V Pythagoras.

۶

Die Griechischen und Lateinischen Nachrichten über die persischen Religion von Carl Clemen; Giessen 1920 S. 20—21.

Porphyrios, Vita Pythagorae 12; 14.

۷

در اینجا یاد آور میشویم دستوری که پرفیریوس راجع بآئین من یا مزدیسنی از فیثاغورس

خواه بواسطه مغان بآئین ایران آشنا بوده است گذشته از فیثاغورس بسا حکماء دیگر یونان نیز بشاگردی مغان منسوب شده اند پلینیوس Plinius بزرگ دانشمند رومی قرن اول میلادی که ذکرش گذشت مینویسد: فیثاغورس و دمکریتوس Demokritus و امپدکلس Empedocles و افلاطون از برای آموختن آئین مغ سفر دور کردند^۱ دمکریتوس فیلسوف معروف یونانی است که در میان سنوات ۴۶۰-۴۷۰ پیش از مسیح تولد یافت همچنین امپدکلس فیلسوف و طبیب یونانی است که تولدش در آغاز قرن پنجم پیش از میلاد است چنانکه ملاحظه میشود دین زرتشتی بواسطه شهرتی که در قدیم داشته و بواسطه رواج داشتن این فلسفه در میان حکماء یونان گروهی از دانایان آن مملکت بدانستن تعلیمات مزدیسنی مفتخر شده اند سیسرو Cicero خطیب معروف رومی که در ۳ ژانویه ۱۰۶ تولد یافت و در ۷ دسامبر ۴۳ پیش از میلاد در گذشت بمسافرت مصر فیثاغورس و از آشنائی وی با مغان ایران ذکری کرده است^۲ والربوس ماکسیموس Valerius Maximus که در قرن اول میلادی میزیسته مینویسد: فیثاغورس بایران رفت و بتعلیمات مغان پرداخت از آنان گردش اختران و سیر ستارگان و نیروی و خصایص طبیعی آنها آموخت^۳ نظر باینکه ارتباط فیثاغورس با مغان از قدیم شهرتی داشته نویسندگان بعد از برای مزید افتخارات او بهتر دانسته که او را مستقیماً شاگرد خود زرتشت که مؤسس آئین مغ است بدانند باین ملاحظه نزد گروهی زرتشت استاد فیثاغورس دانسته شده است از آنجمله پلوتارخس Plutarchos (۴۶-۱۲۵ میلادی)^۴ و ابولئیوس Apuleius (در ۱۲۵ میلادی تولد یافته)^۵ و کلمنس

Plinius, Naturalis Historia XXX, 12

۱

Cicero (Marcus Tullius), Definibus bonorum et malorum V, 29.

۲

۳ مورخ رومی والربوس ماکسیموس معاصر قیصر تیبریوس Tiberius (۱۴-۳۷ میلادی)

Valerius Maximus, Exem. Memor. VII, 6, 2

میلادی) بوده:

Franklin's article in the Dastur Hoshang Memorial Volume,

رجوع شود به

Bombay 1918 p. 524

Plutarchos, De Animae Procreat in Timaeo II. 2

Apuleius, Floride, II. 15

درمیان نویسندگان قدیم مندرجات مورخ رومی ولی اصلاً یونانی

امیانوس راجع بزمان زرتشت قابل توجه است

امیانوس
مارسلینوس
Ammianus
Marcellinus

این نویسنده که در سال ۳۳۰ میلادی تولد یافت و در

سال ۳۹۰ نیز در حیات بوده در هنگام لشکر کشی قیصر

ژولیان Zuhlan در سال ۳۶۳ میلادی بصد شاپور دوم جزو سپاهیان روم

بوده است خود وقایع آن جنگ را که بشکست روم انجام گرفت و قیصر ژولیان

در بیست و ششم (۲۶) ژوئیه سال مذکور از یک تیر کارساز از پای در افتاده

جان سپرد مجسم خود دیده است^۱ کتاب او در تاریخ روم که از وقایع سال نود

و شش (۹۶) میلادی شروع شده و در ذکر وقایع سال سیصد و هفتاد و هشت

(۳۷۸) انجام یافته ضمناً یکی از اسناد معتبر تاریخ ماست در عهد ساسانیان

از این کتاب که مشتمل بر سی و یک جزو بوده سیزده جزو اولی از دست

رفته ما بقی موجود است

امیانوس در کتاب مذکور در جزو بیست و سوم در باب ششم مفصلاً

از معنای ایران سخن رانده آنان را از خاندان مخصوصی دانسته که از پشت

به پشت از زمان خود زرتشت مؤسس دین بخدمت پیشوائی گماشته هستند نخست

جمعیت آنان کم بوده بتدریج زیاد شدند از حیث آداب و رسوم از طبقات دیگر

مردم امتیاز دارند و بخصوصه محترم و بزرگ شمرده میشوند در آغاز این

مبحث امیانوس مینویسد: افلاطون گفته که آئین مغ دارای افکار بلندی و بی

آلایش ترین طرز ستایش پروردگار است پس از آن امیانوس خود گوید آئین

مغ دانشی است که زرتشت بلخی در زمان کهن از روی تعلیمات سری کلدانیان

بسط و توسعه داد چنانکه برویه او پادشاه دانا گشتاسب پدر داریوش

بعقیده امیانوس پیغمبر ایران نیز در سر زمین نا معلومی از ممالک هند در آمد

در آنجا در جنگل ساکت و آرامی که خرد برهن حکمفرما بود از جنبش زمین

و گردش ستارگان تعلیم یافت . . .^۱ از این خبر پیدا است که امیانوس

شنیده بوده که زرتشت در عهد پادشاه بلخ گشتاسب میزیسته ولی چون

این اسقف رومی میگوید که مأخذش دیودوروس Diodorus از شهر ارتریا Eretria^۱ و اریستکسنوس Aristoxenus میباشند باین خبر نمیتوان اعتماد نمود زیرا اریستکسنوس که در حدود سال ۳۱۸ پیش از میلاد میزیسته شاگرد ارسطاطالیس بوده است در خبر راجع بزمان زرتشت از مأخذ افلاطون و شاگردان وی و در جزو آنان ارسطاطالیس گفتیم که آنان زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از وفات افلاطون نوشته اند بنا بر این بسیار غریب بنظر میرسد که اریستکسنوس شاگرد ارسطاطالیس زرتشت را معاصر فیثاغورس نوشته باشد احتمال دارد که او نظر بشباهتی که میان آئین زرتشتی و فلسفه فیثاغورس موجود است گفته باشد که فیثاغورس از آئین مغ اطلاع داشته و باین وسیله یک ارتباط معنوی میان آنان قائل شده باشد نه یک آشنائی شخصی و دیگر اینکه معلوم نیست هیپولیتوس خبرش را مستقیم از اریستکسنوس گرفته یا از دیودوروس نقل کرده است^۲

از مجموع اخباری که راجع بفیثاغورس ذکر شده و او را شاگرد زرتشت دانسته اند بخوبی پیداست که خواسته اند باین وسیله بشؤنات این فیلسوف بیفزایند در انجام یادآور میشویم: بدون اینکه این نویسندگان نظری بزمان زرتشت داشته باشند در معاصر دانستن او را با فیثاغورس فیلسوف قرن ششم پیش از مسیح بعهدهی که در سنت از برای پیغمبر ایران قائل شده اند نزدیک گردیده اند

نقل میکنند درست مطابق تعلیم دین زرتشتی است سراسر اوستا و همه کتب پهلوی بر است از فضایل راستی و نویسندگان قدیم یونان نیز مکرراً راستگوئی ایرانیان را ستوده اند رجوع شود بخرمشاه تالپ نگارنده ص ۶۱-۷۳ راجع بیکر و روان اهورا مردها بفقرات ۸۰-۸۱ فرور دین یشت ملاحظه شود

۱ دیودوروس Diodorus از شهر Eretria مثل دیودوروس سیکولوس Siculus معاصر قیصر روم اکوستوس Augustus که در ۶۳ پیش از مسیح تولد یافت و در سال ۱۴ میلادی درگذشت بوده

۲ رجوع شود Griech. u. Lateini. Nachrichten über die Persisch. Religion von Olemen S. 20-21

(۳۵۹-۳۳۸ پیش از مسیح) در کتیبه تخت جمشید يك يك اجداد خود را با عنوان پادشاه اسم میبرد ولی از گشتاسب در جزو اجداد خود بدون چنین عنوانی نام میبرد از این قرار: «میگوید اردشیر، پادشاه بزرگ، پادشاه پادشاهان (شاهنشاه) پادشاه کشورها، پادشاه این زمین: من پسر پادشاه اردشیر (دوم)، اردشیر پسر پادشاه داریوش (دوم)، داریوش پسر پادشاه اردشیر (اول)، اردشیر پسر پادشاه خشیارشا، خشیارشا پسر پادشاه داریوش (اول)، داریوش پسر گشتاسب نامی، گشتاسب پسر ارشام نامی «هخامنشی» در این جا یادآور میشویم که پدر گشتاسب ارشام نام داشته اما پدر کی گشتاسب معاصر پیغمبر لهراسب بوده که در اوستا *Aurvat-aspa* نامیده شده است شکی نیست که گشتاسب پدر داریوش هیچ وجه مربوط بگشتاسب معاصر زرتشت نیست نظر باینکه کی گشتاسب از یاران بزرگ دین زرتشتی و از مقدسین بشمار است در تمام ادوار اشخاصی چنین نامزد شده اند و هنوز هم مانند پارینه این اسم از اسامی معمولی اشخاص است خبر امیانوس بدون اینکه ما را بتاریخ واقعی زرتشت رهنمون باشد یاد آور بلخ میباشد سر زمینی که در آنجا دین زرتشت رواج گرفت

شاعر و مورخ یونانی که در حدود سال ۵۳۶-۵۸۲ میلادی
 آگاسیاس *Agathias* میزیسته مانند امیانوس زرتشت را معاصر گشتاسب دانسته ولی
 نمیداند این گشتاسب کدام است بعینده این نویسنده: «ایرانیان
 در قدیم با یونانیان همکیش بوده مانند آنان *Zeus* و *Kronos*
 و پروردگاران دیگر یونان را میپرستیدند ولی باسامی دیگر... ایرانیان
 امروزی یکسره رسوم پیشین خود را فروگذار هستند و آنها را تغییر دادند پیرو
 آئین عجیبی که زرتشت پسر هزد (*Oromasdes*=اهورا مزدا) آورد میباشد این
 زرواستر (*Zoroaster*) که زَرَدَس *Zarades* هم نامیده میشود بطور یقین نمیتوان گفت
 که در چه زمان میزیسته و کی آئین خود آورد ایرانیان امروزی فقط میگویند که
 او در عهد گشتاسب سر میبرده است ولی در این بسیار تردید است و این

در تاریخ ایران جز از پدر داریوش بزرگ هخامنشی گشتاسب دیگری
نمیشناخته ناگزیر در خبر خود مبهم مانده پدر داریوش را زرتشت مربوط
نموده او را مروج آئین مغ خوانده است

هرچند تاریخی که بعدها در سنت از برای پیغمبر قائل شده اند تقریباً
همان عهد گشتاسب پدر داریوش بزرگ میافتد اما کی گشتاسب دوست
و حامی زرتشت که از پادشاهان کیانی است در سنت با داریوش هخامنشی
مربوط نیست امیانوس در خبر خود این گشتاسب را پادشاه خوانده در صورتی که
گشتاسب پدر داریوش پادشاه نبوده بلکه از طرف پسر خود شهریان یا مرزبان^۱
ایالات پارت و گرگان بوده و از او مکرراً در کتیبه های پادشاهان هخامنشی
اسم برده شده است از آنجمله داریوش از پدرش گشتاسب در کتیبه بهستان
(بیستون) چنین یاد کرده است: «داریوش پادشاه گوید پارتوا (= Partava =
خراسان امروزی) و ورکان (= Varkana = گرگان) از من سر کشیده به فروری
پیوسته پدرم گشتاسب در مملکت پارت بود مردم از او سر پیچیدند آنگاه گشتاسب
با لشکری که در فرمایش مانده بود بیرون رفته در يك شهر پارت نامزد به
ویسپ هوزاتی^۲ بجنگ پارتها در آمد اهورا مزدا مرا یاری کرد گشتاسب آن
لشکر سرکش را یکسره در همشکست در ماه ویخن Vīxana بود (مطابق ۵
فوریه ۵۲۱ پیش از مسیح) که این جنگ روی داد آنگاه من از ری (Raga
لشکریان پارس را بسوی گشتاسب فرستادم چون لشکر بگشتاسب رسید
آن را برگرفته بجنگ شتافت در يك شهر پارت نامزد به پتیگر بن Patigrabana
بیکار سرکشان در آمد آن سپاه سرکش را یکسره در همشکست این در اول
ماه گرم پدا Garmapada (مطابق ۳ آوریل ۵۲۰ پیش از مسیح) بود که این
جنگ شد» چنانکه ملاحظه میشود در این کتیبه داریوش پیدرش عنوان
پادشاهی نداده از او مانند شهر بانهای دیگر خود اسم برده است اردشیر سوم

۱ شهریان که در عهد ساسانیان مرزبان گفته شده یعنی حاکم است از کلمه فرس
خستریون Xsatrapavan که یونانیها ساتراپ گفتند

۲ ویسپ هوزاتی Vispa huzati لفظاً یعنی هم يك زادگان

Windischmann : Zoroastriſche Studien herausgegeben von Spiegel ; Berlin 1863, S. 260-313.

Darab Dastur P. Sanjana : Zarathushtra in the Gathas ; ترجمه انگلیسی آن
Leipzig 1897, p. 65 141.

Rapp, Adolf : Die Religion und Sitte der Perser and übrigen Iranier nach der Griechischen und römischen Quellen, in der Zeitschrift der deutschen morgenländische Gesellschaft 1865, S. 1 ff. 1866, 49 ff.

Cama, Kharshedji R. : Religion and Customs of the ترجمه انگلیسی آن
Persians ; Bombay 1876-1879.

Tiele : Geschichte der Religion im Altertum, Deutsche Ausgabe von Gehrich II B ;
Gatha 1903, S. 361 f.

Erânische Alterthumskunde von Spiegel, 1 B ; Leipzig 1871, S. 669-683.

Zoroaster, The Prophet of Ancient Iran, by W. Jackson ; New York 1901.

در صفحات ۲۳۱-۲۷۳ همین کتاب متن کلیه مورخین یونان
و روم راجع بزرتشت ضبط است

The Journal of the K. R. Cama Oriental Institute No. 14 : ترجمه این اخبار :
Bombay 1929.

Clemen, Carl : Die Griechischen und Lateinischen Nachrichten über die Persische
Religion ; Glessen 1920.

- در سنت زرتشتیان زمان پیغمبر ایران در سنوات ۶۶۰ - ۵۸۳ پیش
تاریخ سنی از مسیح دانسته شده است این سنت در کتب بهلوی با اندک
زمان زرتشت تفاوت از همدیگر محفوظ مانده است در اردا ویرافنامه در آغاز
فصل اول مندرج است : « زرتشت پاک دینی که از اهورا مزدا پذیرفت در جهان
روا کرد و تا پایان سیصد سال بهمان یاکي بماند و مردم بیگمان بودند در انجام
اهریمن گجستک (ملعون) نایاک از برای اینکه مردم را بگمان اندازد، اسکندر
گجستک رومی را که در مصر بسر میبرد بر آن داشت که با ستیزه گران و نبرد
و ویرانی بایرانشهر نازد، او شهر یار ایران بگشت و پایتخت ویران کرد^۱
زاد سپرم دستور سیرکان در حدود سال ۲۵۰ یزدگردی مطابق ۲۶۸
هجری در زرتشت نامه خود در فصل ۲۳ فقره ۱۲ از ظهور دین تا آسیب یافتن

۱ از اینکه اسکندر در مصر حای داده شده برای این است که اسکندر از مصر
و سوریه در سال ۳۳۱ با شور تاخته بلشکر ایران هجوم آورد رجوع شود به
Persischen Geschichte von Noldeke; Leipzig 1897 S. 88.

تردید را نمیتوان مرتفع ساخته دانست که این گشتاسب همان پدر داریوش است یا يك گشتاسب دیگر در هر زمانی که او زیسته باشد بهر حال بیغمبر آنان و آورنده آئین مغ است^۱

سوئیداس Suidas در انجام اخبار نویسندگان قدیم راجع بزمان زرتشت مندرجات سوئیداس در این موضوع قابل ذکر است

سوئیداس Suidas نحوی و لغوی یونانی در سال ۹۷۰ میلادی بسر میرده است فرهنگی از او مانده که اسامی بسیاری از اشخاص نامدار قدیم در آن ضبط شده است هر چند این کتاب از اشتباهات فراوان عاری نیست و نویسندۀ آن قوه تحقیق و انتقاد نداشته است اما يك رشته از مندرجات نویسندگان قدیم در این کتاب محفوظ مانده و از این جهت مفید است سوئیداس آنچه در کتب قدما خوانده بدون تشخیص و امتیاز در فرهنگ خود نقل کرده است راجع بموضوع ما در این فرهنگ اخبار برخی از نویسندگان قدیم بدون امتیاز از همدیگر مندرج است در تحت کلمه فیثاغورس Pythagoras این فیلسوف یونانی شاگرد زرتشت (Zarctos) دانسته شده و در تحت کلمه زرتشت دو زرتشت قائل شده یکی دانای پارس و ماد که در پنج هزار (۵۰۰۰) سال پیش از جنگ ترویا Troia میزیسته، دومی اختر شناسی بوده است در عهد نینوس^۲ چنانکه ملاحظه میشود مندرجات سوئیداس همان است که در طی اخبار نویسندگان متقدم راجع بزمان زرتشت ذکر شده است

فهرست برخی از کتب دانشمندان که اخبارات مورخین قدیم یونان و روم در آنها جمع شده است:

Brissou, Barnabé: De regio Persarum principatu libri tres. ; Paris, 1590

Hyde, Thomas: Historia religionis Veterum Persarum eorumque Magorum; Oxford 1700.

Kleuker, J. F. : Anhang zum Zend-Avesta II, Band, 3ter Theil, Riga ; 1783.

Agathias Scholastikos, Hist, II, 24.

Suidas, S. V. Zoroastres, S. V. Pythagoras

۱

۲

غالباً در سنت زرتشتیان از زمان رسالت زرتشت تا استیلای اسکندر سیصد سال قرار داده شده است چنانکه در رساله‌ی علمای اسلام^۱ و در منظومه‌ی موسوم بقصه‌ی سلطانی محمود غزنوی که انوشیروان پسر مرزبان کرمانی در سال ۱۶۲۰ سرائیده است^۲ در سنت زرتشت معاصر کی گشتاسب پسر کی لهراسب بوده که در مشرق ایران زمین در بلخ سلطنت داشت پیغمبر ایران چهار بار درگاهها در سرودهای مقدس خود از این شهریار که دوست و حامی دین وی بوده نام میبرد^۳ بطوری که ابدآشکی نماند که در عهد زرتشت ایرانیان در ایران زمین شرقی سلطنت داشتند بنا بسنت که در کتب پهلوی و کتب مورخین ایرانی و عرب محفوظ مانده سال سی ام پادشاهی کی گشتاست بود که زرتشت دین خود بدو نمود برخی از مستشرقین میخواهند که این کی گشتاسب را گشتاسب پدر داریوش بزرگ هخامنشی که ذکرش در جزو اخبار امیانوس Ammianus گذشت یکی بدانند^۴ تقریباً در هزار و چهار صد سال پیش از این آکاساس Agathias که ذکرش گذشت تردید داشته از اینکه این گشتاسب همان پدر داریوش است یا گشتاسب دیگر امروزه شکی در این نداریم که زمان این دو گشتاسب چندین صد سال از همدیگر فاصله داشته است چنانکه دیدیم مغان که پیروان آئین زرتشت بوده پیش از عهد داریوش بزرگ پسر گشتاسب وجود داشته اند و دیگر اینکه چگونه ممکن است فلسوفهای یونانی قرن چهارم پیش از میلاد مانند ارسطاطالیس Aristoteles و ادکسوس Eudoxus و هرمدروس Hermodorus زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از مرگ افلاطون یا پنج هزار سال پیش از جنگ ترویا Trōia بنویسند در صورتی که میان آنان و گشتاسب پدر داریوش بزرگ

۱ علمای اسلام چاپ Mohl ص ۶ رجوع شود به خرده اوستا ص ۹۴-۹۵

۲ رجوع شود به Notice de Littérature Parsie par Frédéric Rosenberg St. Pétersbourg 1909 p. 29.

۳ رجوع شود به گاتها: بسنا ۲۸ قطعه ۷ و بسنا ۲۶ قطعه ۱۴ و بسنا ۵۱ قطعه ۱۶ و بسنا ۵۳ قطعه ۲ بجلد دوم یشتها ص ۲۶۹ نیز ملاحظه شود

۴ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲۱۳-۲۱۴

آن و بر باد رفتن پادشاهی ایران سیصد سال فاصله قرار داده است شکی نیست که مقصود زاد سپرم از منقرض شدن سلطنت ایران همان استیلای اسکندر مقدونی است اسکندر در سال ۳۳۱ بایران هجوم آورد داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی در ماه ژوئیه یا اوت ۳۳۰ پیش از مسیح کشته شد

از مندرجات بندهش در فصل ۳۴ در فقرات ۷-۸ راجع بمدت سلطنت پادشاهان کیانی تا مرگ اسکندر (در سال ۳۲۳) بر میآید که از ظهور زرتشت تا مرگ اسکندر ۲۷۲ سال فاصله باشد بنا بر این زرتشت در سال ۵۹۵ پیش از مسیح مبعوث گردید بگفته بندهش اسکندر چهار ده سال پادشاهی کرد در صورتی که ظهور زرتشت را تا آغاز پادشاهی اسکندر بحساب آوریم میان این دو واقعه فقط ۲۵۲ سال فاصله میباشد اما بحساب بندهش ۲۵۸ سال فاصله است در کتب مورخین ایرانی و عرب نیز مقارن همین اوقات زمان زرتشت دانسته شده است از آنجمله مسعودی که در حدود سال ۳۴۵ هجری در گذشت در مروج الذهب مینویسد: بزعم مجوسان از زمان زرادشت ابن اسپهان، پیغمبرشان، تا اسکندر دویست و پنجاه و هشت سال میباشد^۱ در جای دیگر ۲۸۰ سال نوشته است باز همین مؤلف در کتاب دیگرش، کتاب التنبیه و الاشراف مینویسد: زرادشت پسر بورشسف در ابستا کتابی که باو الهام شده خبر داده که پس از سیصد (۳۰۰) سال مملکت ایران آشوب بزرگی روی خواهد داد، بدون اینکه دین آن منهدم شود اما در انجام سال هزارم مملکت و دین هر دو ویران شوند بنا بر این میان زرتشت و اسکندر سیصد (۳۰۰) سال فاصله است زیرا که زرتشت در زمان کی بشتاسب پسر کی لهراسب ظهور نمود^۲ ابوریحان بیرونی که در ۳ ذی الحجه ۳۶۲ در خوارزم تولد یافت و در ۲ رجب ۴۴۰ در غزنه وفات یافت مینویسد بزعم مجوسان ظهور زرادشت، پیغمبرشان، تا اول تاریخ اسکندر دویست و پنجاه و هشت (۲۵۸) سال است^۳

۱ رجوع شود بروج الذهب متن و ترجمه باهتمام Barbier de Meynard جلد IV ص ۱۰۷ و بروج الذهب طبع مصر ۱۳۴۶ هجری جزء الاول ص ۱۷۶ و ص ۳۹۱
 ۲ کتاب التنبیه و الاشراف چاپ De Goeje لیدن ۱۸۹۴ ص ۹۰
 ۳ رجوع شود به آثار الباقیه ص ۱۴

یسنا

سر آغاز

پنام یزدان

۱ « اشم وهو » راستی بهترین نیکی است (وهم هایه) سعادت است، سعادت از برای کسی است که راست (و خواستار) بهترین راستی است (سه بار)^۱
« فرورانه » من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و)
اهورائی کیشم^۲

به هاوئی پاک (و) رد (سرور) پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛
به ساونگهی و به ویسیه پاک (و) رد (سرور) پاکی ستایش و نیایش
و خوشنودی و آفرین^۳ ۵۵

۲ آذر پسر اهورا مزدا بخوشنودی تو ای آذر پسر اهورا مزدا ستائیدن
و نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن ۵۵

۳ « بتا اهو وئیریو » که زوت بمن بگوید
« اثار توش اشات چیت هچا » که مرد یا کدین دانا بگوید^۴
اشم وهو . . . (سه بار)

۱ راجع به اشم وهو و یا اهو که معنی آن را هم در فقره ۳ همین سر آغاز ملاحظه
میکنید در خرده اوستا در مقاله مخصوص بآنها مفصلاً صحبت داشیم جای این دو دعای شریف
و معروف در یسنا ۲۷ در فقرات ۱۳ و ۱۴ میباشد یسنا ۱۹ و یسنا ۲۰ عبارت است از
تفسیر بتا اهو و اشم وهو بجای خود باز از این ادعیه صحبت خواهیم داشت

۲ فرورانه از نخستین فقره یسنا ۱۲ میباشد این فصل از یسنا در اعتراف بدین
مردیسی است بخرده اوستا بوضیحات فقره ۲ نیرنگ کشنی بسن و فقره ۱ سروش باز
فقره ۹ اویسروتربهگاه نیز ملاحظه شود؛ خرده اوستا تفسیر نگارنده ص ۸۵
۳ بفقره ۷ ملاحظه شود
۴ رجوع شود بخرده اوستا بتوضیحات فقره ۱ سروش باز ص ۸۶

(۵۲۱-۴۸۵ پیش از مسیح) اندکی بیش از يك قرن فاصله است^۱ هرودت که در عهد اردشیر اول (۴۶۵-۴۲۴ پیش از مسیح) در ایران سفر کرده از زرتشت بهیچوجه اسم نبرده در صورتی که از پادشاهان سلسله هخامنشی تا بعهد خود مفصلاً صحبت میدارد اگر ظهور زرتشت در عهد داریوش یا پدرش گشتاسب بوده قهراً در مندرجات هرودت لااقل اشاره از این واقعه میشده است این سکوت را نیز منقياً میتوان دلیل دانست که در عهد هرودت دین زرتشت آئین کهن ایران بوده و در حدود نیم قرن پیش از او بوجود نیامده بوده است در میان دانشمندان و مستشرقین معروف از آنجمله جکسن Jackson^۲ و وست West^۳ که طرفدار تاریخ سنتی هستند ارتباطی میان کی گشتاسب پادشاه بلخ و گشتاسب پدر داریوش بزرگ هخامنشی قائل نشده اند بزعم بیشتر دانشمندان موثق امروزه دین ایران پیش از سلطنت ماد که در مغرب ایران در حدود سال هفتصد و سیزده (۷۱۳) پیش از میلاد تشکیل یافته بوجود آمده است^۴ تاریخ سنتی بکلی بی اعتبار و برخلاف اسناد لغوی و تاریخی است چون در موارد دیگر مکرراً از این مسئله بحث شده در اینجا فقط یاد آور میشود که زبان گاتها سرودهای مقدس پیغمبر ایران زرتشت قدیم تر از قرن هفتم پیش از مسیح است و در خطوط میخی که از پادشاه آشور سارگون Sargon از قرن هشتم پیش از مسیح مانده و اسامی چندتن از سران قبایل ایرانی که با وی در زد و خورد بوده در آنها یاد گردیده دلیل زرتشتی بودن آنان است در میان اخبار مورخین قدیم یونان و روم خبر خسانتوس Xantus راجع بزمان زرتشت قابل اعتماد و میتوان ظهور پیغمبر ایران را در حدود هزار و هشتاد (۱۰۸۰) سال پیش از مسیح دانست

۱ رجوع شود به Der Ursprung der Magier und die Zarathustrische

Religion von Messina S. 64-66.

۲ On the Date of Zoroaster, by William Jackson, Journal of American Oriental Society, Vol. XVII, 1896, 1-22;

Zoroaster, Prophet of Ancient Iran, New York 1901.

۳ Sacred Books of the East, vol. XLVII, Introduction.

۴ رجوع شود مجلد دوم یشتها م ۲۸۳-۲۸۴

۸ اهورا مزدای رایومند خرهمند؛ امشاسپندان؛ مهردارنده دشتهای فراخ
ورام چراگاه خوب بخشنده؛^۱ °

۹ خورشید بیمرگ (جاودانی) شکوهنده تیزاسب؛ اندروای در بالا
کارگر که دیدبان سایر آفریدگان است - آنچه از توای اندروای که از
خرد مقدس است -؛ راست ترین علم (چیستا) مزدا داده مقدس؛ دین
بیک مزدیسنی؛ °

۱۰ ماراسپند پاک کارگر (ورزیده)؛ قانون ضد دیوها؛ قانون زرتشق؛
سنت کهن؛ دین بیک مزدیسنی؛ ایمان بکلام مقدس (ماراسپند)؛
هوش (ادراک) دریافتن دین مزدیسنی؛ آگاهی از کلام مقدس
(ماراسپند)؛ دانش فطری مزدا داده؛ دانش اکتسابی
مزدا داده؛^۲ °

۱۱ آذر پسر اهورا مزدا؛ ترا ای آذر پسر اهورا مزدا با همه آتشیها؛ کوه
اوشیدرین مزدا داده (و) رفاهیت راستی بخشنده؛^۳ °

۱۲ همه ایزدان پاک مینوی (و) جهانی؛ فروهرهای نیرومند بسیار بیروزگر
پاکدنیان؛ فروهرهای نخستین آموزگاران کیش (پوریوتکیشان)؛
فروهرهای نیاگان (نبازدیشتان)^۴ بخوشنودی (شما) ستائیدن و نیایش
کردن و خوشنود ساختن آفرین خواندن °°

۱۳ [زوت] «یتاهو وئیریو» که زوت بمن بگوید

۱ فقرات ۸-۱۲ که مانند فقرات سیروزه گروهی از فرشتگان در آنها یاد شده مربوط
بههم است افعال جلالت این فقرات در آخر فقره ۱۲ آمده است فقرات ۸-۱۲ مطابق فقرات
۲۷-۲۳ یسنا ۲۲ میباشد

۲ بفرقه ۲۹ سیروزه کوچک ملاحظه شود؛ جلد خرده اوستا ص ۱۹۶

۳ بفرقه ۲۶ سیروزه کوچک ملاحظه شود؛ خرده اوستا ص ۱۹۶

۴ بفرقه ۳۰ سیروزه کوچک ملاحظه شود فقرات ۹-۱۲ در فقرات ۲۴-۲۷ یسنا

۲۲ نیز موجود است

«یتا اهو وئیریو» مانند سرور برگزیده این چنین سرور مینوی است
(زرتشت) هم، بحسب راستی، کسی که کردار نیک زندگانی را بسوی مزدا
آورد و شهر یاری اهورا از برای کسی است که شبان (نگهبان) درویشان
(بینوایان) است ۵۵

۴ «فرستویه»^۱ فراز ستایم پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک را،
آنچه را که در اندیشیدن و گفتن و کردن است من میپذیرم همه
پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک را من فرو گذارم همه پندار زشت
و گفتار زشت و کردار زشت را ۵۵

۵ فراز آورم بسوی شما، ای امشاسپندان ستایش و نیایش (خود را) با
پندار، با گفتار، با کردار، با جان «نیز با زندگی تن خود»^۲ ۵۵

۶ من نماز اشا (راستی) میگذارم: «اشم و هو» راستی بهترین نیکی است
(و هم مایه) سعادت است، سعادت از برای کسی است که راست
(و خواستار) بهترین راستی است (سه بار) ۵۵

۷ «فرورانه» من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و)
اهورائی کیشم به هاوی پاک (و) رد (سرور) پاکی ستایش و نیایش
و خوشنودی و آفرین؛ به ساونگهی و به ویسیه پاک (و) رد (سرور) پاکی
ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛ به ردان (سروران) رد و گاهها
و ماه و گهنبارها و سال ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین^۳ ۵۵

۱ فرستویه 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀 تا انجام فقره ۵ از ادویه معروف و جای آن در یسنا ۱۱
فقرات ۱۷-۱۸ میباشد بفقرات ۳-۴ خورشید نیایش در خرده اوستا س ۱۰۸ نیز ملاحظه شود
۲ جمله اخیر، نیز با زندگی تن خود که در یسنا ۱۱ فقره ۴ و در یسنا ۱۳ فقره ۴
تکرار شده از گاتها، یسنا ۳۳ قطعه ۴۱ میباشد

۳ راجع فرشتگان موکل روز و اوقات پنجگاه شبانروز و ماه و شش جشن دینی سال
یا گهنبارها و سال که بحسب ترتیب در متن آیر 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀, asnya, اسنیه 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀, asnya,
ماهیه 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀, māhya, یائیری 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀, yāirya سرز 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀, saredha آمده بحرده
اوستا باآغاز مقاله پنجگاه و بتقویم مزدیسنا بصفحات ۲۱۲-۲۳۲ ملاحظه شود در فقره ۲۳ از
یسنا ۱ نیز همین فرشتگان برمیخوریم رجوع شود بآن

یسنایا ها ۱

مندرجات بیشتر فقرات ها ۱ مطابق مندرجات ها ۳ و ها ۴ و ها ۷
میباشد از این قرار: فقرات ۱۹-۳ از ها ۱ مطابق فقرات ۱۹-۵ و فقرات
۲۲-۲۳ از ها ۳ و مطابق فقرات ۲۲-۸ و فقرات ۲۴-۲۵ از ها ۴
و مطابق فقرات ۱۹-۵ و فقرات ۲۲-۲۳ از ها ۷ میباشد

[زوت و راسپی]

۱ نوید (ستایش) میدهم ، (آن را) بجای میآورم^۱ از برای دادار
اهورا مزدای رایومند^۲ خرهمند^۳ برگزین و زیبا ترین و استوارترین

۱ کلماتی که به « نوید میدهم » و « بجای می آورم » ترجمه شده در متن
«*vaedh*» و «*kar*» آمده است اولی از فعل وژد «*vaedh*» که بانضمام
نی از بمعنی آگاهاییدن و بشارت دادن است کلمه نوید را در فارسی که بمعنی خبر خوش است
از همین ریشه و بنیان دانسته اند دومی از فعل کر^۴ «*kar*» (کردن) که بانضمام ه^۵
بمعنی محری^۶ داشتن و بنیان رسانیدن است و از همین ماده است کلمه انگاردن (انگاشتن)
در تفسیر پهلوی یسنا این کلمات «*nivēdanēm u hangar*» نودیم و هنگارتم^۷
tanēm شده یعنی همان کلمات اوسا به هیأت پهلوی تکرار گردیده است ولی از برای
توضیح کلمه نود نم افزوده شده: یعنی که یزشن^۸ بن کسم و از برای کلمه هنگارتم افزوده شده
یعنی که یزشن سرکنم از کلمات^۹ بن و سر آغاز و انجام اراده کرده اند

در این فقره و در فقرات بعد چنانکه در فقرات کرده^{۱۰} اول از ویسپرد کلمات مذکور
باین معنی استعمال شده: نوید یا بشارت میدهم اهورا مزدا و ایزدان و فرشتگان را از برای
یرشنه یا ستایش و پرستش و آنچه آفاق نموده نوید میدهم بانجام میرسانم و کاملاً انجام میدهم
کلمات مذکور را مفسرین اوسنا مخلف معنی کرده اند ولی از کلیه آنها همان معنی فوق
برمیآید نریوسنگ^{۱۱} *Nerioseng* دستور پارسی در قرن دوازدهم میلادی در تفسیر سانسکریت
یسنا کلمات مذکور را در سانسکریت *nimantrayāmi Sampūrnayāmi* ترجمه کرده
یعنی دعوت میکنم و اتمام میرسانم اکتیل دُپرون *Anquetil Duperron* ترجمه کرده:
Je prie et j'invoque بورنوف *Burnouf* ترجمه کرده: *Je prie et j'invoque* اشیگل
Spiegel ترجمه کرده: *Ich lade ein und thue es kund* دُهارله *De Harlez* ترجمه کرده:
j'annonce et j'offre دارمستتر *Darmesteter* ترجمه کرده: *j'annonce et j'offre*
Mills میلز ترجمه کرده: *I celebrate, I invite* در فارسی ترجمه کرده اند دعوت

[راسی] «یتاهو وئیریو» که اور زوت بمن بگوید
 [زوت] «انار توش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید^۱
 اشم وهو . . . (سه بار) ۵۵

۱۴ «خشنوآره» در خوشنودی اهورا مزدا و شکست اهریمن آشکار کنند
 آنچه را که بهتر موافق اراده (اهوراست)^۲ اشم وهو . . . (سه بار)
 ۱۵ یتاهو وئیریو . . . (چهار بار)^۳ ۵۵



۱ رجوع شود به یسنا ۳ فقره ۲۵
 ۲ مضمون این جمله از گاتهار یسنا ۵۰ قطعه ۱۱ میباشد
 فقره ۱ نیرنگ کشی بستن در خرده اوستا نیز ملاحظه شود
 ۳ مثل فقره ۳

نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای فرادت فشو و
زنتوم پاك، رد پاکی

نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای اردیبهشت و آذر
اهورامزدا ۵۵

۵ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای اُربرن پاك،
رد پاکی

نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای فرادت ویر و
دخیوم پاك، رد پاکی

نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای سرور بزرگوار
نپات آم و آهای مردا داده ۵۵

۶ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای اویسروتیرم
آئیی کیّه پاك،^۱ رد پاکی

نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای فرادت ویسپم
هوجیاتی و زرتشتوم پاك، رد پاکی

نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای فروهرهای
پاکدینان و از برای زنان با گروه فرزندان و از برای یائیریه هوشیتی
و از برای آم خوب ساخته شده، خوب رسته (خوب بالا) از برای بهرام
اهورا داده (آفریده) و اوپرنات شکست دهنده^۲ ۵۵

۷ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای اُشهبین پاك،
رد پاکی؛

نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای برجیه و نمائیه
پاك، رد پاکی؛

۱ راجع بصف آئیی گیه بتوضیحات فقره ۱ اویسروتیرمگاه در خرده اوستا ملاحظه شود

۲ در خصوص فرشتگان فقره ۶ رجوع شود بفقرات ۱-۲ اویسروتیرمگاه

و خردمندترین و خوب بالاترین و در تقدس برترین، ئیک منش بسیار
رامشن دهنده آن خرد مقدس (مینوسیند) که ما را بیافرید آنکه (بها)
بیکر هستی بخشید آنکه (مارا) پیرو رانید ۵۵

۲ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای بهمن، از برای
اردیبهشت، از برای شهر یور، از برای سپندار مذر، از برای خرداد (و)
امرداد، از برای گوش تشن^۱ از برای گوشورون، از برای آذر
اهورامزدا، از برای بخشاترین امشاسپندان ۵۵

۳ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای (فرشتگان) گاهها،^۲
ردان (سروران) راستی؛ از برای هاوی پاک، رد پاک؛
نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای ساوتگهی و ویسیه
پاک، رد پاک؛

نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای مهردارنده دشتهای
فراخ، هزار گوش ده هزار چشم، ایزدی که بنام خوانده شده؛ از برای
رام چراگاه خوب بخشنده^۳ ۵۵

۴ [زوت] نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای رپیتوین
پاک، رد پاک

میکنم و تمام میکنم

رجوع شود به Commentar über das Avesta, von Spiegel, II Band, Wien ۱۸۵۸, S. ۱

و به Zend-Avesta par Darmesteter, Vol. I, pp. ۵-۶

و به Avesta, Pahlavi, Sanskrit and Persian Texts of Yasna ۱ by L. Mills, Leipzig ۱۹۱۰

۱ در خصوص گوش تشن بتوضیحات فقره ۱۴ سیروژه کوچک ملاحظه شود در جلد
خرد اوستا ص ۱۹۴

۲ راجع به فرشتگان اوقات پنجگانه شبانروز (محدودند) بتوضیحات فقره ۷ سر آغاز
یسنا ملاحظه شود

۳ شبیه فقره ۳ یسنا ۲ و فقره ۵ یسنا ۳ و فقره ۸ یسنا ۴ و فقره ۲ یسنا ۶
و فقره ۵ یسنا ۲

برای مید یارم پاك, رد پاکی; از برای همسپتمدم پاك, رد پاکی;
نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای (فرشتگان) سال,
ردان پاکی ۱ ۵۵

۱۰ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای همه این ردان
که سی و سه ردان پاکی هستند نزدیک پیرامون هاونی ۲ آنان از بهترین

ایاسرم در فصلی است که گله از چراگاه برگشته و تابستان بزرگ که نزد ایرانیان قدیم هفت
ماه بوده سبزی گردیده چنانکه میدانیم ایاسرم در روز سی ام مهر ماه که آخرین ماه تابستان
بزرگ است میافتد

چون در جلد خرده اوستا مفصلاً از تقویم مردیسنّا و گنهارها صحبت داشتیم در این جا
محتاج توضیح مطول تر نیستیم فقط یاد آور میشویم که نزد ایرانیان بزرگتر و شبان فصلی که
جشن آياسرم در آن میافتد یا بعبارت دیگر آغاز زمستان بزرگ که از آبان ماه شروع
میشود هنگام افزودن چاریایان بوده است و مراعات این وقت ثواب بزرگ شمرده میشده
است اردای ویراف مقدس در سیر بهشت و دوزخ در اردا ویراف نامه در باب یازدهم
میگوید: شبانی که در جهان چاریایان خرد و بزرگ پرورانند و آنها را از گرگ و
دزد و مردمان ستمگار نگاه داشتند و بهنگامی که بایست آب و گیاه و خورش دادند و از سرما
و گرمای سخت پرهیچند و زمانی که بایست چاریایان تر باده افکنند و آنها را در زمانی که
نشد از جفت گیری باز داشتند و از این رو خدمات فراوان بردمان زمان خود نموده خورش
و جامه آنان فراهم کردند روان آنان در میان فروغ در رامش و شادمانی بزرگ بود
و بنظرم بسیار بزرگوار مینمودند

۱ فقره ۹ شبیه است بفقره ۹ یسنا ۲ و فقره ۱۱ یسنا ۳ و فقره ۱۴ یسنا ۴ و فقره
۸ یسنا ۶ و فقره ۱۱ یسنا ۷

۲ مفسرین اوستا در سر این سی و سه ردان اختلاف کرده اند انکتیل دُپرون
Anquetil Duperron در ترجمه اوستای خود این سی و سه را عبارت از پیست و شش
ظروف و آلاتی که در مراسم دینی بکار آید و علاوه گوشت و هوم و پرا هوم و نانهای
متبرک موسوم به دَرون و ییخهای درخت و گاتها و محورها که در پیرامون هاون نهانند
دانسته است کلمه هاونی را که بمعنی صبح است بخطا هاون که یکی از آلات مقدس پرسشگاه
و در آن هوم فشرده میشود نوشته است لابد انکتیل آنچه در مدت اقامت خود در هند از
استاد پارسی خود شنیده همان را نقل کرده است برنوف Burnouf که خطای مذکور منتقل شده
و بمصادق عدد ۳۳ بمعنی ای که انکتیل آورده تردیده نموده گمان کرده است که این سی و سه
عبارت از ایزدانی باشند که در فقرات پیش از آنان یاد شده است و نظیر سی و سه ردان
مزدیسنّا در کتب دینی برهمنان از سی و سه پروردگاران سخن رفته است اشیگل بنوبه
خود در تفسیر اوستا با انکتیل موافقت نموده سی و سه را عبارت از اشیاء دانسته نه فرشتگان و

نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای سروش مقدس
پاداش دهنده پیروز گر جهان افزا؛ از برای دشمن راست ترین و از
برای ارشاد جهان افزا (و) بالنده (پروراننده) جهان ॐ

۸. نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای (فرشتگان) ماه،
ردان پاکی؛ از برای اندر ماه پاک، رد پاکی؛
نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای پر ماه و ویشیت
پاک، رد پاکی ۱ ॐ

۹. نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای (فرشتگان)
گنهبهارها، ردان پاکی؛ از برای میدیوزرم پاک، رد پاکی؛
نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای میدیوشم پاک،
رد پاکی؛

نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای پتیه شهیم پاک،
رد پاکی؛

نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای ایاسرم پاک،
رد پاکی (هنگامی که کله) فرود آینده و گوسفند در رها شده؛ ۲ از

۱. شبیه بقره ۸ یسنا ۲ و فقره ۱۰ یسنا ۳ و فقره ۱۳ یسنا ۴ و فقره ۷ یسنا ۶ و
فقره ۱۰ یسنا ۷ راجع باوقات سه گانه ماه: وقتی که ماه هنوز تیغه است، وقتی که دائرة آن
بر است و وقتی که روی بکاهش گذاشته دیگر باره تیغه میشود بتوضیحات فقره ۶ ماه نایش
ملاحظه شود. بخورده اوستا ص ۱۲۲

۲. در این فقره از شش گنهبهار یا جشنهای دینی یاد شده است چهارمین گنهبهار که
ایاسرم باشد باصنافی که بمعانی فرود آینده و گوسفند در رها شده قید گردیده است صفت اولی
فرکواوروشتریم *fraourvaśtrima* مرکب است از *fra* و *urvaś*
و از ماده فعل اوروش *urvaś* که بمعنی گردیدن است دومی و رشنی هرشت
varṣniharṣta مرکب است از کلمه ورشنی *varṣni* که بمعنی گشتن
یا گوسفند در (قوچ) است و از ماده فعل هرز *harez* که بمعنی هشتن است
از این صفات برگشتن گله از چراگاه تابستانی باغل و هشتن گوسفندان در یعنی رها نمودن
گوسفندان از برای جفت گیری اراده شده همین دو صفت در فقره ۹ از یسنا ۲ و در
فقره ۱۱ از یسنا ۳ و غیره از برای ایاسرم آمده است از این صفات میتوان دانست که جشن

نیز اسب، دیده اهورا مزدا؛^۱ از برای مهر، دهخدای (شهریار) مهالك
 نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم [روز] از برای هر مزد
 (روز) رایومند خرهمند^۲
 نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم [ماه] از برای فروهرهای
 (فروردین ماه) پاکدینان ۵۵

۱۲ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای تو ای آذر پسر
 اهورا مزدا، با همه آتشها؛
 نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای آبهای نيك و
 از برای همه آبهای مردا داده و از برای همه گیاههای مردا داده ۵۵

۱۳ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای ماراسپند پاك
 کارگر (ورزیده)؛ از برای قانون صد دیوها؛ از برای قانون زرتشتی؛ از
 برای سنت کهن، از برای دین نيك مزدیسنی^۳ ۵۵

۱۴ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای کوه اوشیدرن
 مردا داده (و) رفاهیست راستی بخشنده و همه کوههای رفاهیست راستی
 بخشنده (و) بسیار رفاهیست بخشنده مردا داده؛ از برای قر کیانی

۱ در خورشید نیایش فقره ۵ نیز خورشید از برای فروغش بچشم اهورا مزدا تعبیر
 شده است از جمله تعبیرات شاعرانه اوستاست رجوع شود بجلد خرده اوستا ص ۱۰۸
 ۲ زوت در این جا اسم روز و ماهی را که در هنگام آنها این سایش بجای آورده
 میشود یاد میکنند در چند نسخه خطی از برای مثال هرمزد روز که اسم نخستین روز
 ماه است و فروردین ماه که اسم نخستین ماه سال است نوشته شده است در این جا یاد آور
 میشود که کلمه فرَوَشی «سویچ» در این فقره از برای ماه فروردین آمده است که
 هنگام فرود آمدن فروهای در گذشتگان است از آسمان بروی زمین در جاهای دیگر اوستا
 بمعنی فروهر است بفقره ۱۱ یسا ۲ و فقره ۱۳ یسا ۳ و فقره ۱۶ یسنا ۴ و فقره ۱۰
 یسنا ۶ و فقره ۱۳ یسا ۷ نیز ملاحظه شود
 ۳ بفقره ۱۳ یسنا ۲ و بفقره ۱۵ یسا ۳ و بفقره ۱۸ یسنا ۴ و بفقره ۱۲ یسا ۶
 و بفقره ۱۵ یسنا ۷ ملاحظه شود راجع بسنت کهن بتوصیحات فقره ۲۹ سپروزه کوچک در جلد
 خرده اوستا ص ۱۹۶ ملاحظه شود

اشا (راسق و پاکی) هستند که مزدا آموخته، زرتشت گفته^۱ ۵۵

۱۱ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای اهورا (و) مهر و
بررگواران آسیب نیا بندگان پاکن و از برای ستارگان آفریدگان خرد
مقدس (سپند مینو) و از برای ستاره تشر را یومند خرهمند و از
برای ماه در بردارنده تخمه گاو (چارپایان)^۲ و از برای خورشید

جملة اخیر فقره فوق را نیز دال بهمن معنی دانسته است
حدس برنوف از اینکه این سی و سه همان فرشتگان فقرات قبل باشند بنظر دارمستر
Darmesteter درست نیامده زیرا هر قسمی که فرشتگان فقرات قبل را بر شمریم هیچ
وحه با عدد ۳۳ موافق نیامدند. عقیده داشتم مذکور عدد ۳۳ اشاره بیک دسته از فرشتگانی
است نظیر ۳۳ پروردگاران زمینی که بنامندرجات وید در هنگام اجرای مراسم پرستش
حضور بهم میسرسانند

از مندرجات دینکرد بر میآید که در اوسای کامل باز از همین سی و سه ردان سخن
رفته بوده چه در کتاب هشتم دینکرد فصل ۷ (چاپ سنجانا فصل ۶) که از مطالب ششمین
نسک یا جگت (در کتب روایات یاحم یا یاحم هفتمین نسک و دارای ۲۲ کرده یا فصل بوده)
صحبت شده در فقره ۱۷ از سی و سه ردان عمده که در پیرامون هاوان اند و از اینکه چند
از آنان مینوی و چند از آنان جهانپانند یاد گردیده است در خورده اوسای تیراند از
چاپ مئی ۱۲۴۲ یزدگردی ص ۱۷ در جزو فقرات یازده دعای «کشتی اوردن»
(نیرنگ کشتی استن) در فقره ۷ آن آمده: هرکار و کرده اشوئی که بوتا بکامه اورمزد
خدا اوسی و سه امشاسقندان فیروزگر یعنی کارهای بیک موافق اراده خداوند و سی و سه
فرشتگان وی باد به اینکه فقط در تفسیر پهلوی و در تفسیر سانسکریت که از تریوسنسک
مانده و در تفسیر فارسی در فقره فوق راجع بعدد ۳۳ اشاره بآلات و ظروف مراسم
نشده در تفسیر سانسکریت از سی و سه ردان صراحة فرشتگانی که در پیرامون هاوانگاه
یا بامدادان هستند اراده شده است در خصوص باح سی و سه فرشتگان رجوع شود به

The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees by Modi p. 368

بترجمه اوستای اسپیکل Spiegel بتوضیحات فقره ۳۳ یسنا ۱، جلد دوم ص ۴۰
و بترجمه اوستای دارمستر Darmesteter بتوضیحات فقره ۱۰ یسنا ۱، جلد اول
ص ۱۳-۱۴ ملاحظه شود

۱ مزدا آموخته = مردو فر ساست = سوستا. لاسدسدسد = زرتشت گفته = زرتشترو
فراوخته = لاسدسدسد = هر دو صفت است یعنی اهورا مردا به پیغمبرش
زرتشت آموخته (الهام نموده) و پیغمبر بجهانپان رسانیده است

۲ راجع باینکه ماه حامل نطمة چارپایان خوانده شده بتوضیحات فقره ۱ ماه بنایش
ملاحظه شود، خرده اوستا ص ۱۲۰

(رُستنیها) و این زمین و آن آسمان و باد پاك; از برای ستاره
(و) ماه (و) نُخر (و) انیران جاودانی و از برای همهٔ آفریدگان خرد
مقدس (سپند مینو); از برای مقدسین و مقدسات که ردان پاکی
(تقدس) اند ۱ ۵۵

۱۷ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای رد بزرگوار
پاکی; از برای ردان روز و گاهها و ماه و گنهبهارها و سال که ردان پاکی
هستند در وقت هاونی (بامداد) ۵۵

۱۸ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای فروهرهای
چیر پیروزگر پاکدینان; از برای فروهرهای نخستین آموزگاران کیش;
از برای فروهرهای نیاگان ۲ از برای فروهر روان خویش (خودم) ۵۵

۱۹ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای همهٔ ردان پاکی;
نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای همهٔ نیکی
دهندگان, ایزدان مینوی و جهانی که بستایش و نیایش (برازنده)
هستند از روی بهترین راستی ۵۵

۲۰ ای هاونی پاك (و) رد پاکی; ای ساونگهی پاك (و) رد پاکی; ای
ریتوین پاك (و) رد پاکی; ای اُزیرین پاك (و) رد پاکی; ای
اویسروتیرم ائبی گیّه پاك (و) رد پاکی; ای اُشهین پاك (و) رد پاکی •

۲۱ اگر ترا آزردهم, اگر در منشن, اگر در گوشن, اگر در کنشن, اگر از روی
اراده, اگر بی اراده: از برای این ترا بستایم, نوید میدهم ترا, اگر
از تو غفلت کردم, (دیگر باره) بستایش و نیایش ۵۵

۱ فقره ۱۶ یسنا ۱ شبیه است بفقره ۱۶ یسنا ۲ و فقره ۱۸ یسنا ۳ و فقره ۲۱
یسنا ۴ و فقره ۱۵ یسنا ۶ و فقره ۱۸ یسنا ۷
۲ راجع به نخستین آموزگاران کیش (یوریوتکیشان) و نیاگان (نانزدشان) بجلد
دوم یشتها ص ۵۹ ملاحظه شود فقره ۱۸ شبیه است بفقره ۲۲ یسنا ۳ و فقره ۲۴
یسنا ۴ و فقره ۲۲ یسنا ۷

مزداداده و از برای قَرّ بدست نیامدنی مزداداده^۱

نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای اَرْت نیک، از
برای چیستی (علم) نیک، از برای اَرِث نیک، از برای رستتات نیک،
از برای قَرّ، از برای سود مزداداده^۲ ۵۵

۱۵ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای آفرین نیک
پارسا و از برای (خود) پارسا، از برای مرد پاکدین و از برای
داموئیش اویمَن، ایزد چیرِ دلیر^۳ ۵۵

۱۶ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای این جاها و
روستاها و چراخورها و میهنها و آبخورها^۴ و آنها و زمینها و گیاهها

۱ رجوع شود بفقره^{۲۸} سیروژه کوچک

۲ رجوع شود بفقره^{۲۵} سیروژه کوچک

۳ رجوع شود به آفرین پارسا = دَهَم آفرینی و داموئیش اویمَن بمقاله آفرینگان
و بمقاله آفرینگان دهمان در جلد خُرده اوستا ملاحظه کنید کله ای که چیر ترجمه شده
در من دَولَد میباشد در پهلوی این کله چیر ترجمه شده چیر و چیره در فارسی نیز بمعنی
دلّاور و غلبه کننده است

۴ کلماتی که «جا و روسا و چراگاه و میهن و آبخور» ترجمه شده بنا بر ترتیب در
متن آسَه سَدَسَدَسَ asah شوئیرَ 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀 soithra، گئوئوتی 𐬀𐬎𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀
gaoyaoiti، مثنَ 𐬀𐬎𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀 maēthana، آوُخوارنَ 𐬀𐬎𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀 avō.xʰarēna
آمده و در تفسیر پهلوی اوستا از روی ترتیب: جیناک 𐬀𐬎𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀 روستاک 𐬀𐬎𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀 گاوِیوت
𐬀𐬎𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀، یَمَن 𐬀𐬎𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀، آبخور 𐬀𐬎𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀 ترجمه شده است برخی از این کلمات اوستائی و برخی دیگر
از کلمات پهلوی آن در فارسی هم موجود است: جیناک در فرهنگهای فارسی بمعنی جای و
مکان و مقام ضبط است روستاک همان روستا و رُستاق مُعَرَّب آن است گئوئوتی که
در ترجمه پهلوی نیز همین لُت بکارفته مرکب است از کله گئو 𐬀𐬎𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀 = گاو که در اوستا
بمعنی مطلق چارپایان سودمند است و از کله یئوتی yaoiti از ماده کله یون 𐬀𐬎𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀 که
بمعنی جا و محل است در فارسی باید چراگاه یا اینکه در مقابل آبخور چارپایان چرا خور
گوئیم ناصر خسرو گفته خورسند شدی بخورد گینی زیرا تو خری جهات چراخور میهن
در فارسی با مثن اوستا و یمن پهلوی یکی است در لغات فرس اسدی بمعنی شات و
مان و جای زاد ضبط شده عنصری گفت

بدل گفت اگر جنگ جوئی کنم بیسکار او سرخ رویی کنم

بگیرد مرا دوزخ و میهنم که با سر نیشند خسته تنم

(فقره^{۱۰} یسنا ۱۶ ملاحظه شود) همچنین آوُخوارنَ و آبخور همان آبخور یا آبشخور
فارسی است که آخر هم میگوئیم جلالالدین رومی گوید:

روستائی گاو بر آخر به بست شیر آمد خورد و بر جایش نشست

یسنا ها ۲

مندرجات بیشتر فقرات ها ۲ مطابق مندرجات ها ۶ میباشد از این قرار:
 فقرات ۲-۱۰ از ها ۲ مطابق فقرات ۱-۹ از ها ۶; فقرات ۱۱-
 ۱۶ از ها ۲ مطابق فقرات ۱۰-۱۵ از ها ۶; فقره ۱۷ از ها ۲ مطابق فقره
 ۱۶ و فقره ۱۹ از ها ۶; فقره ۱۸ از ها ۲ مطابق فقره ۲۰ از ها ۶ میباشد

[زوت و راسی]

۱ زور خواستارم از برای ستائیدن،^۱ بر رسم خواستارم از برای
 ستائیدن^۲ بر رسم خواستارم از برای ستائیدن، زور خواستارم از برای

۱ کلمه که به «خواستارم» ترجمه شده و در تمام فقرات یسنا ۲ تکرار گردیده مانند
 افعالی که در یسنا ۱ به «بويد دادن» و «بحای آوردن» ترجمه شده نزد مفسرين
 اوستا مختلف ترجمه شده است این کلمه که در من آیشه سدهدهده آمده از فعل
 یاس سدهده و مصدر به حرف آسه که از صهایم است بمعنی خواستن یا خواهش داشتن و
 آرزو کردن است این کلمه در تفسیر پهلوی نیز خواستن سدهدهده (هنروارش: بوي هونستن
 سدهدهده) ترجمه شده است گذشته از ترجمه پهلوی خود کلمه اوستایی بهیأت یاسه یا ایاسه
 در فرهنگهای فارسی بجای مانده و بمعنی خواهش و آرزو و اشتیاق گرفته اند^۳ مشتبه نشود
 بکلمات ترکی یاسه و یاسا و یاسوت و مشتقات آن یساق و یسق و یساول که نیز در فرهنگهای
 ما ضبط شده و بمعنی حکم و فرمان و قانون و رسم مغول است چنانکه نزاری قهساف
 گفته آئیمه یاسهای زشت برفت یار ما هنوز بر سر جنگ در فقره اول یسنا ۲ داشتن
 زور و برسم که لوازم ظاهری پرستش است از برای ستائیدن اهورا مزدا و امشاسپندان
 و فرشتگان که در فقرات بعد از آنها یاد شده آرزو شده است در فقرات ۲-۱۸ همان
 ایزدان فقرات ۱-۱۸ یسنا ۱ با اندک تفاوتی یاد شده اند

۲ زور در اوستا زاوتر زاور^۴ در پهلوی نیز زور^۵ یا زور^۶ و
 گویند زور^۷ دهش و ندی است مایع در مقابل میزد که عبارت از نان و میوه
 و گوشت وغیره است بفرگرد ۸ و دیداد فقره ۲۲ رجوع شود (رجوع شود بخورده اوستا
 پیاورقی آخرین صفحه مقاله آفرینگان و فقره ۳ آفرینگان گنهبار) این کلمه را که در نوشتههای
 زرتشتیان از برای دفع اشتباه آب زور (آب زور) نیز می نامند نباید مشتبه شود بکلمه زور^۸ که
 اکنون در فارسی زور^۹ تلفظ میکنیم و بمعنی قوت است و در اوستا زاور^{۱۰} zāvar
 آمده است فردوسی گفته: برزم اندرون چون به بندد میان تش زور دارد چو شیر زبان

۲۲ (شما) همه، ای بزرگترین ردان ياك (و) ردان ياكی اگر شما را
آردم، اگر در منش، اگر در گوشن، اگر در کنشن، اگر از روس
اراده، اگر بی اراده: ز برای این شما را بستایم، نوید میدهم شما را،
اگر از شما غفلت کردم، (دیگر باره) ستایش و نیایش ۵۵

[زوت و راسی]

۲۳ "فرورانه" من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و)
اهورائی کیشم به هاوئی ياك (و) رد ياكی ستایش و نیایش و خوشنودی
و آفرین؛ به ساونگهی و به ویسیه ياك (و) رد ياكی ستایش و نیایش
و خوشنودی و آفرین؛ به ردان روز و گاهها و ماه و گنهبهارها و سال
ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین^۱ ۵۵



۱ ماین فقره^۲ بهمین ترتیب در سر آغاز یسنا فقره^۳ ۷ بر خوردیم و در فقره^۴ ۲۴
یسنا ۳ و در فقره^۵ ۱۶ یسنا ۱۱ و در فقره^۶ ۲۴ از یسنا ۳ و فقره^۷ ۱۶ از یسنا ۱۱ و
فقره^۸ ۴ از یسنا ۱۴ و فقره^۹ ۵ از یسنا ۲۳ و فقره^{۱۰} ۱۲ از یسنا ۲۷ و فقره^{۱۱} ۱۲ از
یسنا ۶۲ و فقره^{۱۲} ۲۳ از یسنا ۶۸ نیز خواهیم برخورد

با این زور و برسم مهر دارندۀ دشتهای فراح، هرا ر گوش ده هزار چشم، ایزدی را که نام خوانده شده خواستار ستائیدنم؛ رام چراگاه خوب بخشنده را خواستار ستائیدنم؛ ۱ ۵۵

۴ با این زور و برسم ریتوین پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم؛ فرادت فشو و زتوم پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم. با این زور و برسم اردیبهشت و آذر یسر اهورا مزدا را خواستار ستائیدنم ۵۵

۵ با این زور و برسم اُزیرین پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم؛ فرادت ویر و دخیوم پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم. با این زور و برسم سرور بزرگوار شهریار شیدور آپم تپات نیز اسب را خواستار ستائیدنم و آبهای مزدا داده پاك را خواستار ستائیدنم ۵۵

۶ با این زور و برسم اویسروتیرم آئیپی گنه پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم؛ فرادت ویسپم هوجیانی و زرتشتوم پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم.

با این زور و برسم فروهرهای نیک توانای مقدس پاکدینان را خواستار ستائیدنم و زنان با گروه فرزندان را خواستار ستائیدنم و یائیریه هوشیتی را خواستار ستائیدنم و آم خوب ساخته شده خوب رسته را (خوب بالا را) خواستار ستائیدنم و بهرام اهورا داده را خواستار ستائیدنم و اوپرتات شکست دهنده را خواستار ستائیدنم ۵۵

۷ با این زور و برسم اُشهرین پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم؛ برجیه و نماییه پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم.

با این زور و برسم سروش مقدس خوب رسته (خوب بالای) پیروزگر

ستائیدن زور با برسم خواستارم از برای ستائیدن، برسم با زور خواستارم از برای ستائیدن با این زور این برسم خواستارم از برای ستائیدن با زور این برسم خواستارم از برای ستائیدن، این برسم [زوت] با زور (و) با کشتی (برسم) از روی راستی گسترده شده خواستارم از برای ستائیدن^۱ ۵۵

۲ با این زور و برسم اهورا مزدا ی پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم؛ امشاسپندان، شهریاران نیک خوب کنش را خواستار ستائیدم ۵۵

۳ با این زور و برسم (فرشتگان) گاهها (و) ردان پاکی را خواستار ستائیدم؛ هاونی پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم؛ ساونگهی و ویسیه پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم.

همچنین نباید بکلمه دیگر فارسی زور zōr که بمعنی نا درست و دروغ است و در زبان عربی از فارسی بمعنی گرفته زور zūr تلفظ میکنند (شهادت زور = گواهی دروغ) مشبه شود در فرس زور zūra بمعنی نادرست و دروغ و زور کر zūra kara بمعنی بیدادگر است (کشیته داریوش در بیستون) در اوستا نیز زور زور بمعنی است زورو جت زورو جت بمعنی زور زده شده = با حق کشته شده؛ زورو یرت زورو یرت بمعنی زور برده شده = بنا حق گرفته شده ناصر خسرو گفته: دل و جان را همباید شست از محال و خطا و گفتن زور

۱ کشتی بندی است که بدور شاحه های برسم بسته میشود این بند در اوستا نیز مانند بندی که زرتشتیان میبندیدند آئینیا نگهن سوری و سوریو سوریو aiwyaonihana نامیده شده است و بهیاب ترتیبی که زرتشتیان کشتی میبندیدند بهیاب ترتیب این بند بدور شاحه های برسم بسته میشود رجوع شود بمقاله نیرنگ کشتی بستن بصفحه ۶۴ خرده اوستا.

کله ای که به «از روی راستی» ترجمه شده در من اشیه ašaya آمده صفت است از کله آتش بمعنی موافق اشیا یا قابوت ایزدی و مطابق دستور پارسائی یا بمعبارت دیگر بحسب راستی و درستی و از روی تقدس و پاکی یا بنا آئین پاک در کتاب مقدس غالباً باین کله بر میخوریم در یسنا ۷ در سر هر فقره تکرار شده است در فقره فوق برسمی مقصود است که درست از روی دستور پارسائی و پاکی و آئین ایزدی گسترده شده و از برای مراسم فراهم شده باشد چنانکه در فقره ۳ یسنا ۳ گیاه هدا نشا که از روی دستور آئین راستی گذاشته شده و رویهم چیده شده باشد در خواست گردیده است

مهر دهخدای (شهریار) همه ممالك را خواستار ستائیدنم.
با این زور و برسم [روز] هر مزد (روز) رایومند^۱ خرمند را خواستار
ستائیدنم.

با این زور و برسم [ماه] فروهرهای (فروردین ماه) نیک توانای
مقدس پاکدینان را خواستار ستائیدنم^۱ ۵۵

۱۲ با این زور و برسم ترا ای آذر پسر اهورا مزدا، پاك (و) رد پاکی
خواستار ستائیدنم، با همه آتشیها.

با این زور و برسم آبهای نیک بهترین مزدا داده پاك را خواستار
ستائیدنم؛ همه آبهای مزدا داده پاك را خواستار ستائیدنم؛ همه گیاههای
مزدا داده پاك را خواستار ستائیدنم ۵۵

۱۳ با این زور و برسم هاراسیتد بسیار خرمند را خواستار ستائیدنم؛
قانون ضد دیوها را خواستار ستائیدنم؛ قانون زرنشتی را خواستار
ستائیدنم؛ سنت کهن را خواستار ستائیدنم؛ دین نیک مزدیسنی را
خواستار ستائیدنم^۲ ۵۵

۱۴ با این زور و برسم کوه اُشیدَرِن مزدا داده، (آن) ایزد رفاهیت راستی
بخشنده را خواستار ستائیدنم؛ همه کوههای رفاهیت راستی بخشنده (و)
بسیار رفاهیت بخشنده مزدا داده پاك (و) رد پاکی را خواستار
ستائیدنم؛ قر کیانی چیر مزدا داده را خواستار ستائیدنم؛ قر چیر
بدست نیامدنی مزدا داده را خواستار ستائیدنم.

با این زور و برسم ارت نیک را خواستار ستائیدنم، (آن) شیدور
بزرگوار نیرومند خوب رسته (خوب بالای) بخشایشگر را؛ قر مزدا داده
را خواستار ستائیدنم؛ سود مزدا داده را خواستار ستائیدنم ۵۵

۱ شبیه فقره ۱۱ یسنا ۱ و فقره ۱۳ یسنا ۳ و فقره ۱۶ یسنا ۴ و فقره ۱۰ یسنا ۶
و فقره ۱۳ یسنا ۷ از برای توضیحات بیاد داشتهای فقره ۱۱ یسنا ۱ ملاحظه شود
۲ شبیه فقره ۱۳ یسنا ۱ و فقره ۱۵ یسنا ۳ و فقره ۱۸ یسنا ۴ و فقره ۱۲ یسنا ۶
و فقره ۱۵ یسنا ۷

جهان افزای پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم؛ و شن راست ترین
را خواستار ستائیدم و ارشناد جهان افزا (و) بالنده (پروراننده)
جهان را خواستار ستائیدم ۵۵

۸ با این زور و برسم (فرشتگان) پاک ماه (و) ردان پاکی را خواستار
ستائیدم؛ اندر ماه پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم؛ پر ماه
و ویشیت پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم ۱ ۵۵

۹ با این زور و برسم (فرشتگان) پاک کهنبارها (و) ردان پاکی را
خواستار ستائیدم؛ میدیوزم پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم.
با این زور و برسم میدیوشم پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم.
با این زور و برسم یتیه شهیم پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم.
با این زور و برسم ایاسرم پاک (و) رد پاکی را— (هنگامی که گله)
فرود آئنده و گوسفند نرها شده—خواستار ستائیدم.

با این زور و برسم میدیارم پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم.
با این زور و برسم همسپتمم پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم.
با این زور و برسم (فرشتگان) پاک سال (و) ردان پاکی را خواستار
ستائیدم ۲ ۵۵

۱۰ با این زور و برسم همه ردان پاک را خواستار ستائیدم آنانی که سی
و سه ردان پاکی هستند نزدیک پیرامون هاونی، آنان از بهترین اشا
(راستی و پاکی) هستند که مرزا آموخته، زرتشت گفته ۵۵

۱۱ با این زور و برسم اهورا (و) مهر، بزرگواران آسیب نیا بندگان (و)
پاکان را خواستار ستائیدم و ستارگان و ماه و خـر— باکیاه برسم—

۱ شیه بقره ۸ یسنا ۱ و فقره ۱۰ یسنا ۳ و فقره ۱۳ یسنا ۴ و فقره ۷ یسنا ۶ و فقره
۱۰ یسنا ۷

۲ شیه بقره ۹ یسنا ۱ و فقره ۱۱ یسنا ۳ و فقره ۱۴ یسنا ۴ و فقره ۸ یسنا ۶
و فقره ۱۱ یسنا ۷

یسناس ۳

مندرجات بیشتر فقرات ۳ مطابق مندرجات ۷ میباشد
فقرات ۱۹-۵ ها ۳ فقرات ۱۷-۳ ها ۱ و فقرات ۲۲-۸ ها ۴
شبهات دارد؛

فقرات ۲۳-۲۰ فقرات ۲۵-۲۳ ها ۴ شبهات دارد؛
فقرات ۲۳-۲۲ ها ۳ فقرات ۱۹-۱۸ ها ۱ شبهات دارد

۱ (اینکه) بر سَم نهاده شده، با زور، در هنگام هاوئی (بامداد)
خورش میزد، خرداد (و) امرداد (و) شیر خوشی دهنده را خواستار
ستائیدم؛ از برای خوشنود ساختن اهورامزدا (و) امشاسپندان، از برای
خوشنود ساختن سروش مقدس پاداش دهنده پیروزگر جهان افزا ۱

۱ بر سَم نهاده شده یعنی در بر سمدان گذاشته شده امروزه آن را نیز ماهروی
گویند زیرا که از برای نگاهداشتن شاخه های بر سم دو نیم دایره بشکل تیغه ماه در مقابل
همدیگر در روی پایه ها نصب است کله که به خورش ترجمه شده در متن خوارث سمدان
x²aretha آمده از اصل خوار x²ar = خوردن در پهلو و فارسی خورشن و خورش
و خوال و خوالی گویند خوالیگر یعنی طبابخ؛ فرمود خالیگرات را که حوات
بارند و بنهند پیش گوان فردوسی در توصیحات فقره ۱ یسنا ۲ گفتیم که میزد در
اوسنا از برای نذورات خوردنی استعمال شده در مقابل زور که آشامیدنی است
امشاسپند خرداد در جهان خاکی نگاهبان آب و امشاسپند امرداد نگاهبان گیاه است ذکر
اسامی آنان بمناسبت آشام زور و خورش میزد است و از خود آنان آب و گیاه یا اینکه مطلق
نذورات مایع و جامد اراده کرده اند در سر کله که به «شیر» ترجمه شده و در متن
گاوش گānš آمده اختلاف کرده اند برخی، یعنی گوشت گرفته اند و برخی دیگر
یعنی شبر و برخی هم بهمان معنی لغوی کله گاو دانسته اند نظر باینکه میزد یعنی مطلق
خوردنی است و از آن نذورات و خیرات گوشت نیز مفهوم میشود (رجوع به فقره ۳ آفرینگان
گهنبار) مقرون تر بصواب میباشد که کله گاوش در این جا معنی شیر گاو باشد بخصوصه که شیر
در مراسم دینی از برای آمیختن با هوم بکار میرود فقره ۳ همین یسنا نیز عمد بر این است
رجوع شود به Vendidad Vol. II, Glossarial Index by D. Hoshang Jamasp, p 55
صفتی که پاداش دهنده ترجمه شده در متن اشیونت «شیونت» ašivant و در نسخه بدل
اشونت «اشونت» asavant آمده است صفت اولی را باید پاداش مند یا جزا دهنده
ترجمه کرد از کله اشی «اشی» که بمعنی توانگری و بخشایش و مزد و بهره و گشایش و فراوانی

۱۵ با این زور و بر سم آفرین نیک یارسا را خواستار ستائیدم؛ و (خود) یارسا، مرد پاک را خواستار ستائیدم؛ داموئیش او یمن، ایزد چیر دلیر را خواستار ستائیدم ۵۵

۱۶ با این زور و بر سم این آبها و زمینها و گیاهها را خواستار ستائیدم؛ این جاها و روستاها و چراخورها و میهنها و آبخورها را خواستار ستائیدم و دارنده این روستاها را (این اراضی را) خواستار ستائیدم، آن اهورا مزدا را ۵۵

۱۷ با این زور و بر سم همه بزرگترین ردان را خواستار ستائیدم: (فرشتگان) روز (و) گاهها (و) ماه (و) گنهبارها (و) سال را. با این زور و بر سم فروهرهای نیک توانای مقدس پاکدینان را خواستار ستائیدم ۵۵

۱۸ با این زور و بر سم همه ایزدان پاک را خواستار ستائیدم؛ همه ردان پاکی را خواستار ستائیدم: هنگام ردی (سروری) هاوئی، هنگام ردی ساونکهی و ویسیه، هنگام ردی همه ردان بزرگ ۵۵



گذاشته شده^۱ خواستار ستائیدنم از برای خوشنود ساختن آبهای
مзда داده ۵۵

۴ این برسم را با زور^۲ (و) با کشتی (بر سیم) از روی راستی گسترده
شده خواستار ستائیدنم^۳ از برای خوشنود ساختن امشاسپندان
سُخن (راجع به) پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک را خواستار
ستائیدنم، سرودگانها را خواستار ستائیدنم، فرمان (ایزدی) نیک
بجای آورده شده را خواستار ستائیدنم، بهره ای از زندگی (دیگر سرا)
و پاکی و (نماز) رد پسند^۳ ردان را خواستار ستائیدنم از برای
خوشنود ساختن ایزدان پاک مینوی (و) جهانی و از برای خوشنود
ساختن روان خویش ۵۵

۵ خواستار ستائیدنم (فرشتگان) گاهها، ردان پاکی را؛ خواستار ستائیدنم
هاونی پاک (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم ساوکیهی و ویسیه پاک
(و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم مهردارنده دشتهای فراخ، هزار
گوش ده هزار چشم، ایزدی را که بنام خوانده شده (و) رام چراگاه
خوب بخشنده را^۴ ۵۵

۶ خواستار ستائیدنم رپیتوین پاک (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم
فراذت فشو و زنتوم پاک (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم اردیبهشت
و آذر اهورا مزدا را ۵۵

۱ سیدسیدس. دوسدس که تحت الفطی از روی راستی گذاشته شده ترجمه کرده ایم
یعنی موافق آئین تهیه گردیده رجوع شود به یسنا ۲۲ فقره^۱

۲ رجوع شود بتوضیحات فقره^۲ ۱ یسنا ۲

۳ بجای کله رد پسند در متن رتوفرتی ratufriti آمده در فقره^۳ ۳
یسنا ۲۲ و در یسنا ۵۵ فقره^۴ ۴ و در یسنا ۷۱ فقره^۳ ۳ و غیره بهمین کله برمیخوریم مقصود از
آن ستایش و پرستش و نزاری است که موجب خوشنودی ردان باشد یا بعبارت دیگر رضای
حق در آن باشد و ایزدان آن را پسند کنند

۴ شبیه فقره^۳ ۳ یسنا ۱ و فقره^۳ ۳ یسنا ۳ و فقره^۳ ۸ یسنا ۴ و فقره^۳ ۲ یسنا ۶
و فقره^۳ ۵ یسنا ۷

۲ هوم و پراهوم را خواستار ستائیدم^۱ از برای خوشنود ساختن فروهر
زرتشت سپنمان پاك.
هیزم (و) بوی را (بخور را) را خواستار ستائیدم^۲ از برای خوشنود
ساختن تو ای آذر پسر اهورا مزدا ۵۵

۳ هوم را خواستار ستائیدم از برای خوشنود ساختن آبهای نيك (و)
آبهای نيك مزدا داده، آب هوم را خواستار ستائیدم^۳ شیر روان
را خواستار ستائیدم^۴ گیاه هدائیتا را ڪه از روی راستی

و خواسته است (رجوع شود بجلد دوم یسناسها ص ۱۷۹) صفت دومی را که از کله آش سبب
asa میباشد مقدس و پاك و پارسا و درستکار و راستکردار و پاکدین و غیره میتوان ترجمه
کرد اشیونت در تفسیر پهلوی ترسا ترجمه شده یعنی از خدا ترسند.

۱ پراهوم 𐬀𐬱𐬭𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀 parahaoma عبارت است از فشرده گیاه هوم آمیخته با
آب و شیر و فشرده گیاه هدائیتا در این فقره چنانکه در فقره^۱ یسنا ۴ و فقره^۲ یسنا ۷
و فقره^۳ یسنا ۸ و غیره هوم و پراهوم باهم آمده اند از اولی گیاه هوم و از دومی فشرده
آن مقصود میباشد پراهوم لفظاً یعنی «هوم دیگر» بواسطه کله یر 𐬀𐬱𐬭𐬀𐬵𐬀 گیاه هوم از
فشرده هوم تشخیص داده شده است در فقره^۳ آب و شیر و فشرده هدائیتا که از اجزاء
پراهوم هستند بر شمرده شده اند در خصوص هدائیتا که بطور تحقیق نمیدانیم چه گیاه و
درختی است و امروزه بجای آن فشرده شاخه انار از برای آمیختن با پراهوم بکار میبرند
بقالة گیاههای خوشبو در جلد فخرده اوستا ملاحظه شود ص ۱۳۸-۱۴۷

۲ راجع بهیزم که از برای آتشکده بکار آید و بوهای خوش یا تخور بمقاله گیاههای
خوشبو ملاحظه شود

۳ مقصود از آب هوم آبی است که از برای آمیختن با پراهوم بکار آید

۴ شیر روان در متن 𐬀𐬱𐬭𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀 gam jīvyam هر چند که کله اولی در
تفسیر پهلوی بسریا 𐬀𐬱𐬭𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀 bagarya ترجمه شده و این کله آرامی بجای گوشت نوشته میشود
ولی بدون شك در اوستا از این کله شیر اراده کرده اند نه گوشت شیر باسم خود
گاو 𐬀𐬱𐬭𐬀𐬵𐬀 gao نامیده شده زیرا که شیر از گاو بعمل آید در این جا یاد آور میشویم که
گاو در اوستا بعموم پجاریایان سود مند اطلاق میشود همچنین لغت گوشت (تلفظ درست gost)
از همان کله گاو میباشد که در اوستا نیز 𐬀𐬱𐬭𐬀𐬵𐬀 gao بمعنی گوشت بسیار آمده است اما کله
ای که روان ترجمه شده در متن جیویه 𐬀𐬱𐬭𐬀𐬵𐬀 jīvyā آمده است این صفت در پهلوی
زیوندك شده و در فارسی زنده گویم این صفت را نیز میتوان گردننده و جنبنده ترجمه کرد
نگارنده بنسبت شیر آن را روان ترجمه کردم سیاب را که در فارسی زیوه یا جیوه نامیده
اند و زیق معرب آن شده از همین صفت اوستائی است و بواسطه متحرك بودنش چنین
خوانده شده است

۱۲ خواستار ستائیدنم همه این ردان را که سی و سه ردان پاکی هستند نزدیک پیرامون هاونی آنان از بهترین اشا (راستی و پاکی) هستند که مرزا آموخته، زرتشت گفته ۵۵

۱۳ خواستار ستائیدنم اهورا (و) مهر، بزرگواران آسیب نیابندگان پاکان و ستارگان آفریدگان خرد مقدس و ستاره تشر را یومند خرهمند و ماه در بردارنده تخمه گاو (چاپان) و خورشید نیز اسب، دیده اهورا مرزا (و) مهر دهخدای (شهریار) ممالک را.

خواستار ستائیدنم [روز] هر مزد (روز) را یومند خرهمند را خواستار ستائیدنم [ماه] فروهرهای (فرو دین ماه) پاکدینان را ۱ ۵۵

۱۴ خواستار ستائیدنم ترا ای آذر پسر اهورا مرزا، با همه آتشیها؛ خواستار ستائیدنم آبهای نیک و همه آبهای مرزا داده و همه گیاههای مرزا داده را ۵۵

۱۵ خواستار ستائیدنم ماراسپندی پاک کار گر (ورزیده) را؛ قانون ضد دیوها را؛ قانون زرتشتی را؛ سنت کهن را؛ دین نیک مزدیسی را ۲ ۵۵

۱۶ خواستار ستائیدنم کوه اوشیدرین مرزا داده (و) رفاهیّت راستی بخشنده و همه کوههای رفاهیّت راستی بخشنده (و) بسیار رفاهیّت بخشنده مرزا داده و فرّ کبانی مرزا داده و فرّ دست نیامدنی مرزا داده را؛ خواستار ستائیدنم ارت نیک، چیستی (علم) نیک، ایرث نیک، رستتات نیک، فرّ (و) سود مرزا داده را ۵۵

۱۷ خواستار ستائیدنم آفرین نیک پارسا و (خود) پارسا (و) مرد پاکدین و داموئیش او پمن ایزد چیر دلیر را ۵۵

۱ شیه فقره ۱۱ بسنا ۱ و فقره ۱۱ بسنا ۲ و فقره ۱۶ بسنا ۴ و فقره ۱۰ بسنا ۶ و فقره ۱۳ بسنا ۷ از برای توضیحات یادداشت های فقره ۱۱ بسنا ۱ ملاحظه شود
۲ شیه فقره ۱۳ بسنا ۱ و فقره ۱۳ بسنا ۲ و فقره ۱۳ بسنا ۲ و فقره ۱۸ بسنا ۴ و فقره ۱۲ بسنا ۶ و فقره ۱۵ بسنا ۷

۷ خواستار ستائیدنم اُزیرن پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم
فراَدَت ویر و دخیوم پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم سرور
بزرگوار نپات آیم و آبهای مزدا داده را ۵۵

۸ خواستار ستائیدنم اویسروتریم آئیی گیه پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار
ستائیدنم فراَدَت ویسپم هوجیانی و زرتشتوم پاك (و) رد پاکی را؛
خواستار ستائیدنم فروهرهای پاکدینان و زان با گروه فرزندان و
یائیره هوشیتی و آم خوب ساخته شده خوب رسته را (خوب بالا را)
و بهرام اهورا داده را و اوپر نات شکست دهنده را ۵۵

۹ خواستار ستائیدنم اُشهین پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم برجیه
و نمایه پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم سروش مقدس پاداش
بخشنده پیروزگر جهان افزا (و) رشن راست ترین و ارشاد جهان افزا
(و) بالنده (پروراننده) جهان را ۵۵

۱۰ خواستار ستائیدنم (فرشتگان) ماه، ردان پاکی را؛ اندر ماه پاك (و)
رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم پرمه و ویشپت پاك (و) رد پاکی را ۵۵

۱۱ خواستار ستائیدنم (فرشتگان) گنهبارها، ردان پاکی را؛ میدیوزرم
پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم میدیوشم پاك (و) رد پاکی را؛
خواستار ستائیدنم یتیه شهیم پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم
ایا سرم پاك (و) رد پاکی را - (هنگامی که گله) فرود آینده و آوسفند
رها شده - خواستار ستائیدنم میدیارم پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار
ستائیدنم همسپتمدم پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم (فرشتگان)
سال، ردان پاکی را ۲ ۵۵

۱ شبیه فقره ۸ یسنا ۱ و فقره ۸ یسنا ۲ و فقره ۱۳ یسنا ۴ و فقره ۷ یسنا ۶
فقره ۱۰ یسنا ۷

۲ شبیه فقره ۹ یسنا ۱ و فقره ۹ یسنا ۲ و فقره ۱۴ یسنا ۴ و فقره ۸ یسنا ۶
و فقره ۱۱ یسنا ۷

هوم و پراهوم را خواستار ستائیدیم: از برای خوشنود ساختن فروهر ررتشت
 سپنتمان پاك, ایزد بنام خوانده شده; ^۱ هیزم و بوی را (بخور را) خواستار
 ستائیدیم: ^۲ از برای خوشنود ساختن توای آذر پسر اهورا مزدا, ایزد بنام
 خوانده شده خورش میزد را خواستار ستائیدیم. . . . (دوبار) ^۳ ۵۵
 خواستار ستائیدیم فروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان, فروهرهای
 نخستین آموزگاران کیش را, فروهای نیاگان را ^۴ ۵۵
 خواستار ستائیدیم همه ردان پایی را; خواستار ستائیدیم همه نیکی
 دهندگان: ایزدان مینوی و جهانی را که بستایش و نیایش (برازنده)
 هستند از روی بهترین راستی ۵۵

«فرورانه» من اقرار دارم که مزدا برست زرتشتی, دشمن دیوها (و)
 اهورائی کیشم. به هاونی پاك (و) رد پایی ستایش و نیایش و خوشنودی
 و آفرین; به ساوتگهی و به ویسیه پاك (و) رد پایی ستایش و نیایش و
 خوشنودی و آفرین; به ردان روز و گاهها و ماه و گنهبهارها و سال
 ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ^۵ ۵۵

[زوت] «یتا اهو وئیریو» که زوت بمن بگوید

[راسی] «یتا اهو وئیریو» که او, زوت بمن بگوید

[زوت] «آنا توش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید ^۶ ۵۵

پیغمبر ایران زرتشت سپنمان مانند سروش و آذر ایزد خوانده شده, چنانکه میدانیم
 یزت yazata به معنی برازنده ستایش و در خور نیایش است در
 قرات ۱-۲ اهورا مزدا در سر ایزدان مینوی و زرتشت در سر ایزدان جهانی
 اند رجوع شود به مقاله سیروزه, خرده اوستا ص ۱۸۶

رجوع شود به فقره ۲

فقرات ۲۰-۲۱ دو بار تکرار میشود فقرات ۲۰-۲۳ شبیه فقرات ۲۰-۲۳
 باشد

فقره ۲۲ شبیه است به فقره ۱۸ یسنا ۱ فقره ۲۴ یسنا ۴ فقره ۲۲ یسنا ۷

رجوع شود به فقره ۲۳ یسنا ۱

رجوع شود بر آغاز یسنا فقره ۱۳ فقره ۹ یسنا ۸ فقره ۱۶ یسنا ۱۱ فقره ۴

فقره ۱ یسنا ۵۷ و غیره نیز ملاحظه شود

۱۸ خواستار ستائیدم این جاها و روستاها و چراخورها و میهنها و
آبخورها و آبها و زمینها و گیاهها (رُستینها) و این زمین و آن آسمان
و باد پاک، ستاره (و) ماه (و) خَرُ (و) اَیَران جاودانی و همه آفریدگان
خرد مقدس (سپند مینو)، مقدسین و مقدسات را که ردان پاکی
(تَقْدَس) اند ۱ ॐ

۱۹ خواستار ستائیدم رد بزرگوار پاکی را؛ ردان روز و گاهها و ماه و
گنهبارها و سال را که ردان پاکی هستند در وقت هاوی (بامداد) ۱ ॐ

[زوت و راسی]

۲۰ خورش میزد را خواستار ستائیدم، خُرداد (و) امر داد (و) شیر
خوشی دهنده را: ۲ از برای خوشنود ساختن سروش مقدس دلیر تن
فرمان ۳ قوی سلاح ۴ اهورائی، ایزد بنام خوانده شده ۱ ॐ

۱ شبیه فقره ۱۶ یسنا ۱ و فقره ۱۶ یسنا ۲ و فقره ۲۱ یسنا ۴ و فقره ۱۵ یسنا ۶
و فقره ۱۸ یسنا ۷

۲ رجوع شود بتوضیحات فقره ۱

۳ تن فرمان در متن تنو منتر ۳۳۰۰، 𐬢𐬀𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀 tanu mathra آمده منتر بمعنی
گفتار ایزدی و سخن خدایی است این صفت در ترجمه بهلوی (زند) تن فرمان 𐬢𐬀𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀
شده و در توضیحات افزوده شده «کسی که تن فرمان دارد» نظر باینکه ایزد سروش
نماینده اطاعت و فرمانبری است تن او را یا بعبارت دیگر وجود و شخصش را مطیع اوامر و
احکام خداوندی خوانده اند رجوع شود بمقاله سروش در جلد اول یشتها ص ۱۸۰

۴ قوی سلاح در متن درشی درو 𐬢𐬀𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀 darši dru آمده جزء اول این
صفت مرکب درشی 𐬢𐬀𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀 بمعنی شدید و تند و سخت و چالاک در فقرات ۵ و ۷ اشتاد یشت
و غیره صفت از برای باد آمده است در کتاب مقدس مشتقات این کلمه بسیار استعمال گردیده
در بهلوی شکفت ترجمه شده است در فرُس هخامنشی (در کتیبه هستان = بیستون)
درش darš بمعنی جرأت کردن و جسارت ورزیدن است و درشم daršam بمعنی شدید و تند
و قوی است جزء دوم درو 𐬢𐬀𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀 که اسم سلاحی است از کلمه داورو 𐬢𐬀𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀 dāuru که
در بهلوی (وید) و فارسی دار کوئیم و بمعنی درخت و چوب است مشتق شده است
بنا بر این درشی درو باید سلاحی باشد از چوب چون گرز در تفسیر بهلوی (زند) شکفت
زین ترجمه شده بمعنی سخت زین انزار یا قوی اسلحه

اهورا مزدا و بردان بزرگوار و بسرائر آفرینش پاك ستایش و نیایش
و خوشنودی و آفرین ॥

۳ اینك آنها را چنین نذر میکنیم، این پندار نيك و گفتار نيك و كردار
نيك؛ این هومها و میزدها و زوڑها و برسيم از روی راستی گسترده
شده و گوشت خوشی دهند؛ خرداد (و) امرداد و شیر خوشی دهند؛
هوم و پراهوم و هیزم و بوی (بخور)؛ این بهره از زندگی (دیگر سرا)
و پاکی و نماز رد پسند^۱ ردان و سرود گاتها و فرمان (ایزدی) نيك
بجای آورده شده (همه اینها را) تقدیم میکنیم و نذر میدهم ॥

۴ اینك آنها را چنین نذر میکنیم بامشاسپندان، شهر باران نيك خوب
کنش جاودان زنده، جاودان سود دهند که در منش نيك بسر برند
و (مادههای آنان) نیز^۲ ॥

۵ اینك آنها را چنین نذر میکنیم از برای افزایش این خان و مان، و از
برای فزونی این خان و مان از چارپایان و مردان پاك زائیده شده
و آنانی که زائیده خواهند شد که از آن (خانه) هستند^۳ ॥

۶ اینك آنها را چنین نذر میکنیم بفروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان
تا که یاوری کنند پاکان را ॥

۷ اینك آنها را چنین نذر میکنیم به دادار اهورا مزدا ی رایومند
خرهمنند به مینویان مینوی، به امشاسپندان ستایش و نیایش و
خوشنودی و آفرین ॥

۱ رد پسند = 𐬲𐬀𐬯𐬀𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀 خوشنودی رد رجوع شود بتوضیحات فقره^۴ یسنّا ۳
۲ چنانکه میدانیم در میان امشاسپندان: بهمن و اردیبهشت و شهریور مذکر دانسته شده
و سقندارم و خرداد و امرداد مؤنث در فقره^۲ فوق مقصود این است: امشاسپندان ماده
همچنین در منش نيك بسر برند مانند امشاسپندان نر فقرات ۴-۷ = فقرات ۹-۱۲ یسنّا ۲۴
۳ هرچند که در جمله اخیر: 𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀
میناید که متصود این باشد: این خاه از چارپایان و مردان یارسا که اکنون در آن بسر
میرند و یا بعدها متولد خواهند شد ولی متعلق بهمن خانه و دودمان هستند در افزایش
و کشایش باد

یسنا ها ۴

فقرات سراسر این ها تقریباً مطابق فقرات یسنا ۲۴ میباشد
رجوع شود بآت

[زوت و راسی]

۱ این پندارهای نیک و گفتارهای نیک و کردارهای نیک [زوت] این
هومها و میزدها و زورها و بر سیم از روی راستی گسترده شده و گوشت
خوشی دهنده؛ خرداد (و) امرداد و شیر خوشی دهنده^۱ و هوم
و پراهوم؛ هیزم و بوی (بخور)؛ این بهره از زندگی (دیگر سرا) و
پاکی و نماز رد پسندردان و سرود گاتها و فرمان (ایزدی) نیک بجای
آورده شده^۲ (همه اینهارا) تقدیم میکنیم و نذر میکنیم^۳ ۵۵

۲ اینک آنها را چنین نذر میکنیم باهورا مزدا و بسروش پاک و
بامشاسپندان و بفروهرهای پاکدینان و بروانهای پاکدینان و باذر

۱ در جملات گوشت خوشی دهنده و شیر خوشی دهنده در هر دو جا کله گاو آمده
بنظر نگارنده از اولی گوشت و از دومی شیر اراده شده است چنانکه ملاحظه میشود در این
فقره ندورات و خبرات مادی و معنوی مانند هوم و میزد و آب زور و بر سم و هیزم و بخور
و پندار و گفتار و کردار نیک و ایان بیاداش اخروی و ادعیه خوشنودی ردان و سرود گاتها
و اطاعت از احکام آفریدگار شایسته دانسته شده که تقدیم اهورا مزدا و امشاسپندان و فرشتگان
شود گوشت و شیر نیز جزو ندورات مادی است راجع باینکه کله گاو در اوستا مطلق گوشت
و شیر اطلاق شده بتوضیحات فقره^۱ یسنا ۳ ملاحظه شود

۲ فقره^۲ ۴ یسنا ۳ ملاحظه شود

۳ افعالی که به تقدیم کردن و نذر کردن ترجمه شده اولی از مصدر داوس که بمعنی
دادن و بخشیدن است مشتق است که مصدر به پشیری دودا pari بمعنی بیشکش نمودن
و تقدیم کردن و در راه خدا بخشودن است دومی که فعل عمده^۱ این یسنا و در هر فقره
تکرار شده از مصدر ویند^۲ «vaōdh» که ذکرش در توضیحات فقره^۱ یسنا ۱ گذشت
مشتق میباشد اما در این جا مصدر به آ «س» که از ضمایم است بمعنی نذر کردن و وقف
نمودن و در راه خداوند اتفاق کردن است

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به فروهرهای پاکدینان و بزنان
باگروه فرزندان و به یائیریه هوشیتی و به آم خوب ساخته شده خوب
رسته (خوب بالا) و به بهرام اهورا داده و به اوپرات شکست
دهنده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۵۵

۱۲ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به اشهین پاك (و) رد پاکی ستایش و
نیایش و خوشنودی و آفرین

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به برجیه و نماییه پاك (و) رد پاکی
ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به سروش مقدس پاداش دهنده یروزگر
جهان افزا؛ به رشن راست ترین؛ و به ارشناد جهان افزا (و) بالنده
(پروراننده) جهان ۵۵

۱۳ اینک آنها را چنین نذر میکنیم به (فرشتگان) ماه، ردان پاکی؛ به
اندر ماه پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به پر ماه و ویشپت پاك (و) رد پاکی
ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۱ ۵۵

۱۴ اینک آنها را چنین نذر میکنیم به (فرشتگان) گهنبارها، ردان پاکی؛ به
میدیوزرم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛
به میدیوشم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به یتیه شهیم پاك (و) رد پاکی ستایش
و نیایش و خوشنودی و آفرین

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به ایا سرم پاك (و) رد پاکی (هنگامی
که گله) فرود آینده و گوسفند نرها شده، ستایش و نیایش و خوشنودی
و آفرین

- ۸ اینك آنها را چنین نذر میکنیم به (فرشتگان) گاهها، ردان پاکی؛ به هاونی پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین.
- اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به ساونگهی و ویسه پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
- اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به مهردارنده دشتهای فراخ، هزار گوش ده هزار چشم، ایزدی که بنام خوانده شده، به رام چراگاه خوب بخشنده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین^۱ ۵۵
- ۹ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به رییتوین پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
- اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به فرادت فشو و زنتوم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
- اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به اردیبهشت و باذر اهورا مزدا ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۵۵
- ۱۰ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به اُزیرین پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
- اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به فرادت ویر و دخیوم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
- اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به سرور بزرگوار نیات آهم و آبهای مردا داده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۵۵
- ۱۱ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به اویسروتیرم ائیبی گیّه پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
- اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به فرادت ویسپم هوجیاتی و ۴ زرتشتوم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین

۱ فقره ۸ = فقره ۳ یستا ۱ و غیره فقرات ۸-۲۲ = فقرات ۱۳-۲۷ یستا ۲۴

۱۸ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به مارا سپند پاکِ کارگر (ورزیده) بقانون ضد دیوها، بقانون زرتشتی، بسنت کهن، بدین نیکِ مزدیسنی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۱ ۵۵

۱۹ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بکوه اوشیدرینِ مزدا داده (و) رفاهیتِ راستی بخشنده و بهمه کوههای رفاهیتِ راستی بخشنده (و) بسیار رفاهیت بخشنده مزدا داده؛ بقرّ کیانی مزدا داده و قرّ بدست نیامدنی مزدا داده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به ارت نیک، به چیسق (علم) نیک، به ایرت نیک، به رستتات نیک، بقرّ (و) سود مزدا داده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۵۵

۲۰ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به آفرین نیک پارسا و به (خود) پارسا، بمرد پاکدین و به داموئیش او پمن ایزد چیر دلیر ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۵۵

۲۱ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: باین جاها و روستاها و چراخورها و میهن ها و آبخورها و آبها و رمینها و گیاهها (رستینها) و این زمین و آن آسمان و باد پاک؛ بستاره (و) ماه (و) خُرخر (و) ایران جاودانی و بهمه آفریدگان خرد مقدس (سپندمینو)؛ بهمه مقدسین و مقدسات که ردان پاکی (تقدس) اند ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۲ ۵۵

۲۲ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به رد بزرگوار پاکی؛ به ردان روز و گاهها و ماه و گنهبهارها و سال که ردان پاکی هستند در وقت هاونی (بامداد) ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۵۵

۲۳ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: [راسی] بخوشنودی سروش مقدس

۱ فقره ۱۸ شبیه فقره ۱۲ پسنا ۱ و غیره

۲ رجوع شود بتوضیحات فقره ۱۶ پسنا ۱

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به میدیارم پاک (و) رد پاکِ ستایش
و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به همسپتمدم پاک (و) رد پاکِ ستایش
و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به (فرشتگان) سال, ردان پاکِ
ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۲ ۵۵

۱۵ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بهمه این که سی و سه ردان پائی
هستند نزدیک پیرامون هاوئی, آنان از بهترین اشا (راستی و پاکی)
هستند که مزدا آموخته, زرتشت گفته, ستایش و نیایش و خوشنودی
و آفرین ۵۵

۱۶ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به اهورا (و) مهر, بزرگواران آسیب
نیا بندگان پاکان و بستارگان آفریدگان خرد مقدس (سپندمینو)
و بستاره تشر رایومند خرهمند و بهاء در بردارنده تخمه گاو
(چارپایان) و بخورشید تیز اسب, دیده اهورا مزدا; بمهر دهخدای
(شهریار) ممالک ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینک آنها را چنین نذر میکنیم: [روز] به هر مزد (روز) رایومند
و خرهمند ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینک آنها را چنین نذر میکنیم: [ماه] بفروهرهای (فروردین ماه)
پاکدینان ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۳ ۵۵

۱۷ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بتو ای آذر پسر اهورا, با همه آتشفها,
ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بآبهای نیک و بهمه آبهای مزدا داده
و بهمه گیاههای مزدا داده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۵۵

۲ فقره ۱۴ شبیه فقره ۹ یسنا ۱ و غیره

۳ فقره ۱۶ شبیه فقره ۱۱ یسنا ۱ و غیره

یسناسها *

۱ [زوت] ایدر ما میستائیم اهورا مزدا را که جانور و راستی بیافرید،
آنها و گیاههای نیک بیافرید، روشنائی و بوم (زمین) و همه چیزهای
نیک بیافرید، از برای شهر یاری و بزرگواری و صنعت زیبای (وی) ۰۰

۲ اورا ایدون با پیشوائی ستایش کسانی که با گاو (چارپایان) آسایند
میستائیم ۱ ۰۰

۳ اورا ایدون بنامهای مقدس اهورائی (و) محبوب مزدائی میستائیم،
او را با تن و جان خودمان میستائیم؛ او (و) فروهرهای مردان و زنان
پاکدین را میستائیم ۰۰

۴ ایدون اودیبهشت را میستائیم، آن زیبا ترین امشاسپند، آن روشنی،
آن سراسر بهی را (نیکی را) ۰۰

۵ بهمن را میستائیم و شهریور^۲ و دین نیک و پاداش نیک^۳ و ارمیتی
(سپندارمذ) نیک را ۰۰

۶ « ینگه هاتم »

* این یسنا از هفت هاریسنا ۳۷، برداشته شده است

۱ مقصود از کسانی که با گاو آسایند، کسانی هستند که چارپایان را پرستاری میکنند
و از روی دستور مزدیسنی نگهداری ستوران و همه چارپایان خرد و بزرگ سودمند را
از اعمال نیک می‌شمرند

۲ در متن وهو خشترا واطیرد کچسولاس vohu xsathra آمده غالباً این امشاسپند
در اوستا خشترا وئیریه کچسولاس، یاسولاس xsathra vairya نامیده شده است

۳ کلمه که به پاداش ترجمه شده بنا بر ترجمه بارثولومه Bartholomae است این کلمه در متن
فسرتو لاسد fseratu آمده در تفسیر پهاوی سرداری ترجمه شده و از برای توضیح
اسامی خرداد و امرداد افزوده اند لابد باین ترتیب خواسته اند عدد امشاسپندان را تکمیل
نموده از هر شش یاد کرده باشند ولی از ذکر کلمه دین چنین بر میآید که در فقرات ۴-۵
بر شمردن نامهای تمام امشاسپندان مقصود نبوده است

د لیر تن فرمان قوی سلاح اهورائی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بخوشنودی فروهر زرتشت سپنتمان
پاک ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بخوشنودی تو ای آذر پسر اهورا مزدا
ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۵۵

۲۴ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بفروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان;
بفروهرهای نخستین آموزگاران کیش; بفروهرهای نیاگان ستایش
و نیایش و خوشنودی و آفرین ۵۵

۲۵ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بهمه ردان یاکي ستایش و نیایش و
خوشنودی و آفرین

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بهمه نیکی دهندگان ایزدان مینوی
و جهاپی که بستایش و نیایش (برازنده) هستند از روی بهترین راستی^۱
امشاسپندان شهریاران خوب کنش را ما میستائیم ۵۵

۲۶ «ینگه هاتم» مزدا اهورا آگاه است از آن کسی که (چه مرد و چه زن)
در میان موجودات ستایشش بهتر است، بحسب راستی، این چنین
مردان و این چنین زنان را ما میستائیم ۵۵



۱ از فقره ۲۳ تا اینجا فرشتگانی که در فقرات ۲۰-۲۳ یسنا ۳ آمده بر میخوریم
رجوع شود بآنجای فقرات ۲۴ و ۲۵ شبیه فقرات ۳۳ و ۳۴ یسنا ۲۴ میباشد

(خوب بالارا) میستائیم؛ و بهرام اهورا داده را میستائیم؛ و اوپرقات
شکست دهنده را میستائیم ۵۵

۶ اُشهین پاک (و) رد پاکی را میستائیم؛ برجیه و نمایه پاک (و) رد پاکی را
میستائیم؛ سروش مقدس خوب رسته (خوب بالای) پیروزگر جهان
افزای پاک (و) رد پاکی را میستائیم؛ رشن راست ترین را میستائیم؛
ارشتاد جهان افزا (و) بالنده (پروراندۀ) جهان را میستائیم ۵۵

۷ (فرشتگان) پاک ماه (و) ردان پاکی را میستائیم؛ اندر ماه پاک (و)
رد پاکی را میستائیم؛ یرماه و ویشیتت پاک (و) رد پاکی را میستائیم ۱ ۵۵

۸ (فرشتگان) پاک کهنبارها (و) ردان پاکی را میستائیم؛ میدیوزرم پاک
(و) رد پاکی را میستائیم؛ میدیوشم پاک (و) رد پاکی را میستائیم؛ یتیه
شهیم پاک (و) رد پاکی را میستائیم؛ ایاسرم پاک (و) رد پاکی را
(هنگامی که گله) فرود آینده و کوسفند تر رها شده - میستائیم؛
میدیارم پاک (و) رد پاکی را میستائیم؛ همسپتدم پاک (و) رد پاکی را
میستائیم؛ (فرشتگان) پاک سال (و) ردان پاکی را میستائیم ۲ ۵۵

۹ همه ردان پاکی را میستائیم آنانی که سی و سه ردان پاکی هستند نزدیک
پیرامون هاونی، آنان از بهترین اشا (راستی و پاکی) هستند که مزدا
آموخته، زرتشت گفته ۵۵

۱۰ اهورا و مهر، بزرگواران آسیب نیابندگان (و) پاکان را میستائیم؛
ستارگان و ماه و خُربا گیاه بر سم - مهر دهخدای (شهر یار)
همه ممالك را میستائیم

۱ شبیه است بقره ۸ یسنا ۱ و قره ۸ یسنا ۲ و قره ۱۰ یسنا ۳ و قره ۱۳ یسنا ۴
و قره ۱۰ یسنا ۷

۲ شبیه است بقره ۹ یسنا ۱ و قره ۹ یسنا ۲ و قره ۱۱ یسنا ۳ و قره ۱۴ یسنا ۴
و قره ۱۱ یسنا ۷

یسنّا ها ۶

مندرجات بیشتر فقرات ها ۶ برابر مندرجات ها ۲ میباشد رجوع شود

به ها ۲

۱ دادار اهورا مزدا را میستائیم؛ امشاسپندان، شهریاران نیک خوب
کنش را میستائیم^۱ ۵۵

۲ (فرشتگان) پاك گاهها (و) ردان پاکی را میستائیم؛ هاوئی پاك
(و) ردیاکی را میستائیم؛ ساوئگهی و ویسه پاك (و) ردیاکی را میستائیم؛
مهر دارنده دشتهای فراخ، هزار گوش ده هزار چشم، ایزد بنام خوانده
شده را میستائیم؛ رام چراگاه خوب بخشنده را میستائیم^۲ ۵۵

۳ ریتوین پاك (و) رد پاکی را میستائیم؛ فرادت فشو و زئقوم پاك (و)
رد پاکی را میستائیم؛ اردیبهشت و آذر پسر اهورا مزدا را میستائیم ۵۵

۴ اُزیرین پاك (و) رد پاکی را میستائیم؛ فرادت ویر و دخیوم پاك (و)
رد پاکی را میستائیم؛ سرور بزرگوار، شهریار شیدور آیم نیات نیز اسب
را میستائیم؛ آبهای مزدا داده پاك را میستائیم ۵۵

۵ اویسروتیرم آئیبی کتیه پاك (و) رد پاکی را میستائیم؛ فرادت ویسپم
هوجیانی و زرتشتوم پاك (و) رد پاکی را میستائیم؛ فروهرهای نیک
توانای مقدس پاکدینان را میستائیم؛ و زنان باکروه فرزندان را میستائیم؛
ویائیریه هوشیتی را میستائیم؛ و آمّ خوب ساخته شده خوب رسته را

۱ فقرات ۱-۱۰ یسنا ۶ باستانای جمله اولی از فقره^۱ اولی مطابق فقرات ۱-۱۰
یسنا ۱۷ میباشد

۲ فقره ۲ شبیه است بفقره^۲ ۳ یسنا ۱ و فقره^۳ ۳ یسنا ۲ و فقره^۴ ۸ یسنا ۴ و فقره^۵ ۵
یسنا ۷

و میهن ها و آبخورها را میستائیم و دارندۀ این روستاها (این اراضی)
را میستائیم آن اهورا مزدا را ۱ ۵۵

۱۶ همه بزرگترین ردان را میستائیم: (فرشتگان) روز (و) ماه (و)
گنهبارها (و) سال را ۵۵

[زوت و راسی]

۱۷ خرداد و امرداد را میستائیم؛ شیر خوشی دهنده را میستائیم فروش
مقدس خوب رسته (خوب بالای) پیروزگر جهان افزای پاك (و)
رد پاکی را میستائیم ۵۵

۱۸ هوم و پراهوم را میستائیم؛ پاداش و فروهر زرتشت سپنمان پاك را
میستائیم؛ هیزم و بوی را (بخور را) میستائیم؛ ترا ای آذر پسر
اهورا مزدا، پاك (و) رد پاکی میستائیم ۵۵

۱۹ فروهرهای بیک توانای مقدس پاکدینان را میستائیم ۵۵

۲۰ همه ایزدان پاك را میستائیم؛ همه ردان پاکی را میستائیم: هنگام ردی
(سرووی) هاوئی، هنگام ردی ساوتکهی و ویسه، هنگام ردی همه
ردان بزرگ ۵۵

۲۱ « ینگه هاتم »

[راسی] « یتا اهوریو » که زوت بمن بگوید

[زوت] « اثار نوش اشات چیت هچا » که مرد پاکدین دانا بگوید ۵۵



۱ شیه بقره ۱۶ یسا ۱ و ققره ۱۶ یسنا ۲ و ققره ۱۸ یسنا ۳ و ققره ۲۱ یسنا ۴
و ققره ۱۸ یسنا ۷

[روز] هر مزد (روز) رایومند خرمند را میستائیم
 [ماه] فروهرهای (فرور دین ماه) نیک توانای مقدس پاکدینان
 را میستائیم^۱ ۵۵

۱۱ ترا ای آذر پسر اهورا مزدا، پاک (و) رد پاک میستائیم، با همه آتشیها؛
 آبهای نیک بهترین مزدا داده پاک را میستائیم؛ همه آبهای مزدا داده
 پاک را میستائیم؛ همه گیاههای مزدا داده پاک را میستائیم ۵۵

۱۲ ماراسپند بسیار خرمند را میستائیم؛ قانون ضد دیوها را میستائیم؛
 قانون زرتشتی را میستائیم؛ سنت کهن را میستائیم؛ دین نیک مزدیسی
 را میستائیم^۲ ۵۵

۱۳ کوه اوشیدرن مزدا داده، (آن) ایزد رفاهیت راستی بخشنده را میستائیم؛
 همه کوههای رفاهیت راستی بخشنده (و) بسیار رفاهیت بخشنده
 مزدا داده پاک (و) رد پاک را میستائیم؛ قر کیانی چیر مزدا داده
 را میستائیم؛ قر چیر بدست نیامدنی مزدا داده را میستائیم؛ ارت نیک
 را میستائیم، (آن) شیدور بزرگوار نیرومند خوب رسته (خوب بالای)
 بخشایشگر را؛ قر مزدا داده را میستائیم؛ سود مزدا داده را میستائیم ۵۵

۱۴ آفرین نیک یارسا را میستا^۳ م؛ و (خود) یارسا، مرد پاک را میستائیم؛
 داموئیش او یمن ایزد چیر دلیر را میستائیم^۳ ۵۵

۱۵ این آبها و زمینها و گیاهها را میستائیم؛ این جاها و روستاها و چراخورها

۱ شبیه است بقره^{۱۱} یسنا ۲ و فقره^{۱۳} یسنا ۳ و فقره^{۱۶} یسنا ۴ و فقره^{۱۳}
 یسنا ۷ بتوضیحات فقره^{۱۱} یسنا ۱ نیز ملاحظه شود

۲ شبیه است بقره^{۱۳} یسنا ۱ و فقره^{۱۳} یسنا ۲ و فقره^{۱۵} یسنا ۳ و فقره^{۱۸}
 یسنا ۴ و فقره^{۱۵} یسنا ۷

۳ فقرات ۱۴-۱۶ یسنا ۶، مطابق فقرات ۱۹-۲۱ یسنا ۷۱ میباشد

آبهاي نيك مزدا داده: از روی راستی میدهم آب هوم, از روی راستی میدهم شیر روان, از روی راستی میدهم گیاه هذائیتا که از روی راستی گذاشته شده: از برای خوشنود ساختن آبهای مزدا داده ۵۵

۴ از روی راستی میدهم برسم بازور (و) با کشتی (برسم) از روی راستی گسترده شده: از برای خوشنود ساختن امشاسپندان; از روی راستی میدهم سخن (راجع به) پندار نیک, گفتار نیک, کردار نیک; از روی راستی میدهم سرودگاتها; از روی راستی میدهم فرمان (ایزدی) نیک بجای آورده شده; از روی راستی میدهم بهره زندگی (دیگر سرا) و پاکی و نماز رد پسند ردان^۱ از برای خوشنود ساختن ایزدان پاك مینوی (و) جهانی و از برای خوشنود ساختن روان خویش ۵۵

۵ از روی راستی میدهم به (فرشتگان) گاهها, ردان پاکی; از روی راستی میدهم به هاونی پاك (و) رد پاکی, از روی راستی میدهم به ساونگی و ویسه پاك (و) رد پاکی; از روی راستی میدهم به مهر دارنده دشتهای فراخ, هزار گوش ده هزار چشم, ایزدی که بنام خوانده شده (و) رام چراگاه خوب بخشنده ۵۵

۶ از روی راستی میدهم به ریتوبین پاك (و) رد پاکی; از روی راستی میدهم به فرادت فشو و زنتوم پاك (و) رد پاکی; از روی راستی میدهم به اردیبهشت و آذر اهورا مزدا ۵۵

۷ از روی راستی میدهم به ازیرین پاك (و) رد پاکی; از روی راستی میدهم به فرادت ویر و دخیوم پاك (و) رد پاکی; از روی راستی میدهم به سرور بزرگوار نیات آیم و آبهای مزدا داده ۵۵

۸ از روی راستی میدهم به اویسروتریم آئبی گیه پاك (و) رد پاکی;

۱ رجوع شود بتوضیحات فقره ۴ یسنّا ۳ و فقره ۱ یسنّا ۴

۱۳ از روی راستی میدهم به اهورا (و) مهر، بزرگواران، آسیب نیابندگان
پاکان و ستارگان آفریدگان خرد مقدس و ستاره تشر را بومند خرهمند
و ماه در بر دارنده تخمه گاو (چارپایان) و خورشید تیز اسب، دیده
اهورا مزدا، به مهر دهخدای (شهر یار) ممالک؛

از روی راستی میدهم [روز] به هر مزد (روز) را بومند خرهمند؛
از روی راستی میدهم [ماه] به فروهرهای (فروردین ماه) پاکدینان ۱ ۵۵

۱۴ از روی راستی میدهم بتو ای آذر پسر اهورا مزدا، بهمه آتشیها؛ از روی
راستی میدهم بآبهای نیک و بهمه آبهای مزدا داده و بهمه گیاههای
مزدا داده ۵۵

۱۵ از روی راستی میدهم به ماراسپند پاک کارگر (ورزیده)؛ به قانون
مزد دیوها؛ به قانون زرتشتی، به سنت کهن، به دین نیک مزدیسنی ۲ ۵۵

۱۶ از روی راستی میدهم بکوه اوشیدرن مزدا داده (و) رفاهیت راستی
بخشنده و همه کوههای رفاهیت راستی بخشنده (و) بسیار رفاهیت
بخشنده مزدا داده و به فرزکیانی مزدا داده و به فرز بدست پیامدنی
مزدا داده؛

از روی راستی میدهم به ارت نیک، به چیستی نیک، به ارث نیک؛
به رستتات نیک به فرز (و) به سود مزدا داده ۵۵

۱۷ از روی راستی میدهم به آفرین نیک یارسا و به (خود) یارسا (و)
بمرد پاکدین و به داموئیش او یمن ایزد چیر دلیر ۵۵

۱۸ از روی راستی میدهم باین جاها و روستاها و چراخورها و میهن ها
و آبخورها و آبها و زمینها و گیاهها (رستمیها) و ایر زمین و آن آسمان

۱ شبیه فقره ۱۱ یسنا ۱ و فقره ۱۱ یسنا ۲ و فقره ۱۳ یسنا ۳ و فقره ۱۶ یسنا ۴

و فقره ۱۰ یسنا ۶

۲ شبیه فقره ۱۳ یسنا ۱ و فقره ۱۳ یسنا ۲ و فقره ۱۵ یسنا ۳ و فقره ۱۸ یسنا ۴

و فقره ۱۲ یسنا ۶

از روی راستی میدهم به فرادت ویسپم هوجیائی و زرتشتوم پاك (و)
رد پاکی؛ از روی راستی میدهم به فروهرهای پاکدینان و زنان با گروه
فرزندان و یائیریه هوشیتی و آم خوب ساخته شده خوب رسته
(خوب بالا) و به بهرام اهورا داده و به او پرتات شکست دهندم ۵۵

۹ از روی راستی میدهم به آشهین پاك (و) رد پاکی؛ از روی راستی
میدهم به برجیه و نماییه پاك (و) رد پاکی؛ از روی راستی میدهم به
سروش مقدس پاداش دهندم پیروزگر جهان افزا (و) برشن راست
ترین و بارشناد جهان افزا (و) بالنده (پروراننده) جهان ۵۵

۱۰ از روی راستی میدهم به (فرشتگان) ماه، ردان پاکی؛ به اندر ماه
پاك (و) رد پاکی؛ به پرمه و ویشپت پاك (و) رد پاکی^۱ ۵۵

۱۱ از روی راستی میدهم به (فرشتگان) گنمبارها، ردان پاکی؛ به
میدیوزم پاك و رد پاکی؛ از روی راستی میدهم به میدیوشم پاك (و)
رد پاکی؛ از روی راستی میدهم به پتیه شهیم پاك (و) رد پاکی؛ از روی
راستی میدهم به ایاسرم پاك (و) رد پاکی—(هنگامی که) گله فرود
آینده و گوسفند نرها شده—از روی راستی میدهم به میدیارم پاك (و)
رد پاکی؛ از روی راستی میدهم به همسپتدم پاك (و) رد پاکی از روی
راستی میدهم به (فرشتگان) سال ردان پاکی^۲ ۵۵

۱۲ از روی راستی میدهم بهمه این ردان که سی و سه ردان پاکی هستند
زردیک پیرامون هاونی آمان از بهترین اشا (راستی و پاکی) هستند
که مزدا آموخته، زرتشت گفته ۵۵

۱ شبیه فقره ۸ یسنا ۱ و فقره ۸ یسنا ۲ و فقره ۱۰ یسنا ۳ و فقره ۱۳ یسنا ۴
و فقره ۷ یسنا ۶

۲ شبیه فقره ۹ یسنا ۱ و فقره ۹ یسنا ۲ و فقره ۱۱ یسنا ۳ و فقره ۱۴ یسنا ۴
و فقره ۸ یسنا ۶

و باد پاك (و) ستاره (و) ماه (و) خُر (و) ایران جاودانی و همه
آفریدگان خرد مقدس (سپند مینو)، بمقدسین و مقدسات که ردان
پاکی (تقدس) اند^۱ ۵۵

۱۹ از روی راستی میدهم به رد بزرگوار پاکی؛ به ردان روز و گاهها و ماه
و گنهبهارها و سال که ردان پاکی هستند در وقت هاوئی (بامداد) ۵۵

۲۰ از روی راستی میدهم [زوت و راسی]: خورش میزد، خرداد (و)
امرداد (و) شیر خوشی دهند: از برای خوشنود ساختن سروش مقدس
دلیر آن فرمان قوی سلاح اهورائی، ایزد بنام خوانده شده^۲ ۵۵

۲۱ از روی راستی میدهم هوم و پراهوم: از برای خوشنود ساختن فروهر
زرتشت سینتمان پاك، ایزد بنام خوانده شده؛ از روی راستی میدهم
هیزم (و) بوی (بخور) از برای خوشنود ساختن تو ای آذر پسر
اهورا مزدا، ایزد بنام خوانده شده

از روی راستی میدهم خورش میزد، خرداد (و) امرداد
. . . . (دوبار)^۳ ۵۵

۲۲ از روی راستی میدهم بفروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان؛ بفروهرهای
بخستین آموزگاران کیش؛ بفروهرهای نیاکان ۵۵

۲۳ از روی راستی میدهم بهمه ردان پاکی؛ از روی راستی میدهم بهمه
نیکی دهندگان، ایزدان مینوی و جهانی که بستایش و نیایش (پرازنده)
هستند از روی بهترین راستی ۵۵

۱ شبیه فقره ۱۶ یسنا ۱ و فقره ۱۶ یسنا ۲ و فقره ۱۸ یسنا ۳ و فقره ۲۱ یسنا ۴
و فقره ۱۸ یسنا ۶

۲ فقرات ۲۰-۲۳ شبیه فقرات ۲۰-۲۳ یسنا ۳ میباشد

۳ فقرات ۲۰-۲۱ باید دو بار تکرار شود

۴ و کسی که در میان این مزدیسنان برنا (بالغ) از برگشتن این سخن که
از او خواسته شده نگفت بر او جرم جادو گری وارد آید^۱
اشم وهو . . . (سه و چهار بار)
یتاهو وئیریو . . . (دو بار) ۵۵

۵ بشود بکام و بخواهنش (خود) تو ای اهورا مزدا بآفریدگان خود
شهر یاری کنی باراده خود (بخواهنش خود) بآبها، بخواهنش خود بگیاهها،
بخواهنش خود بهمه بهان راست نژاد بر راست شهر یاری (توانائی)
دهید (و) بدروغ ناتوانائی^۲ ۵۵

۶ کامروا باد راست، ناکام باد دروغ، سپری شده، بر انداخته شده، زدوده
شده از آفرینش خرد مقدس (سپند مینو)، برده (و) ناکام (باد) ۵۵

۷ بر انکیزانم من زرتشت، اینک سران خان و هائها و دهها و شهرها و ممالک را
که بحسب دین اهورائی زرتشتی بیندیشند و سخن گویند و رفتار کنند ۵۵

۸ [راسپی] فراخی و خواری (سهولت، رفاهیت) آرزومندم از برای
سراسر آفرینش راست، تنگی و دشواری آرزومندم از برای سراسر
آفرینش ناپاک (دروغ) ۵۵

۹ اشم وهو . . . (سه بار)

بخوشنودی هوم راستی پرور ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود
ساختن و آفرین خواندن

[زوت] «یتاهو وئیریو» که زوت بمن بگوید

[راسپی] «یتاهو وئیریو» که او زوت بمن بگوید

[زوت] «اناروش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید ۵۵

۱ سجنی که يك زرتشتی مال و مکلف (برنا) باید تکرار کند و اگر نکرد دلیل ایمان
منزل و وحدان نایاک اوست و او را مستوجب سزای جادوگری میسازد همان فقره فوق است؛
ای امشاسپندان، ای دین مردیسنی . . .

۲ فقرات ۵-۷ این یسنا در یسنا ۶۰ فقرات ۸-۱۰ و در یسنا ۷۱ فقرات ۲۶-۲۸
و فقرات ۵-۸ آن در یسنا ۱۱ فقرات ۱۲-۱۵ و در یسنا ۵۲ فقرات ۵-۸ و در یسنا ۶۸
فقرات ۱۶-۱۹ نیز موجود است

یسناه‌ها ۸

[زوت و راسپی]

۱ اشم وهو . . . (سه بار)

از روی راستی میدهم خورش میزد، خرداد (و) اسرداد (و) شیر
بخوشی دهند، هوم و پراهوم، هیزم و بوی (بخور) از برای آفرین
خوانی اهورا مزدا، اهون وئیریه، سخن درست گفته شده، آفرین
نیک پارسا، داموئیش اویمن چیر، هوم و منتشرا^۱ و زوتشت پاك از
روی راستی بسوی ما آید^۲ ۵۵

۲ [راسپی] بخورید شما ای مردان این میزد را، ای کسانی که آن را
بواسطه پاکی و درستکاری^۳ بخود ارزانی داشتید ۵۵

۳ [زوت] ای امشاسپندان، ای دین مزدیسنی ای بهان نر و بهان ماده^۴
و ای زورها، کسی که در میان این مزدیسنان خود را مزدا پرست
خوانده (و) پیرو اشا شمرده (اما) با جادو جهان راستی را ویران
کند، او را بنمایانید (نشان بدهید بها) شما ای آبها و گیاهها و زورها ۵۵

۱ منشتر ۵۴۸۵۵ غالباً با کلمه سپنت دده ۵۴۸۵۵ آمده (mathra spenta) یعنی کلام
مقدس در فارسی ماراسپند و ماراسپند و مهراسپند و مهراسپند گویند رجوع شود بآغاز مقاله
آذریاد مهراسپندان در جلد خرده اوستا بقرة ۲۶ یسنا ۷ و بتوضیحات آن ملاحظه شود راجع باسامی
امشاسپندان خرداد و اسرداد که بگاہبان آب و گیاه میباشند بتوضیحات فقره ۱ یسنا ۳ نگاه کنید
۲ در خصوص این جمله اخیر بتوضیحات جمله اولی از فقره ۲۴ یسنا ۷ ملاحظه شود

۳ بجای کلمه درستکاری فررتی ۵۴۸۵۵ فررتی آمده که در تفسیر پهلوئی فرانا
مشن ترجمه شده است مرکب است از کلمات فر ۵۴۸۵۵ و اررتی ۵۴۸۵۵

۴ بهان نر ۵۴۸۵۵ بهان ماده ۵۴۸۵۵ بهیات تذکیر و تأنیث همان
کلمه ونگو ۵۴۸۵۵ = vanhu ۵۴۸۵۵ و هو ۵۴۸۵۵ میباشد که در پهلوئی و فارسی وه و به
گوئیم از این بهان یا نیگان مذکر و مؤنث مرشتگان اراده کرده اند چنانکه میدانیم فرشتگان
برخی مذکر و برخی دیگر مؤنث اند مثلاً در میان امشاسپندان، چنانکه در توضیحات فقره ۴
از یسنا ۴ گفتیم، سه تن از آنان مذکر و سه تن دیگر مؤنث اند همچنین در فقره فوق «دین»
(دنا ۵۴۸۵۵) و «زور» (زاورا ۵۴۸۵۵) که هر دو از ایزدان دانسته شده و از
آنان درخواست گردیده که سر کسانی که خود را سردا پرست و پیرو اشا یعنی قانون راستی
و درستی مینامد اما بجادوئی میردازند و اش کنند هر دو مؤنث هستند

۴ و کسی که در میان این مزدیسنان برنا (بالغ) از برگشتن این سخن که
از او خواسته شده نگفت بر او جرم جادو گری وارد آید^۱
اشم وهو . . . (سه و چهار بار)
یتاهو وئیریو . . . (دو بار) ۵۵

۵ بشود بکام و بخواهنش (خود) تو ای اهورا مزدا بافریدگان خود
شهر یاری کنی باراده خود (بخواهنش خود) بآبها، بخواهنش خود بگیاهها،
بخواهنش خود بهمه بهان راست نژاد بر راست شهر یاری (توانائی)
دهید (و) بدروغ ناتوانائی^۲ ۵۵

۶ کامروا باد راست، ناکام باد دروغ، سپری شده، بر انداخته شده، زدوده
شده از آفرینش خرد مقدس (سپند مینو)، برده (و) ناکام (باد) ۵۵

۷ بر انگیزانم من زرتشت، اینک سران خان و هانها و دهها و شهرها و ممالک را
که بحسب دین اهورائی زرتشتی بیندیشند و سخن گویند و رفتار کنند ۵۵

۸ [راسپی] فراخی و خواری (سهولت، رفاهیت) آرزومندم از برای
سراسر آفرینش راست، تنگی و دشواری آرزومندم از برای سراسر
آفرینش ناپاک (دروغ) ۵۵

۹ اشم وهو . . . (سه بار)

بخوشنودی هوم راستی پرور ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود
ساختن و آفرین خواندن

[زوت] «یتاهو وئیریو» که زوت بمن بگوید

[راسپی] «یتاهو وئیریو» که او زوت بمن بگوید

[زوت] «انارتوش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید ۵۵

۱ سحنی که يك زرتشی بالغ و مکلف (برنا) باید تکرار کند و اگر نکرد دلیل ایمان
مزلزل و وجدان ناپاک اوست و او را مستوجب سزای جادوگری میسازد همان قره فوق است:
ای امشاسپندان، ای دین مزدیسنی . . .

۲ فقرات ۵-۷ این یسنا در یسنا ۶۰ فقرات ۸-۱۰ و در یسنا ۷۱ فقرات ۲۶-۲۸
و فقرات ۵-۸ آن در یسنا ۱۱ فقرات ۱۲-۱۵ و در یسنا ۵۲ فقرات ۵-۸ و در یسنا ۶۸
فقرات ۱۶-۱۹ نیز موجود است

یسناه‌ها ۸

[زوت و راسپی]

۱ اشم و هو . . . (سه بار)

از روی راستی میدهم خورش میزد، خرداد (و) امرداد (و) شیر
بخوشی دهند، هوم و پراهوم، هیزم و بوی (بخور) از برای آفرین
خوانی اهورا مزدا، اهن و ئیری، سخن درست گفته شده، آفرین
نیک پارسا، داموئیش اویمن چیر، هوم و منتثر^۱ و زرتشت پاک از
روی راستی بسوی ما آید^۲ ॐ

۲ [راسپی] بخورید شما ای مردان این میزد را، ای کسانی که آن را
بواسطه پاک و درستکاری^۳ بخود ارزانی داشتید ॐ

۳ [زوت] ای امشاسپندان، ای دین مزدیسنی ای بهان نر و بهان ماده^۴
و ای زورها، کسی که در میان این مزدیسنان خود را مزدا پرست
خوانده (و) پیرو اشا شمرده (اما) با جادو جهان راستی را ویران
کند، او را بنمایانید (نشان بدهید بیا) شما ای آبها و گیاهها و زورها ॐ

۱ منشتر 𐬨𐬀𐬯𐬭𐬀 غالباً با کلمه سینت 𐬰𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀 آمده (mathra spenta) یعنی کلام
مقدس در فارسی ماراسپند و ماراسپند و مهراسپند و مهراسپند گویند رجوع شود بآغاز مقاله
آذریاد مهراسپندان در جلد خرده اوستا، فقره ۲۶ یسنا ۷ و بتوضیحات آن ملاحظه شود راجع باسامی
امشاسپندان خرداد و امرداد که نگاهبانان آب و گیاه میباشند بتوضیحات فقره ۱ یسنا ۳ نگاه کنید

۲ در خصوص این جمله اخیر بتوضیحات جمله اولی از فقره ۲۴ یسنا ۷ ملاحظه شود

۳ بجای کلمه درستکاری فررتی 𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀𐬰𐬀 frereti آمده که در تفسیر پهلوی فرانا

مشن ترجمه شده است مرکب است از کلیات فر 𐬀𐬵𐬀 fra و رتتی 𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀 ereti

۴ بهان نر 𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀𐬰𐬀 بهان ماده 𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀𐬰𐬀 بهیات تذکیر و تائیت همان
کلمه ونگهو 𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀𐬰𐬀 = vanhu و هو 𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀 vohu میباشد که در پهلوی و فارسی وه و به
گوئیم از این بهان یا نیگان مذکر و مؤنث فرشتگان اراده کرده اند چنانکه میدانیم فرشتگان
برخی مذکر و برخی دیگر مؤنث اند مثلاً در میان امشاسپندان، چنانکه در توضیحات فقره ۴
از یسنا ۴ گفتیم، سه تن از آنان مذکر و سه تن دیگر مؤنث اند همچنین در فقره فوق «دین»
(𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀𐬰𐬀) و «زور» (𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀𐬰𐬀) که هر دو از ایزدان دانسته شده و از
آنان درخواست گردیده که سر کسانی که خود را مزدا پرست و پیرو اشا یعنی قانون راستی
و درستی مینامند اما بجادویی میپردازند فاش کنند هر دو مؤنث هستید

۱ در هاونگاه (بامدادان) هوم برآمد زرتشت که پیرامون آتش پاک میکرد
و گاتها میسرایید از او پرسید زرتشت: ای مرد که هستی تو که مرا
در سراسر خاکی جهان نیکو ترین بدیدار میآئی، با جان درخشان
و بیمرگ خویش ۲ ۵۵

۲ آنگاه بمن پاسخ گفت این هوم پاک دور دارنده مرگ: ۳ من ای
زرتشت، هوم پاک، دور دارنده مرگ هستم آن من بخواه (از آن من
بجوی)، ای سپنتمان، مرا از برای آشامیدن آماده ساز؛ ۴ بستای مرا
بستایش، آنچنان که مرا پس از این سوشیانتها خواهند ستائید ۵ ۵۵

۳ بدو گفت زرتشت: ۶ باز (درود) بهوم - که ترا نخستین بار، ای هوم،
در میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت، کدام یاداش باو داده شد،
چه نیک بختی باو رسید؟ ۷ ۵۵

۱ در تفسیر پهلوی و توضیحات آن آمده: « در هنگامی که زرتشت آشدان را
می‌شست » مقصود این است در بامداد زرتشت در آتشکده در کار آراسن آذر مقدس و سرودن
گاتها بود که ناگاه هوم خود را باو نمود

۲ خان = گیه ۸۵۵۵۵ یعنی زندگی یا بعبارت دیگر هستی. بیمرگ = آتش ۸۵۵۵۵
یعنی جاودانی و آسیب نیافتنی

۳ دور دارنده مرگ = دورواوش ۸۵۵۵۵ dūraosa این صفت مرکب است از
صفت دور ۸۵۵۵۵ که در فرس هخامنشی و پهلوی و فارسی بز دور گوئیم و از کلمه اوش
۸۵۵۵۵ (اوشه ۸۵۵۵۵) که در پهلوی (۳۵۵) و در فارسی هوش شده و بمعنی
مرگ است و بهمین معنی در ادبیات فارسی باقی است (رجوع شود بمقاله هوشبام در خرده اوستا)
در تفسیر پهلوی یسنا ۹ راجع بابن کلمه در توضیحات نوشته اند، که از روان مردمان مرگ
(هوش) دور برد روشن گفت سمرکی (آهوشی) به هوم بود روشن یکی از مفسرین اوستاست
مکرراً نامش در تفسیر پهلوی (زند) یاد شده است

۴ در متن ۸۵۵۵۵ (ار خوار ۸۵۵۵۵ = خوردن) آمده که بمعنی خوردن است این کلمه
در اوستا چنانکه کلمه خوردن در فارسی از برای آشامیدن و خوردن هر دو استعمال شده است
از برای کلمه آماده ساختن در متن ۸۵۵۵۵ «دور» از فعل هو ۸۵۵۵۵ بمعنی فشردن است
در پهلوی هونیتن hunitan ریوسنگ در ترجمه سانسکریت یسنا کلمه مذکور را در سانسکریت
آماده ساختن ترجمه نموده است یعنی گباه هوم را فشرده و شره آن را از برای نوشیدن
حاضر و آماده کردن

۵ در تفسیر پهلوی کلمه سوشیانت سودمند ترجمه شده است از آن رهنمایان آینده
دین اراده شده است

یسناها ۹

(هوم یشت)

راجع بترجمه هوم یشت (یسنا ۹-۱۱) گذشته از ترجمه اشپیگل Spiegel.

دارمستتر Darmesteter, میلز Mills (S.B.E. Vol XXXI) و دهارله De Harlez

بترجمه های ذیل نیز ملاحظه شود :

Über die Metrik des Jüngereren Avesta von Geldner ; Tübingen 1877, S. 120—162

کدتر فقط یسنا ۹ و یسنا ۱۰ را ترجمه کرده است

Essays on the Sacred Language, Writings, and Religion of the Parsis by Haug, second edition edited by West ; London 1878, p 175—185.

Avesta Reader : Texts, Notes, Glossary and Index by H. Reichelt ; Strassburg 1911,

pp. 94—100 and 170—171 را ترجمه کرده است

Selections from Avesta and Old Persian (First Series), Part I, by I. J. S. Taraporewala, Calcutta 1922, pp 2—50.

The Pahlavi Version of Yasna IX, edited and translated by Manekji Bamanji Davar, Leipzig 1904.

Neryosang's Sanskrit version of the Hōm Yašt (Yasna IX·XI), translated by J. M. Unvala, Vienna 1924

Die Zoroastrische Religion (Das Avesta) von K. Geldner ; in Religionsgeschichtliches Lesebuch von Bertholet Zweite Auflage, Heft I, Tübingen 1926, S. 25—27.

Die Yašts des Avesta übersetzt und eingeleitet von Herman Lommel, Göttingen 1927, S. 187—195

Yasna XI . Petite Étude de philologie iranienne par Guillaume Bang ; Bruxelles 1889
Extrait des Bulletins de l'Académie royale de Belgique, 3me Série t XVIII, No. 8 ; 1889.

Yasna 10, 1—7 und Yasna 9, 11 von Bartholomae im Grundriss der Iranischen Philologie, I Band, Abteilung, S. 241—243.

Yasna II Notes ; Avesta Reader, First Series, by Williams Jackson ; Stuttgart 1892, p. 37.

The Pahlavi Text of the Yasna IX transcribed by Mills, published in the Journal of the Royal Asiatic Society, London 1900, 511—528 and in the Journal of the American Oriental Society, New York 23, 1—8, translated in JRAS. 103, 313—324 and in JAOS. 24, 66—76

The Pahlavi Text of the Yasna X, translated by Mills, published in Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft, Leipzig 56, 117—122, translated in JRAS. 1903, 495—512.

The transcribed Pahlavi Text of the Yasna XI, published and translated in ZDMG. 26, 453—460, by Hubschmann, in ZDMG. 56, 516—520 and in JRAS. 1904, 75—82, by Mills.

۶ که تُرا دیگر بار، ای هوم، در میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت،
کدام پاداش باو داده شد، چه نیک بختی باو رسید؟ ۵۵

۷ آنگاه بمن پاسخ گفت این هوم پاکِ دور دارندِ مرگ: آبتین مرا دوم
بار در میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت؛ این پاداش باو داده شد،
این نیک بختی باو رسید که او را پسری زائیده شد، فریدون، از
خاندان توانا ۵۵

۸ کسی که زد (کشت) اژدها که سه پوزه،^۱ سه کله، شش چشم^۲ هزار
چستی دارند؛ دیو دروغ بسیار زورمند، آسیب جهان (و) خبیث
(دروند)،^۳ آن بسیار زورمند ترین دروغی که اهریمن ساخت بر
شد خاکی جهان از برای مرگ جهان راستی ۵۵

۹ که تُرا سومین بار، ای هوم، در میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت،
کدام پاداش باو داده شد، چه نیک بختی باو رسید؟ ۵۵

۱ بجای کلمه یوزه در متن زَنَنَ زَافَنَ (Zafan زَافَنَ) آمده و در بهاوی
زفر (زَافَر) شده زَفر در اشعار قدما بسیار آمده و بمعنی دهان است بخصوصه دهان جانوران
در ادبیات فارسی نیز غالباً از برای دهان اژدها استعمال شده است در مهریشت فقره ۱۲۹
زربوزَفر زَافَرَنَ زَافَرَنَ Zaranyō Zafar یعنی زرین زفر از برای ناوک تبر استعمال
شده است صفت سه پوزه یا سه زفر صفت مخصوص اژدها (ضحاك) میباشد در آبان یشت
فقره ۲۹ و رام یشت فقره ۱۹ و زامیاد یشت فقرات ۴۷-۵۰ همین صفت از برای ضحاك
آورده شده و بعلاوه صفات دیگر شبیه فقره ۸ یستا ۹، در فقره ۳۴ از آبان یشت و در فقره ۲۴
از رام یشت و در فقره ۳۷ زامیاد یشت بهمة این صفات برمیخوریم در این جا بی مناسبت نیست
که یاد آور شویم از برای یوزه سگ لغت مخصوصی است؛ ستین Staman زَافَنَ چنانکه در
فرکرد ۱۳ و ندیداد فقره ۳۰ آمده است

۲ کلماتی که در اوستا از برای سرو چشم و گردن و دست و پای دروغپرستان و دیوها
و کلیه آفریدگان بدو اهریمنی استعمال شده غیر از کلماتی است که از برای همین اعضاء و جوارح
خدا پرستان و ورشتگان و کلیه آفرینش ایزدی بکار رفته است رجوع شود بمقاله «انات ایزدی
و اهریمنی» در انجام یستا ۲۷

۳ لغت دُرَوند که در ادبیات زرتشتیان معروف است در گاتها در گونت و دَی «دَی»
و در قسمتهای دیگر اوستا درونت و دَی «دَی» یعنی طرفدار دروغ، دوستار دروغ در مقابل
آشون دَی «دَی» که بمعنی طرفدار راستی و دوستار درستی است

۴ آنگاه بمن پاسخ گفت این هوم پاک، دور دارنده مرگ: ویونگهان مرا نخستین بار در میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت؛ این یاداش باو داده شد، این نیک بختی باو رسید که او را پسری زائیده شد، آن جمشید دارنده رمه خوب،^۱ خرهمنندترین در میان مردمان زائیده شده (و) خورشید سان نگران،^۲ کسی که در شهر یاری خود جانور و مردم را غردنی ساخت، آب (و) گیاه را نخشکیدنی، خورده‌نی را خورش نکاستنی^۳ ॐ

۵ در (هنگام) شهر یاری جم دلیر نه سرما بود نه گرما، نه پیری بود نه مرگ، نه رشک دیو آفریده، پدر و پسر، هر یک از آنان، بصورتِ ظاهر پانزده ساله میگردیدند^۴ در مدتی که جم دارنده رمه خوب، پسر ویونگهان شهر یاری میکرد ॐ

۱ دارنده رمه خوب صفت مخصوص جمشید است در اوستا هوئو «ههٔؤ کدس hvathwa» این صفت مرکب است از هو hu و ٥٣ که بمعنی خوب است و از وئو «ههٔؤ کدس» بمعنی دسته و گروه و گاه و رمه است که هم از برای گروه مردان اسماء شده و هم از برای رمه و گاه چارپایان چنانکه در فقرات ۱۵ و ۱۸ و ۱۹ تبریشت این صفت در تفسیر بهلوی (زند) هورمک پچه و شده و در توضیحات افزوده اند: کوش (یعنی که جمشید) رهمک مردمان و رهمک کوسپندان (چارپایان) درست داشت بقرة ۹۴ ائوگدٔچا نیز ملاحظه شود.

۲ خورشید سان نگران یا خور آسایینده در منن هور دیرس «ههٔؤ کدس» hvare.daresa این صفت مرکب است از کلمات هور «ههٔؤ کدس» hvar و دیرس (خورشید) و دیرس «ههٔؤ کدس» که بمعنی نگاه و بینش است از فعل دیرس «ههٔؤ کدس» (دیدن) در رام یشت بقرة ۱۶ همین صفت از برای جمشید آورده شده است در تفسیر بهلوی همان معنی فوق باین صفت داده شده و در توضیح افزوده اند هو چشم توم یعنی خوب چشم یا نیک نظر در مقابل بد چشم که امروزه معمولاً شور چشم میگوئیم این صفت در کتاب شکند گانیگ وجر در فصل ۱ در فقرات ۵۶-۵۷ چنین بیان شده است: «کسی که همه آفریدگان نیک را بچشم خوب بنگرد چشم او چشم خورشید است، چه خورشید همه آفریدگان را بحوب چشبی نگاهبان و آراینده است»

۳ در تفسیر بهلوی جمله اخیر چنین توضیح داده شده: چون یکی (از خورشها) خورده میشده دیگر بجای آن میآمده

۴ نظر باینکه در عهد جمشید پیری وجود نداشت همه مردم بصورت طاهر جوان پانزده ساله مینمودند در میان پدر با پسر بحسب ظاهر تفاوت سن دیده نمیشد پانزده سالگی در اوستا آغاز جوانی شمرده شده است رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۱۶۸ و بمقاله نیرنگ کشی بستن در خرده اوستا ص ۶۵-۶۶

زهر زردوش به بلندی يك نیزه روان بود که بر او گرشاسپ در
(دیک) آهنین در زمان نیمروز خوراک می بُخت و این زیانکار را گرم
شد و عرق (خوی) ریخت ناگهان او از زیر (دیک) آهنین فراز آمد،
آب جوشان را پیرا کند، گرشاسپ مردمنش ترسان بکنار تاخت ۵۵

۱۲ که تُرا چهارمین بار، ای هوم، در میان مردمان خاکی جهان آماده
ساخت، کدام پاداش باو داده شد، چه نیک بختی باو رسید؟ ۵۵

۱۳ آنگاه بمن پاسخ گفت این هوم پاک، دور دارنده مرگ: پوروشسپ^۱
مرا چهارم بار در میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت؛ این پاداش
باو داده شد، این نیک بختی باو رسید که تو ار برای او زائیده شدی،
تو ای زرتشت پاک از خاندان پوروشسپ، ضد دیوها، (و) اهورا کیش ۵۵

۱۴ ای نامور در آریا ویج^۲ تو ای زرتشت، نخستین بار اهورن وئیریه چهار بار
بامراءات درنگ سرودی نیمه دومی را سرایشی بلندتر^۳ ۵۵

(پرسیولس) در جزو حکاری و نقوش آنها جانوران باشاخ و پر سیار مهیب زشت پیکر دیده
میشوند. داریوش با دست حب شاخ جانور اهریمنی گرفته با دست راست دشنه بتیگاه آن فرو
میزد این نقوش خوب باد آور آئین زرتشی است و نشان میدهد که چگونه شاهنشاه پارسا و نیک
به بدی دست یافته جانوری را که نابنده اهریمن است درهم شکست و باین وسیله در مقابل
بیروزیهای مادی شاهنشاه پیروزی معنوی او را نیز محسوس ساخته اند

۱ پوروشسپ Pourušaspa این اسم مرکب است از صفت پشوروش
و پوروش که بمعنی پیراست چنانکه در وندیداد فرگرد ۷ فقره ۵۷ آمده است و از کلمه
اسب پوروشسپ که بمعنی دارنده اسب پیراست پدر زرتشت است در آبان یشت فقره ۱۸
زرتشت پسر پوروشسپ نامیده شده است همچنین در فرگرد ۱۹ وندیداد در فقرات ۴ و ۶
و ۴۶ مسعودی در مروج الذهب جلد دوم ص ۱۲۳ در سلسله نسب پیغمبر ایران نام پدر
زرتشت را پوروشسپ ضبط کرده است راجع بسلسله نسب زرتشت به بندهش باب ۳۲ و به
زاد سپهرم باب ۱۳ فقره ۶ و بدینکرد کتاب هفتم فصل ۲ فقره ۷۰ نیز ملاحظه شود

۲ ایران ویج بدو دسوس، واسپاسوس رجوع شود بمقاله آن ص ۳۳-۵۲

۳ اهورن وئیریه همان دعای معروف ینا اهور وئیریه میباشد که در جلد خرده اوسا
از آن سخن داریم در وندیداد فرگرد ۱۰ در فقره ۱۱ با اهور وئیریه سرودی است که باید
چهار بار خوانده شود (پشروش آسروت = Čathrusāmriūta = چهار بار
گفتی) ینا اهور دعائی است مرکب از سه مرد شعر در هنگام سرودن باید وزن شعر را منظور
داشت و بجائی که باید درنگ نمود

۱۰ آنگاه بمن یاسخ گفت این هوم پاک، دور دارنده مرگ: انرط، سود خواستار ترین سام سوم بار مرا در میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت؛ این پاداش باو داده شد، این نیک بختی باو رسید که اورا دو پسر زائیده شدند، اورواخشیه و گرشاسب؛ آن اولی یک داور و قانون آرا؛ آن دیگری یک زبردست، جوان کیسور گرزور^۱ ॐ

۱۱ کسی که زد (کشت) اژی شاخدار^۲ را که اسمها فرو میبرد (می او بارید= می بلعید)، مردها فرو میبرد، آن رهر آلود زرد رنگ، از او

۱ صفات گیشو 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀 از کله گشس 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀 (گیس) و گندور 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀 سلسله از کله گند 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀 گرز که بمعنی گیسو یا گیس دارنده و گرزور یا گرز دارنده است از صفات مخصوص گرشاسب است در هر جای از اوستا که از این نامور یاد شده با همین صفات آمده است

۲ اژی سلسله aži در سانسکریت آهی ahi بمعنی مار آمده است در فرگرد ۱ و نیداد فقره ۲ مارهای سرخ در آریاویج از آریدگان اهریمن شمرده شده اند در فقرات ۵-۶ از فرگرد ۱۴ و نیداد در جزو سنگینت و وزغ و مور و پردو و مگس از مار (اژی) اسم برده شده و با صفت اودروترس 𐬀𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀 udarō thrasa آمده یعنی بروی شکم رونده همچنین در فقره ۶۵ از فرگرد ۱۸ و نیداد مار (اژی) با صفت خشوئو 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀 آمده که بمعنی رود خزننده و تند رونده است در تفسیر پهلوی اژی شپاک سرور سرور شده و در توضیحات افزوده شده مارشپاک 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀 اکون در واری مارشپا گوئیم فجر گرگانی در داسمان ویس و رامین گوید:

سر دیوار او بر مارشپا جهان از زخم آنها ناشکیبا

کله شپا که در فرهنگهای فارسی بمعنی افعی ضبط شده در واقع صفت مار است همچنین اژی در اوستا اسم یک جانور بزرگ و مهیب اهریمنی است همان است که در فارسی ازدها یا ازدر گوئیم در فقره فوق ازدر با صفت سرور 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀 آمده این صفت از کلمه سرو srū که بمعنی شاخ جانور است چنانکه در بهرام یشت فقره ۷ و از فعل بر 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀 مردن ترکیب یافته است سرو نیز بمعنی ناخن است چنانکه در فرگرد ۳ و نیداد فقره ۱۴ و غیره آمده است سرو در ادبیات فارسی باقی و بمعنی شاخ جانوران است:

ز نور تابش خورشید لعل فام شود سروی آهوی دشنی چو آتشین خلخال (ازرقی) در فقره فوق ازدهای شاخدار جانور اهریمنی است که بدست یل نامور گرشاسب گشته گردید همچنین در فقره ۴۳ زامیاد یشت سناویژک 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀 بمعنی که یکی از رقبای گرشاسب و بدست وی کشته گشته بز از تجمه و تراد شاخدار نامیده شده است (سرورزن 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀) شکست یافتن ازدهای شاخدار بدست گرشاسب اشاره بچرخ شدن بر دیو بدکنش و اهریمن تبه کار است در نصر داریوش بزرگ (داریوش اول ۵۲۱-۴۸۵ پیش از مسیح) در یارس تخت جمشید

جادوان و پربان، ستمکاران، کویها و کریانها، زیانکاران دویا و گمراه
کنندگان (اشموغان)^۱ دویا و گرگان چهار پا و لشکر دشمن فراخ
که بفریب هجوم آورد ۵۵

۱۹ این نخستین بخشایش را از تو، ای هوم دور دارنده مرگ خواهش میکنم:
بهترین زندگی (بهشت) پاکان،^۲ (آن بهشت) روشن و همه (گونه)
خواری (آسایش) بخشنده این دومین بخشایش را از تو، ای هوم دور
دارنده مرگ خواهش میکنم: درستی از برای این تن، این سومین
بخشایش را از تو، ای هوم دور دارنده مرگ خواهش میکنم: زندگی
بلند جان ۵۵

۲۰ این چهارمین بخشایش را از تو، ای هوم دور دارنده مرگ خواهش
میکنم که من کامروا با جرأت (و) خرسند بروی زمین در آم، در
همشکننده ستیزه، شکست دهنده دروغ (باشم) این پنجمین بخشایش را
از تو، ای هوم دور دارنده مرگ خواهش میکنم که من پیروزمند (و)
در جنگ شکست دهنده بروی زمین در آم، در همشکننده ستیزه،
شکست دهنده دروغ (باشم) ۵۵

۲۱ این ششمین بخشایش را از تو، ای هوم دور دارنده مرگ خواهش
میکنم: که ما نخست از دزد، نخست از راهزن، نخست از گرگ بوی
بریم که هیچکس پیش از ما بوی نبرد که ماهمیشه از پیش بوی بریم^۳ ۵۵

۲۲ هوم بآن دلیرانی که در پیکار اسب تازند زور و نیرو بخشند، هوم

۱ راجع به اشموغ نخرده اوستا ص ۷۳ پیاورقی شماره ۴ ملاحظه شود

۲ و هیشتم هوم و اوستا یعنی بهترین زندگی و هیش و اوستا و هوم صفت
تفضیلی است یعنی بهترین و اوستا یعنی زندگی و جهان است این دو کلمه مجموعاً یعنی
فردوس است این صفت تنها در فارسی یعنی بهشت باقی مانده است

۳ در متن بشود (بشود) baod که معنی بوئیدن است مانند لغت بوی بردن در فارسی
یعنی آگاه شدن و دریافتن آمده است

۱۵ تو در زمین پنهان کردی همه دیوها را، ای زرتشت، که پیش از آن بصورت مردان بروی این زمین می‌گشتند،^۱ (توای) کسی که زورمند ترین، کسی که دلیر ترین، کسی که نخشا ترین، کسی که تند ترین، کسی که پیروزگر ترین شدی در میان آفریدگان مینویان ۵۵

۱۶ آنگاه گفت زرتشت: نماز (درود) بهوم، بهوم بیک، بهوم خوب آفریده شده، راست آفریده شده، نیک درمان دهنده خوب اندام، خوب گذش پیروزگر، زردگون نرم تانک، (شاخه) چون خورندش بهترین و از برای روان راه جوی ترین (است) ۵۵

۱۷ فرود (باینجا) خوانم ای (هوم) زرین نشاء ترا، اینجا جرأت، اینجا پیروزی، اینجا درستی، اینجا درمان، اینجا فزایش، این جا بالندگی، اینجا زور همه تن، اینجا فرزادگی از هر گونه (انواع علوم)^۲ فرود (باینجا) از این رو (خواستارم) تا در جهان (مانند) شهریار کامروا^۳ در آیم، در همشکننده ستیزه، شکست دهنده دروغ (باشم) ۵۵

۱۸ فرود از این رو (خواستارم) تا اینکه ستیزه (دشمنی و بدخواهی و کینه) همه بدخواهان را در همشکنم (چه) از دیوان و مردمان، (چه) از

۱ مقصود از دیوها، چنانکه رجالت Reichelt مینویسد، امرا و پیشوایان دیو یسنا میباشند که در گاتها باسم اوسیک «دَدِی» (اوسیج «دَدِی») usig و کوی «س» Kavi و کرین و ساراپان Karapan زرتشت از آنان نام برده است از این پس از همراه کنندگان شمرده شده اند (رجوع شود به Avesta Reader, p. 98) بجلد دوم یشتها ص ۲۱۸ نیز ملاحظه شود
۲ کله ای که «فرود» ترجمه شده و از برای فهم معنی در جلات دیگر همین فقره هشت بار دیگر به «اینجا» تکرار گردیده در متن فی ۱۲ آمده که بمعنی فرود و یائین است در جزو ضمایم در سر یک دسته از کلمات اوستائی و فارسی هم دیده میشود از آنجمله است کله نیداتی «نیداتی» که در فارسی نهادن شده، بمعنی فرود گذاشتن است

۳ کله ای که به «شهریار کامروا» ترجمه شده در متن وسو خشترا «واسدو» vasō xēathra آمده در تفسیر پهلوی «کامک ختای» ترجمه شده بارتولومه Bartholomae این کله را که در فقره ۲۵ همین یسنا نیز آمده بمعنی «مستقل» گرفته است و این معنی در هر دو موضع مناسب است

حرص سلطنت خود مینالید (و) میگفت از این پس اتریان در مملکت
من از برای منتشر کردن آئین نگردد، آنکه همه ترقی را در همشکنند،
همه ترقی را بمیراند ۵۵

این گونه اشتباه ساده که نباید مایه اشتباه کسی شود نزد دارمستتر Darmesteter عین صواب آمده بنظر دانشمند فرانسوی که اصرار مخصوصی در پائین آوردن عهد انشاء اوستا دارد کرسائی اوسا همان اسکندر مكدونی است یا عبارت دیگر نویسنده یستا ۹ در فقره ۲۴ از کله کرسائی اسکندر و جانشینان یونانی وی که سلوکیدها باشند اراده کرده است بنابر این هوم یشت (یستا ۹-۱۱) پس از اسکندر در سال ۱۴۰ پیش از مسیح در همان سالی که مهرداد اول سلوکیدها را شکست فاحش داده و بکلی دست یونانیان را از ایران کوتاه کرده انشاء شده است ولی باز صلاح در این دانسته که تقریباً دو بیست سال دیگر یائین تر آید زیرا که فوراً پس از شکست سلوکیدها ایران شانه از بار نفوذ یونانی تهی نه نموده در عهد بلاش اول که دیگر باره دین زرتشتی در ایران قوتی کرد و این در سال ۵۰ پس از مسیح بوده هوم یشت ممکن است در این سال انشاء شده باشد (۲) این عقیده بسیار شگفت آمیز دارمستتر مایه اشتباه دانشمندان دیگر نشده هیچ کس کله کرسائی اوستا را با اسکندر مربوط ندانسته و نه هیچکس انشاء هوم یشت را که محققاً از قطعات بسیار قدیم اوستاست صد و چهل سال پیش از مسیح یا پنجاه سال بعد از مسیح پنداشه است معنی لفظی کرسائی معلوم نیست یوستی Justi او را دشمن هوم و دیوگر سنگی دانسته و این کله را با کله کرسس چه Keresas-ča (و ۱۴۱-۱۴۲) که در فقره ۶ سروش یشت هادخت آمده یکی دانسته است (۳) Bartholomae هم احتمال داده که این کله با کله کرسس و ۱۴۱-۱۴۲ Keresa مربوط باشد ولی این کله اخیر را که در فقره ۶ سروش یشت هادخت مذکور آمده بمعنی راهزن و هرزه گرد گرفته است (۴)

Zend-Avesta par Darmesteter, Vol. I, pp. 80-88 (۲)

Iranisches Namenbuch von Justi, S. 161 (۳)

Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae, S. 469-470. (۴)

راجع به کرسائی بکسب ذیل ملاحظه شود:

Arische Periode von Spiegel; Leipzig 1887, S. 228-224.

و رجوع شود به Zarathushtra in the Gathas and in the Greek and Roman

Classics, translated from the German of Geiger and Windischman by Darab Dastur Peshotan Sanjana; Leipzig 1897, p. 156.

The Pahlavi version of Yasna IX edited (in Roman characters) and translated by Maneckji Bamanji Davar; Leipzig 1904, p. 58.

Neryosangh's Sanskrit Version of the Hōm Yast (Yasna IX-XI) by Jamshedji Maneckji Unvala; Vienna 1924, p. 37-38.

Selections from Avesta and Old Persian (First Series), Part I, by Irach Jehangir Sorabji Taraporewala; Calcutta 1922, p. 42.

Sacred Books of the East, Vol. V, by West, p. 200.

بزایندگان (بزنان زاینده) پسران نامور (و) فرزندان یارسا دهد، هوم
 بآتانی که بمیل در آموزش نساک نشینند تقدس و فرزادگی بخشد^۱ ۵۵

۲۳ هوم بآن کنیزانی (دخترانی) که دیر زمانی شوهر نگرفته نشستند یک
 شوهر بیانشناس بخشد به محض اینکه خواهش شود (از آن) خردمند ۵۵

۲۴ هوم (بود) آن که کرسانی را از شهر یاری برانداخت،^۲ کسی که از

۱ نساک-اسدود nasaka اوستا مقصود است دوره کامل آن بیست و یک نساک یا کتاب

بوده است

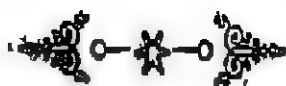
۲ کرسانی و کرسانی در قرة ۲۴ یسنا ۹ شهریاری است مخالف مزدیسنا
 کسی است که روا نمیداشت آئینان یعنی پیشوای دین در مملکت تعلیمات دینی انتشار دهد
 هوم دست این دشت آئین را از شهریاری کوتاه نمود در وید کتاب مقدس برهمنان و
 کرسانو Kṛṣānu در جهان مینوی نگهبان سوم (= هوم) خوانده شده است شکی نیست که
 کرسانو و کرسانی هر دو یکی است جز اینکه این یاسبان سوم در وید دشتن هوم است در
 اوستا تعریف تقیض وید و اوستا راجع بیک اسم مایه اشتباه دهارله De Harlez شده دسته ای
 از ناموران ایرانیان را از آنجمله کرسانی را غیر از گروه مینویان برهمنان پنداشته است:
 De l'Exégèse et de la correction des textes avestiques par De Harlez; Leipzig
 1888, pp. 82-88 et 108 بسا در اوستا جنبه ملکوتی پروردگاران برهمنان جنبه اهریمنی
 تغییر یافته و بسا مینویان هندوان نزد ایرانیان نامورانی شده اند باوجود این تباین آبشخور جله
 یکی است رجوع شود به Amesha Spenta, von Bernard Geiger, Wien 1916 S. 46-47
 نظایر اینگونه تغییرات در مزدیسنا بسیار است

کرسانی در تفسیر پهلوی یسا کرسیاك Karsyāk و با بقرات دیگر کلسیاك Kalasyāk
 شده قرأت درست آن لابد کلسیاك Kilisyāk باشد ریوسنگ در تفسیر سانسکریت یسنا این کله
 را کلسیاك Kalasiyākāh نوشته و از برای توضیح افزوده: آنان ترسا دین (tarsākadinīh)
 میباشند چنانکه یداست کلیسا که از کله یونانی ekklesia آمده بمعنی پرستشگاه عیسویان و ترسا
 بمعنی عیسوی است بنابر این کلمه کرسانی که در اوستا مفرد است بصیغه جمع آورده شده از آن
 اهل کلیسا یا عیسویان اراده گردیده است لابد شباهت لفظی این دو کلمه را هم دیگر مایه چنین
 اشتباهی شده است و گذشته از این چون در عهد ساسانیان کرسانی کلمه نامفهومی بوده
 و اگر در روز کار کهن شهریاری باین اسم بوده نام و نشانی از او در دست نبوده اوضاع
 همان عهد راه حل نبوده رقیب آن عهد ایران یعنی رم (بیزانس، رُم، سفلی) ترسا یا کلیسائی
 که دشمن دین و دولت ایرانیان شرده میشده مفهوم کلمه کرسانی پنداشته شده است از این
 جهت اسکندر نیز که در سنت کهن ایران و بنا بشهادت تاریخ برهم زن آئین ایران بوده مانند
 دشمنان ایرانیان در عهد ساسانیان رومی و عیسوی کیش خوانده شده است (۱)

(۱) رجوع شود به یمن یشت فصل ۲ قرة ۱۹ و فصل ۳ فقرات ۳-۵

۳۱ بر ضد کله مردم دروغپرست ستمگار که سر بر افرازد (مغرور)، که
پیکر پارسا نابود میکند، ای هوم زرین، سلاح برزن، بر ضد گمراه
کننده (اشموغ) ناپاک تباہ کننده زندگی که گفتار این دین بیاد دارد
(اما) در کردار نیاورد، که پیکر پارسا نابود میکند، ای هوم زرین،
سلاح برزن ۵۵

۳۲ بر ضد زن بد عمل (جهیکا) جادوگر شهوت انگیز پناه دهنده (گناهکاران)
که منش وی متزلزل است مانند ابری که از باد در جنبش باشد، که پیکر
پارسا نابود میکند، ای هوم زرین، سلاح برزن
بر ضد هر آنکسی که پیکر پارسا نابود میکند، ای هوم زرین، سلاح برزن ۵۵



- ۲۵ خوشا بتو ای هوم که از نیروی خویش شهر یار کامروا هستی
خوشا بتو که بسیار سخنان راست گفته دانی
خوشا بتو که از پرسیدن سخنان راست گفته شده بی نیازی ۵۵
- ۲۶ از برای تو فراز آورد مزدا نخست بگر بند (کشتی) ستاره نشان مینوی
ساخته شده دین نیک مزدیسی را این چنین کمر بمیان بسته همیشه
هستی در سرکوه پناه و نگهدار گفتار ایزدی (منتر) ۱ ۵۵
- ۲۷ ای هوم، (تو ای) بزرگ خان و مان، بزرگ ده، بزرگ شهر، بزرگ
مملکت، ای در تقدس دانشمدار، نیروی و پیروزی ترا از برای تنم
همیخوانم و گشایش بسیار رهاانده ۵۵
- ۲۸ برهان از ما کین کینور را، بگردان منش خشمکین را و از هر مردمی
که در این خانه، که در این ده، که در این شهر، که در این مملکت
گناه ورزد برگیر از پاهایش زور، هوشش تیره ساز ۲ منشش در
همشکن (پریشان ساز) ۵۵
- ۲۹ با دو پا فراتواناد رفتن، با دوست کاری نتواناد ساختن،
با چشمات زمین مبینماد، با چشمات جانور مبینماد
آنکه بمنش ما کین ورزد، آنکه بیکر ما کین ورزد ۵۵
- ۳۰ بر ضد آژی زرد سهمگین زهر آلود که بیکر پارسا نابود میکنند، ۳ ای
هوم زرین، سلاح برزن؛
بر ضد راهزن نابکار خونخوار آزار رساننده که بیکر پارسا نابود میکنند،
ای هوم زرین، سلاح برزن ۵۵

۱ رجوع شود به Zum Altiranischen Wörterbuch Nacharbeiten und
Vorarbeiten von Bartholomae; Strassburg 1906 S. 175-6.

۲ بنا بر ترجمه ولف Wolff گوشه‌هایش برکن

۳ بتوضیحات فقره ۱۱ ملاحظه شود

۰۰ قلّه کوهی که تو در آنجا بروئیدی ای هوم ۰۰

۴ ستایم زمین فراخ پهن کار فرمای بخشایشگر در بردارنده ترا، ای هوم
ياك؛ ستایم سر زمینی را که تو از آنجا بسان یل (گیاههای) خوشبو و
گیاه خوب مزدا میروئی، ای هوم، بروی^۲ بر زبر کوه و نموکن در
همه جا بدرستی توئی سر چشمه راستی ۰۰

۵ به بال^۳ (راستی) از نماز (باژ) من: در سراسر ریشه ها و در سراسر
ساقه ها و در سراسر شاخه ها

به بال در سراسر ریشه ها . . . (دوبار) ۴ ۰۰

۶ (زوت) هوم بر فزاید (اگر) بستایندش، همچنین مردی که او را
بستاید پیروزگر بود نیز کمترین فشرده هوم، نیز کمترین ستایش هوم،
نیز کمترین خورش هوم بس است از برای کشتن هزار دیو ۰۰

۷ نا بود شود بزودی هر آن آلودگی که بوجود آمده باشد، از آن خانه ای
که در آنجا آورند و در آنجا بسرایند در مان پدیدار (آشکار = واضح) هوم
را درستی (و) چاره بخشی (آن را) (از برای خانواده و دودمانش) ۰۰

۸ آری همه می های دیگر را خشم خوئین سلاح در پی است اما آن می
هوم را رامش راستی همراه است مستی هوم سبك سازد هر آن مردمی
که هوم را چون پسر (فرزند) خرد سالی نوازش کند^۱ هوم خود را

۱ بروی از فعل روئیدن در پهلوی رستن در من رئود raod

۲ به بال = پرورش یاب، ترقی کن از فعل بالیدن در پهلوی والیت در متن آورده

۳ vared و

۳ فقره ۵ از آغاز تا انجام دو بار تکرار میشود

۴ جمله که در میان ابروان گذاشته شده بعدها افزوده شده است

۵ کلمه که «خردسال» ترجمه شده در متن ترون Ta^uruna آمده کلمه تر

(= تازه) در فارسی با این صفت اوسنائی بيك معنی است در فقره فوق چنانك در فقرات ۴-۵-

۶ ارت یشت بمعنی کودک و بچه یا بعبارت دیگر جوان خرد سال که هنوز از حیث سن

ترو تازه است و از همین لغت است کلمه ترانه که بمعنی جوان خوش روی و کودک ترو تازه

یسنه ۱۰

(هوم یشت)

۱ دور روند از این جا، دور دیوها، دور ماده دیوها، سروش نیک پایا ماند،
ارت نیک این جا بسر برد، ارت نیک آرام گزیند این جا در این خان
و مانی که از آن اهورا که از آن هوم راستی پرور (است) ۵۵

۲ پیشین قسمت هاون ترا که شاخه (هوم) در همگیرد با باژ ۱ میستایم
ای خردمند، زبرین قسمت هاون ترا که اندر آن (شاخه هوم) بارور
مردانه فرو گویم، با باژ میستایم ای خردمند ۲ ۵۵

۳ ستایم ابرها و باران را ۳ که پیکر ترا به بالاند بر فراز کوه، ستایم آن

۱ راجع بکلمه باژ که بمعنی سخن و گفتار و گوشن است و در این جا معنی نماز
و درود و ستایش است به خرده اوستا مقاله سروش باژ ملاحظه شود

۲ در این فتره از صفات فراتر *fratara* که بمعنی پیشین و اوپر
upara که بمعنی زبرین است و بمعنی نخستین و دومین هم گرفته اند درست معلوم
نیست که چه چیز اراده شده است دارمستر Darmesteter و بارتولومه Bartholomae
کلمه اولی را بمعنی نخستین یا بعبارت دیگر قسمت زبرین یعنی خود هاون که در آن شاخه هوم
گذازند و کلمه دومی را بمعنی زبرین یا بعبارت دیگر جزء دیگر هاون که دسته آن باشد و با آن
شاخه هوم در همکوبند مقصود دانسته اند (Zend-Avesta I. 98; Altira. Wörterb. 1786)
دستور اون والا Unvala کلمات مذکور را از برای تعیین محسین فشرده و دومین فشرده
هوم مقصود گرفته است؛ در یزشنه یا در مراسم دینی در هنگام تهیه نمودن شیر هوم محست
راسبی شاخه های هوم را در هاون در همکوبد و پس از آن زوت اوسنا سرویان دیگر باره
آنها را بیفشرد

Neryosangh's Sanskrit Version of the Hom Yašt by Unvala, p. 52.

۳ کلمات ابر و باران در متن مئغ *maēgha* و وار *vār* آمده است
دومی بهات باران در فارسی باقی است در سانسکریت وار *vār* بمعنی آب است وار نیز در
اوستا فعل است بمعنی باریدن اولی در ادبیات فارسی بهیات مئغ بسیار استعمال شده در لغت
فرس اسدی ضبط است: مئغ ابر بود فردوسی گفت

همانا که یارات نبارد ز مئغ فروت ز آفتک بارید بر سرش تبع
هم چنین کلمه مئغ در اوستا بمعنی زرفی و فرو رفتگی است چنانکه در فرگرد ۱۳ و ندیداد
در فتره ۳۷ آمده در فارسی مئغ (مغاک) بفتح میم، در اوسا کلمه آور *awra* = ابر نیز
استعمال شده چنانکه در یسنه ۹ فتره ۳۲

۱۲ از این پس در این کوهها، پُرشیر، گوناگون و زرد رنگ میروئی
 تو ای هوم، درمانهای تو با خوشی و هومن پیوسته است
 اینک برگردان از من منش (سؤ قصد) بدگوی را، اینک آن منش را
 نابود (ساز) آن منش بدگوئی که بر ضد من است ۵۵

برمیخوریم اگر آن را اسم جمع بدانیم میتوانیم معنی سلسله از خارها و تیغهای کوه گرفت
 ممکن است نیز ایشکت جزو اسم اوپائیری سئن که ذکرش پیاید باشد در فقره ۳ زامیاد یشت
 همین کلمات، مانند فقره فوق، با هم آمده و بنمایند که از آن سلسله کوه اوپائیری سئن اراده
 کرده باشد (رجوع بجلد ۲ یشتها ص ۳۲۶)

در سدهش فصل ۱۲ از «کوه وس شکفت» نام برده شده و در فقره ۲۱ آن
 «کوه وس شکفت» شعبه ای از کوه ایارسن (= اوپائیری سئن) شمرده شده است وس شکفت
 در پهلوی یعنی «بسیار شکاف دارنده» یا «بس با شکاف» وندیشمان Windischmann
 و یوستی Justi کله ایشکت را بمعنی شکاف کوه گرفته اند (رجوع شود به Zoroastrianische
 Studien S. 6 u. 166; Handbuch der Zendsprache, S. 62)

در فقره فوق ایشکت در تفسیر پهلوی شکفت که بمعنی شکاف است ترجمه شده
 نریوسنگ Neryosengh آن کله را بمعنی شکفت که بمعنی تعجب است، بر منزم همی باز خواهد گشت
 سزدگر بهان از او در شکفت (فردوسی) گرفته و در ترجمه سانسکریت یسنا آن را Vicitra
 ترجمه کرده یعنی شکفت انگیز یا تعجب آور

(دوم) سنتر دددا Stāra بمعنی سره یا کوه سر و قله است لابد با کله نثر دددا
 taāra که بمعنی قله است و بخصوصه از برای قله البرر استعمال شده ارتباطی دارد (رجوع بجلد ۲
 یشتها ص ۳۲۹-۳۳۰) دارمستتر Darmesteter همین کله را اسم کوهی از سلسله غور بند
 (در شمال کابل) احتمال داده است Z. A. I. p. 102

(سوم) کوسر ودددا Kusra صفت است بمعنی تنهی در سانسکریت Kosa بمعنی فضای
 خالی است در فقره فوق شاید از کله مذکور فضای میان کوه اراده کرده باشند

(چهارم) پو ران دددا Pawrāna بمعنی پرتگاه است دارمستتر Darmesteter
 همین کله را اسم خاص کوهی دانسته و بواسطه شباهت لفظی به پروان Parvān، تنگه هندوکش
 منتقل شده است Z. A. I. p. 108

اینک معانی امظی کلمات دیگر فقره فوق که برخی از آنها محققاً اسمی کوهها میباشد
 و در برخی دیگر از آنها اختلاف کرده اند: (نخست) اوپائیری سئن «سلسله دددا»
 Upāiri Saēna در فقره ۳ زامیاد یشت نیز یاد شده است آن را شعبه ای از هندوکش دانسته
 اند لفظاً یعنی برتر از پرش شاهین این اسم لابد بمناسبت بلندی این کوه است یعنی
 کوهی که در بلندی شاهین بلند یرواز هم بر فراز آن نتواند رسید (رجوع بجلد دوم یشتها
 ص ۳۲۶-۳۲۷)

از برای آنان آماده ساخته به تن شان در مان بخشد ۵۵

۹ ای هوم مرا از آن در مانهای ده که تو از آنها در مان سازی;
ای هوم مرا از آن پیروزیهای ده که تو از آنها دشمن را شکست دهی.
خواستارم که دوست و ستایشگر تو باشم يك دوست ستایشگر را دادار
اهورا مزدا بهتر خواند چنانکه اردیبهشت را ۵۵

۱۰ ترار ای دلیر آفریده دادار، بن صنعتگری ساخت^۱ ترار ای دلیر آفریده
دادار، بن صنعتگری بر البرز فرو نشاند^۲ ۵۵

۱۱ پس آنگاه ترا مرغ مقدس (و) آزموده بجهات مختلف پراکنند: در (میان)
تپه‌های (کوه) اویائیری ستن، به سره (کوه) ستروسار، به تپهگاه
کوسرویتود به پرتگاه ویش پت و بکوه سپیت گون^۳ ۵۵

و نیز، دویقی و سرود گرفته اند چنانکه فرخی گفته: هر تسفته دُری دُری میسفت
هر ترانه ترانه میگفت و نیز از همین لغت است کله توله که از برای بچه سک استعمال میشود
در اوستا هم سیائرونو *Spā ta^urunō* به معنی توله سک است چنانکه در
وندیداد فرکرد ۵ فقره ۳۰ و در فرکرد ۱۳ در فقرات ۱۵ و ۲۳ و ۲۷ همچنین کله توره که
اصلاً فارسی است یعنی شغال از ماده کله ترون اوستا شمرده شده است قطران گفته:

تنها من و یک شهر پر از غصم و تو با من شیری و یکی دشت پر از روبه و توره
۱ بن = *bagha* در اوستا به معنی خدا بسیار کم آمده است در کتیبه های پادشاهان
هخامنشی غالباً آمده: بن بزرگ است اهورا مزدا رجوع شود بجلد ۲ یشتها ص ۱۴۵
۲ در خصوص کوه البرز بجلد دوم یشتها ص ۳۲۴ ملاحظه شود

۳ این فقره از فقرات بسیار سخت اوستاست در آن اسامی کوههایی که بر آن گیاه
هوم میروئیده ضبط شده است گذشته از اویائیری ستن که ذکرش بیاید از کوههای دیگر
در هیچ با اسی نیست و در ترجمه پهلوی (ژند) پسنا بجای ترجمه و توضیح راجع بچهار جمله
اعبر این فقره افزوده شده است: «در خصوص این کلمات شرح و توضیحی نیامده است
اینها اسامی کوههایی است که بر آنها هوم میروید» چنانکه از این عبارت برمیآید در زمان
ساسانیان هم راجع بحملات مذکور معانی سنی در دست نداشته که در تفسیر پهلوی ضبط کنند
مستشرقین نیز بواسطه نا معلوم بودن برخی از کلمات این جمله ها در ترجمه آنها بهمدیگر موافق
نیستند بنظر دارمستتر *Darmesteter* در فقره فوق اسامی کوههایی که در آنها گیاه هوم
میروید ذکر شده نگارنده را نیز همین عقیده مقرون تر بصواب مینماید

کلماتی که بحسب ترتیب تپه و سر و تپهگاه، پرتگاه ترجمه شده در متن چنین آمده است:
(تپه) ایشکره *aiškerē* یعنی سنگه خارا در فقره ۱۴ مهریشت نیز همین لغت

۱۵ نباید از برای من آسانی که از آن (هوم) نوشبداد بدخواه خود مانند
 گاو درفش^۱ در جنبش باشند باید آسانی که از تو نشاء یابند زنده
 دل پیش روند (و) ورزیده (کار پرداز) بدر آیند
 بتو ای هوم راست (و) راستی پرور دهم (تقدیم کنم) این تن را که
 مرا خوب رسنه می نماید ۵۵

۱ گاو درفش در متن گاووش درفش - گاووش درفش - Gāuš dratša در تفسیر
 پهلوی گاو درفش یعنی علم گاو این لغت درست یاد آور درفش کاویانی است که از چرم
 بوده است

آغاز داسنانی این علم معروف است: کاوه آهنگر از ستم ضحاک بسزوه آمده آن پوست
 که آهنگران بران بندند بر سر چوبی بلند کرده مردم را بیادشاد یادگر بشودانید فریدون
 آن علم را بهال نیک گرفته بزر و گوهر یار است

فرو هشت از زرد و سرخ و سفید و سبز و سیاه خوانندش کاویانی درفش (فردوسی)
 بنا به درجیات ابوریحان (آثارالباقیه ص ۲۲۲) این رایت که نامزد بوده به درفش کاویان
 از پوست خرس بود و بقولی دیگر از پوست شتر و بزر و گوهر آراسه بود خوارزمی
 در مفاتیح العلوم مینویسد: «درفش کاویان یعنی علم کاویان کسی که برضحاک بشورید تا اینکه
 آفریدون ضحاک را بکشت درفش کاوی از پوست خرس بود و نیز گویند از پوست شیر بود
 پادشاهان فارس آن را فرخنده دانسته بر و حواهر گرانبها بیاراستند»

رجوع شود به: The translation of an extract from Mafâtih al-Ulûm of Al-
 Khwarazmî by J. M. Unwala. (Separate print) from the Journal of K. R.
 Cama Oriental Institute, No. 11, Bombay 1928, p. 8.

در تاریخ ایران غالباً از این علم مقدس یاد شده نمایی مینویسد درفش کاوه پس از
 پیروزی فریدون بزر و گوهر آراسه شده علم مقدس ایران بود تا اینکه در جنگ قادسیه
 بدست عربی از قبیله نجمع افتاد سعد بن وقاص آن را در جزو دخیل و جواهر یزدگرد نزد عمر
 بن الخطاب فرستاد عمر امر کرد که آن را از چوبه برگرفتند و خود درفش یاره یاره کرده
 میان مسلمانان قسمت کردند رجوع شود به: غرر اخبار ملوک الفرس باهتمام Zotenberg ص ۳۲
 و ۳۸-۳۹

درفش کاویانی در جنگ قادسیه پس از کشته شدن سردار ایران رستم پسرخ هرمزد
 بدست سعد و قاص افتاد یعنی (ص ۴۶) مینویسد: بعد از وی (بعد از آفریدون) پادشاه
 بیادشاه میآمد و عزیزش میداشتند و هر یکی پیرایه و جواهر چندی بر آن می بستند تا وقت
 یزدگردشاه چون مسلمانان خزینه او غارت کردند او را پیش امیر المؤمنین عمر خطاب رضی الله عنه
 آوردند و امیر المؤمنین فرمودند تا آن گوهرها برداشند و آن پوست را بسوختند قیمت جواهرات
 درفش به ۳۰,۰۰۰ لیره انگلیسی تخمین شده است در روی مسکوکات شهر یاران یارس در
 عهد اشکانیان در پهلوی آتشکده لوی مرهقی نقش است این لوا باید درفش کاویان باشد
 رجوع شود به: Geschichte der orient. Völker im Altertum von Justi, S. 458

۱۳ نماز به هوم که منش درویش را چون آن توانگر بزرگ کند
 نماز به هوم که منش درویش را آنچنان بزرگ کند که او بآرزوی خود
 رسیده باشد تو از نران (مردان = دلیران) بسیار برخوردار کنی (و)
 مقدس تر (و) دانشمند تر (سازی) آن کسی که بدرستی از تو ای هوم
 زمین آمیخته بشیر و بخشی یابد ॐ

(دوم) ستروسارَ *ستروسارَ* *Staiō Sāra* یعنی ستاره سر، کوهی است که در
 بلندی سر ستاره کشیده نظر بان معنی باید ستارو سارَ *ستروسارَ* *Staiō Sāra* باشد
 معلوم نیست که این کوه در کجاست در توضیح کلمه *ستار* *Stāra* گفتیم که دارمستتر
 این کلمه اخیر را که با «ستروسار» یکجا آمده اسم کوهی از سلسله غورمند احتمال داده است
 (سوم) کوسرویت *کوسرویت* *Kusrō, patā* مرکب است از «کوسرو» که گفتیم
 بمعنی تهی و خالی است و از ریشه فعل *پات* *pat* که بمعنی افتادن و پرتاب شدن
 و پریدن است این اسم مرکب را می توان تهی نشیب ترجمه کرد دارمستتر احتمال داده که
 کوسرویت یکی از تنگه های غورمند باشد

(چهارم) ویش پ *ویش پ* *Viśpātha* لفظاً بمعنی «در همه جا» یا بعبارت دیگر
 «گرداگرد» این کلمه بهمین معنی در فقره ۴ همین یستا نیز آمده است
 دارمستتر این کلمه را بمعنی گذرگرمه و کلمه «قدم» بر آن را که «پوران» باشد
 و ذکرش گذشته، یکی از تنگه های هند و کش پنداشته است

(پنجم) سپیت گون *سپیت گون* *Spita gaona* اسم سپیدگون یا سفید رنگ لاند
 بهناسبت رنگ آن کوه است و در من مخصوصه کلمه *گشیری* *گشیری* *Spitavarena* که بمعنی کوه است
 این قید گردیده بمعنی سپید کوه در فقره ۶ رامداد نیز کوهی سپید و رنه *رنه* *Spitavarena*
Spitavarena یعنی سپید رنگ یاد شده است در میان رودها و دشتها و کوههای ایران
 زمین بسیاری با صفات سپید و سیاه نامزد شده اند دارمستتر *Darmesteter* کوه سپیدگون
 فقره هوی را مانند کوههای دیگر این فقره از سلسله هندوکش دانسته بدو شده «کوه بانا»
 که هندو سفید کوه خوانده میشوند منقل شده است در میان این پنج کوه فقط از اولی که
 اوپائیری سن باشد در فقرات اولی رامداد که در آنجا از پنجگاه و سه کوه یاد شده اسم برده
 شده و در فصل ۱۲ بندهش نیز که راجع است کوهها باسنشای ایارس (اوپائیری سن)
 از کوههای دیگر فقره هوی اسمی نیست ولی شک نیست که «ساره سر» و «سپیت گون»
 نیز اسم دو کوه است «کوسرویت» و «ویش پ» هم باید اسمی کوهها یا از متعلقات
 کوه مانند گردنه و کمره و تنگه و دره و غیره باشد چنانکه در تفسیر هوم است ملاحظه
 میشود همیشه گیاه هوم با کوه ذکر شده و در فقره ۱۲ یستا ۱۰ پس از ذکر کوهها در فقره پیش
 آن مندرج است: «از این پس تو (هوم) در این کوهها (ستروسار) میروئی»

در خصوص معانی لغات رجوع شود به Altira. Worb. von Partholomae Sp. 475
 u. 844 u. 1474 u. 1588 u. 1599 u. 1628.

۱۸ این است سرودهای تو ای هوم، این است ستایشهای (تو) این است درود (تو) این است گفتار راست که درستی آورد (و) پیروزی دهد، در مقابل دشمن چاره و درمان بخشد ۵۵

۱۹ اینها (هستند) از برای تو (اما) از برای من: چالاک فرا رسد نشاء تو؛ روشن فرارسد نشاء تو؛ سبک در آید نشاء تو آن پیروزگر را بستانند همواره با این گفتار سرودنی ۵۵

۲۰ درود بچارپایان، درود بچارپایان، سخن خوش از برای چارپایان، پیروزی از برای چارپایان، خوراک از برای چارپایان، چراگاه از برای چارپایان، کشت و ورز از برای چارپایان، که از برای خورش ما پیرورد ۱ ۵۵

۲۱ هوم زرین بزرگ را میستائیم، هوم ... ۲ جهان افزا را میستائیم، هوم دور دارنده سرک را میستائیم، همه هومها را میستائیم اینک پاداش و فروهر زوتشت سپیتمان پاک را میستائیم « ینکبه هاتم » ۳



۱ فقره ۲۰ مثل فقره ۶۱ بهرام یشت است دو جمله اخیر از یستا ۴۸ قطعه ۵ میباشد

۲ بجای نقاط کله فراسمی (لایسویج) گلدنر آن را نوشیدنی ترجمه کرده

رجوع به فهرست لغات اوستا جلد اول یشتها Geldner, 3 Yt. 115

۳ مثل فقره ۲۶ یستا ۴

۱۵ بهام کم و کاستی زن نابکار کوتاه خرد را که بفریفتن آتربان و هوم اندیشد (اما) خود او فریفته شده یکسره نا بود شود، کسی که بر آن شده سور هوم را خود بخورد (هوم) باو پسران آتربان ندهد و نه پسران خوب ۱ ۵۵

۱۶ از برای پنج (چیز) هستم، از برای پنج (چیز) نیستم:
از برای پندار نیک هستم، از برای پندار زشت نیستم
از برای گفتار نیک هستم، از برای گفتار زشت نیستم
از برای کردار نیک هستم، از برای کردار زشت نیستم
از برای فرمانبرداری هستم، از برای نافرمانی نیستم
از برای راستی هستم، از برای دروغ نیستم
این چنین تا (بروز) واپسین که در میان دو گوهر فتح قطعی بود ۲ ۵۵

۱۷ آنگاه گفت زرتشت: نماز (درود) به هوم مرزا داده، نیک (است) هوم مرزا داده، نماز (درود) به هوم همه هومها را میستایم چه آنکه برزبر کوهها (و) چه آنکه در دره رودها (میروید)، هم چنین آنکه در تنگنا دارند و در بند زنان هستند ۳ از تشت سیمین (ترا) به (تشت) زرین ریزم ۴ ترا بزمین نیفکنم زیرا که رایومند (شکوهنده) و زجندی ۵۵

۱ یعنی زنی که سور یا ضیافت و خیراتی که باید از برای هوم در راه خدا داده شود از بینوایان و مستمندان دریغ کند و خود بخورد از اعقاب پاک و فرزندان که ممکن است آتربانان و پیشوایان دینی گردند و از مطلق پسران نیک محروم ماند

۲ اشاره است به دو گوهر یا بینوایان غیر مرئی: سیند مینو (خرد مقدس) و اهریمن که در طی جهان مادی بضد همدیگر در ستیزه اند تا اینکه در سر انجام سیند مینو یا روح راستی و نیکی غلبه نموده روح خبیث اهریمن شکست یابد

۳ یعنی همه هومها را ستوده و بزرگ میدارم چه آنهایی که هنوز در بالای کوهها و در دره رودهاست و چه آنهایی که زنان چیده و بسته نموده درجائی انبار کرده نگاهداشته اند

۴ در متن نیز کلمه تشت taste آمده است این لغت در عربی از فارسی گرفته شده طشت یا طست گفته اند و از همین کلمه است لغت طس و طاس در عربی که در فرانسه tasse گویند بفرهنگها بلغات تشتهانه و تشت دار نیز ملاحظه شود در قمره فوق تشت به معنی پیاله و جام است در فارسی بعد لکنچه استعمال کنند

۴ از برای من هوم، پدر پاک اهورا مزدا از قربانی^۱ دو ارواره با زبان و چشم چپ ارزانی داشت^۲

۵ کسی که از این قربانی من برباید یا بدزدد یا بردارد آنچه را که اهورا مزدای پاک بمن داد: دو ارواره با زبان و چشم چپ^۵

۶ اندر خانه اش زائیده شود اترپان، نه رزمی و نه برزیگر بلکه اندر خانه اش زائیده شوند دهک ها و مورک ها و ورشن های گوناگون^۳

۱. کاهن کله قرمانی در متن درون ۹ و ۱۰ آمده در فقره ۱۵ یستا ۱۰ نیز همین کله برخوردیم در فقره ۷ همین یستا نیز این کله موجود است در تفسیر پهلوی سور ترجمه شده کله که در فارسی نیز باقی است چنانکه از فقرات مذکور برمیآید از کله درون قرمانی یا سوری که ارگوش باشد اراده کرده اند در مراسم دینی زرتشتیان درون عبارت است از نانهای کوچک بدون خیر مایه درون یستن از جمله مراسمی است که در آن از همین نانها از برای امشاسپندان یا فرشتگان و فروهرهای در گذشتگان خیرات میشود عدد این نانها در سروش باز شش و از برای ابردان دیگر چهار مقرر شده است رجوع شود به

Vendidad Vol. II Glossarial Index by Dastoor Hoshang Jamasp; Bombay 1407, p. 82.

The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees by J. J. Modi; Bombay 1922, p. 206.

۲ لغت ارواره در فرهنگهای فارسی ضبط نشده شاید از لغات عامیانه پنداشته شده باشد این کله در اوستا در ۹ و ۱۰ آمده و در تفسیر پهلوی اروارک ۹ و ۱۰ آمده و در ترجمه شده است در فصل ۲۴ بندهش فقره ۳ کله اروار نیز همین معنی آمده است به «یاد کار زرتیران» نیز ملاحظه شود: Yātkar-i Zarīrān übersetzt von Geiger, S. 54 N. 27

از برای کله ربان هوم و ۹ و ۱۰ و از برای چشم دایتر و ۹ و ۱۰ آمده است چنانکه از فقره فوق برمیآید مقرر است در جشنی که از برای خوشنودی هوم فرشته موکل گیاه هوم آرایند اعضاء معینی از قربانی بان ایزد تقدیم گردد در فقره ۴ از فصل ۱۱ شایست لا شایست کلیه اعضاء یک کوسقند قرمانی از برای خوشنودی امشاسپندان و فرشتگان و فروهرهای یاکان و نامداران چنین تقسم شده: زبان و جابه (ارواره) و چشم چپ از برای ایزد هوم: گردن از برای امشاسپند اردیمهشت کله از برای ایزد «وای» موکل هوا: شانه راست از برای اردویسور فرشته آب و شانه چپ از برای درواسپ = گوش ایزد نگهبان چارایان سود مند: ران راست از برای فروهر گشاسپ: ران چپ از برای جاماسپ ... و غیره

۳ از دهک، مورک، ورشن نمیدانیم چه طبقه ای از مردمان اراده کرده اند چنانکه از فقره فوق برمیآید آنان باید از اشخاص اهریمنی باشند در مقابل سه طبقه از

یسنای ۱۱

(هوم یشت)

[زوت و راسپی]

- ۱ بدوستی سه پاکان نفرین خوانند: گاو و اسب و هوم
گاو به زوت نفرین کند: بکند که بی فرزند شوی و بیدنامی دُچار گردی
تو ای کسی که مرا وقتی که پخته هستم (بارزانیان) بخش نه نمائی
بلکه از برای پروراندن زن خود یا پسر (اولاد) خود یا شکم خویش
بکار میبری ۵۵
- ۲ اسب بسوار نفرین کند: بکند که تو اسبان نتوانی بستن، نه بر اسبان
نشستن، نه با اسبان لگام زدن تو ای کسی که آرزو نه نمائی از برای
(نشان دادن) زورم در بسا از ایمن گروه مردان در کشت زار! ۵۵
- ۳ هوم بخورنده نفرین کند: بکند که بی فرزند شوی و بیدنامی دُچار
گردی تو ای کسی که مرا وقتی که در همفشرده شده ام نگاه میداری
چون درد محکوم بمرگ^۲ بهیچ وجه ایستم محکوم بمرگ منی که هوم پاک
دور دارنده مرگ (هستم)^۳ ۵۵

۱ کله ای که « کشت زار » ترجمه شده در متن کرشو و سارسو Karšū آمده از کله
کرش و سارسو Karš که بمعنی کشتن یا کاشتن است در فقره مذکور ممکن است از این کله
میدان اسب دوانی اراده کرده باشد

۲ کله ای که « محکوم بمرگ » ترجمه شده در متن پشو سارو Pesō.Sāra آمده یعنی کسی که (از برای گناهش) سرش محکوم است

همچنین در اوستا کله یشتو^۱ و سارو^۲ نیز بهمین معنی است یعنی کسی که (از برای
گناهش) تنش محکوم است کله اولی در تفسر پهلوی « پورنک سر » و کله دومی « تنایور »
شده و در توضیحات افزوده اند مرگ ارزان یعنی سزاوار مرگ با مستوجب قتل

۳ راجع بنفرین نمودن گاو و اسب و هوم کسانی را که از آنها غلات میورزند به
باب ۲۶ روایت پهلوی نیز ملاحظه شود .
The Pahlavi Rivāyat accompanying the Dādistān ī Dīnik edited by Ervad Bomonji Nasarvanji Dhabhar; Bombay 1918,
pp. 92-98.

۸ آنگاه گفت زرتشت: نماز (درود) به هوم مزدا داده، نیک (است) هوم
مزدا داده نماز (درود) به هوم^۱

۹ [راسپی] آنچه از ما يك، اما دو برابر، سه برابر، چهار برابر، پنج
برابر، شش برابر، هفت برابر، هشت برابر، نه برابر، ده برابر آن
از شما آید^۲ ॐ

۱۰ [زوت] بتو ای هوم راست (و) راستی پرورد هم (تقدیم کنم) این تن را
که مرا خوب رسته مینماید به هوم تخشا (از برای رسیدن) به نشاء،
بنیکی، بیایکی بده بمن تو ای هوم پاک دور دارنده مرگ بهترین
زندگی (بهشت) پاکان (و) روشنائی همه گونه رفاهیت بخشنده ॐ

۱۱ «اشم وهو» راستی بهترین نیکی است (و هم مایه) سعادت است، سعادت
از برای کسی است که راست (و خواستار) بهترین راستی است (سه بار)
[راسپی] «اشم وهو...» (دو و دو و دو سه بار)^۳ ॐ

۱۲ [زوت] «اشم وهو...» (چهار بار)

«یتا اهو وئیریو...» (دو بار)

بشود بکام و بخواهش (خود)، تو ای اهورامزدا، بافریدگان خود شهر یاری
کنی، باراده (بخواهش) خود بآبها، بخواهش خود بگیاهها، بخواهش

۱ در فقرة ۱۷ یسنّا ۱۰ نیز بهین جملات برخوردیم

۲ ترجمه این جمله درست مطابق متن نیست با اینکه معنی کلمات این فقرة هریک
جداگانه معلوم است اما از مجموع آنها معنی ای که مطابق صرف و نحو باشد بر نمیآید تفسیر
پهلوی آن هم درست معنی حقیقی فقرة را نمیرساند ترجمه فوق از روی ترجمه سانسکریت
نربوسنگ استخراج شده و مقصود این است: در مقابل هر يك از اعمال نيك ستايندگان
دو برابر و سه برابر و غیره پاداش داده خواهد شد

رجوع شود به Commentar über des Avesta von Spiegel II, Band 184-186

و به Neryosangh's Sanskrit version of the Hōm Yašt von Unvala, p. 94.

۳ در هنگامی که زوت «پراهوم» را در سه ترجمه مینوشد راسپی در سه بار و در

هر بار دو اشم وهو میسراید

و کردار نیک را، آنچه را که در اندیشیدن و گفتن و کردن است
من میپذیرم همه پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک را. من
فروگذارم همه پندار زشت و گفتار زشت و کردار زشت را ۱۰

۱۸ فراز آورم بسوی شما، ای امشاسپندان ستایش و نیایش (خود را) با پندار،
با گفتار، با کردار با جان "نیز با زندگی تن خود" ۲

۱۹ من نماز (اشا) راستی میگذارم: "اشم وهو" راستی بهترین نیکی است
(و هم مایه) سعادت است، سعادت ار برای کسی است که راست
(و خواستار) بهترین راستی است (سه بار) ۱۰



۱ بیش از کلمه فرستویه در متن اوستای چاپ گلدنر Geldner آغاز
فقره ۱۷ از ها ۱۱ بشمار روم در تمام نسخ خطی اوستا با نقاط علامات گذاشته شده که دایل
بایان یافتن ها ۱۱ میباشد بهمین ملاحظه در متن اوستای چاپ اشپیگل Spiegel فرستویه با دو
فقره بعدش (فقرات ۱۷-۱۹) ها ۱۲ محسوب شده است اما از نسخه خطی معتبر برمیآید که
فرستویه را باید جزو ها ۱۱ شمرد در واقع فرستویه مقدمه ها ۱۲ میباشد (رجوع شود
به متن اوستای گلدنر یاد داشت ها ۱۱)
۲ فقرات ۴-۶ سر آغاز یسنّا مثل فقرات ۱۷-۱۹ ها ۱۱ میباشد رجوع شود بآن

خود بهمه بهان راست نژاد براست شهر یاری (نوانائی) دهید (و) بدروغ
ناتوانائی ۱ ۵۵

۱۳ کامروا باد راست، ناکام باد دروغ، سپری شده، برانداخته شده، زدوده
شده از آفرینش خرد مقدس (سپند مینو)، برده (و) ناکام (باد) ۵۵

۱۴ برانگیزانم من زرتشت، اینک سران خان و هائها و دهها و شهرها
و ممالك را که بحسب دین اهورائی زرتشتی بیندیشند و سخن گویند
و رفتار کنند ۵۵

۱۵ [راسپی] فراخی و خواری (سهولت، رفاهیت) آرزومندم از برای سراسر
آفرینش راست، تنگی و دشخوای آرزومندم از برای سراسر آفرینش
نایاک (دروغ) ۵۵

۱۶ «اشم وهو» (سه بار)

«فرورانه» من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و)
اهورائی کیشم به هاونی پاک (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی
و آفرین؛ به ساونگهی و به ویسیه پاک (و) رد پاکی ستایش و نیایش
و خوشنودی و آفرین؛ به ردان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال
ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین^۲

[زوت] «یتا اهو وئیریو» که زوت بمن بگوید

[راسپی] «یتا اهو وئیریو» که او، زوت بمن بگوید

[زوت] «انارتوش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید^۳ ۵۵

۱۷ [زوت و راسپی] «فرستویه» فراز ستایم یندار نیک و گفتار نیک

۱ فقرات ۱۲-۱۵ مطابق فقرات ۵-۸ یسنا ۸ میباشد رجوع شود بآن

۲ در سر آغاز یسنا فقره ۷ و در یسنا ۱ فقره ۲۳ و در یسنا ۳ فقره ۲۴ به فرورانه
برخوردیم رجوع شود بتوضیحات فقره ۲۳ یسنا ۱

۳ رجوع شود بتوضیحات فقره ۲۵ یسنا ۳

نگفته نمالده که ما بتوانیم امروزه بآن بیفزائیم دینی که در چنین عهد کهن
اعترافش این بوده ما هم بحجاست جمله فقره ۹ این ها را در کمال سرافرازی
بزبان رانیم: "دین مقدس اهورائی زرتشتی که در میان همه دینهای که هست
و خواهد بود بزرگترین و بهترین و آراسته ترین است" هم چنین باید بیاد
آوریم که این ها در جزو بسیاری از قطعات دیگر اوستا، بخصوصه گاتها، گویای
آغاز تمدن ایران است چنانکه تمدن و تاریخ قدیم ایران گویای اثرات همین
دستور مقدس است

کتابهای راجع بترجمه یسنا ۱۲

Studien zum Avesta von K. Geldner; Strassburg 1882, S. 182-187.

Die Zoroastriische Religion (Das Avesta) von K. Geldner in Religionsgeschicht-
liches Lesebuch von Bertholet; Tübingen 1801-1816, S. 16-17.

Avesta Reader von Reichelt; Strassburg 1911, pp. 176-177.

Selections from Avesta and Old Persian (First Series), Part I, by I. J. S. Tara-
porewala, Calcutta 1922, pp. 124-128.

ها ۱۲ در فقره ۸ از ها ۱۳ فرآورتی *𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀* یعنی های اعتراف نامیده
شده است (رجوع بتوضیحات فقره ۸ از ها ۱۳) گلدنر Geldner در متن
اوستای خود راجع به ها ۱۲ چنین یاد داشت کرده است: ها ۱۲ بدو قسمت
منقسم شده قسمت اولی عبارت است از فقرات ۱-۷ که در واقع فرآورتی برآن
اطلاق میشود قسمت دومی از فقره ۸ شروع شده تا بخود فقره ۸ از ها ۱۳
میرسد این قسمت اخیر در فقره ۸ از ها ۱۳ نیز یاد شده (آستاوتویم
𐬀𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀) در کتب مراسم دینی متأخر فقره ۱۷ از ها ۱۱ تا خود
فقره ۷ از ها ۱۲ بنا بکلمه اولی فرستویه *𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀* Frastuye نامیده شده
(رجوع شود بتوضیحات فقره ۱۷ از ها ۱۱) و از فقره ۸ از ها ۱۲ تا انجام
ها ۱۳ "آستویه *𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀* āstuyē" خوانده شده است

بفقره اول از فصل ۱۳ شایست نه شایست راجع بسه ها: فرورانه،

فرستویه، آستویه ملاحظه شود و بترجمه زند اوستای دارمستتر Darmesteter
جلد اول ص ۱۱۵ نیز نگاه کنید

یسنا ها ۱۲

ها ۱۲ از قطعات بسیار قدیم اوستاست نظر بانشاء و زبان که بسیار بگاتها نزدیک است فاصله بزرگی میان عهد مؤسس دین مزدیسنا و زمان انشاء این ها نباید قرار داد بخصوصه فقره ۷ آن قابل توجه است از اینکه از ناموران عهد کهن فقط از زرتشت و پادشاه معاصر وی کی گشتاسب و دو وزیرش فروشتر و جاماسب یاد شده است در این ها که در اعتراف بدین مزدیسناست دیوها و دیویسان یعنی گروه پروردگاران آریائی و پیروان آنان نکوهیده و انکار شده و یگانه آفریدگار اهورا مزدا و مهین فرشتگان وی امشاسپندان و پیغمبر برگزیده اش زرتشت ستوده و اقرار شده اند

در این ها يك زرتشتی مزدا پرست از روی ایمان و اعتقاد با همه مشرکین و مفسدین قطع روابط میکند، جادوئی و دروغ را ترك میگوید، بر آن است که دیگر قصد مال و جان کسی نکند، خون نریزد و اسلحه بکار نبرد، از راهزنی و دزدی و غارت و آزار دوری کند، زیان و ویرانی بدم بندگان خدای وارد نیاورد، فرشته زمین سپندارمذ را در کشت و کار از خود خوشنود سازد، بزراعت و آبادانی پردازد، گله و رمه پیرو راند، برهمزن آزادی دیگران نباشد، بندگی و بردگی روا ندارد، کاملاً اصول مزدیسنا را که پندار نيك و گفتار نيك و کردار نيك باشد مراعت نماید، بآنچه نيك است روی آورد و از آنچه زشت است روی برتابد، در دینی که آب و گیاه و چارپایان ستوده شده استوار ماند، بالاخره آنچه را که دادار اهورا مزدا بپیامبر خود زرتشت تعلیم داده و زرتشت بجهانیان رسانیده و خود در طی زندگی مطیع فرمان ایزدی بوده سر مشق خود داند دو فقره اخیر این ها را که فقرات ۸ و ۹ باشد هر زرتشتی چندین بار در شبانروز در وقت کشتی بستن میخواند^۱ چنانکه ملاحظه میشود این اعتراف چندین هزار ساله بیاکان ما دارای جمیع مزایای اخلاقی است چیزی

۱ رجوع شود به نیرنگ کشتی بستن در جلد خرده اوستا ص ۷۴

با آن آفریدگانی که گزند آوردند ترك در پندارها، ترك در گفتارها، ترك در کردارها، ترك با آنچه سرزند (از آنان) ^۱ اینچنین ترك گویم بستگی با هر يك از دروغ پرستان آزار دهنده را ۵۵

۵ اینچنین، اینچنین که اهورا مزدا زرتشت بیاموخت در همه گفت و شنیدها، در همه انجمنها در آن هنگامی که مزدا و زرتشت باهم سخن داشتند ^۲ ۵۵

۶ اینچنین، اینچنین که زرتشت بستگی با دیوها را ترك گفت در همه گفت و شنیدها، در همه انجمنها در آن هنگامی که مزدا و زرتشت باهم سخن داشتند اینچنین نیز من که يك مزدا پرست زرتشتی (هستم) بستگی با دیوها را ترك میگویم آنچه آن (بستگی) با آنان را اور زرتشت پاك ترك گفت ۵۵

۷ بآن ایمان بآبها، بآن ایمان بگیاهها، بآن ایمان بچارپایان خوب کنش ^۳ بآن ایمانی که اهورا مزدا چارپایان بیافرید، که مرد پاك (بیافرید) بآن ایمانی که زرتشت بود، بآن ایمان کی گشتاسب، ^۴ بآن ایمان فرشوستر (و) جاماسب ^۵ بآن ایمان هر يك از سوشیانتهاى راستی پرور پاك ^۶

۱ یعنی تمام ارتباط با آنان را ترك کنم از آنچه مربوط باندیشه و سخن و رفتار آنان است و از آنچه ممکن است يك قسمی از اقسام از آنان بروز کند دوری میجویم

۲ یعنی مطابق دستوری که اهورا مزدا به پیغمبرش داد با همه دیوها یا پروردگاران باطل و پیروان آنان ترك روابط کنم

۳ یعنی من بدینی اعتقاد دارم که آب و گیاه و چارپایان سودمند اعتقاد دارد یا بعبارت دیگر دینی که بپاکبرگی و زراعت و آبادانی توصیه میکند

۴ راجع بکي گشتاسب دوست و حامی پیغمبر بجلد دوم یشتها ص ۲۶۷-۲۸۴ نگاه کنید

۵ در خصوص فرشوستر و جاماسب، دو برادر و هر دو وزیر کي گشتاسب و از بستگان پیغمبر رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۸۸

۶ در خصوص سوشیانتها، موعودهای زرتشتی رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۹۱ و ص ۱۰۰ و ص ۱۰۸ و رساله سوشیانس تألیف نگارنده راجع بصفت راستی پرور یا وطینه گزار که در متن هئیتیاورز به سدها رسیده (سدها) haithyāvarez آمده بتوضیحات فقره ۷ ریتوینگاه در جلد خرده اوستا ص ۱۵۹ ملاحظه شود

[زوت]

۱ نکوهش کنم دیوها را من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم ستاینده امشاسپندان، پرستنده امشاسپندان به اهورا مزدای نیک (و) خداوند نیک، یاکِ شکوهنده فرهمند همه نیک را سزاوار دانم زیرا که از اوست آنچه نیکو است از اوست چارپایان، از اوست راستی، از اوست روشنایی (جهان) "از روشنایی او خلعت خوشی یافت" ۱ ۵۵

۲ سپندارمذ نیک را برمیگزینم ۲ بکند که او از آن من شود من انکار میکنم از دزدی و بدر بردن چارپایان، انکار از اینکه زیان و ویرانی بدم مزدیستان برسانم ۵۵

۳ من روا میدارم آزادی رفت و آمد، آزادی منزل از برای اهالی خان ومانی که در روی این زمین با چارپایان بسر میبرند ۳ در (هنگام) نماز راستی نزد (آب زور) فراهم شده این را میستایم: از اکنون به بعد زیان و ویرانی دم مزدیستان قیام نکنم و نه قصد تن و زندگی (کسی) ۵۵

۴ با دیوهای مفسد زشت نایاکِ شریر آفریده، بستگی را ترك گویم (با آن) آفریدگان دروغ، آفریدگان تباه، آفریدگان رشت ترك (گویم) دیوها را ترك پیروان دیوها را، ترك جادوان را، ترك جادوپرستان را، ترك

۱ جمله اخیر از گاتها، یسنا ۳۱ قطعه ۷ میباشد

۲ امشاسپند سپندارمذ باینده بردباری اهورا مزداست و درجهان نگهبانی زمین با اوست بسا در اوستا از کلمه سپندارمذ خود زمین اراده کرده اند رجوع شود به جلد اول یشتها ص ۹۳-۹۴ و جلد دوم ص ۳۰۶ فقره ۱۰ یسنا ۱۶ و فقره ۲ یسنا ۲۱ نیز ملاحظه شود

۳ چنانکه پروفیسور گلدنر Geldner مینویسد: در این فقره بترك کردن بدگی و بردگی اشاره شده است Die Zoroastrische Religion in Religionsgeschichtliches Lessbuch von Bartholet, S. 16

یسنا ۱۳

- ۱ [زوت] اهورا مزدا را رد (سرور) خاندای خانه میخوانم و رد دهخدای ده و رد ایالت بان ایالت و رد کشور خدای مملکت رد زنان میخوانم دین مزدیسنی را، اشی نیک را، پازندی را و آن زن پاک را و این زمین را که حامل ماست^۱ ۵۵
- ۲ آذر اهورا مزدا را رد یار عزیز و مفید میخوانم
پرنجبر ترین (و) در کشت و ورز کارگرتین را در میان مردان پاک
رد برزیکر گله پرور میخوانم نیروی راستی را رد جنگاور میخوانم ۵۵
- ۳ بزرگترین آگاهی در دین مزدیسنا را رد آتریان میخوانم و آموزگاران
آنان را رد میخوانم (و) رد برقرار میدارم: آن امشاسپندان و سوشیانتها
را که دانا تر و راست گفتار تر و مددکار تر و خردمند تر (هستند)
بزرگترین نیروی دین مزدیسنی را، آتریان و جنگاور و برزیکر گله
پرور میخوانم ۵۵
- ۴ بشما تقدیم میکنم ای امشاسپندان، ای شهریاران نیک خوب کنش
«نیز زندگی تن خود را»^۲ تقدیم میکنم همه خوشی زندگی را
[راسی] همانطوری که دو گوهر بیندیشیدند، همانطوری که آنان گفتند
و همانطوری که کردند^۳ ۵

۱ راجع به دین (دینا و سدرسد) و اشی = ارت (سرتس) و پازندی (سدرسپوپی) که
بحسب ترتیب فرستگان دین، ا و وحدان و ثروت و نعمت اند و هر سه مؤلف اند بجلد دوم یشتها
صفحات ۱۵۸ و ۱۷۹ و ۱۸۲ ملاحظه شود

۲ مضمون جمله اخیر از گاتها، یسنا ۳۳ قطعه ۱۴ میباشد

۳ مقصود از دو گوهر که در من مینویان (سدرسد) آمده دو گوهر غیر سرئی ازلی
سپند مینو (خرد مقدس) و اهریمن است بقره ۱۵ یسنا ۱۰ نیز ملاحظه شود

بهمن ایمان و کیش نیز [راسپی] من يك مزدا پرست هستم ۵۵

۸ من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشی با ایمان و اعتقاد^۱
من ایمان دارم به پندار يك اندیشیده، من ایمان دارم بسخن يك
گفته شده، من ایمان دارم بکردار يك کرده شده ۵۵

۹ من ایمان دارم بدین مزدیسنا که جنگ را براندازد (و) سلاح را بکنار
گذارد به ختودت امر کند (دین) مقدسی که در میان همه (دینهای که)
هست و خواهد بود بزرگترین و بهترین و زیباترین است آن (دین)
اهورائی زرتشتی همه چیزهای يك را باهورا مزدا سزاوار میدانم
این است ایمان (اعتراف) بدین مزدیسنا



۱ راجع به فقرات ۸-۹ که در جزو نیرنگ کشتی بستن خوانده میشود بتفسیر خرد.
اوستا ص ۷۴ ملاحظه شود

یسنا ۱۴

- ۱ [زوت] آماده ام که شما را ای امشاسپندان ستاینده، زوت، خواننده، پرستنده، منادی، سرودگویی باشم بشما امشاسپندان اینک ستایش و نیایش، ار برای سوشیانتهای پاک ما اینک سعادت و تقدس ۰۰
- ۲ بشما تقدیم میکنم ای امشاسپندان، ای شهریاران نیک خوب کنش جان تن خود را، تقدیم میکنم همه خوشی زندگی را^۱ ۰۰
- ۳ با این زور و برسم همه ابردان پاک را خواستار ستائیدم؛ همه ردان پاکی را خواستار ستائیدم: هنگام ردی (سروری) هاونی، هنگام ردی ساونگی و ویسیه، هنگام ردی همه ردان بزرگ^۲ ۰۰
- ۴ [زوت و راسپی] "فرورانه" من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم به هاونی پاک (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛ به ساونگی و به ویسیه پاک (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛ به ردان رور و گاهها و هاه و گهنبارها و سال ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین^۳ ۰۰
- ۵ [زوت] "یتا اهو وئیریو" که زوت بمن بگوید
[راسپی] "یتا اهو وئیریو" که زوت بمن بگوید
[زوت] "انار توش اشات چیت هچا" که مرد پاکدیس دانا بگوید ۰۰



۱ مثل فقره ۴ یسنا ۱۳

۲ مثل فقره ۱۸ یسنا ۲

۳ فقرات ۴-۵ مثل فقرات ۲۴-۲۵ یسنا ۳

۵ آچنان که تو ای اهورا مزدا اندیشیدی و گفتی و دادی و کردی آنچه خوب بود اینچنین بتو تقدیم میکنیم، اینچنین سزاوار دانیم، اینچنین ترا میستائیم، اینچنین نماز آوریم، اینچنین ترا سپاسگزاریم ای مزدا اهورا (دو بار) ۱ ॐ

۶ [زوت] بمیاجی خویشی نیک با راستی نیک، با پاداش نیک، با پرهیزکاری نیک بسوی تو آئیم (ای اهورا) ۲ ॐ

۷ فروهر چارپای (𐬰𐬀𐬭𐬀) خوب گمش و کیومرث پاک را میستائیم ۳
پاداش و فروهر زرتشت سپیتمان را پاک را میستائیم
"ینگه هاتم" مزدا اهورا آگاه است از آن کسی که (چه مرد و چه زن) در میان موجودات ستایشش بهتر است، بحسب راستی، اینچنین مردان و اینچنین زنان را ما میستائیم
[زوت و راسپی] "یتا اهو وئیریو . ." (چهار بار)
"اشم و هو . . ." (سه بار) ۴ ॐ

۸ (نماز) اهون وئیریو را میستائیم
اردیبهشت، زیبا ترین امشاسپند را میستائیم
ها (فصل) فراورتی را میستائیم ۵
اعتراف و ستایش بدین مزد یسنا را میستائیم
"ینگه هاتم . . ." ۶ ॐ

۱ یعنی همانطوری که در روز اول هر مزد و اهریمن اراده داشتند مطابق اراده ازلی ایزدی آنچه نیک و سودمند از دادار هر مزد بوجود آمد در مقابل آفرینشهای نیک ستایش و ستایش خود را تقدیم بارگاه خداوندی میکنیم
۲ در اوسنا گاو بمعنی مطلق چارپایان مهید آمده است در میان جانوران گاو نخستین آفریده و در میان بشر کیومرث بحسین آفریده ایزدی است
۳ های فراورتی 𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀𐬀𐬭𐬀 بمعنی فصل اعتراف و آن عبارت است از فصل ۱۲ پسنا که گفتیم در اقرار و اعتراف بدین مزدیستی است رجوع شود بخرده اوستا بتوضیحات فقره ۱ سرش باز و بتوضیحات فقره ۹ اویسروتیرمگاه

یسنای ۱۶

۱ اهورا مزدای پاک (و) رد پاکی، بزرگترین ایزد خوب کنش، آن توانا
ترین جهان افزار، دادار آفرینش نیک را میستائیم
با این زور نذر شده و سخنان راست گفته شده هر ایزد مینوی را
مستائیم ۵۵

۲ زرتشت پاک (و) رد پاکی را میستائیم، با این زور نذر شده و سخنان
راست گفته شده هر ایزد جهانی را میستائیم
فروهر زرتشت پاک را میستائیم، سرودهای زرتشت را میستائیم، دین
زرتشت را میستائیم، ایمان و کیش زرتشت را میستائیم (کسی که از برای)
زندگی دیگر کوشا و آرزومند راستی است^۱ ۵۵

۳ نخستین آفریدگان آفرینش پاک: ۲ دادار اهورا مزدای شکوهنده
خرمند را میستائیم؛ بهمن را میستائیم؛ اردیبهشت را میستائیم؛ شهریور
را میستائیم؛ سپندارمذ نیک را میستائیم؛ خرداد را میستائیم؛ امرداد را
مستائیم^۲ ۵۵

۴ آفریدگار اهورا مزدا را میستائیم؛ آذر پسر اهور مزدا را میستائیم؛ آبهای

۱ جمله اخیر: «(کسی که از برای) زندگی دیگر کوشا و آرزومند راستی است»
سوس، دیسکون، سدییوسوسوسو^۱ در متن اوستای گلدنر Geldner در آغاز فقره^۳ نوشته
شده اما چنانکه ملاحظه میشود مناسب تر است که آخرین کلمات فقره^۲ شمرده شود
۲ نخستین آفریدگان آفرینش پاک عبارت اند از ایزدانی که در فقرات ۳-۶ از آنان
یاد شده است در فقرات ۳-۶ از سی ایزدان که نهبانی هر یک از سی روز ماه با آنان است
نام برده شده در فقرات مذکور از ایزدان مانند ایزدان سیروزه^۴ کوچک و بزرگ بهمان
ترتیب اما مختصر ذکر شده و بحسب ترتیب مطابق است با فقرات ۱-۷ و ۸-۱۴ و ۱۵-۲۲ و
۲۳-۳۰ دو سیروزه از این ایزدان در تفسیر خرده اوستا در دو سیروزه^۵ کوچک و بزرگ
مفصلاً سخن داشتیم رجوع شود بآن

یسنا ۱۵

۱ با آموزش و با درود و بارامش^۱ امشاسپندان نیک را بنامهای زیبایشان
همیخوانم بنا بآداب نیک اشا (ایمان راستی و درستی) بنا بآداب دین
مزدیسنی ستایش بجای آورم ۰۰

۲ کسی را که از برای من از روی راستی ستایشش بهترین است میشناسم
مزداهورا (و) آنانی که بوده و هستند اینان را خواستارم که بنامشان
بستایم و با درود بآنان نزدیک شوم^۲
«کشور نیک آرزو شده بهره برارنده»^۳ ۰۰

۳ بشود فرمانبرداری در این جا باشد از برای ستایش اهورامزدا، توانا ترین
پای که معبود ماست، در آغاز همچنانکه در انجام آری شود فرمانبرداری در
این جا باشد از برای ستایش اهورامزدا، توانا ترین پای که معبود ماست ۰۰

۴ «یتا اهووئیریو» که آتروخش بمن بگوید^۴
«ا نارتوش اشات چیت هچا» که مرد پاک دانا بگوید ۰۰

۱ کلماتی که آموزش، درود، رامش ترجمه شده در مناسقی *hastu dandad* و انت
و *vanta* رفته *rafna* آمده در تفسیر پهلوی آموزش، یآوری، رامش ترجمه
شده ولی کلمه دومی مناسب تر است که درود ترجمه شود در احاطه فقره ۲ نیز بهمین کلمه برمیخوریم
۲ این فقره از گاتها، یسنا ۵۱ قطعه ۲۲ میباشد آنانی که بوده و هستند امشاسپندان
(مقدسین فنا ناپدیر) یا مهین فرشتگان هستند ترجمه فوق از روی ترجمه لومل Lommel
میباشد رجوع شود به

Zeitschrift für Indologie und Iranistik herausgegeben im Auftrage der D. M. G.
von W. Geiger, Band 1, Heft 1; Leipzig 1922.

«Awestische Einzelstudien von H. Lommel, S. 16.»

راجع بترجمه قطعه ۲۲ یسنا ۵۱ بترجمه ذیل نیز ملاحظه شود:

Selections from Avesta and Old Persian by Taraporewala, p. 66.

۳ جمله اخیر فقره ۲ از گاتها، یسنا ۵۱ قطعه ۱ میباشد کشور یا خشت (شهر) مطلوبه
یاداش برارنده ایمان راستی است که بشکوکاران بخشیده خواهد شد

۴ در خصوص آتروخش *atruksh* موبدی که در میان هفت موبد دیگر بخدمت
ذر مقدس گاشته بوده و در رتبه ییشوائی دارای سومین رتبه بوده توضیحات فقره ۵
از یرینگاه بجای آورده اوستا ملاحظه شود

مقاومت (برضد) آز دیو آفریده،^۱ از برای ایستادن برضد و درهمشکستن
موش پری^۲ و از برای چیر شدن و برگردانیدن دشمنی آشموع^۳
ناپاک ستمکار و پرمرگ (پراسیب)^۴

۹ میستائیم همه آهارا؛ میستائیم همه گیاهها را؛ میستائیم همه مردان
نیک را؛ میستائیم همه زنان نیک را؛ میستائیم همه ایزدان مینوی
و جهانی را، آن نیکی بخشندگان پاک را ۵۵

۱۰ میستائیم ترا چون میهن (ما)، ای سپندارمذ؛ میستائیم ترا ای اهورا
مزدای پاک از برای میهن با گله درست، با مردان درست، با (آنچه)
درست پاک بنیان است تا اینکه هر تنی (کسی) بلند تر (درار تر) در این
میهن بسربرد چه در تابستان چه در زمستان ۵۵



۱ آز در اوستا آزی سدر دیو حرص و طمع آفریده اهریمنی است رجوع بجلد دوم
یشتها ص ۲۰۴

۲ موش ۴۴ که در فقره فوق پری خوانده شده نظر باینکه با دیو آز یکجا یاد گردیده
باید او را نیز پری (سدرلوس) حرص و طمع یا چیزی از این قبیل تصور کنیم در فصل ۵
بندهش فقره ۲ گوزهر و موش پریک با سیارات مربوط دانسته شده ضد ماه و خورشید میباشند
موش پریک در بندهش دزد و دباله دار خوانده شده است چنانکه میدانیم ذوذبها
(ستارگان دباله دار) اهریمنی و یا از پریهای ضد سیارات دانسته شده اند در تیر یشت فقره
۳۹ تشریح ستاره باراب، ضد پریهاست از پریها همان ذوذب اراده شده گوزهر در
فرهنگهای فارسی نیز ضبط شده چنان تعریف گردیده: «عقده رأس ذب را گویند و آن
دو نقطه تقاطع فلك حامل و مایل قر است» بفصل ۲۸ بندهش فقره ۴۴ نیز ملاحظه شود
۳ از آشموع در خرده اوستا ص ۷۳ صحبت داشتیم رجوع شود بآنجا

۴ فقره ۸ مثل فقره ۸ یسنا ۶۸ میباشد

۵ میهن (سدرلوس) یعنی خان و مان و جا و سرای میباشد بتوصیحات فقره ۱۶
یسنا ۱ ملاحظه شود در فقره فوق از امشاسیند سپندارمذ که نگهبان زمین است خود زمین
اراده شده است بتوصیحات فقره ۲ یسنا ۱۲ و فقره ۲ یسنا ۲۱ نیز ملاحظه شود

نيك مزدا داده پاك را ميستائيم؛ خورشيد تيز اسب را ميستائيم؛ ماه
در بردارنده نخمه گاو را (چارپايان را) ميستائيم؛ ستاره تير شكوهنده
خرمهند را ميستائيم؛ گوشورون نيك كنش را ميستائيم؛ ۵۵

۵ آفريدگار اهورا مردا را ميستائيم؛ مهر دشتهای فراخ دارنده را ميستائيم؛
سروش پاك را ميستائيم؛ رشن راست ترين را ميستائيم؛ فروهرهای
نيك توانای مقدس ياكدينان را ميستائيم؛ بهرام اهورا داده را ميستائيم؛
رام چراگاه خوب بخشنده را ميستائيم؛ باد مقدس خوب كنش را
ميستائيم ۵۵

۶ آفريدگار اهورا مزدا را ميستائيم؛ دين نيك مزدیسني را ميستائيم؛ ارت
نيك را ميستائيم؛ ارشتماد را ميستائيم؛ آسمان را ميستائيم؛ زمين خوب
كنش را ميستائيم؛ ماراسپند را ميستائيم؛ انيران جاودانی را ميستائيم ۵۵

۷ برزن^۱ درخشان را ميستائيم، در آنجائی که روان مردگان آرام گزينند،
آن فروهرهای ياكدينان؛ بهترين جهان (بهشت) ياکان، روشنائی
همه گونه رفاهيت بخشنده را ميستائيم ۵۵

۸ شير و چربی،^۲ آب روان، درخت (گياه) بالنده را ميستائيم از برای

۱ در متن يورز^۱ verēz آمده در تفسير پهلوی وررشن ترجمه شده ولی درست
این است که این کلمه معنی حا و مقام گرفته شود و کلمه بر زن را در فارسی که بمعنی محله است
با آن یکی دانست ممد بر این معنی اخير در تفسير پهلوی از برای توضیح افزوده شده گروتان
(کرزمان) که بمعنی عرش است از جلالت بعد فقره فوق نیز چنین بر میآید که از این کلمه محل
انوار رحمانی اراده شده باشد و جائی باشد مانند بهریت سرای یا بهشت پاکاب که محل فروغ
و جایگاه همه گونه خوشی و نعمت است

۲ شير و چربی در متن خشويند^۲ xšvidha، آروئینی سک^۳ آمده در
تفسير پهلوی اولی شیرینی و دومی چربی ترجمه شده هرچند کلمات شیرین و شیرینی از شیر آمده
اما در اوستا لغت مذکور معنی شیر است و مطلقاً از برای اغذیه مایع استعمال شده در مقابل
اغذیه جامد کلمه آروئینی نیز سا بمعنی مراواي استعمال شده است رجوع شود بگائها یسنا ۲۹
قطعه ۹ در واندیداد مرگرد ۱۳ فقره ۲۸ شير و چربی و گوشت عداي سگ معین شده است

اُشهين پاك (و) رد پاکی را ميستائيم؛ برجيه و نمايه پاك (و) رد پاکی را
ميستائيم؛ سروش مقدس خوب رسته (خوب بالای) پيروزگر جهان
افزای پاك (و) رد پاکی را ميستائيم؛ رشن راست ترين را ميستائيم؛
ارشتاد جهان افزا (و) بالنده (پروراننده) جهان را ميستائيم ۵۵

(فرشتگان) پاك ماه (و) ردان پاکی را ميستائيم؛ اندر ماه پاك (و) رد
پاکی را ميستائيم؛ پير ماه و ويشپت پاك (و) رد پاکی را ميستائيم؛ ۵۵

(فرشتگان) پاك گهنبارها (و) ردان پاکی را ميستائيم؛ ميديوزرم پاك
(و) رد پاکی را ميستائيم؛ ميديوشم پاك (و) رد پاکی را ميستائيم؛
پتیه شهيم پاك (و) رد پاکی را ميستائيم؛ اياسرم پاك (و) رد پاکی را -
(هنگامی كي گله) فرود آينده و گوسفند نرها شده - ميستائيم؛
ميد يارم پاك (و) رد پاکی را ميستائيم؛ همسپتمدم پاك (و) رد پاکی را
ميستائيم؛ (فرشتگان) پاك سال (و) رد پاکی را ميستائيم ۵۵

۹ همه ردان پاکی را ميستائيم آنانی که سی و سه ردان پاکی هستند
زديك پيرامون هاوئی، آنان از بهترين اشا (راستی و پاکی) هستند که
مزدا آموخته، زرتشت گفته ۵۵

۱۰ اهورا و مهر، بزرگواران آسيب نيا بندگان (و) پاكان را ميستائيم؛
ستارگان و ماه و خور - با گياه برسم - مهر دهخدای (شهربار) همه
ممالك را ميستائيم

[روز] هر مزد (روز) رايومند خرهمند را ميستائيم
[ماه] فروهرهای (فروردین ماه) نيك توانای مقدس پاکدينان را
ميستائيم ۵۵

۱۱ ترا ای آذر يسر اهورا مزدا ما ميستائيم؛ آذر برزی سونگه را ميستائيم؛
آذر و هوَ فريان را ميستائيم؛ آذر اُوروازيشت را ميستائيم؛ آذر وازيشت را

ها ۱۷

۱ اهورا مزداى پاك (و) رد پاكي را ميستائيم; امشاسپندان و شهریاران
نيك خوب کنش را ميستائيم^۱ ۵۵

۲ (فرشتگان) پاك گاهها (و) ردان پاكي را ميستائيم; هاوَنى پاك (و) رد
پاكي را ميستائيم; ساونگهي و ويسه پاك (و) رد پاكي را ميستائيم;
مهردارنده دشتهای فراخ و هزار گوش ده هزار چشم و ايزد بنام خوانده
شده را ميستائيم; رام چراگاه خوب بخشنده را ميستائيم ۵۵

۳ ريتوين پاك (و) رد پاكي را ميستائيم; فرادت فشو و زتوم پاك (و)
رد پاكي را ميستائيم; ارديبهشت و آذر پسر اهورا مزدا را ميستائيم ۵۵

۴ اُزيرين پاك (و) رد پاكي را ميستائيم; فرادت وير و دخيوم پاك (و)
رد پاكي را ميستائيم; سرور بزرگوار، شهریار شيدوراپم نپات تيز اسب را
ميستائيم; آبهای مزدا داده پاك را ميستائيم ۵۵

۵ اويسروقرم آئبي گيه پاك (و) رد پاكي را ميستائيم; فرادت ويسم
هوجياني وزرشتوم پاك (و) رد پاكي را ميستائيم; فروهرهای نيك توانای
مقدس ياكدينان را ميستائيم; و زمان با گروه فرزندان را ميستائيم;
و يائيري هوشيتي را ميستائيم; و آم خوب ساخته شده خوب رسته را
(خوب بالا را) ميستائيم; و بهرام اهورا داده را ميستائيم; و اوپرات
شكست دهنده را ميستائيم ۵۵

۱ يسنا ۱۷ مطابق است با يسنا ۶ فقرات ۱-۱۰ باستثنای جمله اول از فقره اول
بعينه مثل فقرات ۱-۱۰ يسنا ۶ میباشد فقره ۱۱ يسنا ۱۷ دارای مطالب مستقلی است
فقرات ۱۲-۱۷ يسنا ۱۷ نیز بعينه مثل فقرات ۱۱-۱۶ يسنا ۶ میباشد فقره ۱۹ هم بعينه مثل
فقره ۲۰ يسنا ۶ میباشد فقرات ۱-۱۷ يسنا ۱۷ در فقرات ۱-۱۷ يسنا ۵۹ تکرار شده است

قانون زرتشتی را میستائیم؛ سنت کمن را میستائیم؛ دین نیک مزدیسنی را میستائیم ۵۵

۱۴ کوه اوشیدرین مردا داده، (آن) ایزد رفاهیت راستی بخشنده را میستائیم؛ همه کوههای رفاهیت راستی بخشنده (و) بسیار رفاهیت بخشنده مردا داده پاک (و) رد پاک را میستائیم؛ در کیانی چیر مردا داده را میستائیم؛ فر چیر بدست نیامدنی مردا داده را میستائیم؛ ارت نیک را میستائیم، آن شیدور بزرگوار نیرومند خوب رسته (خوب بالای) بخشایشگر را؛ فر مزدا داده را میستائیم؛ سود مزدا داده را میستائیم ۵۵

۱۵ آفرین نیک پارسا را میستائیم و (خود) پارسا، مرد پاک را میستائیم؛ داموئیش او یمن ایزد چیر دلیر را میستائیم ۵۵

۱۶ این آبها و زمینها و گیاهها را میستائیم؛ این جاها و روستاها و چراخورها و میهن ها و آبخورها را میستائیم و دارنده این روستاها (این اراضی) را میستائیم، آن اهورا مزدا را ۵۵

۱۷ همه بزرگترین ردان را میستائیم؛ (فرشتگان) روز (و) ماه (و) گهنبارها، (و) سال را ۵۵

۱۸ فروهرهای نیک توانای مقدس پاکدینان را میستائیم، میخوانیم، میسراییم ما میستائیم (فروهرهای) خانواده، ده، ناحیه، مملکت، زرتشتوم را^۱

۱۹ همه ایردان پاک را میستائیم؛ همه ردان پاک را میستائیم؛ هنگام ردی (سروری) هانوی، هنگام ردی ساونگی و ویسیه، هنگام ردی همه ردان بزرگ

“ ینگه هاتم . . . ”

۱ فقره ۱۸ مثل فقره ۱ یسنا ۲۶ و فقره ۲۲ یسنا ۷۱ میباشد بقدره ۲۱ فروردین پشت نیز ملاحظه شود

یسناها ۱۸

سراسرها ۱۸ از گاتها برداشته شده از این قرار: فقره اول گذشته از "اشم وهو" از گاتها یسنا ۵۱ قطعه ۱ میباشد فقرات ۲-۷ از سپنتمدگات، یسنا ۴۷ میباشد فقره ۸ آن همان فقره ۲ آن است که تکرار گردیده است

راجع بترجمه یسنا ۴۷ رجوع شود به The Gāthās by K. E. Punekar, The Journal of the K. R. Cama Oriental Institute No. 12, Bombay 1928,

۱ "اشم وهو" راستی بهترین نیکی است (وهم مایه) سعادت است، سعادت از برای کسی است که راست و خواستار بهترین راستی است (سه بار) بده مرا تو ای کسی که چارپایان و آبها و گیاهها آفریدی از خرد مقدس (خویش) جاودانی و رسائی، از منش نیک (خویش) توش (۴) «توش» و پایداری در (روز) دآوری ॐ

۲ نسبت بخرد مقدس، بحسب راستی (اشا) بهتر اندیشیدن و رفتار کردن و سخن گفتن مزدا اهورا بما بقدرت (خشنا) و رأفت (آرمیتی) (خود) رسائی و جاودانی خواهد داد ॐ

(این قطعه دو بار تکرار میشود)

۳ [زوت] از برای خرد بسیار مقدس بهترین (اعمال) ورزیدن بازبانی که گفتارش از منش نیک، با کار دسته‌های پارسائی، این است (حق) معرفت: او، مزدا پدر راستی است ॐ

۴ توئی پدر مقدس این خرد، ای کسی که از برای ما چارپای شادمانی بخشنده آفریدی آنگاه از برای چراگاهش آرمیتی باورامش داد پس از آنکه مزدا با منش نیک مشورت نمود ॐ

و ها بیست و یکم که راجع است به ینگه هاتم . . . کرده سوم شمرده شده است در کتاب پهلوی شایست لا شایست در فصل ۱۳ ققره ۱ از سه های بغان یاد شده است . . . یتا هو و یریه . . . اشم و هو . . . ینگه هاتم . . . در خود این سه فصل از یسنا که در فضیلت و تفسیر آنهاست مکرراً بگ نامیده شده چنانکه در فقرات ۳ و ۵ و ۶ و ۷ و ۲۱ یسنا ۱۹ و در ققره ۵ یسنا ۲۰ و در ققره ۵ یسنا ۲۱

لابد نظر همین فقرات است که این سه ها را بغان یشت نامزد کرده اند در فقرات مذکور کلمه بغا *bxša* که بهیات تأیید آمده بمعنی برخ و بهره و بخش است کلمه بغا در تفسیر پهلوی بخناری ترجمه شده و در توضیح آن کلمه فرکت که بمعنی فصل است افزوده اند از همین ماده است کلمات بخش *bxša* که در اوستا فعل است بمعنی بخشیدن و بخت *bxša* که صفت است بمعنی بخشیده شده و بهره مقرر و نیز بمعنی بخت است چنانکه در فارسی زبان در فرس کلمه بگ مکرراً در کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی آمده بمعنی خداوند است در اوستا هم چند بار بگ *bxša* آمده است لابد این اسم را نظر داینکه بمعنی بخشاینده است از برای دادار روزی دهند آفریدگان برگزیده اند^۱

نظر بمشتقات لغت بغ و طرز استعمال لغت بغا از این لغت اخیر برخ و بخشی یا عبارت دیگر قسمت و فصلی از کلام ایزدی اراده کرده اند در یسنا ۵۵ ققره ۷ « ستوت یسن » نیز بغا نامیده شده است^۲

در این جا یاد آور میشویم که اوستای عهد ساسانیان بنا بمندرجات کلیه کتب دینی مزدیسنی و سنت کهن دارای بیست و یک نسک (کتاب) بوده است سومین نسک بغ نسک نام داشته است در کتاب نهم دینکرد مندرج است که بغ نسک دارای بیست و دو فرگرد (فصل) بوده و مندرجات آنها شرح داده

۱ رجوع شود جلد دوم بستها ص ۱۴۵

۲ در خصوص ستوت یسن *Stāota yasnā* بجلد نهمه اوستا بتوضیحات ققره ۸ اردویسور بانو نیایش ص ۱۲۸ و بهمین جلد ص ۳۰ ملاحظه شود

ها ۱۹-۲۱

(بغان یشت)

ها نوز دهم و ها بیستم و ها بیست و یکم از یسنا بحسب ترتیب در فضیلت و شرافت و در تفسیر سه دعای معروف یتاهاو وئیریه . . . اشم و هو . . . ینگه هاتم . . . میباشد از این سه دعای کوچک که جای آنها بحسب ترتیب در فقره ۱۳ و در فقره ۱۴ و در فقره ۱۵ از یسنا ۲۷ میباشد مفصلاً در جلد خورده اوستا در صفحات ۴۲-۵۷ صحبت داشتیم سه های مذکور مجموعاً در يك نسخه خطی معتبر یسنا بغان یشت نامیده شده و سه فرگرد منقسم گردیده است^۱ ها نوز دهم که راجع است به یتاهاو وئیریه . . . کرده اول و ها بیستم که راجع است به اشم و هو . . . کرده دوم

۱ نسخه مذکور خطی یسنا که نسخه «پت ۴» (Pt 4) معروف است ملکی خانواده منجاناو دسنور بزرگ بمبئی است این نسخه را دسنور کاوس جی سهرابجی مهرجی رانا Rana در سال ۱۱۴۹ یزدگردی (۸۰-۱۷۷۹ میلادی) از روی يك نسخه قدیم ایرانی در شهر نوساری از بلاد هند استنساخ کرده است چنانکه از دیباچه این نسخه برمیآید نسخ نسخه اصلی ایرانی هوشنگ سیاوش شترویار (شهریار) بخت آفرید بوده است از این هوشنگ نسخ دیگری که در سال ۸۸۳ هجری (۱۴۷۸ میلادی) در ایراب نوشته شده بهند آورده اند هوشنگ نسخه یسنا خود را از روی نسخه هیربد مترو آیات (مهر آیات) سینتود ای مترو آیات نوشته است هیربد مترو آیات نسخه خود را از روی نسخه هیربد ماه یناه آزاد مرد استنساخ کرده است نسخه ماه یناه طاهراً از روی نسخه فرن بغ بوده است فرن بغ نسخه خود را از روی دو نسخه قدیم تر نوشته است نخست از روی نسخه ماهیار فرخوزاد که از روی آن متن اوستای یسنا را استنساخ کرده دوم از روی نسخه ماه ونداد نرماهان (Naremaāhān) واهرام مترو (بهرام مهر) که از روی آب من پهلوی تفسیر (زند) یسنا را استنساخ کرده است این ماه ونداد پسر نرماهان پسر بهرام پسر مهرآبان از حمله نسخ موثق قدیم است قسمتی از کتب پهلوی دینکرد را نیز او در دین روز از تیر ماه در سال ۳۶۹ یزدگردی (۱۰۲۰ میلادی = ۴۱۱ هجری) نوشته است

رجوع شود به Sacred Books of the East vol. XXXVII by west, p. XXXIV.

Avesta, herausgegeben von Geldner. Prolegomena, S. XIII

und S. XXV.

وبه

راجع بتفاسیر یسنا ۱۹-۲۱ گذشته از اشپیکل Spiegel, دهارله De Harlez, میلز Mills, دارمستتر Darmesteter, ولف Wolfe بکتاب ذیل نیز
Mلاحظه شود:
Haug Essays 8rd ed. pp. 185-189

Studien von Baunack, S. 808-322.

Avesta Reader by Reichelt, pp. 174-176.

Selections from Avesta and Old Persian (First Series), Part I, pp. 164-198.

ahuna vairya ناهیده شده در فقره ۱۳ یسنا ۲۷ ترجمه خواهیم کرد برای

Sacred Books of the East, Vol. XXXVII, pp. 452-364

ص ۱۳۰-۱۳۲

شده است در باب ۲۶ و ۴۷ و ۴۸ از کتاب نهم دینکرد از مندرجات فرگرد اول و دوم و سوم بنج نسک که بحسب ترتیب راجع به یتا اهو... اشم و هو... ینگه هاتم... میباشد سخن رفته است آن مندرجات درست مطابق مندرجات یسنا ۱۹-۲۱ میباشد بنابراین از بغان نسک قدیم فقط سه فصل اولی آن که در تفسیر سه نماز معروف است در جزو اوستائی که امروزه در دست داریم باقی مانده است و این قدیمترین تفسیری است که بزبان اوستائی از برای چند ادعیه از کتاب مینوی ایرانیان بجا مانده است همچنین بنا به مندرجات دینکرد در سوتکر نسک (نخستین نسک) و در ورشت مانسر نسک (دومین نسک) نیز از یتا اهو و ئیرییه... اشم و هو... ینگه هاتم سخن بوده است^۱ در این جا از برای رفع اشتباه می افزائیم که چهار دهمین نسک اوستا بغان یشت موسوم بوده و بنا به مندرجات کتاب هشتم دینکرد در فصل ۱۵ در ستایش خداوند و فرشتگان بوده است در کتب روایات بغان یشت پانزدهمین نسک و دارای هفده فرگرد ضبط شده است یسنا ۱۹-۲۱ که گفتیم بغان یشت نامزد گردیده بقایائی است از سومین نسک اوستا، بنج نسک، نه از چهار دهمین نسک، بغان یشت نسک اگر از برای قطعات دیگر گاسائیک، یعنی از برای قطعاتی که در انشاء و قدمت جزو سرودهای گاتها شمرده میشود، مانند سه دعای کوچک مذکور تفسیر و توضیحی بجای مانده بود هر آینه بهتر بمعانی قطعات گاتها برمیخوردیم و فهم این قسمت بسیار مشکل اوستا آسان تر میشد هر چند که درین جا باید بیفزائیم: فهم چند فقره از فقرات یسنا ۱۹-۲۱ که در تفسیر سه دعای مذکور است، هیچ وجه آسان نیست مفسر آنها با اندازه باختصار کوشیده که امروزه درست بی مقصود آن نتوانیم برد معانی این سه دعا که اصلاً از قطعات مشکله اوستاست و در سر آنها مباحثات طولانی شده بواسطه این تفسیر روشن تر نشده و خود چند فقره این تفسیر را نیز باید در جزو فقرات سخت اوستا شمرد در فقرات مذکور از برای ادای مقصود غالباً جملات گاتها

۱ رجوع بجاء شمرده اوستا ص ۴۸-۵۰

پسنا ھا ۱۹

(بھان یشت)

۱ [زوت] یرسید زرتشت از اهورا مزدا: ای اهورا مزدا، ای سپند مینو
(خرد مقدس تر) ^۱ آفریننده جهان مادی، ای پاک کدام بود آن سخنی
که ای اهورا مزدا تو بمن الهام کردی؟ °

۲ پیش از (آفرینش) آسمان، پیش از آب، پیش از زمین، پیش از جانور،
پیش از گبام، پیش از آذر پسر اهورا مزدا، پیش از مرد پاك، پیش از
"زیانکاران" ^۲ دیوها و مردم، ^۳ پیش از سراسر زندگانی مادی، پیش
از همهٔ مزدا آفریدگان نيك راستی نژاد ۵۵

۳ آنگاه گفت اهورا مزدا: آن قطعهٔ اهن و تیریه بود، ای سپهتمان زرتشت که من بتو الهام کردم .

۴ پیش از (آفرینش) آسمان، پیش از آب، پیش از زمین، پیش از جانور،
پیش از گیاه، پیش از آذر پسر اهورا مزدا، پیش از مرد پاك، پیش از
زبانكاران دیوها و مردم، پیش از سراسر زندگانی مادی، پیش از همه
مزدا آفریدگان نيك راستی نژاد ۵۵

۱ مقدس تر = ددو ددو هیأت تفضیلی صفت سبث ددو ددو که بمعنی مقدس است
این کلمه در لغات اسفند ماه و اسفند دانه و اسفند یار و کوسفند در فارسی باقی است رجوع شود
بذو صیحات فقره ۱۱ یسنا ۱۷ میو = ددو ددو این لغت نیز در ادبیات فارسی بمعنی بهشت باقی
است سبث میو در مقابل ددو ددو میو میو میو

۲ بجای کله زیانکار در متن خرفستر کله آمده رجوع مجلد دوم یشتها ص ۳۵۶
۳ جمله "پیش از زیانکاران دیوها و مردم" از گاتها یسنا ۳۴ قطه ۵ اقتباس شده است
۴ کلمه که قطعه ترجمه شده در متن بن آمده در این جا چنانکه در فقرات
۵ و ۶ و ۷ و ۲۱ بمعنی بهره و قطعه است بقره ۵ یسنا ۲۰ و بقره ۵ یسنا ۲۱ نیز
ملاحظه شود

'اینکه بتوانیم بمندرجات فقرات ۱۲-۱۴ یسنا ۱۹ که در تفسیر این دعا است
پی بریم متن و ترجمه آن را در این جا مینگاریم:

۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱-۰
۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱-۰
۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱-۰

یثا اهو وئیریو آنا رتوش اشات چیت هچا
ونگهوش دزدا مننگهو شیوئننم انگهوش مزدائی
خشرمچا اهورائی آیم دریگویو ددت واستارم
مانند سرور (آهو) برگزیده این چنین سرور مینوی (رتو = رد) است
(زرتشت) هم، بحسب راستی، کسی که منش بیک کردار جهانی را بسوی مزدا
آورد و شهر یاری اهورا از برای کسی است که شبان (نگهبان) درویشان
(بینوایان) است



پیش از آفرینش جانور چهار پا، پیش از زایش مرد ځاك دو پا، پیش از اینکه پیکر خورشید برین آفریده شود پس از آفرینش امشاسپندان^۱ ۵۵

۹ (بعالم وجود) خواند از برای من، از (میان) دو مینویان، آن یکی مقدس، سراسر آفرینش مقدسی را که هست و بوده و خواهد بود بواسطه جمله «شیئوئننم» (کنش): شیئوئننم انگهئوش مزدائی^۲ ۵۵

۱۰ و این درمیان کلامها مؤثرترین کلامی است که اصلاً گفته شده و بزبان آورده شده و خوانده شده زیرا که در آن باندازه قوت است که اگر سراسر جهان مادی آن را دریابد (و) دریافته بمحافظه بسپارد، خود را از مرگ نجات تواند داد ۵۵

۱۱ و این کلام ما گفته شده تا یاد گرفته شود و تفکر شود بواسطه هر يك از موجودات، از روی بهترین راستی ۵۵

۱۲ «یثا» ایدون گوید که او را (زرتشت را) اهو و رتو قرار دادند؛
«اِنا»^۳ بیان میکنند که او، اهورا مزدا چنین است (اهو و رتو میباشد)
نزد موجودات در نخستین اندیشه
«یثا» تعلیم میدهد که او از همه بزرگتر است؛

۱ چنانکه در این جا صراحة ذکر شده خلقت امشاسپندان پیش از تلفظ اودن یثاهو بوده اما در فصل اول بندهش در فقره ۲۳ امشاسپند بهمن (منش خوب) پس از تلفظ یثاهو آفریده شده است

۲ دو مینویان یا دو گوهر، یا دو خرد عالم غیر مرئی یکی سپند مینو یعنی خرد مقدس و دیگری انگر مینو (اهریمن) یعنی خرد شریر و خبیث است معنی فقره فوق این است: در میان دو گوهر متضاد آن یکی مقدس، سراسر آفرینش ځاك را آنچه بوده و هست و خواهد بود از کلمه «شیئوئننم» عرصه وجود آورد شیئوئننم از کلمه شیئوئنن سراسر ځاك syaothna که بمعنی کنش و کار میباشد در جزو جمله دوم از فرد دوم قطعه (یثاهو)، «شیئوئننم انگهئوش مزدائی» دیده میشود

۳ در متن اوستای گلدن Geldner یثا به آمده اما بنظر بارتولومه Bartholomae و ریختل Reichelt باید اِنا باشد بمعنی «چنین» همانطوری که باز در همین فقره «یثا» و «اِنا» تکرار شده است

۵ این قطعهٔ اهُون وئیریه من، ای سپیتمان زرتشت، بدون انقطاع (و) بدون لغزش سرانیده شده برابر صد گانه‌های برگزیدهٔ دیگر است که بدون انقطاع (و) بدون لغزش^۱ سرانیده شده باشد نیز با انقطاع (و) با لغزش سرانیده شده برابر ده (گانه‌های) دیگر برگزیده است ۵۵

۶ و کسی که از برای من در این زندگانی مادی، ای سپیتمان زرتشت قطعهٔ اهُون وئیریه را از برخواند یا از حافظه بگذراند، زمزمه کند یا زمزمه کنان بسراید یا (آن را) سرایان ستایش کند روانش را من، اهورامزدا، آری سه بار از زبرپل (چینوت) به بهترین زندگانی (بهشت) رسانم، به بهترین زندگانی، به بهترین راستی، به بهترین روشنائی ۵۵

۷ و کسی که از برای من در این زندگانی مادی، ای سپیتمان زرتشت قطعهٔ اهُون وئیریه را زمزمه کنان بیندازد خواه نیم را یا سه يك یا چهار يك یا پنج يك آب را روانش را من اهورامزدا از بهترین زندگانی (بهشت) دور کنم، باندازهٔ درازا و پهنای این زمین من (اورام) دور کنم^۲ و این زمین را بهمان اندازه که دراز است بهمان اندازه پهناست ۵۵

۸ و من سابقاً این کلماتی که «اُهو» و «رتو» را در بردارد فرو خواندم^۳ پیش از آفرینش آسمان برین، پیش از آب، پیش از زمین، پیش از گیاه،

۱ کلماتی که بدون انقطاع و بدون لغزش ترحمه شده اولی *anapyūxdha* و دومی *anapīšūta* آمده است یعنی در هنگام سرودن گانه‌ها کلمات دیگری بران نیاورند و ترتیب کلمات را مراعت نموده آنها را پس و پیش نکنند و چیزی از آنها را نیندازند رجوع شود به و سپرد کرده^۲ ۱۳ فقره^۳

۲ در صد در اثر در باب بیست هشتم آمده است: اوستا را باید بدرستی و راستی آموخت و آهسته خواند و آنچه آموخته باشند باید پیوسته خواند و از یاد نداد زیرا در دین به آمده خداوند میفرماید آنکه اوستا را از یاد دهد روانش را از بهشت دور کنم چندان که زمین را پهناست

۳ «اُهو» «رتو» *سپیدم* *دس*: سرور جهانی و بزرگ مینوی

منفی مخاطب ساخت: «نه منش، نه آموزش، نه خرد، نه اعتقاد، نه گفتار، نه کنش، نه دین، نه روان ما با هم در سازش هستند»^۱ ۵۵

۱۶ و این کلام گفته شده مزداسه فردی، چهار پیشه، پنج رد، با رادی انجام یابد^۲ کدامند (سه) فردش؟ پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک ۵۵

۱۷ کدام (هستند چهار) پیشه؟ آذر بان، رزمی، برزیگر گله پرور، صنعتگر تکلیف همه^۳ (این طبقات) در راست اندیشیدن، در راست گفتن، در راست رفتار کردن با مرد پاکدینی که پیرو راهما (رد)، پژوهنده دین است برابر است «از کردارش جهان راستی برافزاید»^۴ ۵۵

۱ جمله اخیر از گاتها، یسا ۴۵ قطعه^۲ میباشد

۲ یعنی دعای یتا اهو وئیریه که دارای سه فرد (افسن سه لده = مصراع) و دلالت دارد بچهار پیشه (پیشتر لده لده) و اشاره است پنج رد (رتو لده = سرور و بزرگ) سر انجامش با رادی (رایتی لده لده) یعنی دهش و بخشش توام است در روایات داراب هر مزدیار جلد ۱ ص ۲۲ چنین مندرج است: اشم وهو در فصل راستی گفتن و یتا اهو در فصل رادی و سخاوت کردن است در دین نیک مزدیسن نخست راستی و پس از آن رادی است و هیچ کوه بهتر از این دو چیز نیست در جملات و فقرات بعد بیان شده که سه فرد اشاره بچست و چهار پیشه یا طبقه^۳ مردم کدامند و پنج ردان یا سروران و فرماندهان چه کسانی هستند از ردان در جاهای دیگر سخن داشتیم در این جا مختصراً چهار طبقه از مردمان را یاد آور میشویم: اساساً در ایران قدیم مردم سه طبقه منقسم شده: آثرون سه لده = āthraavan, ریشتر لده لده = rathačstar, واستریه لده لده = vāstrya این کلمات در پهلوی آسروک سه لده = āsrōk, ارتشتار سه لده لده = artēštār, واستریوش لده لده = vāstryōš بحسب ترتیب یعنی آذر بان (یشوای دینی)، رزمی یاسیاهی، برزیگر یا کشاورز اهل حره و صنعت را جزو واستریوشان میشمرند بعدها آثاب را نیز طبقه مخصوصی قرار داده هویتی hūiti لده لده خواندند که در پهلوی یازند هو^۴ تشخیص شده است رجوع شود جلد دوم یشتها ص ۳۳۱ و از برای اصلاح سهوی که در صفحه مذکور روی داده به «طنامه» همان کتاب در صفحه ید ملاحظه شود

۳ بجای این دو کلمه در متن و لده لده آمده و در نسخ خطی هر دو کلمه ناملاءهای مختلف ضبط شده بطوری که شکی نیست این کلمات خراب شده اگر کلمه^۵ اولی تحریف شده و لده لده باشد معنی آن معلوم است (هر یا همه) کلمه^۶ دومی را مفسرین اوستا مختلف معنی کرده اند از آن جمله است تکلیف که نگارنده اختیار کرده است

۴ جمله اخیر از گاتها، یسا ۴۳ قطعه^۲ ۶- میباشد

از (کله) «اانا» برمیآید؛ از برای اوست آفرینش ۵۵

۱۷ زندگی خوب از برای مزدا «ونگهشوش» در سومین دستور (کیش = تعلیم) ۱
ثابت میکند (آن را)

«دزدا متنگهو» بیان میکند: او از برای منش (نیک است) یعنی آموزگار
منش (نیک است) «متنگهو» اشاره میکند این را بسوی او
«شیئوتنم اشاره میکند به «اهو» ۵۵

۱۴ از (کله) مزدا برمیآید: او از برای آفرینش است همانطوری که آن
آفرینش از برای اوست از (کله) «خشترم اهورائی» برمیآید: «تراست
ای مزدا شهریاری» ۲ (کلمات) «دریگویو واستارم» اشاره است
«بآنکه دوست سپیتمان (است)» ۳ پنج کیش (دستور - تعلیم) ۴
سراسر کلام (پشاهو) یک الهام (و) همه کلام اهورا مزداست ۵۵

۱۵ اهورا مزدائی بهتر، اهورن وئیریه را بسرود (و آن خدای) بهتر، همه را
بساخت - اهریمن (سوس) بتنگ آمد - و از دور آن خبیث را باین کلام

۱ کله ای که دستور و تعلیم ترجمه شده در متن تکش ۳۳ و ۳۴ tkašša آمده که
بمعنی تعلیم دینی است از فعل کشش که بمعنی آموختن است از همین کلمه است لغت کیش در
فارسی در قره ۱۴ نیز همین کلمه بمعنی مذکور برمیخوریم بفقرات ۱ و ۳ یسنا ۲۰ و
بقره ۲ یسنا ۲۱ نیز ملاحظه شود معنی جمله فوق این است: در دعای پشاهو وئیریه جمله
ای که با کلمه ونگهشوش بمعنی وه و نیکی شروع شده دلالت دارد بسومین تعلیم دین
مزدیسنی بنا بر این نخستین تعلیم از جمله ای که با کلمه «پشاه» شروع شده و دومین تعلیم
از جمله که دارای کلمه «اانا» میباشد (مردو در فرد اول) مفهوم میشود

۲ یعنی کلمات «خشترم اهورائی» که بمعنی شهریاری اهوراست اشاره میکنند
بسلطنت مطلقه اهورا «تراست ای مزدا شهریاری» از گاتها یسنا ۵۳ قطعه ۹ میباشد

۳ کلمات «دریگویو واستارم» که بمعنی شبان درویشاب است دلالت دارد
بآنکسی در پرستاری بنوایان دوست زرتشت شمرده میشود جمله «بآنکه دوست سپیتمان
است» از گاتها یسنا ۵۱ قطعه ۱۱ میباشد: کدام مرد دوست سپیتمان زرتشت است ای
مزدا؟ - آنکسی که راسی طرف مشورت اوست . . .

۴ یعنی دعای «پشاهو وئیریه» پنج تعلیم در بردارد که در تحت برخی از کلمات
آب در فقرات ۱۲-۱۴ بیان شده است

ها ۲۰

(بنان یشت)

متن و ترجمه اشم وهو که غالباً در اوستا نماز اش وهیشت سید.

نامیده شده این است *asa. vahišta*

سید ۶۴۴. و ۶۴۵. و ۶۴۶. و ۶۴۷. و ۶۴۸.

دو سید. و دو سید. و دو سید. و دو سید.

سید ۶۴۹. و سید ۶۵۰. و سید ۶۵۱. و سید ۶۵۲.

اشم وهو وهیشت استی

اوستا استی, اوستا اهمائی

هیت اشائی وهیشتائی اشم

راستی بهترین نیکی است

(وهم مایه) سعادت است, سعادت کسی راست

که راست و خواستار بهترین راستی است

ها ۲۰ که در تفسیر اشم وهو میباشد نیز فرامروت *framraot*

نامزد گردیده شده یعنی باولین کلمه خود که نگارنده «گفت» ترجمه کرده

نامزد گردیده است گذشته از یسنا ۲۰ يك قطعه دیگری نیز در اوستائی

که امروزه در دست است در تعریف و توصیف «اشم وهو» میباشد این قطعه

در متن اوستای وسترگارد *Westergaard* یشت بیست و یکم شمرده شده ولی

در واقع این قطعه, فرگرد (فصل) اولی از سه فرگرد هادخت *haxt* را که

بیستمین *haxt* اوستا بوده تشکیل میدهد در جلد خرده اوستا این فرگرد را

ترجمه کردیم در این جا محتاج تفصیل نیست رجوع شود بصفحات ۵۱-۵۲ آن



۱۸ کدام (هستند) ردها؟ آن خانواده، آن ده، آن ایالت، آن مملکت، پنجمی زرتشت: در ممالك ديگر، جز از ری زرتشتی در ری زرتشتی (فقط) چهار رد کدام (هستند) ردهای این (ممالك)؟ آن خانواده و آن ده و آن ایالت (و) زرتشت پنجمی^۱ ۵۵

۱۹ چه (هست) پندار نیک؟ - نخستین منش پاک. چه (هست) گفتار نیک؟ - کلام مقدس. چه (هست) کردار نیک؟ - سرود ستایش و مقدم داشتن آفریدگان تقدس را ۵۵

۲۰ مزدا گفت - بکه گفت؟ - بپا کدین مینوی و جهانی چه گفت در الهام (خویش)؟ - بهترین شهریار بچه کسی (چنین گفت)؟ - بپاک و بهتری که در سلطنت خود سر نباشد ۵۵

۲۱ قطعه اهن وئیریه را میستائیم؛ اهن وئیریه را میستائیم چه بلند خوانده شده، چه آهسته زمزمه شده، چه سرائیده شده، چه ستائیده شده « ینگه هاتم . . . »



۱ یعنی در هر مملکتی پنج رد یا بزرگ می باشد باستثنای مملکت ری که در آنجا فقط چهار رد می باشند ریاست مادی و روحانی باینکی است در تفسیر فصل اول و ندیده اد مفصلاً از ری که خرابه آن نزدیک طهران موجود است صحبت خواهیم داشت

216

(بغان پشت)

متن و ترجمه پنگه هاتم:

ਸਤਨਾਮੁ ਕਰਤਾ ਹੁਕਮੁ ॥ ਸ੍ਰੀਗੁਰਪ੍ਰਸਾਦਿ ॥ ਸਤਨਾਮੁ ॥ ਸਤਨਾਮੁ ॥ ਸਤਨਾਮੁ ॥ ਸਤਨਾਮੁ ॥

[illegible]

• နှစ်သစ်ကူးနေ့ • နှစ်သစ်ကူးနေ့ • နှစ်သစ်ကူးနေ့ • နှစ်သစ်ကူးနေ့

ينكبه هاتم آمت یسن پښتی ونگهو

مردا و آهورو و نسا اشات هچا

یاونکہ مچا تسچا تاوسچا یز مئید

مزد اهورا آ گاه است از آن کسی که (چه مرد و چه زن) در میان

موجودات ستایشش بهتر است، بحسب راستی، این چنین مردان و این چنین

زنان را هیستائیم

یسنّا ۲۱ در تفسیر ینکبه هاتم میباشد گفتیم جای اصلی این دعا

در فقره ۱۵ یسنا ۲۷ میباشد خود این قطعه که پس از یما اهو و اشم و هو

در فضیلت داری سومین رتبه دانسته شده از روی گاتها، یسنا ۵۱ قطعه ۲۲

انشاء شده است چه کلمات و جملات آن از قطعه مذکور و هوشترکات میباشد

ازد برخی از مفسرین اوستا معانی این دو قطعه هم موافق همدیگر است^۱ اما

معنی ای که نگارنده از روی ترجمه لومل Lommel از برای قطعه ۲۲ یسنا ۵۱

برگزیده و در فقره ۲ یسنا ۱۵ ترجمه کرده ام موافق معنی ینگه هاتم نیست^۲

۱ رجوع شود به Awestalitteratur von Geldner im Grundriss der Iranischen

Philologie, II Band, S. 36

Selections from Avesta and old Persian (First Series), Part I, by ۴ و

Taraporewala, p. 66.

۲ رجوع شود بتوضیحات فقره ۲ پنا ۱۵

یسناسها ۲۰

- ۱ گفت اهورا مزدا: «اشم و هو و هیشتم استی» (از این کلمات) برمیآید:
باو بهترین نیکی داده شود آنچنانکه بعلایقند علاقه
«و هو و هیشتم استی» این چنین کیش را (تعلیم دینی را) کار بندد ۵۵
- ۲ «اُشتا استی اوستا اهمائی» از جمله «اُشتا» برمیآید که سراسر
(نعمت) راستی از برای هر يك از خواستاران راستی است، این چنین
پایدار (از این جمله) برمیآید: سراسر (نعمت) راستی از برای هر
يك از خواستاران راستی است ۵۵
- ۳ «یت^۱ اشائی و هیشتمائی اشم» (این جمله) دلالت دارد بر سراسر کلام
مقدس که در همه منتر^۲ محتوی است این چنین که آن تعلیم میدهد:
راستی از کشور (جاودانی اهورا) است و بستایندگان راستی (نعمت)
راستی بخشیده شود و بشما راستی بخشند آن سوشیانتها: سه کیش
(دستور = تعلیم)^۳ سراسر کلام «اشم و هو» يك الهام (و) همه کلام
اهورا مزداست
- ۴ مزدا گفت - بکه گفت؟ - بپاکدین مینوی و جهانی
چه گفت در الهام (خویش)؟ - بهترین شهر یار
بچه کسی (چنین گفت)؟ - بپاک و بهتری که در سلطنت خود سران باشد ۵۵
- ۵ قطعه اش و هیشتم را میستائیم؛ اش و هیشتم را میستائیم چه بلند خوانده شده
چه آهسته زمزمه شده، چه سرانیده شده، چه ستانیده شده
« ینکبه هاتم » « . . »

۱ در چند نسخه «یت» آمده همانطوری که در خود دعای «اشم و هو» هست

۲ منتر mathra کلمه مقدس و گفتار ایزدی است

۳ سه کیش یا سه دستور عبارت است از پندرجات سه فرد منظومه اشم و هو که در
فقرات ۱-۳ بیان شده است

یسنا ها ۲۲

ها ۲۲ شباهت دارد به ها ۲۵ از این قرار:

فقرات ۱-۳ = فقرات ۱-۳ از ها ۲۵

فقرات ۲۳-۲۶ = فقرات ۴-۷ از ها ۲۵

۱ "اشم وهو . . ." (سه بار)

(اینک) برسم نهاده شده بازور، از برای دادار اهورا مزدای رابوهند
خرهمنند (و) امشاسپندان این هوم از روی راستی گذاشته شده را
خواستار ستائیدم و این شیرروان از روی راستی گذاشته شده را
خواستار ستائیدم و این گیاه هذائیتا از روی راستی گذاشته شده را
خواستار ستائیدم^۱ ۵۵

۲ با آبهای نیک این زورهای آمیخته بهوم، آمیخته بشیر، آمیخته به
هذائیتا از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدم و با آبهای
نیک آب هوم را خواستار ستائیدم و هاون سنگین را خواستار ستائیدم
و هاون آهنین را خواستار ستائیدم^۲ ۵۵

۳ این گیاه برسم و اتصال بخوشنودی رد^۳؛ یاد گرفتن و عمل کردن دین
نیک مزدیسنا و سرودن گاتها و اتصال خوشنودی رد؛ پاک (و) رد پاک؛
این هیزم و بخور را خواستار ستائیدم از برای توای آذر پسر اهورا مزدا

۱ راجع بکلماتی که از روی راستی گذاشته شده (یعنی مطابق آئین تهیه گردیده) و
خواستارم و شیرروان و گیاه هذائیتا ترجمه گردیده بتوضیحات فقره ۱ یسنا ۲ و فقره ۳
یسنا ۳ ملاحظه شود

۲ در خصوص هاون سنگین و هاون آهنین رجوع شود بحلد خرده اوستا بتوضیحات
فقره ۵ اوسروتریسگاه

۳ یا بمبارت دیگر اتصال برضای حق بتوضیحات فقره ۴ یسنا ۳ ملاحظه شود

یسناسها ۲۱

۱ سخن ستایش زرتشت پاك (چنین است): « ینگه هاتم آئت یسن پیتی »
 « ینگه » در این جا ستایش مزدا میآموزد آنچنان که در قانون اهوراست
 « هاتم » میآموزد ستایشی که از برای زندگی موجودات (بکار آید) ۵۵

۲ « یاورگهم » در این جا دلالت دارد بستانش مقدسات که آنان را
 ارمنی نخستین کسی است از برای بیایش امشاسپندان^۱
 سه کیش (تعلیم = دستور)^۲

سراسر کلام بر ازنده ستایش (است)
 از برای کیست این ستایش؟ - از برای ستایش امشاسپندان ۵۵

۳ آنگاه گفت مردا سعادت بر او، آنکه را که از او بهر کس سعادت (رسد)
 پادشاه مطلق مردا اهورا (چنین) دهد ۵۵

۴ با این گفتار چه پیام داد او؟ - سعادت پیام داد او و با کلمه سعادت
 بهر يك از پاكان كه هست و بوده و خواهد بود بهترین (سعادت) پیام
 داد، آن (خدای) بهتر، مردای بهتر، آن را به (زرتشت) پاك بهتر، از برای
 هر يك از پاكان بهتر پیام داد ۵۵

۵ قطعه « ینگه هاتم »، خوب ستائیده شده مقدس را هیستائیم
 « ینگه هاتم . . . » ۵۵

۱ یعنی زنان پارسا را در نیایش امشاسپندان (جاودانیهای مقدس) ارمنی در سر جای
 دارد چنانکه میدانیم سینت آرمینی ۵۵۵۵۵۵۵۵ = سیندار مند در اوسا امشاسپند
 مؤت آمده در عالم روحانی نمایند پارسائی و بردباری ایزدی است در جهان مادی نگهبانی
 زمین با اوست بقره ۲ یسنا ۱۲ و بقره ۱۰ یسنا ۱۶ نیز ملاحظه شود

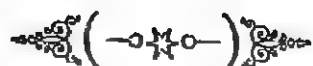
۲ سه کیش یا سه دستور عبارت است از مندرجات سه فرد منظومه « ینگه هاتم »

۲۴ خورشید بیمرگ (جاودانی) شکوهنده نیز اسب؛ اندروای در بالا
کارگر که دیدبان سایر آفریدگان است - آنچه از نوای اندروای که از
خرد مقدس است؛ - راست ترین علم (چیستا) مزدا داده مقدس؛
دین نیک مزدیسنی؛ ۵

۲۵ ماراسپند پاک کارگر (ورزیده)؛ قانون ضد دیوها؛ قانون زرتشتی؛ سنت
کهن؛ دین نیک مزدیسنی؛ ایمان بکلام مقدس (ماراسپند)؛ هوش
(ادراک) دریافتن دین مزدیسنی؛ آگاهی از کلام مقدس (ماراسپند)؛
دانش فطری مزدا داده؛ دانش اکتسابی مزدا داده؛ ۱ ۵

۲۶ آذر پسر اهورا مزدا، ترا ای آذر پسر اهورا مزدا با همه آتشها؛ کوه
اوشیدرن مزدا داده (و) رفاهیت راستی بخشنده ۵

۲۷ همه ایزدان پاک منوی (و) جهانی؛ فروهرهای نیرومند بسیار پیروزگر
پاکدینان؛ فروهرهای نخستین آموزگاران کیش (پوریوتکیشان)؛
فروهرهای نیاگان (نباذدیشتان) (وهریک از) ایزد بنام یاد شده
این هوم از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدم . . .
(دوبار) ۲ ۵۵



۱ فقره ۲۵ مثل فقره ۲۹ سیزده است
۲ فقرات ۲۰-۲۷ همین یسنا دو بار در انجام تکرار میشود

و سراسر مزدا آفریدگان نیک پاك نژاد را خواستار ستائیدم: ۱ ۵۵

۲ از برای خوشنود ساختن اهورا مزدا; امشاسپندان; سروش پاك; آذر اهورا مزدا آن رد بزرگوار پاكی ۵۵

۱۹-۵ خواستار ستائیدم (فرشتگان) گاه ۱ ۲

۲۰ [زوت و راسپی] این هوم از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدم و این شیر روان از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدم و این گیاه هذائیتا از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدم ۳ ۵۵

۲۱ با آبهای نیک این زورهای آمیخته بهوم، آمیخته بشیر، آمیخته به هذائیتا از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدم و با آبهای نیک آب هوم را خواستار ستائیدم و هاوت سنگین را خواستار ستائیدم و هاوت آهین را خواستار ستائیدم ۵۵

۲۲ این گیاه برسم و اتصال بخوشنودی رد; یاد گرفتن و عمل کردن دین نیک مزدیسنی و سرودن گانها و رد خوشنودی و اتصال بخوشنودی رد، پاك (و) رد پاكی; این هیزم و بخور را خواستار ستائیدم از برای توای آذر پسر اهورا مزدا و سراسر مزدا آفریدگان نیک پاك نژاد را خواستار ستائیدم ۵۵

۲۳ از برای خوشنود ساختن اهورا مزدا را یومند خرمند، امشاسپندان، مهر دارنده دشتهای فراخ و رام چراگاه خوب بخشنده; ۴ ۵۵

۱ فقرات ۳-۴ مربوط بهم است

۲ فقرات ۵-۱۹ یسنّا ۲۲ بعینه مانند فقرات ۵-۱۹ یسنّا ۳ میباشد

۳ فقرات ۲۰-۲۲ مثل فقرات ۱-۳ همین یسنّا میباشد

۴ فقرات ۲۳-۲۷ مطابق فقرات ۸-۱۲ سر آغاز یسنّا میباشد

آموز کاران کیش؛ فروهرهای نیاکان؛ فروهر روان خویش (خودم) ^۱ را
خواستار ستائیدنم همه ردان پاکی را خواستار ستائیدنم همه نیکی
دهندگان؛ ایزدان مینوی و جهانی را که بستایش و نیایش (برازنده)
هستند از روی بهترین راستی ۵۵

۵ «فرورا» من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و)
اهورائی کیشم به هاوئی پاک (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی
و آفرین؛ به ساونگهی و به ویسه پاک (و) رد پاکی ستایش و نیایش
و خوشنودی و آفرین^۲ به ردان روز و گاهها و ماه و گهتیارها و سال
ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
[زوت] «یتا اهو وئیریو» که زوت بمن بگوید
[راسپی] «یتا اهو وئیریو» که او زوت بمن بگوید
[زوت] «انار توش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید ۵۵



۱ فقرات ۴-۵ باستانی جمله «فروهر روان خویش» در فقره ۴ مطابق فقرات

۲۲-۲۵ یسنا ۳ میباشد

یسناس ۲۳

۱ خواستار ستائیدم [زوت] فروهرهای کسانی که سابقاً در این جان و مال و دهها و ایالتها و مملکتها بودند آنانی که آسمان را نگهداری کردند که آب را نگهداری کردند که زمین را نگهداری کردند که جانور را نگهداری کردند که بچه را در شکم مادر بارور نگهداری کرده نمرده^۱ ۵۵

۲ خواستار ستائیدم فروهر اهورا مزدا (و) امشاسپندان را با آن فروهرهای پاك همه ایزدان مینوی را خواستار ستائیدم فروهر کیومرث^۲ زرتشت سپیتمان، کی گشتاسب، ایست و استر پسر زرتشت^۳ را با آن فروهرهای پاك همه نخستین آموزگاران کیش (پوریوتکیشان) را ۵۵

۳ خواستار ستائیدم فروهرهای هر يك از پاكان هر زمانی را که در روی این زمین مرده است (فروهر) پارسا: (چه) زن (چه) نا برنا (چه) کنیزك^۴ که در کار و کوشش بسر برد (و) از این خانه در گذشت (و اینك) بامید ستایش نيك و پاداش میباشد^۵ ۵۵

۴ خواستار ستائیدم فروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان؛ فروهرهای نخستین

۱ در خصوص مضمون این فقره بقره^{۲۸} فروردین یشت ملاحظه شود در این جا یاد آور میشویم که در فقره فوق بهمان ترتیبی که در سنت آفرینش کائنات بتوسط اهورا مزدا صورت گرفت نخست از آسمان و پس از آن از آب و زمین و جانور و انسان یاد شده است
۲ کیومرث در آئین ایران نخستین بشر است رجوع شود بقره^۱ آن در جلد دوم یشتها ص ۴۱-۴۵

۳ راجع به ایست و استر، بزرگترین پسر پیغمبر بجلد دوم یشتها ص ۸۳ نگاه کنید
۴ در متن نیز کلمات نابرنا (سده) و کنیزك (سده) آمده یعنی نابالغ و دختر
۵ معنی فقره^۳ مشکوک است

- مردانی که هنوز زائیده نشده سوشیانت‌های نوکننده اند^۱ ۵۵
- ۶ این هومها و میزدها و زورها و این برسم از روی راستی گسترده شده و گوشت خوشی دهنده و این شبر روان از روی راستی گذاشته شده و این گیاه هذائپتا از روی راستی گذاشته شده^۲ ۵
- ۷ با آبهای نیک، این زورهای آمیخته بهوم، آمیخته بشیر، آمیخته به هذائپتا، از روی راستی گذاشته شده با آبهای نیک، آب هوم و هاون سنگین و هاون آهنین؛ ۵
- ۸ این گیاه برسم و اتصال بخوشنودی رد؛ یاد گرفتن و عمل کردن دین نیک مزدیسنی و سرودن گاتها و اتصال بخوشنودی رد پاک (و) رد پاک؛ این هیزم و بخور را از برای توای آذر پسر اهورا مزدا و سراسر آفریدگان نیک پاک نژاد تقدیم میکنم و نذر میدهم اینک آنها را چنین نذر میکنیم: ۵۵
- ۹ بامشاسپندان، شهریاران نیک، خوب کنش جاودان زنده، جاودان سود دهنده که در منش نیک بسر برند و (مادههای آنان) نیز^۳ ۵۵
- ۱۰ اینک آنها را چنین نذر میکنم از برای افزایش این خان و مان و از برای فزونی این خان و مان از چارپایان و مردان پاک زائیده و آنانی که زائیده خواهند شد که از آن (خانه) هستند ۵۵
- ۱۱ اینک آنها را چنین نذر میکنیم بفروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان ما که باوری کنند پاکان را ۵۵
- ۱۲ اینک آنها را نذر میکنیم به دادار اهورا مزدای رابومند^۴ خرهمند، به مینویان مینوی به امشاسپندان ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۵۵

۱ راجع بهفت نوکنده = ۵۵-۵۴ رجوع شود جلد دوم یسناس ص ۳۳۲ و به
Zeitschrift D. M. G. Band 1, Heft I, S. 29, von Lommel

۲ فقرات ۸-۶ مثل فقرات ۳-۱ همین یسناس

۳ فقرات ۱۲-۹ مطابق فقرات ۷-۴ یسناس ۴ میباشد

یسنا ها ۲۴

- ۱ [زوت و راسپی] باهورا مزدا هومها را نذر میکنیم؛ این هومها و میزدها و زورها و این برسم از روی راستی گسترده شده و گوشت خوشی دهنده و این شیر روان از روی راستی گذاشته شده و این گیاه هذائیتا از روی راستی گذاشته شده؛^۱ °
- ۲ با آبهای نیک، این رورهاهای آمیخته بهوم، آمیخته بشیر، آمیخته به هذائیتا، از روی راستی گذاشته شده با آبهای نیک، آب هوم و هاون سنگین و هاون آهنین؛ °
- ۳ این گیاه برسم و اتصال بخوشنودی رد؛ یاد گرفتن و عمل کردن دین نیک مزدیسنی و سرودن گائها و اتصال بخوشنودی رد پاک (و) رد پاک؛ این هیزم و بخور را از برای تو ای آذرپسراهورا مزدا و سراسر آفریدگان نیک پاک نژاد تقدیم میکنم و نذر میدهم^۲ اینک اینها را چنین نذر میکنیم: °
- ۴ باهورا مزدا و سروش پاک و بامشاسپندان و بفروهرهای پاکان و بروابهای پاکان و باذراهورا مزدا و به ردان بزرگوار و سراسر آفرینش پاک ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین^۳ ॐ
- ۵ اینک آنها را چنین نذر میکنیم بفروهر زرتشت سپیتمان پاک که در جهان، راستی درخواست، ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین با فروهرهای همه پاکان؛ آن پاکانی که مرده اند و آن پاکانی که زنده اند و آن

۱ بنویجات فقره^۱ یسنا ۴ ملاحظه شود

۲ فقرات ۱-۳ یسنا ۲۲ که شبیه فقرات ۲-۳ این یسناست ملاحظه شود

۳ فقره^۲ یسنا ۴ نگاه کنید

یسناسها ۲۵

ها ۲۵ شباهت دارد به ها ۲۲ از این قرار:

فقرات ۳-۱ = فقرات ۳-۱ از ها ۲۲

فقرات ۷-۴ = فقرات ۲۳-۲۶ از ها ۲۲

۱ [زوت وراسی] امشاسپندان شهریاران نیک خوب کنش را میستائیم
این هوم از روی راستی گذاشته شده را میستائیم و این شیر روان از
روی راستی گذاشته شده را میستائیم و این گیاه هذائپتا از روی راستی
گذاشته شده را میستائیم ۵۵

۲ با آبهای نیک، این زورهای آمیخته بهوم، آمیخته بشیر، آمیخته به
هذائپتا، از روی راستی گذاشته شده را میستائیم؛ و با آبهای نیک، آب
هوم را میستائیم؛ هاون سنگین را میستائیم و هاون آهنین را میستائیم ۵۵

۳ این گیاه برسم و اتصال بخوشنودی رد؛ یاد گرفتن و عمل کردن دین
نیک مزدیسنی و سرودن گائها و اتصال بخوشنودی رد پاك (و) رد پاكی؛
این هیزم و بخور را از برای توای آذر پسر اهور را میستائیم و سراسر
آفریدگان نیک پاك نژاد را میستائیم ۵۵

۴ اهورای مزدای رایوهند خرمند را میستائیم؛ امشاسپندان شهریاران
نیک خوب کنش را میستائیم؛ مهردارنده دشتهای فراخ را میستائیم؛
رام چراگاه خوب بخشنده را میستائیم؛ خورشید بمرگ (جاودانی)
شکوهنده نیز اسب را میستائیم ۵۵

۵ اندروای (فرشته هوا) پاك را میستائیم؛ اندروای در بالا کارگر را که
دید بان سایر آفریدگان است میستائیم؛ آنچه از توای اندروای که از خرد

۳۷-۱۳ اینک آنها را چنین نذر میکنیم به (فرشتگان) گاهها، ردان پاک؛ به
 هاوی پاک (و) رد پاک ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین... ۱ ۵۵

۳۲-۲۸ اینک آنها را چنین نذر میکنم
 [زوت وراسی] اهورا مزدای رایوئند^۱ خرهمند؛ امشاسپندان... ۲ ۵۵

۳۳ اینک آنها را چنین نذر میکنیم بفروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان؛
 بفروهرهای نخستین آموزگاران کیش؛ بفروهرهای نیاکان؛ بفروهر روان
 خویش (خودم) ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین... ۳ ۵۵

۳۴ اینک آنها را نذر میکنم: بهمة ردان پاک ستایش و نیایش و خوشنودی
 و آفرین

اینک آنها را نذر میکنم بهمة نیکی دهندگان ایزدان مینوی و جبهانی که
 بستایش و نیایش برارنده هستند از روی بهترین راستی ۵۵



۱ فقرات ۲۷-۱۳ بهینه مثل فقرات ۸-۲۲ یسنا ۴ میباشد
 ۲ فقرات ۳۲-۲۸ بهینه مانند فقرات ۸-۱۲ سر آغاز یسنا و فقرات ۲۳-۲۷ یسنا
 ۲۲ میباشد
 ۳ فقرات ۳۳ و ۳۴ باستثنای «فروهر روان خود» مثل فقرات ۲۴ و ۲۵ یسنا ۴ میباشد

یسناها ۲۶

یسنا ۲۶ راجع است بفروهر تمام این یسنا (فقرات ۱-۱۰) در انجام
فقره ۳۰ سیروزه بزرگ افزوده شده است راجع بترجمه این یسنا رجوع

شود به Selections from Avesta and old Persian (First Series), Part 1, by
Irach Jehangir S. Taraporewala; Bombay 1922, pp. 90-104.

و راجع بمتن اوستائی یسنا ۲۶ و برخی یاد داشتها رجوع شود به:
Avesta Reader First Series Jackson; Stuttgart 1898, pp. 5-8 and p. 88.

مقداری از فقرات یسنا ۲۶ چنانکه در پای صفحه نشان داده شده بعینه

مثل فقرات فرودین یشت است

تمام فقرات ۱-۱۰ از ها ۲۶ در فقرات ۱۸-۲۷ از ها ۵۹ نیز

موجود است

۱ فروهرهای نیک توانای مقدس پاکدینان را [زوت] میستایم، میخوانم،
میسرایم؛ ما میستایم (فروهرهای) خانواده، ده، ناحیه، مملکت،
زرتشتوم را ۱ ۵۵

۲ و درمیان همه این نخستین فروهرها اکنون میستایم آن فروهر اهورامزدا
را که مهتر و بهتر و زیباتر و سخت تر (استوارتر) و خردمند تر و
خوب اندام تر و در تقدس سرآمدتر است ۲ ۵۵

۳ فروهرهای نیک توانای مقدس پاکان را میستایم، آن (فروهرهای)
امشاسپندان مؤثر دیدگان بزرگواران بسیار زورمند دلیران اهورائی
فنا ناپذیر پاک را ۳ ۵۵

۱ فقره ۱ = فقره ۱۸ یسنا ۱۷ = فقره ۲۲ یسنا ۷۱ فقره ۲۱ فرودین یشت نیز ملاحظه شود

۲ فقره ۲ = فقره ۸۰ فرودین یشت فقره ۳ = فقره ۸۲ فرودین یشت فقره ۴ =

فقره ۱۴۹ فرودین یشت

مقدس است میستائیم؛ راست ترین علم (چیستا) مزدا داده مقدس را
میستائیم؛ دین نیک مزدیسنی را میستائیم^۱ ۵۵

۶ ماراسپند بسیار خرمند را میستائیم؛ قانون ضد دیوها را میستائیم؛
قانون زرتشتی را میستائیم؛ ست گهن را میستائیم؛ دین نیک مزدیسنی
را میستائیم؛ ایمان بکلام مقدس (ماراسپند) را میستائیم؛ هوش
(ادراک) دریافتن دین مزدیسنی را میستائیم؛ آگاهی از کلام مقدس
(ماراسپند) را میستائیم؛ دانش فطری مزدا داده را میستائیم؛ دانش
اکتسابی مزدا داده را میستائیم ۵۵

۷ آذر پسر اهورا مزدا را میستائیم؛ ترا ای آذر پاک پسر اهورا مزدا (و)
رد پاک میستائیم؛ همه آتشها را میستائیم؛ کوه اوشیدون مزدا داده،
ایزد رفاهیت راستی بخشنده را میستائیم ۵۵

۸ و همه ایزدان پاک مینوی را میستائیم؛ و همه ایزدان پاک جهانی
را میستائیم ۵۵



۱ راجع بفقرات ۵ و ۶ و ۸ بفقرات ۲۱ و ۲۹ و ۳۰ سیروزه بزرگ ملاحظه شود بفقره^{*}
۱۲ یسنا ۶ و بفقره^{*} ۹ خورشید نیایش نیز ملاحظه شود

همه فروهرهای نیک توانای مقدس پاگان را میستائیم از آن (فروهر)
کیومرث تا سوشیانت پیروزگر ۵۵

۱۱ [زوت و راسپی] همه فروهرهای پاگان را میستائیم، روانهای مردگان
را میستائیم آن فروهرهای پاکان را
« ینگه هاتم . . . »

[راسی] « یناهو وئیریو » که زوت بمن بگوید

[روت] « امارتوش اشات چیت هچا » که مرد پاکدین دانا بگوید ۵۵



- ۴ ما میستائیم اکنون جان و وجدان و ذراکه و روان و فروهر نخستین آموزگاران کیش (و) نخستین شنوندگان (آموزندگان) آموزش (تعلیم دینی) را آن مقدسین و مقدساتی که از برای راستی فتح نمودند روان گوش یک کنشن را میستائیم ۵۵
- ۵ آن (فروهرهای) کسانی که از برای راستی فتح نمودند (و) فروهر کیومرث پاکدین را میستائیم، اکنون پاداش و فروهر زرتشت سپستان پاک را میستائیم، فروهر کی گشتاسب پاکدین را میستائیم، فروهر پاکدین ایسد و استر پسر زرتشت را میستائیم ۵۵
- ۶ ما میستائیم اکنون جان و وجدان و ذراکه و روان و فروهر نیاکان را آن مقدسین و مقدساتی که از برای راستی فتح نمودند با فروهرهای همه پاکان، آن پاکانی که مرده اند و آن پاکانی که زنده اند و آن مردانی که (هنوز) زائیده نشده سوشیانتهای نوکنندگان اند ۵۵
- ۷ اکنون روانهای مردگان را میستائیم آن فروهرهای پاکدینان را، ما میستائیم اکنون همه نیاکان در گذشته این خاندان را (از) آموزگار (و) آموزنده (خواه) مردان پاک (و خواه) زنان پاک ۵۵
- ۸ فروهرهای همه آموزگاران پاک را میستائیم، فروهرهای همه آموزندگان پاک را میستائیم، فروهرهای همه مردان پاک را میستائیم، فروهرهای همه زنان پاک را میستائیم ۵۵
- ۹ فروهرهای همه بچکان یاک که از پارسائی بوجود آمدند میستائیم، فروهرهای پاکانی که در مملکت اند میستائیم، فروهرهای پاکانی که بیرون از مملکت اند میستائیم ۵۵
- ۱۰ فروهرهای مردان پاک را میستائیم و فروهرهای زنان پاک را میستائیم،

۶ هومهای مزدا قدرت، ردان پاکی، پالائیده (تصفیه شده) سروش نیک
 «آنکه با اوت گنجور همراه است»^۱ میباید در اینجا هماره کوشا باشد^۲ ۵۵

۷ مای آموزانیم همایون^۳ . . . اهون وئیریه از روی راستی سروده شده
 را و هاون از روی راستی بکار انداخته شده را و کلام راست گفته شده
 را اینچنین آنها همایون تر (فرخنده تر) کردند ۵۵

۸ ای توانا ترین اهورا مزدا و آرمیتی و اشای جهان افزا و وهومن و خسترا
 بمن گوش دهید و بیا مرزید مرا (بخشائید مرا) هر آندمی که پاداش
 وایسیت در رسد (سه بار)^۴ ۵۵

۹ خود را بمن بنما ای اهورا بواسطه آرمیتی توانائی ده، بواسطه خرد مقدس،
 ای مزدا قوت پاداش نیک (و) بواسطه اشای پیروی سخت (و) بواسطه
 وهومن بخشایش ۵۵

۱۰ از برای رامش من تو ای دور بیننده (بخشایش) کشور پیمانند نان را
 چون پاداش متش نیک اررانی دارید ای آرمیتی مقدس، وجدان را
 از راستی تعلیم ده ۵۵

۱۱ بسان رادی، زرتشت زندگی تن خود تقدیم میکند (چنانکه) برگزیده
 ترین پندار نیک، کردار و گفتار (خود را) بمزدا (و) باشا، اطاعت
 و قدرت (خود را نیز)
 اشم وهو . . . (سه بار) ۵۵

۱ جمله «سروش نیک مصاحب فرشته توانگری اوت» از گاتها، یسنا ۴۳ قطعه
 ۱۲ اقتباس شده است

۲ با معلوم بودن معانی لغات فقره ۶ معنی مجموع آن مبهم است

۳ بجای نقاط از لغت «دستویس» معنی مناسبی نیافتم

۴ فقرات ۸-۱۱ = گاتها، یسنا ۳۳ قطعات ۱۱-۱۴ آرمیتی و اشا و وهومن و خسترا

همان امشاسپندان سفند ارمد و اردیبهشت و بهمن و شهر یور میباشند.

یسنا ها ۲۷

۱ اینک آن بزرگتر از همه را اهو و رد برگزینیم، آن اهورا مزدا را از برای برانداختن اهریمن نابکار، از برای برانداختن (دیو) خشم خوین سلاح، از برای برانداختن دیوهای مازندران، از برای برانداختن همه دیوها و دروغپرستان ورن^۱؛ ۵۵

۲ از برای برافراشتن اهورا مزدا ی رایومند^۲ خرمند (فروغنده و شکوهند)، از برای برافراشتن امشاسپندان، از برای برافراشتن ستاره فروغنده (و) شکوهند^۳ نشتر، از برای برافراشتن مرد پاک، از برای برافراشتن همه آفریدگان پاک خرد مقدس ۵۵

۳ یتا اهو و تیریو (چهاربار) ۵۵

۴ ای مزدا مرا از بهترین تعالیم و اعمال خبرده، شما ای وهومن وای اشا از ستایشی که باید (خبر دهید) از قدرت خویش آشکار ساز ای اهورا که عالم وجود باراده شما نو گردد (چهاربار) ۲ ۵۵

۵ اینجا آی ای ائهریمن عزیز از برای یاری مردان و زنان زرتشتی، از برای یاری منش بیک از برای هر آن وجدانی که در خور^۴ مزد گرابها گردد، خواستارم بخشایش آرزو شده راستی را که اهورا مزدا ارزانی خواهد داشت^۵ اشم و هو ۵۵

۱ فقرات ۱-۲ مثل فقره ۳۲ هر مزد بشت میباشد فقرات ۲-۳ هوشبام، در جلد خرده اوستا ص ۱۰۰ نیز نگاه کنید

۲ فقره ۴ از گاتها، یسنا ۳۴ قطعه ۱۵ میباشد

۳ فقره ۵ از یسنا ۴۵ فقره ۱ میباشد راجع به انیرین بتوضیحات فقره ۶ هاوانگاه در جلد خرده اوستا ملاحظه شود

راجع بترجمه فقره ۵ بکتاب ذیل ملاحظه شود: Studien Zum Avesta von Karl

Geldner; Strassburg 1882 S. 88.

Avesta Reader von Reichelt p. 177.

Selections from Avesta and Old Persian von Taraporewala 206-213.

بارتولومه نیز Bartholomae از الیرین ایشیه در، ZDMG. 35. 158 صحبت داشته

لغات ایزدی و اهریمنی در اوستا

چنانك میداییم در آئین مزدیسنا آنچه در جهان خوب و سودمند است آفریده اهورامزداست، از دادار مهربان جز نیکی نیاید آنچه بد و زیان آور است پدید آورده خرد خبیث یا اهریمن است از ستیزگی خرد خبیث است که گیتی دُچار گزند و آسیب است از اوست درد و رنج و اندوه از اوست که آدمی در زندگانی گرفتار ناخویشها میشود و باید همواره هوشیار بوده نگذارد بدیهی اهریمنی بدورخنه یابد و زشتی بنیکی چیر شود این فلسفه دقیق که در واقع يك اصل مسلمی است و هر يك از ما در هر قدمی ناظر این جنگ دائمی میان خوبی و بدی هستیم یکی از منطقی ترین تعالیم زرتشتی است ایایگان ما بطوری جهان پاك ایزدی را از جهان تیره اهریمنی جدا میدانستند که راجع به ماوردان این دو میدان کارزار استعمال الفاظ مشترك را هم روا نمیدانستند از برای هر يك از دو عالم متضاد و آنچه از آنهاست کلمات و تعبیرات مخصوص بکار میبردند لفظاً، چنانکه معنأً میان آنها امتیازی قرار میدادند مثلاً در وقت سخن از فرشتگان و نیکان و مزدا پرستان و همه آفریدگان ایزدی لغاتی و در هنگام سخن از دیوان و ناپاکان و دروِ پرستان لغات دیگری بکار میبردند از برای سر و گردن و گوش و چشم و دهان و دست و پای آفریدگان بلك کلماتی غیر از غیر کلماتی که از برای اعضاء و جوارح آفریدگان زشت بکار میرفته، استعمال میکردند همچنین افعال و اسمائی که از برای ادای فکری در خصوص هر يك از این دو دسته ایزدی و اهریمنی لازم میشده از همدیگر مشخص بود

در این مقاله تقریباً هفتاد لغت جمع شده برخی از آنها جفت و برخی دیگر منفرد است و جفت آن یعنی لغت مقابل آن بنظر نیامده است این چند لغت فقط از برای نمونه در اینجا ذکر میشود اگر در اوستا درست تفتیش کنیم

۱۲ «فرورانه» من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم:

به هاوئی پاك (و) ردِ پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛
به ساوتکهی و به ریسیه پاك (و) ردِ پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی
و آفرین؛

به ردان روز و گاهها و ماه و گنهبهارها و سال ستایش و نیایش و
خوشنودی و آفرین^۱ ۵۵

۱۳ «یتا هو وئیریو» مانند سرور (آهو) برگزیده ابن چنین سرور مینوی
(رتو = رد) است (زرتشت) هم، بحسب راستی، کسی که طاعت جهانی
منش نیک را بسوی مزدا آورد و شهر یاری از آن اهور است کسی که
اورا (زرتشت را) شبان (نگهبان) درویشان (بینوایان) بگهاشت
(چهار بار)^۲ ۵۵

۱۴ «اشم وهو» راستی بهترین نیکی است (و هم مایه) سعادت است، سعادت
کسی راست که راست و خواستار بهترین راستی است (سه بار)^۳ ۵۵

۱۵ (نماز) اهورن وئیریه را میستائیم؛ اردیبهشت زیبا ترین امشاسپند را میستائیم
«ینگه هاتم» مزدا اهورا آگاه است از آن کسی که (چه مرد و چه زن)
در میان موجودات ستایشش بهتر است، بحسب راستی، این چنین مردان
و این چنین زنان را میستائیم^۴ ۵۵ ۵۵ ۵۵



۱ «فرورانه» بهین ترتیب که در فقره فوق آمده غالباً در یسناسهای دیگر
تکرار شده است رجوع شود بتوضیحات فقره ۲۳ یسنا ۱
۲ راجع به «یتا هو وئیریو» بقاله بنان یشت و به یسنا ۱۹ ملاحظه شود
۳ رجوع شود بقاله بنان یشت و به یسنا ۲۰
۴ بقاله بنان یشت و به یسنا ۲۱ نگاه کنید راجع به یتا اهور و اشم وهو و ینگه هاتم
بجمله خرده اوستا ص ۴۵-۵۶ ملاحظه شود

دَوَر	دور	dvar	رفتن ^۱	(اهریمنی)
تَگ	تگ	tak	تاختن, روان شدن, رفتن ^۲	(ایزدی)
رَبَر	ربر	zbar	تاختن, روان شدن	(اهریمنی)
چَر	چر	čar	رفتن, خرامیدن ^۳	(ایزدی)
پَت	پت	pat	رفتن, پریدن, افتادن	(اهریمنی)
خوار	خوار	x ^{ar}	خوردن	(ایزدی)
گَه	گه	gah	خوردن	(اهریمنی)
رَئود	رئود	raodh	نالیدن, فریاد کردن ^۴	(اهریمنی)

بیش, دوریش, دبیش^۵ دوریش, دوریش, دوریش

dbašš, dvašš, tabašš ستیزیدن, دشمنی ورزیدن نسبت بافریدگان نیک (اهریمنی)

مَرِک^۶ و marek کشته شدن, نابود گشتن, ویران گردیدن (ایزدی)

رَآت^۷ (مصدر به پر = پر رَآت)

پَر (پَر) para-raēth مردن (ایزدی)

مَر^۸ (مصدر به او = او مَر)

پَر (پَر) ava.mar مردن (اهریمنی)

(اسماء)

وَعَذَن^۹ و vaghdhana سر^{۱۰} (ایزدی)

کَرَد^{۱۱} و kameredha سر, کله (اهریمنی)

۱ این کلمه در بهاوی دوازیستان^{۱۲} dvāristan شده و هنوز در لهجه کیلی

مستعمل است

۲ از همین لغت است کلمات نک و دور نک و ناز, نکاور, نکایو در فارسی

۳ از همین کلمه است چریدن در فارسی

۴ رَئود^{۱۳} raod (بادل) در گاتها ار برای نالیدن گاو که از آفریدگان ایزدی است آمده اما با ذال در سایر قسمهای اوستا ار برای نالیدن و زنان برداشتن

آفریدگان اهریمنی استعمال شده چنانکه در یسنا ۹ فقرة ۲۴

۵ در اوستا نیز از برای کله سر برشنو^{۱۴} barešnu آمده که در مورد

آفریدگان ایزدی استعمال شده چنانکه در فرگرد ۸ وندیداد فقرات ۴۰-۱۰۱ برشنو غالباً

بیشتر از این گونه لغات بدست خواهیم آورد. مقداری از این لغات کهن سال هنوز در زبان فارسی باقی است و مقداری در نوشته‌های پهلوی و یازند موجود اما در زبان فارسی متروک شده است. از این لغات بخوبی میتوان دریافت که زبان اوستا بچه وسعت بوده و نیز بخوبی میتوان دریافت که تا بچه اندازه در آئین مزدیسنا خیر و شر را از همدیگر امتیاز میدادند. اینک آن لغات^۱:

(افعال)

فراتوریس ^۱ (اوستا)	frā.thwaren	آفریدن, ساختن	(ایزدی)
فراکرت ^۲ (اوستا)	frā.karot	آفریدن, ساختن, تراشیدن ^۳	(اهریمنی)
بَوَ (اوستا)	bav	بودن	(ایزدی)
اَه (اوستا)	ah	بودن	(اهریمنی)
زَن (اوستا)	zan	زائیدن	(ایزدی)
اَهُ (اوستا)	hav	زائیدن	(اهریمنی)
مَرُو (اوستا)	mrū	گفتن	(ایزدی)
اَنوج (اوستا)	noj	گفتن	(ایزدی)
وَش (اوستا)	vaš	گفتن	(ایزدی)
دَو (اوستا)	dav	گفتن	(اهریمنی)
نی هَد (اوستا)	ni.had	نشستن	(ایزدی)
هَن دور (اوستا)	han.dvar	نشستن, سرنگون شدن ^۳	(اهریمنی)
کَم (اوستا)	gam	رفتن, گامزدن	(ایزدی)

۱ بکتاب ذیل نیز ملاحظه شود: Etymological Studies in Ormazdian and Ahrimanian words in Avesta by Leo J. Frachtenberg, in Spiegel Memorial Volume, Bombay 1908, p. 269-289; Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae; Zend Avesta par Darmesteter, vol. I, p. 94.

۲ این دو فعل در تمام فقرات فرگرد اول و تیداد تکرار شده. اولی از برای آفرینش اهورا دوی از برای آنچه اهریمن پدید آورده است.

۳ این دو فعل در هادخت نسا در فرگرد دوم فقره ۲ و در فرگرد سوم فقره ۲۰ آمده است.

(ایزدی)	zbaratha	یا ^۱	زبَرَتَه
(اهریمنی)	dvarithra	یا ^۲	دَوَرِیْثَرَه
(ایزدی)	bi.paitistāna	دو پا	بی پَیْتِیْشْتان
(اهریمنی)	bi.zangra	دو پا	بی زَنگَرَه
			چَئَوَر پَیْتِیْشْتان
(ایزدی)	čathware.paitistāna	چهار پا	چَئَوَر زَنگَرَه
(اهریمنی)	čathware.zangra	چهار پا	اُورُوْوان، اُورُوْئور
(ایزدی)	uruthwar, uruthwan	شکم ^۳	
(اهریمنی)	maršū	شکم ^۴	مَرُشَو
(ایزدی)	zenga, zanga	قوزک پا	زَنگَه، زَنگَه
(اهریمنی)	zengra, zangra	قوزک پا	زَنگَرَه، زَنگَرَه
(ایزدی)	puthra	پور، پسر، زاده	پُوْثَرَه
(اهریمنی)	hunu	پسر، زاده	هَوَنو
(اهریمنی)	haota	پشت، تخمه، براد، صلب ^۵	هَوَتَه
(ایزدی)	nāirikā	زن نیک	نَایِرِیکا
(اهریمنی)	jahikā	زن بد	جَهِیکا
(ایزدی)	čarāiti	زن جوان	چَرائِیتی
(ایزدی)	han.jamana	انجمن	هَنجَمَنَه

۱ ر بَرَتَه (یسنا ۹ فقره ۲۹) از فعل ر بَرَه (زامیاد یشت فقره ۴۲) مشتق

شده است

۲ دَوَرِیْثَرَه از فعل دَوَرَه مشتق شده است در فقره ۲ سروش یشت هادخت با کلمات چشم و گوش و دست و دهان (زفر) دروغبرست یکجا آمده است

۳ رجوع شود به وروردین یشت فقره ۱۱

۴ رجوع شود به یسنا ۹ فقره ۱

۵ هَوَتَه از فعل هَوَه مشتق haγ که دگرش گذشت مشتق است

منوثری	سـسـطـاـنـا	manaothri	گردن, گلو	(ایزدی)
گریوا	سـسـا	grivā	گریبان, گردن, گلو	(اهریمنی)
دُایشَر	سـسـطـا	dōshra	چشم, دیده ^۱	(ایزدی)
آش ^۲	سـسـسـس	as	چشم	(اهریمنی)
اُوش ^۳	سـسـس	us	کوش	(ایزدی)
کرن ^۴	سـسـا	karena	کوش ^۲	(اهریمنی)
آه ^۵	سـسـس	āh	دهان ^۳	(ایزدی)
زَفَر ^۶	سـسـسـا	zafar	زفر, یوزه, دهان ^۴	(اهریمنی)
آئوشت ^۷	سـسـسـسـس	aošta	لب زبرین, دولب ^۵	(اهریمنی)
زَسـت ^۸	سـسـسـسـس	zasta	دست	(ایزدی)
کَو ^۹	سـسـس	gav	دست	(اهریمنی)
پاذ ^{۱۰}	سـسـسـس	pādha	پا	(ایزدی)
پَیتیشـتان ^{۱۱}	سـسـسـسـسـسـسـس	paististāna	پا	(اهریمنی)

بهمنی پشته و قلّه کوه یا کوه سرو فراز آسمان است همچنین کلمات سره سـسـسـسـسـسـسـس Sarah چنانک در مهریشت فقره ۴۰ و سار سـسـسـسـسـسـسـس Sāra چنانک در آبان یشت فقره ۷۷ بهمنی سر است سار وار سـسـسـسـسـسـسـس sara vāra که در فقره ۹ از فرگرد ۱۴ وندیداد آمده بهمنی سربوش یا خود است جزء دوم این اسم مرکب وَر سـسـسـسـسـسـسـس var بهمنی یوشایدن و نهفتن است این اسم در تفسیر بهلوی اوستا ساروار سـسـسـسـسـسـسـس Sārvār شده و از برای توضیح افزوده اند ترک سـسـسـسـسـسـسـس

۱ کله دیگری از برای چشم که در اوستا آمده و در فارسی باقیانده چشمن سـسـسـسـسـسـسـس casman میباشد

۲ همین کله یز در اوستا بهمنی کر (نا شنوا) استعمال شده چنانک در آبان یشت فقره ۹۳ کله کرن بهمنی کوش در سروش یشت هادشت فقره ۲ با کلمات آش سـسـسـسـسـسـس و اُوش سـسـسـسـسـسـس کوش و کَو سـسـسـسـسـسـس دست و دَوَرِشَر سـسـسـسـسـسـسـس یا و زفر سـسـسـسـسـسـسـس زفر, دهان از برای درو غیرست اهریمنی استعمال شده است

۳ این کله در گانها آه سـسـسـسـسـسـسـس eēāh آمده است

۴ این لغت در ادبیات فارسی باقیانده فرخی گفته :

خدای خوانند آن سنگ را همی شمتا چه بپهده سخن است این که خاکشان بزفر

۵ در وندیداد فرگرد ۷ فقره ۵۹ آمده است

فرهنگ اوستا

(لغاتی که در این جلد معنی شده است) *

(آ = ا)

صفحه

۴۰, ۳۴	ایران	ددا دد دد	اثرین
۳۵	ایرانی, آریائی	ددا دد	اثریه
۷۲, ۳۵	غیر آریائی, غیر ایرانی	ددا دد	آن اثریه
۱۶۳, ۳۸	ایران و بیج	ددا دد دد دد دد دد	اثرین و آنچه
۴۴	خان و مان ایرانی	ددا دد دد دد دد	اثر یوشین
۵۶	کوهی است	ددا دد دد دد دد	اثر یوشوت
۲۹	یسناس ۵۴ ارادعیه معروف	ددا دد دد دد دد دد	اثر یمن ایشیه
۱۲۶	گشتی, گشتی	ددا دد دد دد دد دد	اثر یوانگه
۲۲۰	نا برنا, نا بالغ	ددا دد دد دد دد	اثر نایو
۲۰۹	چنین, نک	ددا دد	اثر
۲۳	از ستایش دفع بالا نمودن	ددا دد دد دد دد	اپایر
۱۹۸	دیو خشکی	ددا دد دد دد دد	اپشوش
۶۲	ارجاسب	ددا دد دد دد دد دد	ارجت اسپ
	یکی از یارسایان پسر	ددا دد دد دد دد دد	ارجهوت
۵۴	تورم چاند		
۱۶۲	مار	ددا دد	اثری

* از برای معانی مفصلتر و اشتقاق کلمات و ارتباط آنها با لغات فرس مجا نشی و پهلوی و فارسی رجوع شود به صفحاتی که با اعداد معین شده است. فرهنگ لغات اوستا در جلد اول و دوم یشتها و جلد خرده اوستا تفسیر نگارنده نیز ملاحظه شود.

هند ورن سس پورو سس (۴) سس	han.dvaiona	انجمن	(اهریمنی)
نمان	nmāna	خان و مان	(ایزدی)
گرذ	garedha	خابه, مغاک, غار	(اهریمنی)
هنا	haenā	لشکر, سپاه دشمن ^۱	(اهریمنی)
آتر	a-tar	حمله کنند, هجوم آورنده	(اهریمنی)
وچ	vač	سخن, گفتار	(ایزدی)
دوا پتری و سس دای (۱) سس	daoithri	سخن, گفتار	(اهریمنی)
بئودی	baodhi	بوی, بوی خوش	(ایزدی)
گنتی	gainti	گند, بوی بد	(اهریمنی)
ایرستی	iristi	(مصدر به پر = سس سس (۱۰) سس (۱) سس)	
	para-iristi	مرگ ^۲	(ایزدی)
مرتی	mereti	(مصدر به آو = سس سس (۱۰) سس (۱) سس)	
	ava-mereti	مرگ ^۳	(اهریمنی)



۱ در فرس هخامنشی هاینā hainā مکرراً در کتیبه ییستون آمده است
 ۲ ایریستی از فعل ریش^۴ raēth که ذکرش گذشت مشتق است در هادخت
 نسک فرگرد ۲ فقره ۱۸ آمده است
 ۳ مرتی از فعل مر^۵ mar که ذکرش گذشت مشتق است در هادخت نسک
 فرگرد ۳ فقره ۳۶ آمده است

صفحه			
۱۲۲	جا	سـ دـ دـ دـ دـ	آسه°
	فرشتهٔ بکه‌بان پنجگاه شبانروز ۲۱۱	سـ دـ دـ دـ	اسنیه
۱۳۲, ۱۲۶	راستی, درستی, پاکی	سـ دـ دـ	آش°
۱۶۱	طرفدار راستی, اشو	سـ دـ دـ دـ	آشون
	موافق قانون ایزدی,	سـ دـ دـ دـ	اشیه
۱۵۰, ۱۲۶	بحسب راستی		
۲۱۳	اشم وهو	سـ دـ دـ دـ دـ دـ دـ	آش° وهیشت
۱۳۲	راستکردار, درستکار	سـ دـ دـ دـ دـ	اشوات
۱۸۹, ۱۳۱, ۷۰, ۵۶	فرشتهٔ توانگری	سـ دـ دـ	اشی
۱۳۱	پاداش دهنده	سـ دـ دـ دـ دـ	شپوات
۶۴	یکی از دیو یسنان	سـ دـ دـ دـ دـ دـ	اشت انوروات
	ات° تاوخشیه هایتی	سـ دـ دـ دـ دـ دـ دـ	
۲۶	فصل سوم از اهنودگات		
	اشپه اوزدات	سـ دـ دـ دـ دـ دـ دـ	
۱۳۳	موافق آیین تهیه شده		
۲۱۱	مصراع	سـ دـ دـ دـ	افسمن
۱۵۹	بیم‌رگ, جاودانی	سـ دـ دـ دـ	آمش
۲۰۸	بی لغزش	سـ دـ دـ دـ دـ	آن° پیشوت°
۲۰۸	بی انقطاع	سـ دـ دـ دـ دـ	آن° پیوخذ°
۲۰۷	اهریمن	سـ دـ دـ دـ دـ	انگرمینیو
	چارپای خرد چون گوسفند و بز	سـ دـ دـ دـ	انومیه
۱۵۹	هوش, مرک	سـ دـ دـ دـ دـ	آئوش
۱۷۰	ابر	سـ کـ دـ	آور°
۶۹	اعربرت	سـ دـ دـ دـ	اغربرت

پ = پ

صفحه

پارندی	پسدا (پسروپ)	فرشته نعمت و فراوانی	۱۸۹, ۵۶
پراهوم	پسدا (پسداپ)	پراهوم	۱۳۲
پت	پسدا	افتادن, پریدن, پرتاب شدن	۱۷۴
پشن	پسدا (پسداپ)	یکی از دیو یسنان	۶۴
پشوسار	پسدا (پسداپ)	گناهکاری که سرش محکوم است	۱۷۸
پشوتنو	پسدا (پسداپ)	گناهکاری که تنش محکوم است	۱۷۸
پشیریکا	پسدا (پسداپ)	پری	۱۹۵
پورو سرت	پسدا (پسداپ)	گوناگون	۱۸۰
پیشتر	پسدا (پسداپ)	پیشه	۲۱۱
پشوروتا	پسدا (پسداپ)	سلسله کوه	۱۷۴
پشوروش	پسدا (پسداپ)	پیر	۱۶۳
پشوروش اسپ	پسدا (پسداپ)	پورشپ پدر زرتشت	۱۶۳
پشیری دا	پسدا (پسداپ)	پیشکش کردن, در راه	
		خدا بخشدن	۱۳۸
پشوروشیاتی	پسدا (پسداپ)	پرشادی (Parysatis)	۸۲
پشوائیریوتکش	پسدا (پسداپ)	آموزگار کیش	۶۷
پوران	پسدا (پسداپ)	پرتگاه	۱۷۳

ت = ت

تثریه وات	تسدا (تسداپ)	یکی از دیو یسنان	۶۴
ترونت	تسدا (تسداپ)	خرد سال	۱۷۱
تسرت	تسدا (تسداپ)	قلعه, قلعه البرز	۱۷۳
تشت	تسدا (تسداپ)	تشت	۱۷۶
تککش	تسدا (تسداپ)	تعلیم دینی, کیش	۲۱۰

منهجية

۵۶	آرش	۴۱۴۱۱۱۱۱۱۱۱۱	اردخست
۱۵۶	دُستی، راستی	۴۱۴۱۱۱۱۱۱۱۱۱	اردی
۶۷	پسرو رازیکی از پارسایان	۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱	ایسوات
۱۷۲	تغۀ کوه، سنگ خارا	۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱	ایشکت

$$x = \frac{1}{2}$$

۱۷۰	دبرین	دبرند	اوپر
۱۷۳	شعبه ای از هندو کُش	دند و دند	اوپائییری سن دند و دند
۱۱۸	گردیدن	داند و دند	اوروئس
۱۹۸	آتشی است	داند و دند	اورواز پشت
۱۶۴	از پیشوایان دیویسنا	دند	اوسیح
	بروی شکم رونده	دند	اودروئرس
۱۶۲	(چون مار)		
۱۲۲	چیر	دند	اوغر

پ = ل

۱۶۲	بردن	بر
۱۷۲، ۲۰۳	بغ، خداوند	بغ
۲۰۳	برخ، بهره، بخش	بغ
۲۰۳	قطعه، جزوه، پاره	بغا
۲۰۳	بخت، بخشیده شده	بخت
۲۰۳	بخشیدن	بخش
۱۹۸	آتش است	برزی سونگه
۱۶۵	بوئیدن	بئود

صفحه	خ با واو معدوله = م		
۴۴	خوارزم، خیره	مسمد (د) س	خوا ایریزم
۶۸	خَر، قَر	مسم (ا) س د س	خوارنه
۱۵۹, ۱۳۱	خوردن	مسم (ا) س	خوار
۱۳۱	خورش	مسم (ا) س	خوارث
۵۶	کوهی است	مسم (د) س س س	خوانوت
۵۸	کشوری مرکزی	مسم (د) س	خوانیرث
۶۲-۶۱	قومی است	مسم (د) س	خویون

د = و

۱۵۰, ۱۳۸	دادن، بخشیدن	وسد	د
۱۳۶	درخت، چوب	وسد (د)	دا آورو
۵۰	داد، قانون	وسم س	دات
۵۰	موافق قاعده، مطابق قانون	وسم س د س	دائیتیّه
۵۰	رودی است در آریاویج	وسم س د س	دائیتیا
۶۱	اسم خاندانی است	وسد (د) س	دائین
۶۱	قومی است	وسد (د)	دانو
۶۱	قومی است	وسم س	داهه
۱۸۰	ضحاک	وسم س س و س	دهاک
	گناهکاری است یا کسی	وسم س س و س	دَهکَ
۱۸۰	که نقصی در او است		
۱۷۹	چشم، دیده	وچ (د) س	دُایشَر
۲۴	ستایندۀ دیو	وسم و س د س	دئویز
۲۴	ستایندۀ دیو	وسم و س د س د س	دئویسن
۱۸۹, ۱۵۶	دین	وسم و س	دئنا

صفحه			
۵۳	تورالی	تور	تور
۲۰۰	توش، توان	تویشی	تویشی
۵۳، ۴۲	تورانی	توئیریه	توئیریه
۵۴	یکی از پارسایان	تور	تور
۵۶	تیر، فرشته باران	تیشتریه	تیشتریه
۱۳۶	آن فرمان	تئوئشتر	تئوئشتر

ث = ث

۱۸۰	سه (۳)	ثری	ثری
۱۸۰	سه يك، ثلث	ثریشو	ثریشو
۵۷	فریدون	ثرتئون	ثرتئون

ج = ج ; چ = چ

۱۳۲	گردیده، جنبیده، روان	جیویه	جیویه
۱۶۳	چهار بار گفتنی	چشروش آمروت	چشروش آمروت

خ = خ

۲۰۷	زیانکار (حشره)	خرفستر	خرفستر
۱۴۵	شهریور (امشاسپند)	خشثروئیریه	خشثروئیریه
۵۴	گذری است در کوه کنگ	خشثروسوك	خشثروسوك
۱۶۲	چابك خزننده، تند رونده	خشثوئو	خشثوئو
۱۹۴	شیر	خشثوئو	خشثوئو
		خشثماویه گئوش اورو هایتی	خشثماویه گئوش اورو هایتی
۲۶	فصل دوم از اهنودگات	خشتاوی	خشتاوی
۶۱	یکی از ناموران پارسا		

صفحه

۲۱۱

رادی

رادی

رایتی

۲۱۱

ارتشتاد، رزمی

رشتاد

رشتاد

ز = ز

(راوئرا یسگای) آب

یسگای

زاوئر

زور، آب مقدس و فرشته

۱۵۶، ۱۲۵، ۲۳

ایست

۱۲۵

زور

یسگای

زاوئر

۱۲۶

دورغ

یسگای

زور

بزور زده شده، بناحق

یسگای

زور و جت

۱۲۶

کشته شده

بزور برده شده، بناحق

یسگای

زور و برت

۱۲۶

گرفته شده

زرتشت و فراوخته یسگای (یسگای) رشتاد گفت ۱۲۰

(زفر یسگای) زفر، پوزه ۱۶۱

یسگای

زفن

۱۶۱ زرین زفر، زرین ناوک

یسگای

زرتیو زفر

۶۹

یکی از دشمنان ایران

یسگای

زئینیگاو

۴۹

پشته و بلندی

یسگای

زبره

۶۴

زریر

یسگای

زئیری و ئیری

س = سد

۱۹۲

آموزش

سد

سستی

یسر اهوم ستوت یکی ار

سد

سئن

۶۷

پارسایان

فرشته نگهبان شش گنبدارها ۱۱۲

سد

سرد

صفحه

۱۶۰	دیدن	وید اید	دَریس
	(درئونه و ایدوس) نان	واید اید	درئون
	مقدسی که در مراسم دینی		
۱۷۹, ۲۸	بکار برند		
۴۹	رودی است	واید اید	درجا
۶۴	یکی از دیویستان	وید اید و اید	درشنیک
۱۳۶	تندر، سخت	وید اید	درشی
۱۳۶	قوی سلاح	وید اید و اید	درشی درو
۱۳۶	سلاحی است	واید	درو
	(دُرِوات و اید پوم) دروند	واید و اید پوم	درکونت
۱۶۱	طرفدار دروغ		
۱۵۹	دور	وید اید	دور
	دور دارنده مرکب	وید اید و اید	دور اوش
۱۵۹	(سفت هوم)		
	وید و اید و اید اید اسمی است که بفصل ۶۰		دهم آفریتی
۳۲	یستاداده شده		
	ر =)		
۶۷	رودی است	اید و اید	رنگها
۱۹۲	رامش	اید و اید و اید	رفنه
۲۱۱, ۲۰۸	رد، بزرگ، سرور	اید و اید	رتو
	رد پسند، اعاز و ستایشی که	اید و اید و اید	رتو فریتی
	موجب خوشنودی ردان باشد ۱۳۳, ۱۳۹		
۸۸	روشن	اید و اید و اید	روئوخن
۱۷۱	روئیدن	اید و اید	رئود

ش = 𐬯𐬀	صفحه		
𐬯𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	۲۰۹	کنش و کار	شیئوئن
𐬯𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	۱۲۲	روستا	شوئینتر

ف = 𐬀

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	فرازیز	فراز ستائیدن، استغاثه کردن ۲۳
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	فرا اورتی	اسم یسنا ۱۲ که در اعتراف بدین زرتشتی است ۱۹۰، ۱۸۵، ۲۹، ۲۶
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	فرارازی	یکی از یارسایان پسر تور ۵۴
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	فرنگرسین	افراسیاب ۶۲، ۵۴
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	فریان	یکی از یارسایان تورانی ۶۷
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	فرو راه	نخستین فقره یسنا ۱۲ در اعتراف بدین زرتشتی ۱۱۱
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	فرستویه	از ادعیه معروف جای آن در یسنا ۱۱ ۱۸۵، ۱۸۳، ۱۱۲
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	فرئور اوروئشتریم	فراز آینده، باز گردنده، فرود آینده ۱۱۸
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	فروشی	فروهر ۱۲۱
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	فرو تی	درستکاری ۱۵۶
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	قرستی	آفرین خوانی ۱۵۵
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	فرتر	پیشین ۱۷۰
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	قراشمی	نوشیدنی؟ ۱۷۷
𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	فرامروت	اسمی است که به یسنا ۲۰ داده شده ۲۱۳

صفحه			
۵۸	سوشیانت، موعود زرتشتی	دندگ ییج دند ییج	سوشیانت
۵۹-۵۸	قوم سرم یا سلم	دند داند	سئیریم
۶۷, ۵۹-۵۸	قومی است	دند داند	سائینی
۲۰۷	مقدس	دند داند	سپنت
۲۰۷	مقدس تر	دند داند	سپنیش
۱۹۸	آتشی است	دند داند	سپنیش
۱۱۶	سپندارمذ (امشاسپند)	دند داند	سپنت آرمئی
	اسم سومین گات =	دند داند	سپنقامینیو
۲۰۱	یسنا ۴۷-۵۰		
۱۹۸	دیو خشکی	دند داند	سپنجفر
۱۷۴	کوهی است	دند داند	سپیت کون
	(دند داند) (دند داند)	دند داند	سپیت ورنه
۱۷۴	کوهی است		
۶۴	یکی از دیو یسنان	دند داند	سپینج اوروشک
۱۷۲	توله، بچه سگ	دند داند	سپاترونو
۱۷۳	سره کوه، کوه سر، قله	دند داند	سئتر
۳۰-۳۱	دند داند	دند داند	سئتوت یسنیه
۱۶۱	پوزه سگ	دند داند	سئمن
	(ستاروسار دند داند)	دند داند	سئروسار
۱۷۴	کوهی است		
۱۶۲	یکی از رقبای گر شاسب	دند داند	سناویدک
۱۶۲	شاخ و ناخن	دند داند	سرو
۱۶۲	شاخدار	دند داند	سروز
۱۶۲	از تخمه و نژاد شاخدار	دند داند	سروزن

* صفحه

۱۲۲	چراگاه	گشویشتوی
۱۷۵	درفش کاویان	گا اوش درفش
۱۵۹	جان	گیه
۵۸,۳۵	کیومرث	گیه آمرتن
۱۷۴	گر، کوه	گئیری
۱۶۲	گیس، گیسو	گئس
۱۶۲	گیسودارنده	گئسو
۱۶۲	گرز	گئذ
۱۶۲		گئذ ور

م = ۶

۲۴	ستاینده مزدا	مزدیسن
۱۲۰	مزدا آموخت	مزد و فرساست
۲۰۷	مینو	مئینیو
۱۷۰	میغ، ابر، ژرفی، فرورفتگی	مئغ
۱۲۲	میمن	مئشن
۶۸	نابکار	مئیریبه
۵۶	منوچهر	منوش چیشر
۴۵	دیو ملکوش، دیوزمستان	مهرکوش
۱۱۲	فرشته نگهبان ماه	ماهبه
۱۵۶	ماراسپند، مهراسپند	منشر سپنت
	میزد، نذورات و خیرات غیر	میزد
	مایع مثل نان و گوشت	
۲۸	و میوه و گل	
۵۶	فرشته فروغ، مهر	میشر

صفحه

۲۲۳	فر شو چرت	فرو شو چرت	فرو شو چرت
۱۴۵	فسر تو	فسر تو	فسر تو
۳۱	فشوشو منتر	فشوشو منتر	فشوشو منتر

ک = و

۱۶۴	کوی	کوی	از امرای دیو یسنا
۱۶۴	کرین	کرین	از پیشوایان دیو یسنا
۵۵	کوی سیاورشن	کوی سیاورشن	سیاورشن، سیاورشن
۵۵	کنکه	کنکه	کنک در
۱۷۸	کرش	کرش	کشتن، کاشتن
۱۷۸	کرشو	کرشو	کشت زار
۲۱۰	کشتش	کشتش	آموختن
۲۲۰	کئینیا	کئینیا	کئینیا، کئینیا
۶۱	کری ساسپ	کری ساسپ	کری ساسپ
۶۹	کری سوژد	کری سوژد	کری سوژد
۱۶۷	کری ش	کری ش	داهزن، هرزه؟
	کری سانی	کری سانی	شهریاری است مخالف
۱۶۶			مزد یسنا
۱۷۳	کوسر	کوسر	کوسر، کوسر
۱۷۴	کوسروپت	کوسروپت	کوسروپت

ک = و

۳۲، ۱۲۲	کاو (گئو)	کاو	کاو
۱۳۲	کاو	کاو	کاو
۱۳۱	کاووش	کاووش	کاووش

صفحه			
۷۶	مغ	موغو	مغ
۷۶	مغ آزار	موغو تبیش	مغ
۱۹۵	اسم یکی از پریها	موش	موش
۱۸۰	کند فهم، کم شعور، کاهل	مور	مور
	کناهاکاری است یا کسی که	موراک	موراک
۱۸۰	در او نقصی است		

ن = ۱

۷۰	از خاندان نوذر، نوذری	نیشوئیریه	نیشوئیریه
۱۶۶	نسک، جزوی از اوستا	نسک	نسک
۱۹۸	آتش است	نیشوئیریه	نیشوئیریه
۱۶۴	نهادن، فرو گذاشتن	نیشوئیریه	نیشوئیریه
۱۱۵	آگاهانیدن، نوید دادن	نیشوئیریه	نیشوئیریه

و = ۱

۱۹۸	وزیدن	وز	وز
۱۹۲	درو	ونت	ونت
۱۷۰	باریدن	وار	وار
۱۷۰	باران	وار	وار
۱۷۱	بالیدن	ورید	ورید
۱۳۸	شناختن، دریافتن، آموختن	وئند	وئند
۵۰	و، به، نیک	وئگوهی	وئگوهی
۱۵۶	و، به	وئگو	وئگو
۱۱۸	گشن، گوسفند نر، قوچ	ورشنی	ورشنی
	گوسفند نر رها شده	ورشنی هرشت	ورشنی هرشت
۱۱۸	پله گشته (از برای جفتگیری)		

صفحه			
۲۳	پرستیدن، ستاقیدن	وستی	پز
۲۳	پسناو ستایش، پرستش	وستدند	پسن
۲۳	ستایش، پرستش	وستدند	یشتی
۲۳	ستاینده	وستدند	یشتر
۲۳	درخور ستایش	وستدند	یشنو
۲۳	نذر بر ازنده، (صفت آیزور)	وستدند	یسویرت
۲۴	درخور ستایش	وستدند	یسنیه
۱۳۷، ۲۴	درخور ستایش	وستدند	یزت
۲۵	(یزدگرد)	وستدند	یزتو کرت
۱۱۲	فرشته نگهبان شش گنبار	وستدند	یائیریه
۱۲۵	خواستن، خواهش داشتن	وستدند	یاس
۶۷	پارسائی از خاندان فریان	وستدند	یوایشت

صفحه	ه = ن	
۲۵	نم	ها
۲۵	نم	هایتی
۲۷, ۲۶	نم	هپتنک هایتی
۱۱۵	نم	هن کر
۱۱۸	نم	هرز
۱۵۹	نم	هو
	نم	هو
	نم	هو
	نم	هو
۱۷۹	نم	هنگوهرن
۱۸۷	نم	هئیشیاورز
۲۱۱	نم	هوئیتی
۱۶۰	نم	هو
۸۷	نم	هوخشر
۶۴	نم	هومیک
۳۴	نم	هیندو
۱۷۹	نم	هیزو
۱۶۰	نم	هور
۱۶۰	نم	هوردَرس
۱۶۰	نم	هوئو

ی = و

۲۰۵	و	یت
۱۲۲	و	یون

صفحه

۱۴۵		سرداری	سرداری
۱۲۲	چراگاه، چراخور	گایوت	گایوت
۱۹۴	کرزمان	گروتهان	گروتهان
۱۶۲	مارشپا	مارشپاک	مارشپاک
۷۸	مغ	موک	موک
۱۲۲	میهن	مهن	مهن
۲۵	فصل	هات	هات
۱۵۹	مرگ	هوش	هوش
۱۶۰	دارنده رمه خوب	هورمک	هورمک
۲۱۱	کشاورز، برزیکر	واستریوش	واستریوش
۱۹۴	ورزش	ورزشن	ورزشن
۵۱	افزودن، بالیدن	وخشتین	وخشتین
۲۵	ایزد	یزد	یزد
۲۵	ایزدان	یزدان	یزدان
۲۳	ستایش	یشت	یشت
۲۳	ستائیدن، پرستیدن	یشتن	یشتن
۲۳	ستایش، پرستش	یزشن	یزشن
۲۳	ستایند	یشتار	یشتار



نسک گاسانیک (۷ نسک از ۲۱ نسک اوستا) ۳۰	مروش یشت بزرگ (سروش یشت سرشپ) ۳۱
نسک هانک مانسریک (۷ نسک از ۲۱ اوستا) ۳۰	مروش یشت هادخت (یسنا ۵۶) ۳۱
نسک داتیک (۷ نسک از ۲۱ نسک اوستا) ۳۰	سیماب ۱۳۲
نوید ۱۱۵	سرو شاخ جانوران ۱۶۲
وندیداد ساده ۲۷	سوئکر نسک, نخستین نسک ۲۰۴
وهیشتواشت گات یسنا ۵۳ ۲۷	شیا افعی ۱۶۲
وهوشتراگات یسنا ۵۱	شیر, شیرین, شیرینی ۱۹۴
ویسپ یشت اسمی است که به یسنا ۷۱ داده شده ۳۲	فروردگان ۲۵
ورشت مانسرنسک دومین نسک ۶۷, ۲۰۴	فرگرد فصل (فصل وندیداد) ۲۷, ۲۵
وخش فرشته نگهبان جیحون ۵۱	کرده فصل (فصل ویسپرد) ۲۷, ۲۵
ویخن viyakhua یکی از ماههای فرس ۶۵	کشتی بندی که زرتشتیان بر میان بندند ۲۶
وخشنگام جشنی بوده در خوارزم ۵۱	کیش ۲۱۰
هار فصل (فصل یسنا) ۲۵	گرم یدّ Garmapada یکی از ماههای فرس ۱۰۴
هادخت نسک, بیستمین نسک ۳۱, ۲۱۳	کورهر ۱۹۵
هوم (سانسکریت سوم) ۶۰	ماهروی ۱۳۱
هوم یشت یسنا ۹-۱۱ ۲۹	مارشیا ۱۶۲
هوشبام نمازی است ۲۸	مچوس ۷۸
هوش مرگ ۱۵۹	مچ ۱۷۰
هفت کشور ۱۸۰	مینو ۲۰۷
یدّ (فرس هخامنشی) پرستیدن ستائیدن ۲۳	میهن ۱۲۲
یاسه و (ایاسه) خواهش, آرزو ۱۲۵	میزد ۲۸, ۱۲۵, ۱۳۱
یاسه و یاسار یا سون (یساق و یسق و یساول) ترکی است حکم و فرمان و قانون و رسم	مهر ماه ۲۳
منول ۱۲۵	مهرگان ۲۵
یزشته مراسم دینی ۲۴ و ۲۵	منغ ۷۵-۷۹, ۹۲, ۹۳, ۹۴, ۱۰۰, ۱۰۱
	۱۰۳, ۱۰۶
	مگه mgha (سانسکریت) ۷۶
	مزدیسنی ۲۴



فهرست برخی از لغات

ایزد ۲۴	تر = تازہ ۱۷۱
ابر ۱۷۰	تراہ ۱۷۱
ادوارہ ۱۷۹	تواہ بچہ سک ۱۷۲
انگاردن، انگاشتن ۱۱۵	تورہ شمال ۱۷۲
اندرا Indra یکی از پرودگان ہندو ۶۱	تور دلاور، پہلوان ۵۳
اژدر، اژدہا ۱۶۲	تور دیوانہ در لہجہ کردی و گیلکی ۵۳
ارہہ arya (سانسکریت) آریائی ۳۴	توز ۹۷
اھنودگات، یسنا ۲۸-۳۴ ۲۷	جشن ۲۵، ۲۴
اشتودگات، یسنا ۴۳-۴۶ ۲۷	جراخور ۱۲۲
آب زور اسمی است کہ بمصول یسنا ۶۳-۶۹	جیتدات نسک نسک دوازدهم ۵۸
دادہ شدہ ۳۲	خورش، خورشن، خوال، خوالی ۱۳۱
آریائی ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۵۴	خوالیکر ۱۳۱
آبخور، آبشجور، آخ ۱۲۲	خستر یاون Xəathrapāvan ساتراپ ۱۰۴
بنج ۲۳، ۱۰۳، ۱۷۲	داس dāsa (سانسکریت) ۶۱، ۵۹، ۳۳
باگ یادی، یکی از ماہہای فرس ہخامنشی	درفش ۱۷۵
۴۳، ۲۳	درش dare فرس ہخامنشی جرأت کردن
بنان یشت، یسنا ۱۹-۲۱ ۲۹، ۲۰۲-۲۰۵	جسارت ورزیدن ۱۳۶
باران ۱۷۰	درشم darəm شدید، تند، قوی ۱۳۶
برزن ۱۹۴	دیو ۳۶
برسندان ۱۳۱	روستا، رستاق ۱۲۲
بخت ۲۰۳	ریشی ribhi ۵۳، ۳۷
بنج نسک، سومین نسک ۲۰۳-۲۰۴	زفر پوزہ ۱۶۱
بیج ۳۸	زندہ ۳۶
بیج bija (سانسکریت) تخم ۳۸	زور قوت ۱۲۵
بردہ دار ۴۱	زور ماد رست، دروغ (شہادت زور) ۱۲۶
بہشت ۱۶۵	زور نذورات مایع چون آب و شیر و فشرده
یاچک نسک، ششمین نسک اوستا ۱۲۰	ہوم وغیرہ ۲۹
پہلوی، پہلوانی ۶۵	زین افزار ۱۳۶
پوسی Po-ssi ایران (بزبان چینی) ۷۷	ژیوہ جیوہ (معرب زیبق) ۱۳۲
تندرستی اسمی است کہ بہ یسنا ۶۰ دادہ شدہ ۳۲	سپتہمدگات یسنا ۴۷-۵۰ ۲۷
	سروش درون یسنا ۳-۸ ۲۸

بروسوس Boros ۵۹, ۹۴-۹۸
 بلعی ۱۷۵
 بل ۹۵
 بلاش اول ۱۶۷, ۶۸
 بلخ ۴۰, ۴۳, ۴۴, ۵۲, ۶۳, ۶۵, ۷۲,
 ۸۳-۹۱, ۹۸, ۱۰۳, ۱۰۵, ۱۰۹
 بهارت ورت Bharatvarta هند ۳۴
 بهارت ورش Bharatvarṣa هند ۳۴
 بهارت بهومی Bharatbhumi هند ۳۴
 به رود ۵۲
 بهستان (یسنون) ۲۳, ۴۳, ۵۲, ۶۰,
 ۶۵, ۷۷, ۱۰۴
 بهستور ۶۰
 بطلمیوس ۵۷
 بیدروش ۶۳
 بین النهرین ۴۰
 بیت لحم ۷۷
 بندش ۳۹, ۴۸, ۴۹, ۱۰۸
 برنوف Burnouf ۳۶, ۱۱۵, ۱۱۹
 بورشسف رجوع شود به بورشسف

(پ)

پایکان ۵۴
 پارت ۵۳, ۶۰, ۶۵, ۶۶, ۶۷, ۱۰۴
 پارت ۶۰, ۵۹
 پلینیوس Plinius ۲۱, ۵۹, ۹۲, ۹۳, ۱۰۰
 پلوتارخوس Plutarchos ۹۳, ۱۰۰
 پشتک ۴۸
 پنجاب ۳۳, ۳۴, ۳۷
 پهلوی ۲۱
 پورشسف ۴۶, ۴۹, ۱۰۸, ۱۶۳
 پرتو Partav رجوع شود به بردع
 پیو ۷۲
 پیشدادی ۵۴
 پیران ۶۷

ارین Arien ۵۹
 اریستوتلس Aristoteles رجوع به ارسطاطالیس
 الکی بیادس Alkibiades ۹۱
 انا بازیس Anabasis ۸۲
 اوگوستوس Augustus ۸۲, ۱۰۲
 اوگوستینوس Augustinus ۸۶
 ارنوبیوس Arnobius ۸۶
 از میر ۹۳
 آمیrgioi ۶۰
 آگاسیاس Agathias ۱۰۵-۱۰۶, ۱۰۹
 امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcelli-
 nus ۷۶, ۱۰۳-۱۰۵, ۱۰۹
 امید | Amida رجوع شود به دیار بکر
 اندر آس Andreas ۴۲
 آ آه E-ena ۹۷
 ا روک ۹۷
 اپیفانوس Epiphanus ۸۹
 ازیبوس Eusebius ۸۵, ۸۷, ۸۸, ۹۵, ۹۶
 اُدُکسوس Eudoxus ۹۲, ۹۳, ۱۰۹
 الکساندر پولی هبستور Alexander Poly-
 histar ۹۵, ۹۶
 امید کلس Empedocles ۱۰۰
 ایشکراتس Isokrates ۹۹
 ایزیدروس Isidorus ۸۶
 اندوس Indus ۳۴ رجوع شود به سند

(ب)

بابل ۷۴, ۷۶, ۸۳, ۸۸, ۸۹, ۹۵, ۹۶,
 ۷۹, ۹۸, ۹۹
 بابیلونیایا Babylonika ۹۵
 تخت نصر (نبوکدنصر) ۷۷
 بادغیس ۵۹
 بردیا ۴۳, ۷۷
 برلین ۱۸
 بردع و بردعه, برذعه ۴۱

فهرست اسامی قبایل و اشخاص و کتب و اماکن

اندریان، اندرین، اندیرمان (ویدریان) ۶۴	(۱)	ابوریحان بیرونی ۱۷۵، ۱۰۸، ۸۸، ۵۱، ۴۴
ارشام ۱۰۵		ابراهیم ۸۸-۹۰
اووزخان ۷۳		ابن البلیخی رجوع شود به فارسی‌نامه
اوستا ۳۷، ۳۵، ۳۳، ۱۹		اران ۵۱، ۴۷، ۴۱، ۳۹
ارسطاطالیس Aristoteles ۹۳، ۹۲		ابن الفقیه ۵۲
۱۰۹، ۱۰۲		اردا ویران‌نامه ۱۱۹، ۱۰۷
ایران ۹۸، ۷۰، ۵۸، ۵۳، ۵۲، ۳۵، ۳۴		ارجاسب ۹۱، ۶۶، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۴۶
ایران و بیخ ۵۴، ۵۲-۳۳		اردشیر اول ۱۱۰، ۱۰۵
ایرج ۷۰، ۵۸، ۵۷		اردشیر دوم ۱۰۵، ۹۰، ۸۲، ۸۱
آسیای مرکزی ۷۳، ۶۶، ۵۳، ۴۴، ۳۸		اردشیر سوم ۱۰۴
آسیای صغیر ۹۵، ۹۲، ۸۳، ۷۹		انوشیروان پسر مردیان کرمانی (شاعر) ۱۰۹
آدم ۳۵		اردن ۵۰
آذربایجان ۹۸، ۹۰، ۴۹، ۴۰، ۳۹		اغریث ۴۹، ۴۸
آثارالباقیه رجوع شود به ابوریحان بیرونی		استیاج ۶۰
آرش ۵۶		ارغنداب ۶۵
آشور ۹۵، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۴، ۸۳، ۸۱		ارمنستان ۸۳، ۶۸، ۶۵، ۴۰
۹۷، ۱۰۷، ۱۱۰		انجیل ۷۷
آمودریا، آموی، آب آمویه ۵۱، ۵۰		اورشلیم ۷۷
آمل ۵۱		افلاطون Platon ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۷۸
آرال رجوع شود به دریای خوارزم		۹۴، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳
آبتین ۵۷ آبتیه Aptya (ساکریب) آبتین		اشکانیان ۱۷۵، ۶۷، ۶۵
آنتیوخس، انتیوخس اول Antiokhos Soter		استخر ۱۷
۹۵، ۵۹		اسکندر ۱۰۷، ۸۸، ۸۷، ۵۹، ۵۱، ۴۵
آلان ۵۸		۱۶۷-۱۶۶، ۱۰۸
انشان Anšan ۹۸		افراسیاب ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۲، ۵۴، ۴۸، ۴۱
آشورانیال Asrbaniyal ۹۸، ۹۷، ۹۶		افغانستان ۴۶
الاروس Alaros ۹۵		اصطخری ۵۲، ۴۰
اریستکسنوس Aristoxenus ۱۰۲		ارس ۵۰، ۴۰
اپولیئوس Apuleius ۱۰۱، ۱۰۰		البان ۶۳، ۴۰
انکتیل دیرون Anquetil Duperron		
۱۱۹، ۱۱۵		

رمان نیراری Ramnan nirari ۸۹
ري (رگا Raga) ۱۰۴, ۲۱۲
رستم یسر فرح هرمنزد ۱۷۵
روشن یکی از مفسرین اوستا در عهد ساسانیان
۱۵۹

ريوبليك Republik ۱۰۱
رايبندرنات تاگور ۱۸

(ز)

زادسیرم ۱۰۸, ۱۰۷, ۲۱
زامبس ۸۸
زئوس Zeus ۱۰۵
زرتشت ۱۷, ۱۸, ۲۱, ۴۶, ۴۷, ۴۹, ۶۴,
۶۶, ۶۷, ۶۸, ۶۹, ۷۵-۱۱۰
زرتشت نامه ۱۰۷
زریر ۴۶, ۶۴
زرائشان ۴۰

زرنک Zaranka سیستان ۶۱
زرنگوئی Zarangoi سیستان ۶۱

(ژ)

ژامبلیخوس Jamblichus ۹۹
ژوس تینوس Justinus ۸۶, ۸۷
ژولیانیوس Julianus (ژولیان Julian)
۱۰۳, ۶۲

(س)

ساک ۷۱, ۶۶, ۶۰, ۵۳
ساکا هوم ورك Sakā-haumavarka ۶۰
ساکا تیگرخود Sakā-tigraxauda ۶۰
ساکا ترادره Sakā-taradraya ۶۰
سکستان رجوع شود به سیستان
Soyth رجوع شود به ساک
سیستان ۶۵, ۶۱, ۴۷

دریا چة اُرمیه ۸۰

دریای سیاه ۶۰

دریای سفید (مدیترانه) ۷۴

دریاند ۴۰

دین آگاسی رجوع شود به بند هاش

دینکرد ۱۲۰, ۶۸, ۶۷, ۳۰, ۲۱

دایتی (رود) ۵۲, ۴۷, ۴۳, ۴۰

دارجه (رود) ۴۹

دادستان دینیک ۴۸

دهستان ۵۹

داربکر ۶۳

درنگین Drangiana سیستان ۶۱

دون Don ۸۳

دارمستتر Darmesteter ۱۶۷, ۱۲۰

دمشقی ۵۲

دیوگریسوس توموس Dio. Chrysostomos

۷۸

دیوژنس لاریتوس Diogenes Laertius ۸۰

۹۳

دیودوروس سیکولوس Diodorus Siculus

۱۰۲, ۸۸, ۸۷, ۸۵, ۸۳, ۸۲, ۵۹

دموکدس Demokedes ۸۲

دموکریتوس Demokritus ۱۰۰

دیودوروس Diodorus از شهر ایرتریا

۱۰۲ Eretria

(ر)

رَم ۸۹

روم ۵۸

روس ۵۸

روایات ۳۰

ریگ وید ۶۱, ۵۹, ۵۳, ۳۳

رویان ۵۶

ریخلت Reichelt ۷۰

روخن Roxane ۸۸

(ج، چ، ح، خ)

- جکسن Jackson ۱۱۰
جشید ۴۶، ۴۵
جیحون ۳۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۵۹،
۷۲، ۶۴
جیحان ۵۲
حسینشاه ۸۲
چین ۷۴، ۵۸، ۴۸
حارحوی ۵۱
حداله مستوی رجوع شود به نرسته النلوب
حزه اسمهای ۵۲، ۴۰
حما ۷۴
حصارلیق ۹۲
خشارشا ۱۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۹۳، ۱۰۵
خزر ۴۰، ۵۵، ۵۸، ۵۹
خوارزم ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۵۰، ۵۲،
۵۴، ۵۷، ۶۶
خبوه رجوع شود به خوارزم
خوارزمی ۵۷، ۱۷۵
خونیرس کشور مرکز-زی ۴۸، ۵۸
خیونیت Ohionitao ۶۲-۶۳
خراسان ۶۵
خسانتوس Xantus ۷۹-۸۱، ۸۸، ۱۱۰
خلدایکا Xaldaika
خیستروس Xisthrus ۹۵، ۹۶
خوزستان ۹۶

(د)

- داریوش اول ۱۷، ۲۳، ۳۳، ۳۴، ۴۳،
۵۲، ۶۰، ۶۱، ۶۵، ۷۷، ۸۱، ۸۲،
۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶
داریوش دوم ۸۲، ۱۰۵، ۸۷، ۱۰۵
داریوش سوم ۴۵، ۵۹، ۸۷، ۱۰۸
داریا چه خوارزم ۵۴، ۶۰

- پارتوا Parthava ۱۰۴، ۶۵
پرفیریوس Porphyrios ۷۸، ۹۹، ۱۰۱
پورانیا Pausanias ۷۹
پرسیکا Persika ۸۱
پریزاتیس Parysatis ۸۲
پتگرین Patigrabana ۱۰۴
Pythagoras رجوع شود به فیثاغورس

(ت، ث)

- تایور ۵۱
توراة ۳۳، ۷۷، ۸۸، ۸۹، ۹۵، ۹۷
تفلیس ۴۰
ترتر (رود) ۴۰
تورپس فریدون ۵۷، ۵۸، ۷۰
توران ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۵۳-۷۴، ۹۱
ترکستان روسیه ۴۶، ۷۳
تیل Tiele ۴۰، ۵۰
توس (شهر) ۵۱
توس (سیهبد) ۵۵
تخت جشید ۵۲، ۶۰، ۱۰۵، ۱۶۲
تبت ۵۸
ترك ۵۸، ۷۲-۷۴
ترکه ۷۳
تریت Trita (ساکریت) فریدون ۵۷
تئون Theon ۸۶
تیردات اشکانی ۵۹
تار ۷۲
توروشکه Turushkah ترك ۷۱
ته اومان Te-umman ۹۷
تنسر ۸۲
ترویا Troia ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۰۶
تبریوس Tiberius ۱۰۰
تعالی ۱۷۵

کودور ناخوندی Kudur-Nakhundi ۹۶
کیریلوس Kyrillos ۱۰۱

(گ)

گشتاسب ۳۴، ۴۶، ۴۷، ۶۳، ۶۴، ۶۵،
۶۶، ۹۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶،
۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰

کی گشتاسب رجوع شود به گشتاسب
گشتاسب (هخامنشی) ۱۰۵

گودرز ۶۷

گگاتا (منه) ۸۱، ۴۳

گنگ در ۴۱، ۴۸، ۵۴، ۵۵، ۵۶

گرکسار ۶۴

گرگان ۵۹، ۶۵، ۱۰۴

گنگ، رود ۳۴

گیلان ۴۶، ۵۴

گویت شاه ۴۸

گوگیت ۴۸

گرومباتس Grumbates ۶۳

گورگیوس سنکلوس Georgios Synkellos

۸۵، ۸۷، ۹۵، ۹۶

گیگر Geiger ۴۰

(ل)

لیدیا Lidia ۷۹

لیتمان Littmann ۷۴

لوزان Losane ۸۵

لهراسب ۴۶، ۴۷، ۱۰۵

(م)

ماد ۳۴، ۴۳، ۶۱، ۸۳، ۹۱، ۹۶، ۹۷

۹۸، ۱۰۶، ۱۱۰

مدیوماه ۴۶

قسطنطنیه ۸۱

قصه سلطان محمود غریبی ۱۰۹

قفقاز ۵۱، ۵۷، ۸۳

قیساریه ۸۵

(ک)

کاوه آهنگر ۱۷۵

کتاب التنبیه والاشراف رجوع شود به مسعودی

کرمان ۵۹

کابل ۴۰، ۴۳

کورش ۲۱، ۴۳، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۷۷، ۷۹

۸۱، ۸۲، ۹۸، ۹۹

کورش صغیر ۸۲

کبوجا ۷۷، ۸۱، ۹۹

کیوسرث ۳۵، ۵۸، ۹۶

کیکلوس ۴۴، ۴۸، ۵۵

کر ۴۰، ۵۰

کیخسرو ۴۱، ۵۴، ۶۷، ۶۹

کرسوز ۴۸، ۶۹

کیانی ۵۴

کوشان ۶۳

Cuseni ۶۳

کهرم ۶۴

کرونوس Kronos ۱۰۵

کسیدوس Onidus ۸۱، ۸۲، ۹۲

کتیریاس Ktesias ۸۱، ۹۱، ۹۸

کزنفون Xenophon پسر کریلوس Gryllus

۸۱، ۸۲، ۹۰

کیپرت Kiepert ۴۰

Kyrophadie ۸۲

کفالون Kephalion ۸۵

کلنت Clement ۸۹

کلنس الکساندریتوس Clemens Alexandri-

nus ۱۰۱

شهرستانهای ایران ۶۲, ۵۹
شیروان ۴۰

(ط, ض, ع, غ, د)

طابران ۵۱
طبرستان ۵۶, ۵۱
طبری ۸۹
ضحاک ۱۷۵
ضباگوک الپ ۷۳
علمای اسلام (رسالة ابست) ۱۰۹
هلام ۹۸ رجوع شود به شوش
عیسی ۷۷
عمر بن الخطاب ۱۷۵
فوریند ۱۷۳

(ف, ق)

فارس, پارس ۱۰۶, ۹۸, ۸۳, ۶۱
فارسنامه ۸۲
فراخکرت ۶۹, ۶۸, ۵۶, ۵۵
فریدون ۱۷۵, ۷۱, ۷۰, ۵۷
فرادات اول ۵۱
فرنگیز ۵۵
فرورتی ۱۰۴
ردوسی ۲۲, ۲۱
فیثاغورس ۱۰۶, ۱۰۲-۹۸
فلسطین ۹۵, ۸۸, ۸۵, ۵۰
فرغانه ۵۷, ۵۰, ۴۰
فینیقیه ۸۳
فوتیوس Photios ۸۱
فرانوس Pharnos ۸۳
قادسیه ۱۷۵
قنجر ۲۰
قراپاغ ۴۰
قرآن ۷۷

سامی ۷۳

سارد Sardes ۸۰, ۷۹
ساموس Samos ۹۹
سارگون ۱۱۰
سند ۶۸, ۳۷, ۳۳
سیحون ۷۲, ۶۷, ۵۷, ۳۸, ۳۴
سیاوش ۶۹, ۵۵, ۴۴, ۴۱
سیردریا رجوع شود به سیحون
سمرقند ۵۷, ۵۶
سفید رود ۵۰
سوکوستان Saukavastan ۴۸
سرم ۵۸, ۵۷
سرمان, خاک سالم ۷۰, ۵۸, ۵۷
ساوکید ۱۶۷, ۶۸
سیرییه ۷۴
سنجان ۷۱
سورییه ۸۳

سمیرامیس Semiramis ۹۰-۸۳
سمورمت Sammuramat ۸۹
سعد وقاص ۱۷۵
سیرگان ۱۰۷
سوئیداس Suidas ۱۰۶, ۱۰۱
سیسرو Cicero ۱۰۰, ۷۶
سرمات Sauramat, Sarmat ۵۹
Strabon ۷۹, ۴۰, ۳۵
سیکیوتی Sikyauvati ۴۳
سغد ۷۲, ۵۷, ۵۲, ۴۴, ۴۳, ۴۰
ساری ۵۶

(ش)

شایست لاشایست ۳۰
شایور دوم ۱۰۳, ۶۳-۶۲
شاهنامه ۶۹, ۶۸, ۶۷, ۶۲, ۵۴, ۴۸, ۴۱
شوش ۹۷, ۹۶
شهرستانی ۲۱

• ۹۳, ۹۲ Hermippus	(۵)
۹۲ Homer هومر	هند, هندوستان ۱۸, ۳۴, ۷۴, ۸۳, ۱۰۳
(ی)	هرودت ۳۴, ۴۴, ۶۰, ۷۹, ۸۱, ۹۰
یاقوت ۴۰, ۴۱, ۵۲, ۵۹	۹۹, ۱۱۰
۲۵ یزد	مخامنشی ۴۵, ۱۰۵
۲۵ یزدگرد	هوم عابد ۴۱
۲۵ یزدان داد	هلمند ۴۰
۲۵ یزدان کرت	هوس زن گشتاسب ۴۷
۲۵ یزدان پناه	هرون ۵۲
۲۵ یزدان بوخت	هون Hun ۶۲
۲۵ یزدان دخت	میتال ۶۲, ۷۲
۲۵ یزدان بخش	هندوکش ۱۷۳, ۱۷۴
۴۲ Justi یوستی	هوشنگ ۹۵
۹۴, ۹۳ یونان	هکاتایوس Hecataios ۶۶
	هرمدرس Hermodorus ۹۲, ۹۳, ۱۰۹



نرود ۸۸-۹۰
 نینوس ۸۳-۹۰, ۱۰۶ N.nos
 نیناس ۸۵, ۸۶, ۸۷, ۸۸ Ninuan
 بنوی ۸۳, ۸۷
 نیل ۸۳
 Naturalia Historia ۹۳
 نانا ۹۷ Nana
 تجمع قبیله از عرب ۱۷۵
 (و)
 وخشو Vaxšau اسم ایرانی رود جیحون ۵۰
 وخش سرزمینی است در کنار جیحون ۵۱
 وخشاب رود باری است ۵۱
 وهرود ۵۲
 ویه ۵۴, ۶۷
 وید ۳۳, ۳۵, ۳۷
 ویسوا-بهارتی Visva-Bharati ۱۸
 ویشناسپ رجوع شود به گشتاسپ
 وولگا ۹ Volga
 ولخس رجوع شود به بلاش
 ویسباخ Weissbach ۶۰
 وی Wei ۷۷
 وی-شو Wei-shu ۷۷
 ودرکان رجوع شود به گرکان
 وزو Vésuve ۹۲
 ویسپ-هوزاتی Vispa-huzati ۱۰۴
 West ۱۱۰
 والریوس ماکسیموس Valerius Maximus ۱۰۰
 Oxus ۵۱
 Oxyartes ۸۴, ۸۵, ۸۷, ۸۸
 Ostanos ۹۳
 Orosius ۸۶, ۸۷, ۸۹

سرو ۴۰, ۴۳, ۴۵, ۵۷
 موغان ۴۰
 مرداد اول اشکانی ۴۲, ۱۶۷
 مارکواردت Marquardt ۴۲, ۵۶, ۷۱
 مازندران ۴۶, ۵۱, ۵۹
 منول ۴۰
 مینوخرد ۴۴, ۴۶, ۴۸
 معجم البلد ان رجوع شود به یاقوت
 مفاتیح العلوم رجوع شود به خوارزمی
 منوچهر ۵۶
 ماساگت Massagetes ۶۰
 مصر ۷۴, ۹۹, ۱۰۷
 ممنون Memonen ۸۴
 موسی ۹۲
 موسی شورنخی ۸۶, ۸۷
 میله Milet ۹۵
 مروج الذهب رجوع شود به مسعودی
 مسعودی ۱۰۸, ۱۶۳
 ماوراءالنهر ۵۷
 ماچین ۵۸
 مارد Marda, آمرد Amarda (Mardoi),
 (Amardoi) ۵۱
 مقدونیه ۹۱

(ن)

نسامیانک رجوع شود به نسیایه
 نسیایه ۴۰, ۴۳
 نوح ۴۵, ۹۵
 ناخواست ۶۴
 نرسی اشکانی ۵۹
 نوذر ۷۰
 نریوسنگ Neryosang (دستور) ۷۱, ۱۱۵
 ۱۶۶
 نیکولاوس Nikolaos ۷۷, ۸۰